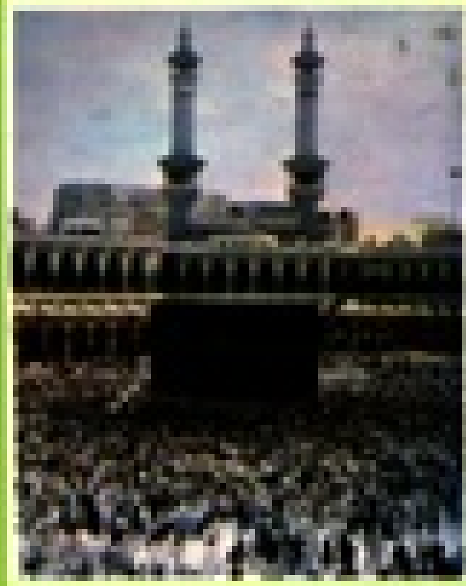
میقات حج

فصلنامه فرهنگی - اجتماعی - سیاسی - تاریخی
سال اول - شماره اول - پاییز ۱۳۷۱





۱

بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

حج، آینه تمام نمای دین و نمایشگر تمامت ابعاد فرهنگ اسلامی است.

حج، تجلّی مکتب، تبلور اسلام و جلوه گاه عینی حقایق الهی است.

حج، میعادگاه حضور گسترده امت مسلمان از همه سوی جهان اسلام در «معبد عشق» و میقات عرفان و شعور است برای دست یافتن به هویت راستین و منش والای انسانی و الهی.

حج، رهیدن از خود، پیوستن بحق، گام نهادن بر هوس و بر آمدن بر ستیغ معرفت است و پیراستن جان از آلودگیهای گونه گون و آراستن به زیبائیها.

حج، تبلور شکوه و تجلّی قدرت امت مسلمان و نمایشگاه حضور همدلان و همراهانی است که ناهمگونی «سیما» را با همگونی «سیرت» پیوند می‌زنند، تا شعار وحدت را فراتر از شکلها، رنگها و معیارهای

سرمقاله

ص: ۲

جغرافیایی و نژادی تحقق دهند و تعالیم آیین وحدت آفرین اسلام را عینّیت بخشند.

حج، این مجمع شگرف، به تعبیر آن قافله سالار بزرگ و فریادگر بی‌بدیل مظلومیت امت، حضرت امام خمینی رضوان‌اللَّه علیه:

«کنگره سراپا سیاست که به دعوت ابراهیم و محمد صلی‌اللَّه علیهما برپا می‌شود و از هرگوشه دنیا و از هر فجّ عمیق در آن اجتماع می‌کنند، برای منافع ناس است و قیام به قسط است و در ادامه بت شکنی‌های ابراهیم و محمد است، و طاغوت شکنی‌ها و فرعون زدودن‌های موسی است ...» (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸)

حاجیان، از آبادیها، شهرها، کشورها و سرزمینهای دور و نزدیک به «میعاد» می‌روند، تا «در طواف حرم خدا، که نشانه عشق به حق است دل را از دیگران تهی کنند و در لمس «حجرالأسود» با خدا بیعت بندند، و در صفا و مروه، با صدق و صفا در یافتن محبوب سعی کنند، و با حال شعور و عرفان در مشعرالحرام و عرفان بر اطمینان قلب در

جهت وعده‌های حق بیفزایند و در منی به آرزوی‌های حقانی دست یابند (۱) و ...»

مؤمنان در این سفر به سرزمینی گذر می‌کنند که، کوهها، دشتها، صحراها، کویها و برزنهایش یکسر خاطره است. خاطره رشادتها، استواریها، راست قامتیها، بلندنگریها، عزت منشی‌ها و صلابت‌های مردی از سلاله آدم، سلسله آزادان، رادمردان و آزادی آفرینان، بر ستیغ جایگاه رسالت و نبوت حضرت محمد (ص). و آیینه‌های روشن جمال الهی انسانهای والایی چون:

خدیجه، علی، فاطمه، دیگرها و دیگرها.

و همگامان و قله‌سانان در کنار آنان، ایثارگرانی چون حمزه سیدالشهداء، ابوذر، مقداد، سلمان، بلال و عمّار و ...

آنجا هر دو سوی سکّه شکل‌گیری این انسان را توان دید، در آن سرزمین، سرزمین وحی و تابش انوار حق و زیر همان آسمانی که روزگاری جبرئیل‌امین پیام الهی را به برگزیده‌ترین انسان عصرها و نسلها، پیامبر فرو می‌خواند، پاک چهرگانی را که جز شرف، رادی، عزت و صلابت در راه حق نمی‌شناختند و فرومایگانی که جز به ناروائیها، ستیزه‌گری با حق و خیره‌سری در مقابل تلألؤ ایمان به چیزی روی نمی‌آوردند توان دید ... و این آیا شگفت و تنبه آفرین نیست.

۱- با بهره‌وری از ژُام بلند حضرت امام رضوان‌الل"ه علُه به زائران حج/ ۱۳۶۵.

ص: ۳

سخن کوتاه کنیم ...

حج جلوه همه اسلام است، حقایق و تعالیم آن، عرفان و شناخت آن، تاریخ و فرهنگ آن و ...

و اکنون «میقات»- که خواهد کوشید «میعادگاه» تمام متفکران، عالمان، نویسندگان، شاعران، ادیبان و مورخان و همه آنانی که به فرهنگ بالنده حج می‌اندیشند، باشد- با حضور فروتنانه خود در خانواده بزرگ مطبوعات، در پی آن است که گامی باشد در بازشناسی «حج» و فرهنگ آن.

«میقات» کوششی است در جهت شناخت دقیق، شامل و همه‌جانبه، تاریخ، فرهنگ و آیین حج و هر آنچه به گونه‌ای به «حج» و سرزمین مکه و مدینه پیوستگی داشته باشد.

«میقات» دست یاری همگان را خواهد فشرد به قلمی یا قدمی و یا به هرآنچه در این راه یاری دهند و برای رسیدن به مقصد و مقصود فروغی بیشتر افکنند.

صفحات «میقات» ویژه «حج» خواهد بود، اکنون اندکی گسترده‌تر فصول آن را بازگوئیم:

از تاریخ مکه، مدینه، سرزمین جزیرةالعرب، جغرافیای سیاسی آن در طول تاریخ، حاکمیتها و سیاستهای آن سخن خواهد رفت.

بررسیهای تاریخ کعبه، مسجدالنبی، سیر تحولات و شکل گیریهای گوناگون آن، گزارش چگونگی‌های حوادث مربوط به آن در مسجد عظیم نیز مجال نشر خواهد یافت.

نگرشها، باورها، آیینهای مختلف در باب حج، سفر حج، زیارت خانه خدا در میان ملتها، قومها، نژادهای گوناگون نیز می‌تواند صفحاتی از «میقات» را به خود اختصاص دهد.

شناسایی و شناساندن ابعاد عرفانی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فقهی حج بی‌گمان بیشترین جلوه‌گاه فصول «میقات» را باید شکل دهد. از این روی «میقات» در انتظار بررسیهای استوار و ژرفنگرانه عالمان و آشنایان معارف دریاوارِ مکتب اسلام است که در این باب قلم زنند و تشنگان حقیقت و راهیان نور را بهره رسانند.

آنانکه توفیق زیارت یافته‌اند و از جذبه و کششهای والای خانه خدا و حرم رسول‌اللَّه بهره‌ها گرفته‌اند و کوششهای راهیان وادی نور را دیده‌اند، بی‌گمان خاطره‌ها اندوخته و نکته‌های گفتنی و ثبت کردنی بسیار دارند.

بسیاری از این خاطره‌ها از یکسوی می‌تواند در ترسیم باورها، فرهنگها و نگاهها و نگرشهای گوناگون ملتها در چگونگی این عبادت بزرگ سودمند افتد و از سوی دیگر

ص: ۴

افزون بر آموزنـدگی و تنبه‌آفرینی می‌توانـد در ریشه‌یـابی باورهـا و اعتقـادات و نیز رقم زدن و ترسـیم کران تـأثیر و تـأثر فرهنگهای کارآمـد باشد. بنابراین «میقات» از همه اینگونه کسان دعوت می‌کند، که خاطره‌ها، یادها، نکته‌های خواندنی و ماندنی خود را برای نشر در اختیار آن قرار دهند.

مراسـم شـکوهمند حـج کـه «قیامـاً للنـاس» اسـت، بی‌گمـان از آنِ همـه، و متعلـق بـه تمـام امـتی است که شـیدای حـق و دل داده به خداوندنـد. و اکنون که انقلاب مقـدس اسـلامی در سـرزمین عزیز ایران، آن را به «ام‌القرای» جهان اسـلام تبـدیل کرده است، تأثیر برگزاری هرچه باشـکوهتر، اسـتوارتر، دلپذیرتر و آموزنده‌تر آن در برکشـیدن نام اسـلام و زیبای نشان دادن چهره والای اسلام، غیر قابل انکار است. پیشنهادها، راهنمائیها، و ارزیابی‌های دقیق از این کنگره عظیم و طرحها و دیدگاهها مغتنم است و کارآمد.

«میقات» از همه آنانکه در این باب اندیشیده‌اند نیز می‌خواهد که برای هر چه بیشتر نزدیک ساختن این مجمع سترگ الهی و انسانی به اهداف والای آن، دریغ نورزند.

ص: ۵

ویژگیهای حج ابراهیمی‌از دیدگاه حضرت امام خمینی- رضوان‌اللّه تعالی علیه-

۱- بعد معنوی حج

اکنون که در آستانه فریضه مبارکه حج هستیم، لازم است توجهی به ابعاد «عرفانی»، «روحانی»، «اجتماعی»، «سیاسی» و «فرهنگی» آن داشته باشیم، باشد که این امر، راهگشایی برای قدم‌هایِ مؤثرِ دیگر باشد.

در این موضوعات، بسیاری از دوستان متعهد مطالبی گفته‌اند این جانب نیز اشاره‌ای گذرا، تنها به بعض ابعاد آن می‌کنم، شاید تذکری از آن حاصل شود.

از آن جا که در این مناسکِ عجیب، از اول احرام و تلبیه تا آخر مناسک، اشاراتی عرفانی و روحانی است- که تفصیل آنها در این مقال میسر نیست- اکتفا به بعض اشارات تلبیه‌ها می‌کنم: لبیک‌های مکرر از کسانی حقیقت دارد که ندای حق را به گوش جان شنیده و به دعوت اللّه تعالی به اسم جامع جواب می‌دهند. مسأله، مسأله حضور در محضر است و مشاهده جمال محبوب، گویی گوینده از خود در این محضر بیخود شده و جواب دعوت را تکرار می‌کند و دنباله آن، سلب شریک به معنای مطلق آن می‌نماید که اهل اللّه می‌دانند، نه شریک در الوهیت فقط.

گرچه سلب شریک در آن نیز شامل همه مراتب تا فنای عالم در نظر اهل معرفت است و حاوی جمیع فقرات احتیاطی و استحبابی است مثل «الحمدلک» و «النعمهٔ لک» و حمد را اختصاص می‌دهد به ذات مقدس، همچنین نعمت را، و نفی شریک می‌کند و این نزد اهل معرفت، غایت توحید است و به این معناست که هر حمدی و هر نعمتی که در جهان هستی تحقق یابد، حمد خدا و نعمت خداست بدون شرک (۱).

جهات معنوی حج بسیار است و مهم آن است که حاج بداند که کجا می‌رود و دعوت کی را اجابت می‌کند و میهمان کیست و آداب این میهمانی چیست و بداند هر «خودخواهی» و «خودبینی»، با «خداخواهی» مخالف است و با هجرت الی‌اللّه مباین و موجب نقض معنویت حج

۱- صحُفه نور ج ۱۹ ص ۴۲.

ص: ۶

است (۱).

مراتب معنوی حج، که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید، حاصل نخواهد شد، مگر آن که دستورات عبادی حج به طور صحیح و شایسته و مو به مو عمل شود و حجاج محترم و روحانیون معظم کاروان‌ها تمام همّ خود را صرف در تعلیم و تعلم مناسک حج کنند و بر مسأله‌دانان است که از همراهان خود مواظبت کنند که خدای نخواسته تخلف از دستورات نشود. و بعد سیاسی و اجتماعی آن حاصل نمی‌گردد، مگر آنکه بعد معنوی و الهی آن جامه عمل پوشد و لبیک‌های شما جواب دعوت حق تعالی باشد و خود را محرم برای وصول به آستانه محضر حق تعالی نمایید و لبیک‌گویان برای حق، نفی شریک به همه مراتب کنید و از «خود» که منشأ بزرگ شرک است به سوی او- جل و علی- هجرت نمایید. و امید است برای جویندگان، آن موتی که دنبال هجرت است حاصل آید و اجری را که علی اللَّه است دریافت نمایند و اگر جهات معنوی به فراموشی سپرده شود، گمان نکنید که بتوان از چنگال شیطان نفس رهایی یابید. و تا در بند خویشتن خویش و هواهای نفسانی خود باشید، نمی‌توانید جهاد فی سبیل‌اللَّه و دفاع از حریم‌اللَّه نمایید (۲).

۲- ابعاد سیاسی و اجتماعی حج

ای مسلمانان جهان که به حقیقتِ اسلام ایمان دارید! بپا خیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات اسلام، مجتمع شوید و دست خیانتِ ابرقدرتان را از ممالک خود و خزائن سرشار آن کوتاه کنید و مجد اسلام را اعاده کنید و دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید. بر فرهنگ اسلام تکیه زنید و با غرب و غربزدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید و بر روشنفکران غربزده و شرق‌زده بتازید و هویت خویش را دریابید که روشنفکران اجیر شده، بلایی بر سر ملت و مملکتشان آورده‌اند که تا متّحد نشوید و دقیقاً به اسلام راستین تکیه ننمایید، بر شما آن خواهد گذشت که تاکنون گذشته است.

امروز زمانی است که ملّت‌ها چراغ راه روشنفکرانشان شوند و آنان را از خود باختگی و زبونی در مقابل شرق و غرب نجات دهند که امروز روز حرکت ملت‌هاست و آنان هادی هدایت کنندگان تاکنونند. بدانید که قدرت معنوی شما بر همه قدرت‌ها چیره، و قریب یک میلیارد جمعیت شما با خزائن بی‌پایان، می‌تواند تمام قدرت‌ها را در هم شکند. نصرت کنید خدا را تا نصرت دهد شما را. ای اقیانوس بزرگ مسلمانان! خروش بر آورید و دشمنان

۱- همان ص ۱۹۹.

۲- همان ص ۴۲.

ص: ۷

انسانیت را درهم شکنید که اگر به خدای بزرگ‌رو آوردید و تعلیمات آسمانی را وجهه خود قرار دهید، خدای تعالی و جنود عظیم او با شماست (۱).

از همه ابعاد آن مهجورتر و مورد غفلت‌تر، بعد سیاسی این مناسک عظیم است که دست خیانتکاران برای مهجوریت آن بیشتر در کار بوده و هست و خواهد بود. و مسلمانان امروز و در این عصر، که عصر جنگل است، بیشتر از هر زمان، موظف به اظهار آن و رفع ابهام از آن هستند، زیرا بازیگران بین‌المللی با اغفال مسلمین و عقب نگه‌داشتن آنان از یک سو و عمّال سودجوی آنان از سوی دیگر و غفلت‌زدگان نادان از طرفی و آخوندهای درباری یا کج فهم از سوی دیگر و متنسکان جاهل از یک طرف، دانسته یا ندانسته پشت در پشت هم ایستاده و در محو این بعدِ سرنوشت‌ساز و نجات دهنده مظلومان، در فعالیت هستند. و لازم است متعهدان و بیداران و دلسوزان برای غربت اسلام و مهجوریت این بعد، در احکام اسلام به ویژه حج که این بعد در آن ظاهرتر و مؤثرتر است، با قلم و بیان و گفتار و نوشتار به کوشش برخیزند، خصوصاً در ایام مراسم حج که پس از این مراسم عظیم انسان‌ها می‌توانند در شهر و دیار خود با توجه به این بعد عظیم، مسلمانان و مظلومان جهان را بیدار و برای خروج مظلومان جهان از تحت فشارهای روز افزون ستمگران مدعی حمایت از صلح، به حرکت وادارند. و پرواضح است که اگر در این کنگره عظیم جهانی که همه اقشار ملت‌های مظلوم اسلامی از هر مذهب و ملت و دارای هر زبان و مسلک و هر رنگ و قشر، ولی با زیّ واحد و لباس مشابه، دور از هر آلایش و آرایش اجتماع نموده‌اند، مسائل اساسی اسلام و مسلمین و مظلومان جهان از هر فرقه حل نشود و حکومت‌های مستکبر و زورگو سرجایشان ننشینند، از اجتماعات کوچک منطقه‌ای و محلی کاری بر نخواهد آمد و راه حل فراگیری به دست نخواهیم آورد (۲).

باید بدانند که حج ابراهیمی، محمدی- صلی‌اللّه علیهما و آلهما- سال‌هاست غریب و مهجور است، هم از جهات «معنوی و عرفانی» و هم از جهات «سیاسی و اجتماعی». و حجاج عزیز تمامی کشورهای اسلامی باید بیت خدا را در همه ابعادش از این غربت درآورند، اسرار عرفانی و معنویش به عهده عرفای غیر محجوب. و ما اینک با بعد سیاسی و اجتماعی آن سر و کار داریم که باید گفت فرسنگ‌ها از آن دوریم.

ما مأمور به جبران مافات هستیم. این کنگره سراپا سیاست که به دعوت ابراهیم و محمد- صلی‌اللّه علیهما و آلهما- برپا می‌شود

۱- همان ج ۱۳ ص ۸۳.

۲- همان ج ۱۹ ص ۴۳.

ص: ۸

و از هر گوشه دنیا و از هر فجّ عمیق در آن اجتماع می کنند، برای منافع ناس است و قیام به قسط است و در ادامه بت‌شکنی‌های ابراهیم و محمد است و طاغوت شکنی‌ها و فرعون زدودن‌های موسی است، و کدام بت به پایه شیطان بزرگ و بت‌ها و طاغوت‌های جهانخوار می‌رسد که همه مستضعفان جهان را به سجده خود و ستایش خویش فرا خوانند و همه بندگان آزاد خدای تعالی را بنده فرمانبردار خویش دانند (۱).

مکه و منی قربانگاه عاشقان است و اینجا محل نشر توحید و نفی شرك؛ که دلبستگیِ به جان و عزیزان نیز شرک است. به فرزندان آدم درس آموزنده جهاد در راه حق را داد که از این مکان عظیم نیز فداکاری و از خود گذشتن را به جهانیان ابلاغ کنید. به جهانیان بگویید «در راه حق و اقامه عدل الهی و کوتاه کردن دست مشرکان زمان باید سر از پا نشناخت و از هر چیزی حتی مثل اسمعیل ذبیح‌اللّه گذشت که حق جاودانه شود». این بت‌شکن و فرزند عزیزش بت‌شکن دیگر سید انبیا محمد مصطفی- صلی‌اللّه علیه وآله وسلم- به بشریت آموختند که بت‌ها هر چه هست باید شکسته شود و کعبه که امّ‌القُری است و آنچه از آن بسط پیدا کرده تا آخرین نقطه زمین، تا آخرین روز جهان باید از لوث بت‌ها تطهیر شود. بت هر چه باشد، چه هیاکل، چه خورشید، چه ماه و چه حیوان و انسان و چه بتی بدتر و خطرناکتر از طاغوت‌های در طول تاریخ از زمان آدم صفی‌اللّه تا ابراهیم خلیل‌اللّه تا محمد حبیب‌اللّه- صلی‌اللّه علیهم و آلهم اجمعین- تا آخرالزمان که بت‌شکن آخر، از کعبه ندای توحید سر دهد. مگر ابرقدرت‌های زمان ما و بت‌های بزرگ نیستند که جهانیان را به اطاعت و کرنش و پرستش خود می‌خوانند و بازور و زر و تزویر، خود را به آنان تحمیل می‌نمایند؟ کعبه معظمه، یکتا مرکز شکستن این بت‌هاست. ابراهیم خلیل در اول زمان و حبیب خدا و فرزند عزیزش مهدی موعود روحی فداه- در آخر زمان از کعبه ندای توحید سر دادند و می‌دهند. خداوند تعالی به ابراهیم فرمود:

«وَ اذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیق»

و فرمود: «و طَهِّرْ بَیْتِی لِلطّائِفینَ وَالْقائِمینَ وَالرُّکَّع السُّجُودِ» و این تطهیر از همه ارجاس است که بالاترین آنها شرک است که در صدر آیه کریمه است و در سوره توبه می‌خوانیم:

«وَ اذانٌ مِنَ‌اللّهِ وَ رَسُولِهِ الَی النّاسِ یَوْمَ الحَجّ الاکْبَرِ انَّ اللّهَ بَرئٌ مِنَ الْمُشرِکینَ وَ رَسُولُهُ» و مهدی منتظر در لسان ادیان و به اتفاق مسلمین از کعبه ندا سر می‌دهد و بشریت را به توحید می‌خواند. همه فریادها را از کعبه و

۱- همان ج ۲۰ ص ۱۸.

ص: ۹

مکه سر می‌دهند و ما باید از آنها تبعیت کنیم وندای «توحید کلمه» و «کلمه توحید» را از آن مکان مقدس سردهیم و با فریادها و دعوت‌ها و تظلم‌ها و افشاگری‌ها و اجتماعات زنده و کوبنده در مجمع مسلمین در مکه مکرمه بت‌ها را بشکنیم و شیاطین را که در رأس آنها شیطان بزرگ است در عقبات رَمْی کنیم و طرد نماییم تا حج خلیل‌اللّه و حبیب‌اللّه و ولی اللّه مهدی عزیز را بجا آورده باشیم والا در حق ما گفته می‌شود «ما اکْثَرَ الضَجیج وَ اقَلَ الحَجیج».

امید است حجاج محترم بیت‌اللّه الحرام از هر فرقه هستند و اهل هر مذهب می‌باشند در مواقف و مشاعر محترمه دسته‌جمعی برای پیروزی اسلام بر کفر جهانی دعا کنند و برای بیداری مسلمانان و حکومت‌های آنان فریاد کنند و دعای بلیغ نمایند. شاید به برکت دعا در محیط وحی و محل کسر اصنام جاهلیت، خداوند تبارک و تعالی بر مسلمین تفضل کند و مجد و عظمت صدر اسلام را به آنان برگرداند و دست اجانب و جهانخواران را از بلاد آنان کوتاه فرماید و ابر رحمت و غفران خود را بر سر عموم مسلمین بباراند. «انه عفواً عفوراً» (۱).

۳- حفظ وحدت مسلمین

دل میقات در هوای زائرانی می‌تپد که از کشور «لاشرقیه ولا-غربیه» آمده‌اند تا با تلبیه و لبیک لبیک، دعوت خداوند را به سوی صراط مستقیم انسانیت اجابت کنند و با پشت پا زدن بر مکتب‌های شرقی و غربی و انحرافات ملی گرایی، فرقه‌زدایی نموده، با همه ملت‌ها بدون در نظر گرفتن رنگ و ملیت و محیط و منطقه، برادر و برابر، غمخوار یکدیگر باشند و تحکیم وحدت کنند و با «ید واحده» بر دشمنان بشریت و زورگویان جهانخوار بتازند (۲).

از ملّی گرایی خطرناکتر و غم‌انگیزتر، ایجاد خلاف بین اهل سنّت و جماعت با شیعیان است و القاء تبلیغات فتنه‌انگیز و دشمنی‌ساز، بین برادران اسلامی است و بحمداللّه‌تعالی در انقلاب اسلامی ایران هیچ اختلافی بین این دو طایفه وجود ندارد و همه با دوستی و اخوت در کنار هم زندگی می‌کنند.

و اهل سنت که در ایران جمعیتش بیشمارند و در اطراف و اکناف کشور زیست می‌کنند و دارای علما و مشایخ بسیار هستند، با ما برادر و ما با آنها برادر و برابریم (۳).

امروز چاره چیست و برای شکستن این بت‌ها چه تکلیفی متوجه مسلمانان جهان و مستضعفان می‌باشد؟ یک چاره که اساس چاره‌هاست و ریشه این گرفتاری‌ها را قطع می‌کند و فساد را از بن می‌سوزاند، وحدت

۱- همان ج ۱۸ ص ۸۷.
۲- همان ج ۱۹ ص ۱۹۷.
۳- همان ج ۱۳ ص ۸۱.

ص: ۱۰

مسلمانان بلکه تمامی مستضعفان و دربند کشیده شدگان جهان است و این وحدت که اسلام شریف و قرآن کریم بر آن پافشاری کرده‌اند، با دعوت و تبلیغ دامنه‌دار باید بوجود آید و مرکز این دعوت و تبلیغ، مکه معظمه در زمان اجتماع مسلمین برای فریضه حج است که ابراهیم خلیل‌اللّه و محمد حبیب‌اللّه شروع و در آخرالزمان حضرت بقیهٔ‌اللّه- ارواحنا لمقدمه‌الفدا- تعقیب می کند. به ابراهیم خلیل‌اللّه خطاب می‌شود که مردم را به حج بخوان تا برای شهود منافع خود از همه اقطار بیایند. این منافع جامعه است، منافع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی. بیایند و ببینند تو که بر آنان پیغمبری، عزیزترین ثمره حیات خود را در راه خدا تقدیم کردی و همه ذریه آدم باید به تو تأسی کنند، ببینند که بت‌ها را شکستی و آنچه جز خداوند بود به دور افکندی، شمس باشد یا قمر، هیاکل حیوانات یا انسان‌ها و گفتی و از روی حقیقت گفتی «وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَالسَّمواتِ وَالارْضَ حَنیفاً مسلماً وَ ما انَا مِنَ‌الْمُشْرِکینَ» و همه باید به پدر توحید و پدر پیامبران عظیم‌الشأن تأسی کنند (۱).

۴- وظایف حجّاج محترم

لازم است برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها از اعمال جاهلانه که موجب تفرق صفوف مسلمین است احتراز کنند و لازم است در جماعات اهل سنت حاضر شوند و از انعقاد تشکیل نماز جماعات در منازل و گذاشتن بلندگوهای مخالف رویه، اجتناب نمایند و از افتادن روی قبور مطهره و کارهایی که گاهی مخالف شرع است جداً اجتناب کنند.

نیابت از سعی برای نماز طواف، صحیح نیست. باید هر کس خودش به هر نحو می‌تواند نماز بخواند و مجراست از گرفتن نایب و مزاحمت به نمازگزاران اجتناب نمایند.

طواف را به نحو متعارف که همه حجاج به جا می‌آورند، به جا آورند و از کارهایی که اشخاص جاهل می‌کنند احتراز شود و مطلقاً از کارهائی که موجب وهن مذهب است باید احتراز شود (۲).

به خواهران و برادران محترم کشورهای اسلامی، قبل از هر چیز این نکته را باید عرض کنم که صورت حج، این عبادت بزرگ را که برای انجام آن مشرف می‌شوید، به صورتی شایسته و موافق دستور الهی انجام دهید و مسائل آن را نزد علمای اعلام با دقت فراگیرید. مبادا خدای ناخواسته پس از انجام حج و گذشت وقت، معلوم شود که خللی در آنها وارد شده و موجب بطلان حج گردیده و زحمت‌های شما هدر رفته است.

۱- همان ج ۱۸ ص ۹۰.

۲- همان ج ۹ ص ۱۷۶.

ص: ۱۱

حضرات آقایان علمای محترم کوشش فرمایند که زائران محترم را به وظایف خود آشنا نمایند تا صورت حج، مطابق شرع مطهّر انجام گیرد. و از مهمات در همه عبادات، اخلاص در عمل است که اگر خدای نخواسته کسی عملی را برای خودنمایی و عرضه به دیگران انجام دهد و خوبی عملش را به رخ دیگری بکشد، عمل او باطل است. و حجاج محترم مواظب باشند که رضای غیر خداوند را در اعمال خود شرکت ندهند (۱).

۱- همان، ج ۱۹، ص ۱۹۹.

ص: ۱۲

حج در کلام رهبر

پروردگارا به امام و قائـد راحل ما آن عبـد صالح ممتحن و آن خلف صدق اولیاء، آن انسان پرهیزکار و پارسا و هوشـیار که رضای تو را می‌جست و دوستی و دشـمنی‌اش بخاطر تو بود و در راه تو از هیـچ مشـکل هراس نداشت رحمت و فضل خود را نازل و شامل فرما و از حج حاجیان و عبادت عبادتگران و کوشـش تلاشـگرانی که مشمول هدایت و راهبری او گشته‌اند نصیب وافر به روح پاک او عایـد فرمـا و آرزوی بزرگ او را که همانـا قیام «حـج ابراهیمی» و بهره برداری امت اسـلامی از این مراسم عظیم الهی است جامه عمل بپوشان.

از پیام حضرت آیهٔ‌اللّه خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی- حج ۷۰

ص: ۱۳

حج، مظهر توحید و کعبه، خانه توحید است. اینکه در آیات کریمه مربوط به حج بارها از ذکراللَّه سخن رفته نشانه آن است که در این خانه و به برکت آن باید هر عامل غیر خدا از صحنه ذهن و عمل مسلمین زدوده شود و بساط انواع شرک از زندگی آنان برچیده شود. در این محیط، محور و مرکز هر حرکتی خدا است و طواف و سعی و رمی و وقوف و دیگر شعائراللَّه حج، هر یک به نحوی نمایش انجذاب به «اللَّه» و طرد و نفی و برائت از «اندداداللَّه» است. این است آن «ملت حنیف ابراهیم علیه‌السلام»، بت‌شکن بزرگ و منادی توحید برفراز قله تاریخ.

شرک همواره به یک گونه نیست و بت همیشه به شکل هیاکل چوب و سنگ و فلز ظاهر نمی‌شود. خانه خدا و حج باید در همه زمانها شرک را در لباس خاص آن زمان، و بت شریک خدا را با جلوه مخصوص آن بشناساند و نفی و طرد کند. امروز البته از لات و منات و عزّی خبری نیست امّا به جای آن و خطرناکتر از آن بتهای زر و زور استکبار و نظامهای جاهلی و استکباری است که همه فضای زندگی مسلمین را در کشورهای اسلامی فراگرفته است. بتی که بسیاری از مردم جهان و از جمله بسیاری از مسلمین امروز به جبر و تحمیل، به عبادت و اطاعت از آن وادار می‌شوند، بت قدرت آمریکا است که همه شئون فرهنگی و سیاسی و اقتصادی مسلمین را در قبضه گرفته وملتها را خواه و ناخواه در جهت منافع و اغراض خود که نقطه مقابل مصالح مسلمین است، حرکت می‌دهد.

عبادت، همین اطاعت بیچون و چرا است که امروز در برابر خواست استکبار و در رأس آن آمریکا بر ملتها تحمیل می‌شود و آنان با شیوه‌های گوناگون به سمت آن سوق داده می‌شوند.

فرهنگ فساد و فحشاء که به وسیله دستهای استعماری در میان ملتها ترویج می‌شود، فرهنگ مصرف‌زدگی که روز به روز زندگی ملتهای ما را بیشتر در لجنزار خود فرو می‌برد تا کمپانیهای غربی که مغز و قلب اردوگاه استکبارند بیشتر سود ببرند، سلطه سیاسی غرب استکباری که پایه‌های آن به وسیله حکومتهای دست نشانده و ضدّ مردمی کار گذاشته شده است، حضور نظامی که با هر بهانه‌ای شکل آشکارتری به خود می‌گیرد، اینها و امثال آن همه مظاهر همان شرک و بت‌پرستی است که در ضدیّت کامل با نظام توحیدی و حیات توحیدی است که اسلام برای مسلمانان مقرر داشته است. حج و اجتماع عظیم بر گرد خانه توحید باید آن مظاهر شرک را نفی کند و مسلمانان را از آن برحذر دارد. حج با این مفهوم روشن و جلی است که برترین جایگاه برائت از مشرکین

ص: ۱۴

شناخته شده و خدای متعال از زبان خود و نبی مکرمش صلی‌اللّه علیه وآله اعلام برائت از مشرکین را به روز حج اکبر موکول ساخته است:

«و اذان من‌اللّه و رسوله الی الناس یوم‌الحج الاکبر ان اللّه بری من‌المشرکین و رسوله فان تبتم فهو خیر لکم و ان تولیتم فاعلموا انکم غیر معجزی اللّه و بشرالذین کفروا بعذاب الیم».

فریاد برائت که امروز مسلمان در حج سر می‌دهد، فریاد برائت از استکبار و ایادی آن است که مع‌الاسف در کشورهای اسلامی قدرتمندانه اعمال نفوذ می‌کنند و با تحمیل فرهنگ و سیاست و نظام زندگی شرک آلود بر جوامع اسلامی، پایه‌های توحید عملی را در زندگی مسلمانان منهدم ساخته و آنان را دچار عبادت غیر خدا کرده‌اند و توحید آنان

فقط لقلقه زبان و نام توحید است و از معنای توحید در زندگی آنان اثری باقی نمانده است.

حج همچنین مظهر وحدت و اتحاد مسلمانان است. اینکه خداوند متعال همه مسلمانان و هر که از ایشان را که بتواند، به نقطه‌ای خاص و در زمانی خاص فرا می‌خواند و در اعمال و حرکاتی که مظهر همزیستی و نظم و هماهنگی است آنان را روزها و شبهایی در کنار یکدیگر مجتمع می‌سازد، نخستین اثر نمایانش تزریق احساس وحدت و جماعت در یکایک آنان و نشان دادن شکوه و شوکت اجتماع مسلمین به آنان و سیراب کردن ذهن هر یک تن آنان از احساس عظمت است. با احساس این عظمت است که مسلمان اگر تنها در شکاف کوهی هم زندگی کند خود را تنها حس نمی‌کند. با احساس این حقیقت است که مسلمین در هر یک از کشورهای اسلامی شجاعت برخورد با اردوگاه ضدیت با اسلام یعنی همین سلطه سیاسی- اقتصادی دنیای سرمایه‌سالاری و عوامل و ایادی آن و نیرنگ و فتنه‌گری آن را می‌یابد و افسون تحقیر که اولین سلاح استعمارگران غربی در برابر ملل مورد تهاجمشان بوده و هست، در او نمی‌گیرد. با احساس این عظمت است که دولتهای مسلمان با تکیه به مردم خود، از تکیه به قدرتهای بیگانه خود را بی‌نیاز حس می‌کنند و این فاصله مصیبت‌بار میان ملتهای مسلمان با دستگاههای حاکم بر آنان پدید نمی‌آید. با احساس این وحدت و جماعت است که نیرنگ استعماری دیروز و امروز یعنی احیای احساسات افراطآمیز ملی گرایی، این فاصله وسیع و عمیق میان ملتهای

ص: ۱۵

مسلمان را پدیـد نمی‌آورد و قـومیت عربی و فارسـی و ترکی و افریقـایی و آسـیایی، به جـای آنکه رقیب و معـارض هویت واحـده اسـلامی آنهـا باشـد، بخشـی از آن و حـاکی از سـعه وجـودی آن می‌گردد و به جـای آنکه هر قومیـتی وسـیله و بهـانه نفی و تحقیر قومیّتهـای دیگر شـود، وسـیله‌ای برای نقـل و انتقـال خصوصـیات مثبت تـاریخی و نژادی و جغرافیـایی هر قوم به سـایر اقوام اسـلامی می‌گردد.

حج با مشاهد و مناسک و شعائر خود باید این روح وحدت و ملائمت و جماعت و عظمت را در مسلمانان همه اقطار عالم زنده کند و از شعوب و قبایل مختلفه امت واحده پدید آورد و آن امت واحده را به وادی امن عبودیت مطلق خداوند هدایت نماید و مقدمات تحقق گفته خدای بزرگ را که: «ان هذه امتکم امهٔ واحدهٔ و اناربکم فاعبدون» فراهم آورد.

تشـکیل امت واحده‌ای که ناصـیه عبودیت بر درگاه ربوبیت و وحدانیت می‌ساید همان آرزوی بزرگ اسـلام است و همان است که در سایه آن نیل به همه کمالات فردی و جمعی مسـلمین میسـر می‌گردد و همان هدفی است که جهاد اسلامی برای تحقق آن تشریع شده و هر یک از عبادات و فرایض اسلامی، بخشی از آن را زمینه‌سازی و تأمین می‌کند.

حـج ابراهیمی و محمدی صـلی‌اللَّه علیهما و آلهما بی‌گمان یکی از بزرگترین مقدمات و ارکان این هدف بزرگ است. بدین جهت در این عرصه عظیم، در همان حال، که ذکر خدا:

«فاذاکرواللَّه کـذکرکم آبائکم او اشد ذکرا» و اعلام برائت از مشـرکان «واذان من اللَّه و رسوله الی الناس یوم‌الحج الاکبر ان اللَّه بری من‌المشـرکین و رسوله» رکن حـج محسوب می‌شود، حساسـیت در برابر هر حرکتی که میـان برادران- یعنی اجزاء این امت واحـده- جـدایی و دشـمن بیافرینـد نیز در حـد اعلا است تا آنجا که حتّی بگومگوی دو برادر مسـلمان نیز که در زنـدگی عادی چنـدان مهم نمی‌نمایـد، در حـج ممنوع و حرام است: «فلا رفث ولا فسوق ولا جـدال فی‌الحـج». آری، همان صـحنه که در آن برائت از مشـرکان یعنی دشـمنان بنیانی «امت واحده توحیدی» لازم می‌شود، جدال با برادران مسلمان یعنی اجزاء بنیانی «امت واحده توحیدی» ممنوع و حرام می‌گردد. و بدین گونه پیام «وحدت و جماعت» در حج، صراحت بیشتری می‌یابد.

رازها و رمزهای حج بسی بیش از آن است که در اینجا بدان اشاره شد و تدبّر در این رازها که همه در جهت احیای شخصیت فرد و جامعه مسلمان و مبارزه با عوامل نابودی آن است افقی جدید در برابر حاجی می‌گشاید و او را به عالمی پرتلاش و پرحرکت و تمام

ص: ۱۶

نشدنی می‌کشد. اولین وظیفه هر یک از حجاج تأمل در این راز و رمزها و تبادل نظر و جستجوی سررشته کار از این همه است و نیز تأمل در اینکه چرا دستها و دستگاههایی سعی می‌کنند حج را برون از همه مفاهیم سیاسی و جمعی‌اش و تنها به عنوان عبادتی یک بُعدی که فقط دارای خواص فردی است مطرح نمایند و چرا روحانی‌نمایان دین به دنیافروش که نام و شأن دینی آنان حکم می‌کند که مردم را به این اسرار آشنا و جسم و جان آنان را به سمت هدفهای آن به حرکت درآورند، به عکس، با هرگونه روشنگری در این‌باره مخالفت و عناد ورزیده، اصرار بر کتمان حقایق دارند و چرا بارها و بارها در بلندگوهایی اعلام می‌شود که «سیاست در حج نباید دخالت کند»! مگر اسلام و احکام نورانی آن برای اداره و هدایت زندگی مادّی و معنوی انسانها نیست؟ و مگر دیانت در اسلام با سیاست آمیخته نیست؟ این از جمله دردهای بزرگ عالم اسلام است که تحجّر و کوته‌بینی و دنیاطلبی جمعی همواره در خدمت غرض‌ورزی و حسابگریهای خباثت‌آلود جمعی دیگر قرار گیرد و قلمها و زبانهایی که باید در خدمت اسلام و در جهت تبیین حقایق آن به کار می‌افتاد، ابزاری در دست دشمنان هوشیار و توطئه‌گر اسلام گردد. این همان مصیبتی است که امام راحل- رضوان‌اللَّه علیه- بارها به تلخی از آن سخن گفته و نالیده‌اند و جای آن است که هوشمندان امت، عامه مردم را با آن آشنا ساخته، مرز میان «علمای صادق» و «دین به دنیافروشان مزدور» را برای آنان مشخص سازند.

ص: ۱۷

در محضر پیامبر اکرم (ص)

آنچه در پی می‌آید متن سخنرانی آیةاللَّه جوادی آملی در مدینه منوّره است که پس از پیاده کردن از نوار، با اجازه معظّم‌له اقدام به درج آن کردیم. این سخنان که در جمع حجاج خانه خدا و در کنار مرقد مطّهر پیامبر گرامی (ص) و در یک فضای عرفانی و معنوی ایراد شده است دارای ابعاد علمی، تحقیقی و معنوی است. امیدواریم مورد استفاده خوانندگان عزیز قرار گیرد.

ص: ۱۸

اعوذ باللَّه من‌الشیطان‌الرجیم، بسم‌اللَّه الرحمن الرحیم، الحمدللَّه الذّی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا اللَّه و صلّی‌اللَّه علی جمیع الانبیاء والمرسلین سیّما خاتمهم و أفضلهم محمد (ص) و اهل بیته‌الطّیبین الطّاهرین سیّما بقیه‌اللَّه ارواح مَنْ سِواه فداه، بهم نتولّی و من اعدائهم نتبرء الی اللَّه.

آداب تشرف به محضر پیامبراکرم «ص»

اینجا مدینه منوره، حرم رسالت و ولایت است، شهر رسول‌اکرم- علیه آلاف‌التحیه والإکرام- است. انسان کامل هرگز مرگ ندارد، چون همواره زنده و شاهد است. و همه ما در مدینه، در مشهد و محضر رسول‌اکرم- علیه آلاف‌التحیه والإکرام- مشرّفیم. نحوه شرف یابی به محضر آن حضرت را خدای سبحان در قرآن کریم ارائه کرده است که چه وقت، برای چه و چگونه به محضر حضرت برویم و بعد از پایان موعد چه کنیم. همه این امور را در سوره مبارکه احزاب بیان کرده و فرموده است:

«یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت‌النبی الا أن یؤذن» (۱).

«بدون اجازه وارد خانه رسول‌اکرم- علیه آلاف والتحیه والإکرام- نشوید».

اگر شما را به عنوان مهمانی دعوت کرده‌اند وارد بشوید، ما اینجا مهمان رسول‌اکرم (ص) می‌باشیم و در کنار سفره رسالت، غذا میل می‌کنیم «الی طعام غیر ناظرین انیه» (۲) بدون دعوت، حق

ورود ندارید. وقتی هم شما را دعوت کردند زود وارد نشوید بلکه منتظر پخته شدن غذا باشید، سعی کنید وقتی غذا پخت و آماده شد بروید «اذا طعمتم فانتشروا»، وقتی غذا میل کردید از آنجا منتشر بشوید. وقتی هم که در محضر حضرت نشسته‌اید سخنی که باعث

۱- احزاب: ۵۳.

۲>- انی <مقصوراً یعنی غذا نضج و ژخته شد و> اناء <ممدوداً یعنی ظرف.

ص: ۱۹

انس یکدیگر است نگویید «ولا مستأنسین لحدیث انّ ذلک یوذی النبیّ فیستحیی منکم واللّٰه لا یستحیی من الحق» وقتی در محضر حضرت نشسته‌اید، سخن دنیا طرح نکنید، با یکدیگر مؤانسه نکنید، حرفی که حکمت و معرفت در او نیست نزنید، گفتار عادی را در محضر حضرت ترک کنید. مجلس پیغمبر مجلس علم و حکمت است، مجلس انس و مجلس سرگرمی نیست، این ترجمه کوتاهی از این آیه مبارکه است.

در این آیه فرمود: فقط مؤمنین می‌توانند بروند، غیر مؤمنین مجاز نیستند، چون خطاب به اهل ایمان است «یا ایهاالذین آمنوا»، مؤمنین هم بی‌دعوت مجاز نیستند و محور اذن و دعوت هم پذیرایی است که رسول خدا شما را دعوت می‌کند که مهمانی کند، و شما مهمان او باشید. «ولکن اذا دعیتم فَادخلوا» بروید غذای رسول‌اکرم را بخورید.

پذیرایی پیامبر از مهمانان چگونه است؟:

این غذا چه غذایی است که رسول‌اکرم دعوت می‌کند؟

مؤمنین، مهمانانِ رسول اسلامند، در عین حال که ظاهر آیه از نظر پذیراییِ صوری محفوظ است، اما از امام ششم سلام‌اللّٰه علیه در ذیل آیه «فلینظر الانسان الی طعامه» به نقل مرحوم کلینی (ره) رسیده است که «علمه الذی یاخذه ممن یاخذه» (۱) شما علمی را که فرا می‌گیرید، نظر کنید ببینید از چه کسی آن را می‌گیرید. گاهی

طعام، یک طعام ظاهری است که با باران، مزرعه‌ها و باغ‌ها سر سبز و خرّم می‌شود و گاهی یک طعام حقیقی و معنوی است که غذای روح می‌باشد و جان را تغذیه می‌کند. اگر طعام در این آیه دو مصداق داشت، طعام در آیه قبلی هم دو مصداق دارد.

در جای دیگر این چنین آمده است: «ما باران را نازل می‌کنیم، زمین را می‌شکافیم و با بذر افشانی غذا فراهم می‌کنیم».

اگر منظور از این طعام، طعام ظاهری باشد، منظور از آن آب، باران

۱- بحار، ج ۲، ص ۹۶.

ص: ۲۰

است و منظور از زمین و شیار و محصول آن، وسائل و محصولات کشاورزی و مانند آن خواهد بود، ولی اگر منظور از این طعام مصداق معنویش باشد مراد از آن آب، آب حیات، و منظور از زمین، زمینه حیات و زمینه دل خواهد بود و مانند آن.

پس طعام در قرآن کریم دو مصداق دارد: «طعام جسم» و «طعام روح»، آن مصداقی که طعام جسم است و دیگران با ما در آن شریکند، درباره‌اش فرموده: «کُلوُا وارعواانعامکم» (۱) و فرمود:

«متاعاً لکم ولأنعامکم» اما آن طعامی که مصداق معنوی است، ما با فرشتگان در آن شریکیم، اگر برای فرشته مقامی است ما در تغذیه آن طعام شریک فرشته‌هاییم، اگر معرفت حق و توحید حق طعام معنوی است و فرشتگان از این طعام برخوردارند، خردمندان و علما همسایه فرشته‌اند، و لذا در کریمه «شهداللَّه انه لا اله الّا هو والملائکه واولوالعلم» (۲) علما را با فرشتگان یکجا یاد می‌کند؛ یعنی در غذای معنوی، انسانهای وارسته سهیم فرشته‌هایند، همانطوری که در غذاهای مادی انسان با انعام شریک است. بدینگونه به ما هشدار داده که طعام بدن، شریکی پایین‌تر از شما دارد، ولی اگر عالم شدید شریک فرشتگان در معارفید، و اگر در جنگ شربت شهادت نوشیدید شریک فرشتگان در پروازید.

ذیل آیه کریمه «جاعل‌الملائکهٔ رسلًا أولی أجنحهٔ مثنی و ثلاث و رباع ...» (۳) این‌چنین روایت شده که: شهید با فرشته هم‌پرواز است، جعفر طیّار با فرشتگان هم‌پرواز است، و عباس بن علی- سلام‌اللَّه علیهما- با فرشتگان هم‌پرواز است. گاه انسان دستش را در راه خدا می‌دهد و با «اولی اجنحهِ مثنی و ثلاث» هم‌پرواز می‌شود. گاهی تلاش و کوشش می‌کند تا عارف وعالم باشد، در این صورت با فرشتگان هم شهادت است.

طعام معنوی پیامبر (ص)

پس طعام در قرآن کریم دو مصداق دارد، و خورندگان این

۱- طه: ۵۴.

۲- آل عمران: ۱۸.

۳- فاطر: ۱.

ص: ۲۱

طعامها هم مشخص‌اند. و ما مهمان رسول اکرمیم، در کنار سفره طعام معنوی آن حضرت نشسته‌ایم تا او ما را تغذیه نماید. ما را دعوت کرده که عالم کند، بدون اذن وارد نشده‌ایم، بدون دعوت هم شرکت نکرده‌ایم. ما از این جهت به خود وعده می‌دهیم که با دعوت آمده‌ایم و امکان حضور بدنی نصیب ما شده است، و لذا خود را امیدوار می‌کنیم که پیام دعوت حضرت به ما رسیده است. اما اکنون که آمده‌ایم باید چه کنیم؟ جز این است که باید از طعام حضرت استفاده کنیم؟ اگر کسی خواست از غذای علمی حضرت استفاده کند شرطش چیست؟ فرمود: شما که مهمان پیغمبرید مبادا عمر خود را در مدینه با مؤانسه بگذرانید (مستأنسین لحدیث) مبادا دهان باز کنید و سخن عادی مطرح کنید، وقت را به انس و موانسه‌های صوری بگذرانید، باید اینجا سمیع بود و بصیر، باید شنوا بود و بینا. شما آمده‌اید حرف بشنوید یا حرف بزنید؟ اگر آمده‌اید که چیزی یاد بگیرید پس حرف نزنید که پیغمبر را می‌رنجاند. (مستأنسین لحدیث ان ذلکم یوذی النبیّ فیستحیی منکم) مگر بین حرم و هتل فرق هست؟ مگر یک دیوار به عنوان مرز حرم حاجب است؟ اگر شب در حرم را بستند یعنی دیگر راهی برای زیارت نیست؟ پشت دیوار حرم نمی‌توان زیارت جامعه را قرائت کرد؟ اگر شب راه نیست نمی‌توان بار یافت؟ اگر یک دیوار و دو دیوار حاجب باشد که انسان نمی‌گوید:

«من شهادت می‌دهم تو مقام مرا می‌بینی و سلام و کلام مرا می‌شنوی و جواب می‌دهی، منتها خدا اجازه نداده که من لذّت مناجات تو را درک کنم» آیا خدایی که ارحم‌الراحمین است او مانع از لذایذ مناجات است؟ یا بدخوری و پرخوری ظاهری نمی‌گذارد که انسان لذت مناجاتش را بچشد؟، یا آن استیناس و مؤانسه و مجلس انس داشتن در مسافرخانه‌ها و دور زدن در کوی و برزن مانع لذت مناجات است!

ص: ۲۲

خداوند فرمود: «اگر مهمان رسول اکرمید مؤانسه نکنید و این کارِ شما رسول‌اکرم را می‌رنجاند».

در قرآن کریم آمده: «کسانی که پیغمبر را می‌رنجانند از رحمت خاصّه به دور می‌مانند». او از شما خجالت می‌کشد ولی خدا استحیاء ندارد. بالصراحهٔ می‌گوید: اگر در محضر نبی‌اکرم آمده‌اید حرفهای عادی نزنید، به خنده کردن وقت نگذارید، به تعلیم و تعلم وقت بگذارید. آن ساعتی که مشغول تدریسید مهمان رسول‌اکرمید، آن لحظه‌ای که سرگرم ارشاد و هدایتید مهمان رسول‌اکرمید، گرچه مشغول یاد دادن احکامید ولی دارید تغذیه معنوی می‌کنید، گرچه سرگرم ارشاد و هدایتید ولی دارید تعلّم می‌کنید.

ما نباید همّتمان تا این حد باشد که در قیامت به جهنم نرویم، خدا ما را نسوزاند، این یک همّت نازلی است. در قیامت خدای سبحان بسیاری از انسانها را به جهنم نمی‌برد، کودکان را به جهنم نمی‌برد، دیوانه‌ها را به جهنم نمی‌برد، مستضعفین فطری را به جهنم نمی‌برد. جهنم نرفتن و نسوختن که هنر نیست، با فرشته‌ها هم‌صحبت بودن هنر است، کاری کردن که فرشته‌ها به استقبال انسان بیایند هنر است، «سلام علیکم طبتم فادخلوها» (۱) را از زبان فرشته‌ها شنیدن هنر است. آنها خدمه شمایند. و الآن راه در اینجا برای رسیدن به این مقام باز است. ساده‌ترین کاری که موجب آزار پیامبر (ص) نشود آن است که مواظب خوراک و گفتارمان باشیم.

این از سخنان نورانی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب- صلوات‌اللّٰه و سلامه علیه- است که فرمود چند چیز با چند چیز جمع نمی‌شود «لا تجتمع‌البطنهٔ والفطنهٔ والشهوهٔ والحکمهٔ» (۲) پرخوردی با مصمّم بودن جمع نمی‌شود، کسی اهل عزم است که پرخور و بد خلق نباشد. تبعیت از شهوات نفسانی با حکیم بودن سازگار نیست.

۱- زمر: ۷۹.

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۴۸.

ص: ۲۳

شخصی در محضر رسول‌اکرم آروغ زد، حضرت فرمود:

«اقلّل من جشأتک» (۱) چرا به خودت اجازه می‌دهی آنقدر بخوری که در محضر دیگران آروغ بزنی، تو انسانی، بهمان اندازه که برایت لازم است اکتفا کن. آنها که همیشه سیرند گرسنگی فراوانی در قیامت در پیش دارند.

ضیافت پیامبر شب‌زنده‌داری است:

مهمان پیغمبر بودن با شکم پر ممکن نیست و اگر کسی اهل مؤانسه باشد شب را با دیگران به انس می‌گذراند و دیگر فراغتی ندارد، «انّ لک فی‌النهار سبحاً طویلًا» او اجازه نمی‌دهد که «إنّ ناشئة اللیل هی اشد وطأً و أقومُ قیلًا» (۲) نصیبش شود. اگر کسی مهمان رسول‌اکرم است، ممکن نیست از شب زنده‌داری محروم باشد، زیرا پذیرائی پیامبر تهجّد است و به شب زنده‌داری دعوت می‌کند. ضیافت رسول‌اکرم در احیاء لیل است و با مؤانسه دوستان در شب، سازگار نیست. اگر خدا فرمود: «شما مهمان رسول‌اکرمید»، غذاهای رسالت را مشخص کرد، فرمود پنج نماز است که دیگران با تو شریکند و تو با دیگران سهیمی. اما این نماز ششم، نماز خاص است؛ «أقم الصلاة لدلوك الشمس الی غسق اللیل». چهار نماز عبارتند از: ظهرین و مغربین؛ یعنی از دلوک شمس تا دل شب و قرآن‌الفجر که پنجمین نماز است، همه در خواندن آن شریکند. امّا «و من‌اللیل فتهجّد به نافلة لک»، مال تو، «عسی ای یبعثك ربک مقاماً محموداً» (۳) تو این مقام و سفره را به دیگران خواهی داد و از آنها پذیرایی می‌کنی، چون آنان مهمان تواند.

بدیهی است که اگر کسی مهمان پیغمبر شد، از غذای او استفاده می‌کند و از خود سخنی ندارد. حال که اینجا غذا را میل کرد (و اذا طعمتم فانتشروا) به اقطار عالم منتشر شوید تا همین

۱- سفُنَالبحار ج ۱ ص ۱۵۶.

۲- مزمل: ۷- ۶.

۳- اسراء: ۷۹- ۷۸.

ص: ۲۴

غذاها را منتقل کنید.

تکریم خداوند از پیامبر و مؤمنان

اگر اینگونه مهمان شدید، آنگاه خداوند و همه فرشته‌ها بر شما صلوات و درود می‌فرستند، آری انسان عادی به جایی می‌رسد که خدای سبحان و ملائکه بر او صلوات بفرستند.

در همین سوره مبارکه احزاب اگر صلوات خدا و فرشته‌ها بر رسول‌اکرم- علیه آلاف التحیه والإکرام- مطرح است. صلوات خدا و فرشتگان بر شما هم مطرح است. اگر در این سوره فرمود:

«انَ اللَّهَ وَ مَلائَکَتَه یُصَلّوُنَ عَلَی النَّبِیِّ» در همین سوره نیز فرمود:

«هو الذی یُصلّی علیکم و ملائکته» (۱) این چه انسانی است که می‌تواند به جایی برسد که خدا بر او صلوات بفرستد! کاری نکنیم که افراد ساده‌ای که در کاروان ما هستند، به جایی برسند که در قیامت ما به شفاعت آنها محتاج باشیم.

مرحوم بحرالعلوم- رضوان‌اللَّه علیه- می‌گوید: مرحوم خواجه نصرالدین طوسی در درس وقتی نام سید مرتضی را برد گفت: «قال السیّد المرتضی صلوات اللَّه علیه» برای رفع اعجاب شاگردان فرمود: «فکیف لا یُصلّی علی المرتضی!».

اگر خدا بر شما صلوات می‌فرستد، ملائکه خدا بر شما صلوات می‌فرستند، این محصول مهمانی رسول‌اکرم است، خدا می‌خواهد شما را نورانی کند، وگرنه مسائل مادّی چندان ارزش ندارد، زیرا همه این مسائل رفاهی که در این یک ماهه نصیب زائران می‌شود، یک روزه نصیب متکاثرانی خواهد شد که وقتی از سایه قصرشان می‌گذری می‌بینی سایه آن به آسانی تمام نمی‌شود و لذا فرمود: «اگر خواستید بدانید دنیا چقدر می‌ارزد ببینید به دست چه کسی است»؟

۱- احزاب: ۵۶.

ص: ۲۵

آنچه در این دو صلوات هست، این است که درباره نبی‌اکرم فرمود: «ان اللّه و ملائکته یصلّون علی النبی» (۱) در تصلیه بر رسول اکرم همه فرشتگان در خدمت خدای سبحان با هم صلوات می‌فرستند که یک تجلیل است. شما اگر خواستید از دوستتان

تکریمی به عمل آورید با همه آشنایانتان یکجا به دیدار او می‌روید، وقتی هم خدای سبحان بر رسول اکرم صلوات می‌فرستد همه فرشته‌ها را در خدمت خود جمع می‌کند و می‌فرماید خدا و فرشتگان خدا بر نبی اکرم صلوات می‌فرستند، اما در همین سوره وقتی سخن از صلوات بر مؤمنین است خدا درباره مؤمنین تنها صلوات می‌فرستد، ملائکه هم جدا، لذا فرمود: «هوالذی یصلی علیکم و ملائکته» وقتی جمله «هو الذی یُصلّی علیکم» تمام شد، آنگاه جمله «ملائکته» را بر آن عطف کرد، در آنجا عطف مفرد بر مفرد است، در اینجا عطف جمله بر جمله.

نشانه صلوات خدا و فرشتگان چیست؟ نشانه‌اش «لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ‌الظُّلُماتِ الیَ النُّورِ» است و شما را نورانی می‌نماید، یک انسان نورانی به طبیعت تیره نمی‌نگرد.

فرازهای نورانی زیارت جامعه:

ما در اینجا تنها مهمان رسول اکرم نیستیم بلکه مهمان اهل بیت هم هستیم «بقیع و ما ادریک ما البقیع؟»! شما زیارت جامعه را در مشاهد دیگر می‌خوانید، اما آنطور که در بقیع زیارت جلوه می‌کند در مشاهد دیگر ظهوری ندارد. در فرازهای نورانی زیارت جامعه عرض می‌کنیم: شما ای اهلبیت نبوت محدق به عرش بودید، محیط به عرش «اللّه» بودید، در آن جایگاه رفیع منزلت داشتید، و خدا بر ما منت نهاد شما را از عرش به فرش آورد، در بین مردم هستید، «ذکرکم فی‌الذاکرین و اسماءکم فی الأسماء و اجسادکم فی الاجساد و ارواحکم فی ارواح و انفسکم فی

۱- احزاب: ۳۳.

ص: ۲۶

النفوس و آثارکم فی الآثار و قبورکم فی القبور، فما احلی اسمائکم و

اکرم انفسکم و اعظم شأنکم و اجلّ خطرکم و اوفی عهدکم و اصدق وعدکم» شما در بین مردمید، بدن‌های شما در بین ابدان است، نام‌های شما در بین نام‌های دیگران است، آثار شما در بین آثار دیگران و قبرهای شما هم در بین قبور است.

در سایر مشاهد این جمله «قبورکم فی القبور» (قبور شما را با دیگران یکسان کردند) خیلی جلوه ندارد، زیرا قبور آنها از قبور دیگران ممتاز است، ولی در بقیع وقتی انسان کنار این قبور مطهره قرار می گیرد، می‌بینید چنین است. «فما احلی اسماؤکم» چقدر نام شما شیرین است. خوب اگر کسی نام حسن بن علی (ع) را ببرد، نام علی بن الحسین (ع) را ببرد، نام محمد بن علی (ع) را ببرد، نام جعفر بن محمد (ع) را ببرد و لذت نبرد، نمی‌تواند بگوید نام شما چقدر شیرین است، قبر شما چقدر پرجاذبه است، اثر شما چقدر شیرین است.

مبادا بدون خلع نعلین وارد حرم مطهر ائمّه بقیع بشوید. به این زائران عزیز که از یک کشور فداکار شیعه آمده‌اند بفرمایید ادب و احترام بقیع در این نیست که خود را به قبر بیندازید، وقتی وارد می‌شود بعد از اذن دخول، باید کفش را همین دمِ در، بیرون آورید، آهسته آهسته قدم بردارید، تا شیرینی این جمله‌ها را احساس کنید. به ما گفتند وقتی در کنار این قبور رسیدید و می‌بینید با سایر قبرها یکسانند بگویید: «واکرم انفسکم و اعظم شأنکم و اجلّ خطرکم و اوفی عهدکم و اصدق وعدکم» و آنگاه می گوییم:

«کلامکم نور و امرکم رشد و وصیتکم التقوی و فعلکم‌الخیر»، حرفتان نور است. «و عادتکم الأحسان و سجیّتکم الکرم»، شما نورانی هستید، حرفهای روشنگرانه دارید و فطرت و سجیه شما

کرم و بخشش است، بنابراین ما با دیگران فرق داریم. با ما چند کلمه حرف بزنید.

ص: ۲۷

آن بزرگواران گاهی در رؤیا با آدم حرف می‌زننـد، گاهی در بیـداری. اگر کسـی در خود احساس تغییر حالت کرد بدانـد که ائمه بقیع- سلام‌اللَّه علیهم- با او حرف زده‌اند، و اگر کسی در خود حالی ندید، نا امید نباشد. یک راه است و دیگر هیچ، و آن اشک (و سلاحه البکاء).

یک میلیون نفر آمدنـد و زیارت کردند و رفتند، آیا ما هم باید این چنین باشـیم، ما با همه مردم روی زمین فرق داریم. تنها کشوری که ولایت علی و اولاد علی «ع» در آن است، کشور ماست. تنها کشوری که به عشق شهادت آزادیش را تضمین کرده است، کشور ماست. ما آمدیم بدون شنیدن حرف اینها برگردیم؟

بدا به حال ما که چیزی نشـنویم و برگردیم! حرف آنها از دل برمی‌خیزد، آنکه حرف را با دل گرفت با دلها سخن می‌گوید «نزل به روح الامین علی قلبک لتکون من‌المنذرین» (۱) او هم با دلها سخن می‌گوید. اگر تغییری در خود دیدید بفهمید حضرت با ما سخن گفت، اگر تغییری در حالمان دیدیم باید بفهمیم که بقیع با ما سخن گفته و اگر تغییری پیدا نشد بنالید تا تغییر پیدا بشود.

گریه، سلاح مبارزه با شیطان:

آنکه نگـذاشت مـا حرف ائمه را بشـنویم کیست؟ یا شـیطان درون است یا شـیطان بیرون آنچه نگـذاشت ما این نور را احساس کنیم کیست؟ یا نفس امّاره است یا ابلیس، خوب اگر خواستیم بر این دشمن پیروز بشویم چه کنیم؟ اینجا که جای توپ و تانک

نیست، این دشـمن بیرون را با سـلاح گرم می‌شود از پا در آورد، اما نفس امّاره را با کدام اسلحه از پا در بیاوریم؟. (و سلاحه‌البکاء) ناله و جزع و شـیون انسان را فاتح می‌کند، زیرا اگر کسی ننالد که پیروز نمی‌شود، و اگر پیروز نشد بطور عادی می‌آید، بطور عادی برمی‌گردد؛ حدّاکثر آن است که آن را به جهنم نبرند. آن کفاری که

۱- شعراء: ۱۹۳.

ص: ۲۸

دسترسی به این معارف اسلامی ندارند و در دورترین نقاط عالمند آنها را به جهنم نمی‌برند، نسوختن که هنر نیست. انسانی که اهل دنیاست گرفتار قساوت دل و جمود عین است، پس از این فرصت حدّاکثر استفاده را بکنید.

ص: ۲۹

اسامی کعبه در قرآن

۱- چرا کعبه را، کعبه نامیدند؟

در علت نامگذاری «کعبه» بدین اسم، دو وجه ذکر شده است:

۱- چون کعبه دارای ارتفاع و بلندی از سطح زمین می‌باشد، همچنانکه کعبه در لغت نیز به معنای ارتفاع آمده است.

۲- زیرا خانه خدا به شکل مربّع است و عرب این اسم را به هر خانه‌ای که چهار گوش باشد اطلاق می‌کند. ولیکن با کثرت استعمال (وضع تعیّنی) برای خانه خدا عَلَم گردید.

بنابراین هر گاه اسم کعبه برده می‌شود، به خانه خدا انصراف دارد.

البته «واژه کعبه» در قرآن در بعضی موارد به تنهایی، و در بخشی از آیات، همراه با کلمه «البیت‌الحرام» آمده است.

مانند: «یا ایهاالذین آمنوا لا تقتلوا الصید و انتم حرمٌ ... هدیاً بالغ الکعبهْ».

«یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه در احرام باشید شکار را مکشید، هرکه صید را به عمد بکشد، جزای او قربانی کردن حیوانی است

ص: ۳۰

همانند آنچه کشته است، بشرط آنکه دو عادل به آن گواهی دهند و قربانی را به کعبه رساند» (۱).

و در آیه دیگر چنین می‌فرماید: «جعل‌اللَّه الکعبهٔ البیت الحرام قیاماً للناس ...»

«خدا، کعبه بیت‌الحرام را، با ماه حرام و قربانی بی‌قلاده و با قلاده، قوام کار مردم گردانید.» (۲)

۲- به کعبه، «بیت» هم گفته می‌شود:

در بسیاری از آیات، اسم بیت بر کعبه اطلاق شده است:

الف- «ما کان صلاتهم عندالبیت الّا مکاءً و تصدیهٔ.» (۳)

«و دعایشان در نزد خانه کعبه جز صفیر کشیدن و دست زدن، هیچ نبود».

ب- «فَلْیعبدوا ربّ هذاالبَیْت.» (۴)

«پس باید پروردگار این خانه را بپرستد».

ج- «انّ الصفا و المروهٔ من شعائراللَّه فَمن حج‌البیت ...» (۵)

«صفا و مروه از شعائر خداست، پس کسانی که حج خانه خدا بجای می‌آورند یا عمره می‌گذارند، اگر بر آن دو کوه طواف کنند مرتکب گناهی نشده‌اند».

صفا و مروه اسم دو کوهی است که بین آنها فاصله‌ای وجود دارد و سعی میان آن دو از ارکان حج است. در عصر جاهلی بر کوه صفا بتی بنام «اساف»، و بر کوه مروه بت دیگری بنام «نائله» بود. مسلمانان از سعی میان آن دو کوه که زیارتگاه مشرکین بوده بیم داشتند ولیکن در این آیه سعی میان این دو کوه از شعائر خدای یکتا خوانده شده تا دیگر بیمی بر جای نماند.

د- «و اذ جعلنا البیت مثابهٔ للناس و امناً ...» (۶)

«و کعبه را جایگاه اجتماع و مکان امن مردم ساختیم. مقام ابراهیم را نمازگاه خویش گیرید ...»

ه- «و اذ بوّ أنا لابراهیم مکان‌البیت ...» (۷)

«و مکان خانه را برای ابراهیم آشکار کردیم و گفتیم: هیچ چیز را شریک من مساز و خانه مرا برای طواف کنندگان و برپای ایستادگان و راکعان و ساجدان پاکیزه بدار».

و- «و اذ یرفع ابراهیم القواعد

من‌البیت ...» (۸)

«هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا بالا بردند. گفتند: ای پروردگار ما، از ما بپذیر که تو شنوان و دانا هستی».

ز- «وللَّه علی الناس حج البیت مَن استطاع الیه سبیلًا ...» (۹)

۱- مائده: ۹۵. ۱۸- اسراء: ۱.

۲- همان: ۹۷. ۱۹- حج: ۲۵.

۳- انفال: ۳۵. ۲۰- فتح: ۲۵.

۴- قرُش: ۳. ۲۱- مائده: ۲.

۵- بقره: ۱۵۸. ۲۲- حج: ۳۳.

۶- همان: ۱۲۵. ۲۳- همان: ۲۹.

۷- حج: ۲۶. ۲۴- طور: ۴.

۸- بقره: ۱۲۷. ۲۵- ابراهُم: ۳۷.

۹- آل عمران: ۹۷. ۲۶- آل عمران: ۹۶.

ص: ۳۱

«و خدا راست بر مردم حج خانه، آن کس که بتواند به سویش راهی بیابد و هر آن کس که کفر ورزد، همانا خدا از جهانیان بی‌نیاز است».

ح- «انّ اوّل بیت وضع للناس ...» (۱)

«نخستین خانه‌ای که برای مردم (و عبادت خداوند) بنا شده است.»

ط- «... و عَهِدنا الی ابراهیم واسماعیل انْ طهرّا بیتی.» (۲)

«... ما ابراهیم و اسماعیل را فرمان دادیم:

خانه مرا برای طواف کنندگان و مقیمان و راکعان و ساجدان پاکیزه دارید.»

و در جای دیگر چنین آمده است:

ی- «و اذبوّأنا لابراهیم مکان‌البیت انْ لا تشرک بی شیئاً و طهرّ بَیْتی للطائفین و القائمین و الرّکّع السجود ...» (۳)

«و بیاد آور ای رسول که ما ابراهیم را در آن بیت‌الحرام تمکین دادیم که با من چیزی شریک نگیرد و بر او وحی کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و نمازگزاران و رکوع و سجود کنندگان پاکیزه نماید.»

۳- به کعبه، مسجدالحرام نیز گفته شده است:

الف- «و من حیث خَرجت فَوَلّ وجهک شَطرالمسجدالحرام ...» (۴)

«و هرگاه (یا هرجا) بیرون شدی، روی خود را به جانب مسجدالحرام برگردان.»

ب- «ولا تقاتلوهم عندالمسجدالحرام ...» (۵)

«و در مسجدالحرام با آنها (کافران) جنگ مکن، مگر آنکه با شما بجنگند و چون با شما جنگیدند بکشیدشان، که این است پاداش کافران.»

ج- «ولا یجر منّکم شنئان قوم انْ صدّوکم عن‌المسجدالحرام.» (۶)

«و دشمنی با قومی که می‌خواهند شما را از مسجدالحرام باز دارند، وادارتان نسازد که از حدّ خویش تجاوز کنید.»

د- «و کیف یکون للمشرکین عهدٌ عنداللّه و عند رسوله الّا الذین عاهدتم عندالمسجدالحرام ...» (۷)

«چگونه مشرکان را با خدا و پیامبر او پیمانی باشد؟ مگر آنانی که نزد مسجدالحرام با ایشان پیمان بستید.»

ه- «و مالهم الّا یعذّبهم اللّه و هم یصدون عن‌المسجدالحرام ...» (۸)

«و چرا خدا عذابشان نکند، حال آنکه مردم را از مسجدالحرام باز می‌دارند و صاحبان آن نیستند.»

و- «سبحان الذی اسری بعبده لیلًا من‌المسجدالحرام ...» ۱۸

«منزّه است آن خدایی که بنده خود را شبی از مسجدالحرام به مسجدالاقصی، که گرداگردش را برکت داده‌ایم، سیر داد.»

ز- «انّ الذین کفروا و یصدون عن سبیل‌اللّه و المسجدالحرام الذی جعلناه‌للناس ...» ۱۹

۱- همان: ۹۶. ۲۷- شوری: ۷.

۲- بقره: ۱۲۵. ۲۸- انعام: ۹۲.

۳- حج: ۲۵. ۲۹- بلد: ۳- ۱.

۴- بقره: ۱۵۰. ۳۰- تُن: ۱.

۵- همان: ۱۹۱. ۳۱- نمل: ۹۱.

۶- مائده: ۲. ۳۲- قصص: ۵۷.

۷- توبه: ۷. ۳۳- عنکبوت: ۶۷.

۸- انفال: ۳۴.

ص: ۳۲

«آنهایی که کافر شدند و مردم را از راه خدا و مسجدالحرام (که برای مردم چه مقیم و چه غریب یکسان است) باز می‌دارند ...»

ح- «هم الّذین کفروا و صدوکم عن‌المسجدالحرام ...» ۲۰

«ایشان همانهایی هستند که کفر ورزیدند، و شما را از مسجدالحرام باز داشتند، و مانع شدند که قربانی به قربانگاهش برسد.»

و آیات دیگری که در سورهای بقره و توبه وجود دارد، همین مطلب را اثبات می‌کند.

۴- توصیف بیت به اوصاف گوناگون.

الف: با وصف حرام: «یا ایهاالذین آمنوا لا تحلّوا شعائرَاللَّه ... ولا آمّین البیت‌الحرام.» ۲۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید شعائر خدا و ماه حرام و قربانی را، چه بدون قلاده و چه با قلاده، حرمت مشکنید ... و آزار آنان را که به طلب روزی و خشنودی پروردگارشان آهنگ بیت‌الحرام کرده‌اند، روا مدارید ...»

ب: با وصف عتیق: «لکم فیها منافع الی اجلٍ مسمّی ثمّ محلها الیَ‌البیت العتیق.» ۲۲

«از آن شتران قربانی تا زمانی معین سود ببرید، سپس (بدانید که) جای قربانیشان در آن خانه کهنسال است.»

و در آیه دیگر فرمود: «وَ لیَطوّفوا بالبَیْت‌العتیق.» ۲۳

ج: با وصف معمور: «والبیت‌المعمور.» ۲۴

«قسم به بیت معمور.»

د: با وصف محرّم: «ربّنا انّی اسکنت من ذریتی بوادٍ غیر ذی زرع عند بیتک‌المحرّم ...» ۲۵

«ای پروردگار ما! برخی از فرزندانم را به

بیابانی بی‌هیچ کِشته‌ای، نزدیک خانه گرامی تو جای دادم.»

۵- علت نامگذاری مکّه بدین اسم چیست؟

لغت شناسان در وجه تسمیه مکّه به این اسم، نکاتی را ذکر کرده‌اند، که به آنها اشاره می‌کنیم:

«ابن منظور» در لسان‌العرب می‌گوید: از آنجا که آبِ آن سرزمین، قلیل است و مردم برای رفع احتیاجات خود، آب را از زیر زمین استخراج می‌کردند، آن را مکّه نامیدند.

(انّما سمیّت بذلک لِقلّه ماءِها حیث کانوا یمتکّون الماء فیها ایْ یستخرجونها.)

عبداللَّه بن زبیر می‌گوید: «انّما سمیّت

ص: ۳۳

بذلک لقّلة مائها» و این اسم از ضرب‌المثل معروف عرب گرفته شده است که می گویند:

(مکّ الفصیل و امتکّ) یعنی: «کودک هر آنچه شیر که در پستان مادر بود، مکید.»

و باز در همان کتاب آمده است: «مِن انّها کانت تُمکُّ مَن ظَلَم فیها و الْحدَ ایْ تهلکُه» یعنی: «هر کس در آن مکان ظلم کند و یا الحاد و بی‌دینی را رواج دهد، هلاک می‌شود.»

و یاقوت حموی در معجم‌البلدان، در علّت تسمیه مکّه به این نام چنین می گوید:

چون اعراب جاهلی گمان می کردند، حجّشان باطل است، با این گمان به نزد کعبه می‌آمدند و در حین طواف فریاد می کشیدند و دستهای خود را به هم می‌زدند (کف می‌زدند) و بعید نیست که آیه ۳۵ سوره انفال اشاره به همین داستان داشته باشد. «و ما کان صلوتهم عندالبیت الّا مکاء و تصدیة ...»

۶- چرا مکّه را «بکّه» نامیدند؟

برای روشن شدن جواب، باید به اهل خبره رجوع کرد، و بر این اساس ناگزیریم نظر لغت شناسان را ملاحظه کنیم:

«ابن منظور» در لسان‌العرب می گوید:

«اینکه مکّه را بکّه نامیدند، چون هر ظالمی قصد تعدی و تجاوز به آن را داشته باشد، گردنش قطع خواهد شد «لانّها کانت تبکّ اعناق الجبارة اذاالحدوا فیها بظلم.»

و همین نظر را نیز اسماعیل بن حمّاد جوهری در کتاب صحاح اللغة جلد ۴ صفحه ۱۵۷۶، ابراز کرده است. «عبداللّه زبیر نیز به همین معنی نظر داده است.»

و از برخی علّت آن چنین نقل شده: چون مردم به هنگام طواف خانه خدا، مزاحم یکدیگر می‌شوند.

ولی اسماعیل بن حماد جوهری در «صحاح اللغة» و در همان جلد، نظریه دیگری مطرح کرده و می گوید: «مِنْ انّ بکّة اسم بطن مکّه و انّما سمیت بذلک لازدحام الناس فیها.»

یعنی بکّه اسمِ خودِ مکّه است، لیکن علتّ نامگذاری آن به این اسم آن است که:

مردم زیادی در آن مکان اجتماع و ازدحام می کنند.

در جای دیگری آمده است:

«انَّ مکّة للبلد و بکّة اسمٌ لارض البیت سمّی بذلک لانّ الناس یتباکوّن فیه ای یزاحمون فی‌الصلاة و الذّهاب.»

یعنی: «مکّه، اسم شهر مکه می‌باشد و بکّة اسم است برای زمینی که بیت‌اللّه، در آن واقع شده، و علّت نامگذاری آن به این اسم آن است که: مردم در رفت و آمد و به هنگام نماز مزاحم یکدیگر می‌شوند.»

بهر حال با توجه به اینهمه تفصیلات، باید بدانیم که اسم بکة، در قرآن مجید نیز

ص: ۳۴

آمده است. آنجا که می‌فرماید:

«انّ اوّل بیت وضع للناس للذی ببکهٔ مبارکاً

و هدیً للعالمین.» ۲۶

«همانا اولین خانه‌ای که برای مردم بنا نهاده شد همان است که در مکّه واقع شده، و برای عالمیان مایه برکت و هدایت است.»

علت نامگذاری مکّه به «امّ‌القری»

الف: فخر رازی در تفسیر خود چنین می گوید: «انّما سمیّت بذلک اجلالًا لَها لانّ فیها البیت و مقام ابراهیم (ع) و العرب تسمیّ اصل کلّ شئ امُّه.»

یعنی: «علت نامگذاری مکّه بدین اسم، در واقع نوعی تجلیل از مکّه مکرّمه است، زیرا خانه خدا و مقام ابراهیم (ع) در آن قرار دارد و عرب نیز ریشه هر چیزی را «امّ» می گوید.»

ب: ابن منظور در لسان‌العرب می‌نویسد:

«انّما سمیّت بامّ‌القری لانّها قبلهٔ جمیع‌الناس یؤموّنها.»

یعنی: «از آنجا که مکّه قبله همه مردم است و بدان سو نماز می گذارند، «امّ‌القری» نامیده شد.

و خداوند متعال نیز از مکّه به امّ‌القری تعبیر نموده است.

«و کذلک اوْحینا الیک قرآناً عربیّاً لِتنذرَ امّ‌القری و من حولها ...» ۲۷

«و نیز قرآن را به زبان عربی بر تو نازل کردیم تا ام‌القری (مکّه) و ساکنان اطرافش را بیم دهی.»

و در آیه دیگر: «... لتنذر ام‌القری و من حولها ...» ۲۸

«... تا با آن مردم امّ‌القری و مردم اطرافش را بیم دهی ...»

۸- در بعضی از آیات از مکّه به لفظ «بَلَد»، تعبیر شده است.

«لا اقسم بهذاالبلد و انت حلّ بهذاالبلد» ۲۹

«قسم به این شهر، و تو در این شهر سکونت گزیده‌ای.»

«والتین و الزیتون و طور سینین و هذاالبلد الامین.» ۳۰

«سوگند به انجیر و زیتون، سوگند به طور مبارک، سوگند به این شهر ایمن.»

«در آیات ۱۲۶ بقره، ۳۵ ابراهیم نیز از مکّه به بَلَد تعبیر شده است.»

۹- در بخشی از آیات از مکّه به «بلدهٔ» تعبیر شده است

«انما امرت ان اعبد ربّ هذه‌البلدهٔ الّذی

ص: ۳۵

حرّمها ...» ۳۱

«جز این نیست که به من فرمان داده‌اند که پروردگار این شهر را که خدا حرمتش نهاده، و همه چیز از آن اوست پرستش کنم.»

۱۰- تعبیر از مکّه به «حرم امن»

«اوَلم نمکّن لهم حرماً آمناً یجبی الیه ثمراتُ کلّ شیءٍ رزقاً منْ لدُنّا.» ۳۲

«آیا آنها را در حرمی امن جای نداده‌ایم که هرگونه ثمرات در آن فراهم می‌شود و این رزقی است از جانب ما ...»

«اوَلَمْ یَروْا انّا جعلنا حرماً آمناً ...» ۳۳

«آیا ندانسته‌اند که حرم امن را جای مردم قرار دادیم، و حال آنکه مردم در اطرافشان، به اسارت ربوده می‌شوند.»

۱۱- چگونگی بوجود آمدن خانه کعبه

در صفحات قبل بطور فشرده اشاره کردیم که ابراهیم (ع) بعد از ویران شدن خانه خدا، دوباره آن را ساخت. و همچنین اشاره کردیم: که این خانه مقدّس قبل از ابراهیم (ع) و حتّی دو هزار سال قبل از آدم ابوالبشر، وجود داشته، و مردم گرداگرد آن طواف می‌کرده‌اند. و اکنون طبق وعده‌ای که از قبل داده بودیم شرح بیشتری در این زمینه تقدیم می‌شود:

کیفیت ساختمانی خانه خدا، همانطور که حضرت ابراهیم (ع) ساخته بود، تا مدّت زمانی باقی ماند تا اینکه پس از گذشت زمان (طبق نقل کتاب‌الفقه علی‌المذاهب الخمسة) قصّی بن کلاب جدّ پنجم پیامبر اسلام (ص) آن را تجدید بنا کرد.

این بناء نیز همچنان ادامه داشت، تا عمر شریف پیامبر (ص) به ۳۵ سال رسید، که ناگهان در همان سال سیل عظیمی مکّه مکرمه را محاصره کرد، بطوری که دیوارهای بیت را فرا گرفت و ویرانی هایی نیز به وجود آورد. سپس قریش مکه، آن را تجدید بنا کردند، و آنگاه که دیوار خانه تقریباً به اندازه قامت انسان رسید، و شرایط برای نصب حجرالاسود مهیّا شد، قبایل عرب برای نصب آن، دچار اختلاف شدیدی شدند، زیرا هر کدام، دوست داشتند این افتخار نصیب آنان شود.

به هر حال آنقدر اختلافات بالا گرفت که نزدیک بود هر لحظه آتش جنگ در میان

آنان شعله‌ور شود ولیکن با داوری صحیح و عقل و درایت پیامبر اسلام (ص) این مشکل بخوبی حلّ شد.

ص: ۳۶

حل مشکل:

حضرت لباس خود را روی زمین پهن کرد، و سنگ را با دست خویش روی آن قرار داد، و سپس فرمود: بزرگتر هر قبیله، قسمتی از این لباس را بگیرد، همگان دستور پیامبر را اطاعت نموده و سنگ را تا برابر مکان تعیین شده، برای نصب، حمل کردند، و آنگاه پیامبر (ص) با دست مبارک خود، سنگ را در مکان مخصوص قرار داد.

این وضع همچنان باقی بود تا زمانی که یزیدبن معاویه به حکومت رسید، یزید در زمان حکومتش با عبداللّه بن زبیر درگیری شدیدی پیدا کرد، که در نتیجه طبق دستور وی از روی کوههای مکّه، با منجنیق خانه خدا را سنگباران کردند.

مورخین نوشته‌اند در این حمله ده هزار سنگ به خانه خدا اصابت، و آن را ویران

کرد. ولی ابن زبیر پس از فرو نشستن آتش جنگ، خانه کعبه را به همان شکلی که در سابق بود ساخت، و اطراف آن را به وسیله چوب‌هایی حصار کشی کرد.

و باز به گواهی تاریخ: خانه خدا مدّت زمانی به همین شکل باقی بود تا زمانی که حکومت به عبدالملک مروان رسید، در ایّام خلافت وی، حجاج بن یوسف ثقفی ابن زبیر را محاصره کرد و به قتل رساند. ولیکن قتل ابن زبیر به سادگی صورت نگرفت، زیرا حَجاج هم مانند یزید، خانه خدا را سنگباران و مقداری از آن را خراب کرد و نهایتاً ابن زبیر را کشت، و سپس خود حجاج، مقدار ویران شده از خانه کعبه را، دوباره درست کرد، ولیکن دیوار کعبه را تغییر داد و درب غربی را هم، که یکی از ابواب بیت بود، مسدود کرده و سرانجام ساختمان خانه خدا، توسط حجاج همچنان تا سال ۱۰۴۰ هجری باقی بود، تا آنکه باران شدیدی، با دانه‌های درشت، باریدن گرفت و صدمه فراوانی به دیوارهای خانه خدا زد. در این هنگام مسلمین جهان از اقصی نقاط دنیا، برای تعمیر خانه خدا، متفق شدند و خانه امن را بدین شکل که الآن موجود است، تعمیر کردند.

۱۲- چگونگی به وجود آمدن مسجدالحرام و اهمیّت آن

تاریخ نویسان معتقدند: مسجدالحرام دارای سابقه طولانی تاریخی است، و همین مسأله موجب تأسیس شهر مکّه شده است.

لذا در سال ۱۷ هجری به خاطر نیاز شدید، آن را توسعه دادند؛ یعنی از همه اطراف دیوارهای کوتاهی به دور آن کشیدند.

ص: ۳۷

ولی در سال ۹۷۹ هجری و در زمان حکومت سلطان سلیم دوّم، بناهای اطراف آن تجدید و در زمان فرزندش سلطان مراد، کامل شد.

ولی این مساحت نیز هرگز جوابگوی جمعیّت زیادی که برای زیارت، به خانه خدا می‌آمدند، نبود. و لذا در سال ۱۳۷۵ هجری یعنی در اوائل حکومت آل سعود، بار دیگر اطراف مسجد توسعه یافت و مساحت آن از ۲۹۱۲۷ متر به ۱۶۰۱۶۸ متر رسید. و اخیراً نیز مجدداً مسجد را توسعه داده‌اند.

بهر حال هر چه در توسعه و ساختمان مجدّد بیت‌اللَّه، اتفاق افتاده باشد، تأثیری در واقعیّت این مهبط وحی ندارد، و در واقع مسجدالحرام همان جایی است که اولین ندای توحید از حلقوم پاک پیامبر اسلام (ص) بلند شد که:

«یا ایّهاالناس قولوا لا الهَ الّا اللَّه تفلحوا.»

آری این نقطه مقدس از سرزمین وحی، اثر شگرفی در بر انگیختن روح علم و معرفت و هدایت مردم به توحید و نابودی شرک و الحاد، دارد.

۱۳- فضیلت نماز در مسجدالحرام

روایاتی که در این مورد از ائمّه معصومین- علیهم‌السلام- به دست ما رسیده، بسیار زیاد است، ولیکن از باب تبرّک به یک روایت اکتفاء می‌کنیم.

«روی انّ الصلاة فی المسجدالحرام افضل مِن مائة صلوة فی غیره منَ‌المساجد.»

یعنی: «یک نماز در مسجدالحرام، از یکصد نماز در غیر آن، بافضیلت‌تراست.»

ص: ۳۸

ویژگیهای‌حج سال ۱۳۷۱

محمّد محمدی ری‌شهری

«لَقَدْ صَدَّقَاللَّهُ رَسوُلَهُ الرُّؤیا بِالْحَقِّ لَتَدْ خُلُنَّ الْمَسْجِدَالْحَرامَ انْ شاءَاللَّهُ آمِنِیَن» (۱).

دوش هاتف غیبم، حلّ این معمّا کردسود هردو عالم برد، هرکه با تو سودا کرد

سال گذشته ۱۳۷۰ پس از برگزاری مناسک حج، با شکوهی اعجاز- آمیز و

۱- فتح: ۲۷.

ص: ۳۹

اعجاب‌انگیز- که به ویژگیهای آن در مقدمه کتاب «سیمای حج سال هفتاد» اشاره کرده‌ام- همراه با مسؤولان بعثه مقام معظم رهبری به مدینه منوره بازگشتم.

بامداد روز چهار شنبه ۱۲/ ۴/ ۷۰ پس از ادای فریضه صبح، در حرم شریف نبوی (ص) به محل اقامت آمدم و خواستم قدری استراحت کنم، تازه سربر بالین نهاده بودم که شنیدم هاتفی جمله‌ای به این مضمون گفت:

«مراسم سال آینده فوق‌العاده و کم نظیر خواهد بود» (۱).

این بشارت برای کسانی که در متن ماجراهای سیاسی حج سال هفتاد بودند، قابل پیش بینی نبود، حتی در آستانه حج سال ۷۱ یکی از ارگانهای سیاسی در تاریخ ۳۰/ ۱/ ۷۱ رسماً پیش بینی کرد که: «با توجه به مجموعه قرائن و شواهد، ایجاد مشکل از سوی دولت سعودی در امر برگزاری مراسم تظاهراتِ برائت از مشرکین، قویاً محتمل به نظر می‌رسد»، هر چند این جانب بر اساس دلایلی که در شورای سیاست گذاری حج و زیارت، مطرح کردم چنین نتیجه‌گیری را صحیح نمی‌دانستم و معتقد بودم که با عنایت خداوند منان، مراسم سیاسی حج سال ۷۱ با مشکلی جدی مواجه نخواهد شد، ولی قبل از بازگشت از حج هفتاد، از طریق مجاری طبیعی حتی برای من نیز قابل پیش‌بینی نبود که حج زائران ایرانی در سال هفتاد و یک با شکوهتر از سال هفتاد برگزار شود.

باید گفت که بشارت مذکور، لطف و عنایت الهی به کارگزاران حج جمهوری اسلامی ایران بود که برنامه‌ریزی بهتری برای انجام حجی نمونه بنماید تا موجب سربلندی مردم ایران و شادی روح امام- رضوان‌اللّه تعالی علیه- و همه رهروان او در جهان گردد.

این پیشگویی تحقق یافت و حج هفتاد و یک زائران ایرانی خانه خدا با ویژگیهایی به راستی کم‌نظیر انجام شد، بخشی از این ویژگیها بدین شرح است:

الف: حفظ و تثبیت دستاوردهای حج هفتاد

حج هفتاد به دلیل این که پس از وقفه سه ساله آن، به دنبال فاجعه جانخراش سال ۱۳۶۶ در مراسم برائت از مشرکین، برگزار می‌شد و به دلیل حضور سرسخت‌ترین دشمنان حج ابراهیمی و رأس شرک و مشرکین یعنی آمریکا در منطقه و در عربستان، در راستای اجرای سیاستهای امام راحل و مقام معظم رهبری و برگزاری آبرومندانه آن تلاشهای فراوانی انجام شد و ودستاوردهای بسیار مهمی خصوصاً در خصوص مکان مراسم برائت از مشرکین

۱- تردُد دارم که آنچه شنیدم کلمه> کم‌نظیر <یا> بی‌نظیر <بود.

ص: ۴۰

داشت به دلایلی که طرح آن اکنون مقدور نیست، امکان حفظ این دستاوردها جداً مورد تردید بود. و لذا حفظ و تثبیت دستاوردهای گذشته، نخستین ویژگی حج امسال محسوب می گردد.

ب: عدم هزینه سیاسی از مجاری دیپلماتیک

سال گذشته تصمیم قاطع بعثه رهبری در زمینه برگزاری مراسم برائت، از طریق تماس‌های مکرر وزیر محترم خارجه جناب آقای دکتر ولایتی با مقامات عربستان سعودی، توجیه شد، ولی در سال جاری برگزاری این مراسم هیچ‌گونه هزینه سیاسی از مجاری دیپلماتیک نداشت، به نظر می‌رسد نظم دقیق حاکم بر اجرای برنامه‌ها، نقش مهمی در این موفقیت داشت.

در تاریخ ۷/ ۳/ ۷۱ ده روز قبل از مراسم برائت، وزیر حج عربستان به ملاقات من آمد و ضمن خیر مقدم، پیام ملک فهد را- با این تعبیر که: «ایشان خواهش دارد که در مکه مراسمی نباشد، و اگر تصمیم هست که مراسمی برگزار شود، محدود به داخل بعثه باشد»- ابلاغ نمود، پس از گفتگوهای بسیار، حرف آخر ما این بود که برنامه‌های بعثه مانند سال گذشته انجام خواهد شد، مطمئن باشند که چیز دیگری نخواهد بود ...

تقریباً یک هفته بعد از این ملاقات، یعنی سه روز قبل از مراسم، وزیر حج عربستان، ریاست سازمان حج ایران را به دفتر خود دعوت کرد و پس از توصیه‌های فراوان در زمینه عدم برگزاری مراسم برائت در فضای باز، بالأخره در پایان تأکید نمود: «در صورتی که اصرار بر انجام مراسم دارید به حداقل قناعت کنید.»

ج: ادای تکلیف توأم با آرامش

«آرامش بدون انجام مسؤولیت» ممکن است ولی ارزش نیست، «ادای تکلیف سیاسیِ حج در اضطراب»، ارزش است ولی برای زائران خانه خدا، نه برای تشکیلاتی که مسؤولیت هدایت مردم و برنامه‌ریزی به عهده آن است، انجام تکلیف سیاسی حج، توأم با آرامش، ارزش و توفیقی است که خداوند نصیب گردانندگان امور کرد.

البته هنگام ورود این جانب به مدینه- در تاریخ ۱/ ۳/ ۷۱- پلیس ضد شورش عربستان با سپر و باتوم اطراف بعثه رهبری و مردمی که برای استقبال آمده بودند را محاصره و فضای استقبال را ارعاب‌آمیز کرده بودند، که در دیدار با وزیر حج عربستان به ایشان گفتم:

چنین برخوردهایی در برنامه‌های آینده، موجب حساسیت شرکت کنندگان در برنامه و احیاناً مشکل‌آفرین خواهد بود. آنهاهم عملًا

ص: ۴۱

پذیرفتند و در برنامه‌های بعدی خصوصاً مراسم برائت حرکتی که آرامش فضای مراسم را تهدید کند دیده نشد.

د: حضور فعال و گسترده مردم در برنامه‌ها

به شهادت کسانی که مراسم سیاسی- عبادی حج را در سال گذشته و سالهای قبل از آن، دیده بودند، شرکت و حضور فعال مردم در برنامه‌ها خصوصاً در مراسم برائت از مشرکین، بسیار گسترده‌تر از همیشه بود، بخصوص شرکت زائران غیر ایرانی در مراسم برائت از مشرکین و دو مراسم دعای کمیل در کنار بقیع، چشمگیر و جالب توجه بود.

ه: برنامه‌ریزی گسترده آموزشی

معاونت آموزش بعثه رهبری که در سال گذشته فقط چند ماه از آغاز تأسیس آن می‌گذشت جهت ارتقاء و توسعه فعالیتهای فرهنگی حج در میان زائران و عموم مردم، فعالیتهای گسترده‌ای داشت، حاصل این تلاشها علاوه بر برنامه‌های متعدد و متنوع صدا و سیما که با همکاری این واحد تهیه می‌شد، تألیف و تنظیم قریب ده عنوان جزوه و کتاب نیز از فعالیتهای این واحد بود که به شرح زیر است:

۱- ادعیه و آداب حرمین.

۲- راهنمای حجاج.

۳- آثار اسلامی مکه و مدینه.

۴- سیری در آثار سرزمین وحی.

۵- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام.

۶- احکام بانوان.

۷- راهنمای مصور حجاج.

۸- استفتائات ویژه حج (از مراجع عظام).

۹- ترجمه کتاب اسرار حج (آیة‌اللّه جوادی).

۱۰- خلاصه مطالب آموزش زائران.

و نیز توزیع بیست و دو هزار جزوه و نشریه آموزشی در کاروانها.

و: بهره‌گیری گسترده از ظرفیتهای علمی و فرهنگی بعثه

علاوه بر مراسم عمومی و کنفرانسها و سمینارهای متعدد و دیدارهای خصوصی که هر یک به گونه‌ای اهداف حج ابراهیمی را تأمین می‌کرد، برای بهره‌گیری هر چه بیشتر از ظرفیتهای علمی و معنوی بعثه رهبری، دو برنامه جالب دیگر نیز طراحی شد:

۱- برنامه دیدار نماینده ولی فقیه با زائران خانه خدا، که در مدینه روزها و در مکه شبها در محل بعثه انجام می‌شد، این مجالس با ذکر اهل بیت- علیهم‌السلام- و سخنرانی یکی از شخصیتهای علمی، برگزار

ص: ۴۲

می‌شد.

۲- برنامه سخنرانی شخصیتهای علمی بعثه رهبری در کاروانها، که در هر شب، بطور متوسط پنج برنامه انجام می‌گردید.

این دو برنامه، خصوصاً برنامه اول، تأثیر بسزایی در انتقال دیدگاههای فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی به زائران خانه خدا داشت.

ز: واحد ارشاد

در سال جاری ۶۷۵ نفر از روحانیون معین کاروانها جهت توجیه و ارشاد حجاج ایرانی، سازماندهی شد، این گروه در جوار بقیع و مسجدالحرام به صورت منظم و زمان‌بندی شده استقرار داشت و وظیفه آنان راهنمایی زائران و جلوگیری از رفتار موهن و نامطلوب بود.

لازم به ذکر است که این واحد با این ترکیب و سازماندهی، از ویژگیهای حج در سال جاری محسوب می‌شد و نقش مؤثری در اعمال سیاستهای بعثه و تأمین رهنمودهای مقام معظم رهبری جهت حفظ شئون زائران‌ایرانی و وحدت مسلمین داشت.

ح- میهمانان خارجی بعثه

بعثه رهبری ظاهراً همه ساله تعداد محدودی از شخصیتهای علمی و فرهنگی کشورهای مختلف جهان را به عنوان مهمان پذیرایی می‌کرده، ولی در سال جاری برای نخستین بار با برنامه‌ریزی و پیش بینی‌های قبلی، به تعداد قابل توجهی از مسلمانان کشورهای آذربایجان، آسیای میانه، لبنان، فلسطین و ... سرویس داده شد که تأثیر بسزایی در زمینه انتقال فرهنگ حج ابراهیمی در مناطق مذکور خواهد داشت.

ط- شبی با قرآن

برگزاری دو برنامه «شبی با قرآن» در مدینه و مکه با حضور قاریان بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و برخی قاریان و حافظان قرآن از سایر کشورها از ویژگیهای حج در سال جاری بود که با استقبال کم‌نظیر از سوی شرکت کنندگان داخلی و خارجی و حتی مردم اطراف بعثه مواجه گردید.

ی- زمینه‌سازی برای استفاده از گوشتهای قربانی

با اینکه قرآن کریم صریحاً دستور داده که نیازمندان باید از گوشتهای قربانی (۱) بهره برند و با وجود آن همه نیازمند و گرسنه در جهان، متأسفانه هر سال صدها هزار رأس گوسفند و گاو و شتر به دلیل فقد امکانات نگهداری گوشت در مسلخ قدیم، در منی، فاسد و دفن

۱>- فَکُلوْا منها وَاطْعِموْا البائس الْفَقِر <حج: ۲۸.

ص: ۴۳

می‌گردید که در سال جاری با تلاش‌هائی که صورت گرفت و پس از تماس با مراجع عظام و توضیح شرایط کنونی منی، مشکل فقهی ذبح در مسلخ جدید حل شد. و چون در آن هنگام فرصت کافی برای برنامه‌ریزی و اجرای کامل طرح وجود نداشت، به منظور آزمایشِ پیش‌بینی مشکلات اجرایی آن، نزدیک به پنج هزار رأس گوسفند (حدود هزار رأس آن بطور متمرکز و چهار هزار رأس توسط خود زائران) در مسلخ جدید ذبح و گوشت آن برای مصرف فقرا تخصیص داده شد، امیدواریم با اقدامات انجام شده، سال آینده امکان استفاده از تمام قربانی‌های زائران ایرانی فراهم گردد.

ک- ایجاد شبکه نظارت بر امور اجرایی

این شبکه توسط بعثه مقام رهبری ایجاد شد و بر مهمترین فعالیتهای اجرایی سازمان حج و زیارت همچون: «مسکن»، «تدارکات»، «پزشکی» و «حمل و نقل» نظارت داشت. سازماندهی جدید و متمرکز آن در سال جاری دو هدف عمده را تعقیب نمود:

۱- ارائه راه حل برای رفع نارسائیهای موجود.

۲- ارائه پیشنهاد جهت پیش‌گیری از تکرار مشکلات در سالهای آینده.

ل- هدایت و کنترل خرید زائران

سال گذشته به دلیل کثرت کالاهای خریداری شده، انتقال زائران به ایران با مشکلات زیادی توأم بود. با اقداماتی که در زمینه هدایت و کنترل خرید زائران در سال جاری انجام گرفت، بنابر اظهار نظر مسئولان هواپیمایی و گمرک، امسال وضعیت بار همراه مسافر، از نظر کمّیت، بسیار خوب و کم سابقه بود.

م- حضور فعال صدا و سیما

حضور گسترده و فعال همه رسانه‌ها به خصوص صدا و سیما- که از ماهها قبل، از طریق ایجاد دفترِ حج، برای اقدامات فرهنگی و آموزشی قبل از موسم، و انتقال اخبار و فعالیتهای حج در موسم، برنامه‌ریزی وسیعی داشت- نیز از ویژگیهای حج امسال بود. همچنین استفاده از سیستم ماهواره، در انتقال به موقع اخبار و تصاویر فعالیتهای حج که آثار آن در پوشش خبری مطلوب و مشهود بود.

بارالها! آنچه انجام گرفت، به فضل و

ص: ۴۴

عنـایت و توفیـق تـو بـود، در واقـع این تو بودی که همه امور را به خوبی اداره کردی و شـکوه و عظمت و معنویت کم‌نظیری به حج زائران ایرانی خانه خود در حـج امسال دادی و افتخار آن را به نام مسؤولان و کارگزاران ثبت نمودی، این کاروان ابراهیم و محمد- درود تو بر آنها- آنچه خوبی و زیبایی داشت از توست و آنچه ضعف و نارسایی، از ما.

بارالها! برای شـکر این نعمت عظیم، زبان، توان گفتن و قلم قدرت نوشـتن، ندارد، عجز و ناتوانی و شرمساری ما را از ادای شکر آن بپذیر.

خداوندا! عنایت خود را از ما مگیر و لحظه‌ای ما را به خود وامگذار و بر شکوه و عظمت این آیین ابراهیمی هر سال بیفزا، و با ظهور و حضور امیرالحاج حقیقی- ارواحنا لتراب مقدمه الفدا- به حج همه زائران خانه خود، محتوای واقعی عنایت فرما.

-

ص: ۴۵

استطاعت چیست و مستطیع کیست؟

سید جعفر شهیدی

«بسم‌اللَّه الرحمن الرحیم وَلِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَن اسْتَطاعَ الَیْهِ سَبیلًا» (۱).

برای پـذیرفتن این دعوت آسـمانی که از تأکیـد گونه‌ای هم خـالی نیست، همه سـاله، صـدها هزار تن از مسـلمانان جهـان خود را با هواپیما، کشتی و یا اتومبیل به بنـدر جـدّه و مدینـهٔالحاج می‌رسانند، تا عمره تمتّع و حج تمتُّع را انجام دهند. اینان کسانی هسـتند که خود را مسـتطیع می‌داننـد، و چون اسـتطاعت یافته‌انـد، بایـد این فریضه الهی را ادا کنند. حج امانتی الهی ز رکنی از ارکان اسـلام، و چهارمین رکن این دین است. سه رکن پیش از آن، نماز، زکات و روزه است (۲).

درباره حج تا آنجا تأکید شده است که گفته‌اند: اگر مسـلمانی مسـتطیع به مکه نرود و بمیرد، شایسته نام مسلمانی نیست و دم مرگ به هر دین که

خواهد بمیرد، ترسا یا جهود (۳).

و در خبر دعائم الأسلام از امام صادق (ع) است که اگر مالداری حج

۱- خداراست حج آن خانه بر کسی که توانایی رفتن بدان را داشته باشد. آل عمران: ۹۷.

۲- اصول کافی چاپ آخوندی ج ۲ ص ۱۸ حدیث ۳.

۳- سفینهٔالبحار ج ۱ ص ۲۱۱.

ص: ۴۶

نکند و بمیرد، از کسانی است که خدا درباره او گفته است: «در روز قیامت او را کور بر می‌انگیزانیم (۱)۴.» پرسیدند کور؟ فرمود: آری کور از راه خیر (۲).

استطاعت چیست و مستطیع کیست؟:

استطاعتِ حج را فقهای مذاهب اسلام در رساله‌های عملی و کتابهای مناسک، معنی کرده‌اند: آنقدر پول که بتوان به مکه رفت و برگشت، آن اندازه که زن و بچه او تا بازگشت وی بدان زندگی کنند، بعلاوه دارا بودن مایه‌ای برای گذران خود و عائله‌اش پس از بازگشت از حج.

همین و همین، تکلیفی ساده، تا آنجا که بسیاری از مسلمانان خود را بر انجام دادن این تکلیف، قادر می‌بینند، و شاید به خاطر همین آسان بودن است که همه ساله صدها هزار، و در عصرما افزون از یک میلیون مسلمان از گوشه و کنار جهان به راه می‌افتند، تا خود را به یکی از میقاتها برسانند.

اما اعمال حج، بظاهر آسان‌تر از مستطیع شدن است: در یکی از میقات‌گاهها، مُحْرِم شود و به مکه برود. هفت بار به دور خانه کعبه طواف کند، دو رکعت نماز در مقام ابراهیم (ع) بخواند، هفت بار بین دو کوه صفا و مروه برود و برگردد، اندکی از موی یا ناخن را بچیند و از لباس احرام بیرون آید، کار عمره تَمَتُّع پایان یافته است، و باید منتظر احرام حج باشد.

سپس روز هشتم یا نهم ذوالحجه از مسجدالحرام یا از شهر مکه محرم شود، برای ظهر روز نهم ذی‌حجه خود را به عرفات برساند. تا غروب آفتاب در عرفات بماند، شب دهم به مشعرالحرام رسد، و تا طلوع خورشید در آنجا توقف کند، سپس عازم منی گردد، هفت بار به جمره عَقَبَه سنگ بیندازد،

گوسفندی قربانی کند، سر را بتراشد یا اندکی از موی سر بچیند، برای طواف زیارت و نماز طواف و سعی و طواف نساء و نماز طواف به مکه برگردد، شب یازدهم و روز آن و شب دوازدهم و نیمه روز دوازدهم را در منی توقف کند و به جمره‌های سه‌گانه هر یک هفت سنگ بیفکند، از این به بعد تا پایان عمر حاجی است. استطاعتی که بظاهر تحصیل آن بسیار

۱- طه: ۱۲۴.

۲- بحار، ج ۹۶ ص ۲۲.

ص: ۴۷

آسان است، و اعمالی که انجام دادن آن آسانتر از استطاعت می‌نماید.

آنچه در مناسک حج می‌خوانیم، آنچه در کتابهای فقهی نوشته شده همین است و همین. ولی راستی اگر استطاعت این چنین مختصر و اعمال حج بدین سادگی است، چرا در روایت ابن عباس حج را نوعی از جهاد شمرده‌اند (۱)

باید دانست آنچه فقها در رساله‌ها و مناسك نوشته‌اند، تشریح حکم ظاهری مکلف است. حکمی است که مکلَّف باید با دست و پا و زبان انجام دهد، اما تعریف کامل حج را باید در کتابهای اخلاق اسلامی و دستورالعملهای أئمه (ع) جستجو کرد. باید در نظر داشت که مکلَّف پیش از آنکه فریضه حج بر او تعلق گیرد، مسلمان است و مسلمان در سنَّت تعریفی روشن دارد. اینکه سنت می‌گویم چون بین تعریف مسلمان در کتاب خدا و سنت رسول (ص) و اخبار اهل بیت (ع) ملازمه اجمال و تفصیل است. در قرآن، مسلمان از جهت سهیم بودن در حقوق سیاسی و اجتماعی تعریف شده است و در سنت از جهت شایسته بودن برای دریافت این لقب افتخارآمیز، شایسته این که او را بتوان موجودی با ایمان خواند، مسلمانی آنچنان که امام صادق (ع) او را توصیف می‌کند. چنین کس‌اگر بخواهد فریضه‌حج راآنچنان که‌باز دراخلاق اسلامی‌بیان شده است بگذارد، حقیقتاً جهاد و یا کاری بالاتر از جهاد کرده است. سختی شهادت، یکدم بیش نیست، اما در چنین جهاد هرلحظه باید خود را قربان کرد:

بگذرند از سر مویی که صراطش دانندپس به صحرای‌فلك جای‌تماشا بینند (۲)

در میان آنان که با ادبیات فارسی سروکار دارند، کمتر کسی را می‌توان یافت که این قطعه ناصر خسرو قبادیانی را برای یک بار هم که شده نخوانده باشد:

حاجیان آمدند با تعظیم‌شاکر از رحمت خدای رحیم ...

مرمرا در میان قافله بوددوستی مخلص و عزیز و کریم

۱- حج جهاد، و عمره تطوع است. (کنزالعمال، کتاب حج، حدیث ۱۱۷۸۷، چاپ جدید، ج ۵، ص ۴.

۲- خاقانی شروانی.

ص: ۴۸

گفتم او را بگو که چون رستی‌زین سفر کردن به رنج و به بیم ...

چون همی خواستی گرفت احرام‌چه نیت کردی اندر آن تحریم؟

جمله بر خود حرام کرده بدی‌هر چه مادون کردگار قدیم

گفت نی، گفتمش زدی لبیک‌از سر علم و از سر تعظیم

می‌شنیدی ندای حق و جواب‌باز دادی چنانکه داد کلیم ...

و همین گونه سؤالاتی چند درخصوص اسرار باطنی حج از دوستش می‌پرسد و او در پاسخ اظهار می‌کند که در حین اعمال حج به هیچیک از این معانی و اسرار توجهی نداشته است.

گفت از این باب هرچه گفتی تومن ندانسته‌ام صحیح و سقیم

گفتم ای دوست پس نکردی حج‌نشدی در مقام محو مقیم

رفته‌ای مکه دیده، آمده بازمحنت بادیه خریده به سیم (۱)

اگر حاجی شدن بدان آسانی است که نوشتیم این شاعر متکلم چه می‌گوید؟ آیا حجی را که از دوستش خواسته بِه رَوِش تفسیر باطنیان از احکام فقهی است؟ درست است که ناصر خسرو اسماعیلی و بر مذهب باطنی است، اما آنچه سروده و انجام دادن آن را حج واقعی دانسته در سنت رسول (ص) و اخبار اهل‌البیت- مخصوصا روایتی که از امام صادق (ع) رسیده- می‌توان دید:

«هرگاه خواستی حج کنی بر آن باش که دلت را برای خدا از چیزی که تو را به خود مشغول سازد و از هر چه میان تو و او در آید خالی کنی. همه کارهای خود را به آفریدگارت واگذار و در هر حرکت و سکون که از تو پدید می‌شود بر او توکل کن. تسلیم حکم خدا و قضا و قدر او باش. دنیا، آسایش و آفریدگان را رها ساز» (۲).

در مستدرک‌الوسائل (۳) حدیثی است نظیر پرسش و پاسخ‌های ناصر خسرو و دوستش. این پرسش‌ها میان امام سجاد (ع) و شبلی رفته است.

اما اگر مقصود از شبلی، همان صوفی معروف است، وی در سده سوم (۲۴۷ ه. ق) متولد شده و در سده چهارم (۳۳۴ ه. ق) در گذشته است. و

۱- دیوان ناصر خسرو چاپ مینوی و ص ۳۰۱- ۳۰۰- با توجه به اینکه متن کامل این قطعه در صفحه همین شماره آمده است در اینجا از تکرار آن خودداری گردید.

۲- سفینهٔالبحار ج ۱ ص ۲۱۳.

۳- مستدرک چاپ مؤسسه آل‌البیت قم ج ۱۰ ص ۷۲- ۱۶۶.

ص: ۴۹

شبلی دیگری را که در سده نخست (معاصر امام سجاد (ع)) در مدینه بسر برده باشد در کتابها نمی‌بینم «والعلم عنداللّه». بهر حال مضمون آن روایت، رعایت شرایط معنوی در ادای مناسک حج به موازات انجام تکلیف‌های ظاهری است.

پس بار دیگر می‌پرسم: استطاعت چیست؟

در آغاز بحث، از استطاعت سخن گفتیم، و گفته شد باید توجه داشت استطاعتی را که فقها شرط دانسته‌اند، استطاعت «مالی» و «جسمی» است، اما پیش از این دو، باید استطاعت دیگری تحصیل شده باشد.

استطاعتی که مخصوص زائر خانه خدا نیست. استطاعتی که هر مسلمان مکلف باید دارا باشد. استطاعت «علمی»، یعنی چه باید بکند و استطاعت «اخلاقی» یعنی آنچه را می‌داند چگونه انجام دهد. در شریعتی که درباره اخلاق عملی آن کتابهائی مانند: محجهٔالبیضاء، احیاء علوم‌الدین، معراج‌السعادهٔ، کیمیای سعادت، مقامات‌العلیهٔ و دهها کتاب اخلاقی دیگر نوشته شده است، در دینی که طلب علم را بر هر مسلمان واجب کرده است، مسلماً باید این استطاعت پیش از بلوغ فراهم گردد، و یا لااقل به تدریج در مدتی نه بسیار طولانی آماده شود. اما متأسفانه بسیاری از برادران مسلمان بدین دو امر مهم توجه ندارند. زائران خانه خدا بطور معمول هنگامی استطاعت مالی پیدا می‌کنند که بیش از نیمی از عمر طبیعی را پشت سر گذارده‌اند؛ یعنی در سنین بالاتر از چهل سالگی. در چنین وقتی به فکر یادگرفتن احکام حج می‌افتند، آن هم در روزهای معین و در ساعتهای معدود.

می‌دانیم در چنین دوره از زندگی، تعلیم گرفتن دشوار است. و آنچه روحانیان گروههای حج از حاجیان می‌خواهند تقریباً محال. دشواری کار تنها در آموختن واجبات حج، یعنی همان اعمال و گفتار ساده نیست.

بسیاری از برادران و خواهران می‌خواهند حمد و سوره و اعمال نماز واجب را هم در همان مجالس یاد گیرند؛ مثل اینکه نماز، هنگام بیرون

ص: ۵۰

شدن برای حج بر آنها واجب شده است.

خوب به قول معروف: «از هر جای ضرر برگردیم منفعت است»، اما

چگونه برگردیم؟ به تجربه دانسته شده است، چون سنین عمر از پانزده گذشت و تارِ آواهای گلو ستبر شد، دیگر محال است بتوان حرف‌ها را مانند عرب زبانان از مخرج ادا کرد و چقدر آن روحانی محترم رنج می‌بَرَد که می‌خواهد به پیر مردی هفتاد ساله از روستای دور افتاده زنجان تعلیم دهد، تا «انَّ الْهَمْتَ وَالنِّهْمَةَ» نگوید و، «إنَ الْحَمْدَ وَالنِّعمةَ» بگوید، و یا «وَلَاالضّالین» را «ولاالزّالین» تلفظ نکند. اگر آن برادر مسلمان پیش از آغاز بلوغ شرعی به یاد گرفتن و درست گفتن حمد و سوره می‌پرداخت و اگر در همان سالها احکام حج را که ممکن است روزی بر او واجب گردد می‌آموخت با چنین دشواریهایی روبرو نمی‌شد. این بنده در نخستین سال تأسیس جمهوری اسلامی پیشنهاد کردم که سازمان حج و اوقاف چند ماه پیش از فرستادن حاجیان به زیارت، کلاس‌هایی در تهران و شهرستان‌ها تشکیل دهد و از داوطلبان زیارت خانه خدا بخواهد در آن کلاس‌ها شرکت کنند و معلمان، علاوه بر تعلیم مناسک حج، آنان را با حداقل معلومات درباره وضعیت تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی این دو حرم مقدس آشنا سازند. در تهران چندی این کار انجام شد و بعد تعطیل گردید و در شهرستان‌ها نمی‌دانم عملی شد یا نه.

باید پذیرفت که مقدار توجه به فراگرفتن احکام و آداب دین نمایانگر درجه علاقه ما نسبت به دین است. اگر در مکه و مدینه اعمال بعضی حاجیان نشان می‌دهد که از دین و معارف اسلامی جز تعلیماتی سطحی ندارند، علامت این است که اجتماع مسلمان نسبت به آموختن احکام دین و فقه اسلام و اخلاق اسلامی بی‌اعتناست، مگرنه این است که در حدیث می‌خوانیم:

«مسلمان نسبت به مسلمان دیگر مانند اندامی از کالبد است که اگر فاسد شود به همه کالبد اثر می‌گذارد.»

ص: ۵۱

تأسف ما وقتی شدیدتر خواهد شد که بر چنین سهل‌انگاری، این مطلب را نیز اضافه کنیم که شاید صد یک و بلکه هزار یک زائرانِ خانه خدا و حرم شریف پیغمبر، از وضع این منطقه، آداب و رسوم مردم حرمین، مقرراتی که در آنجا حاکم است، اماکن زیارتی و آداب خاص آن اماکن، اطلاع درست ندارند، تا چه رسد به وضع اقتصادی و موقعیت جغرافیایی حجاز و حرمین در بین دیگر کشورهای اسلامی.

زیان این ندانستن مخصوصاً در آن قسمت که به آداب و رسوم مذهبی مردم حجاز مربوط می‌شود کمتر از نقص ندانستن اعمال و فرایض حج نیست و بسا مشکلاتی را پیش می‌آورد. بدون شک اگر بازرگانی بخواهد کالایی را به ارزش همان مبلغ که یک تن حاجی در سرزمین حجاز مصرف می‌کند خریداری کند، اطلاعاتی وسیع‌تر از معلومات این برادر مسلمان درباره خصوصیات آن کالا، چگونگی تولید آن، بهای آن و بازار فروش آن به دست خواهد آورد. متأسفانه می‌بینیم در این چند سال که رفتار زائران باید نشان دهنده درجه آشنایی ما به احکام و آداب دین باشد، توجه‌مان به خرید و انتخاب کالا بسیار بیشتر از توجه به روشی است که امامان ما از ما همیشه و بخصوص در این سفر انتظار دارند. این بنده آن دسته از زائرانی را که گاهگاه در روزنامه‌های کشور خودمان از آنان انتقاد می‌شود به هیچ وجه مقصر نمی‌دانم، گناه از امثال من بنده است که در تعلیم آنان چنان که باید نکوشیده‌ایم. بیشتر برادران مسلمان ما به حج می‌روند و بر می‌گردند و درست نمی‌دانند به کجا رفته‌اند وبرای چه رفته‌اند. بلکه گروهی از آنان حتی به ظاهر هم نمی‌دانند به کجا رفته‌اند. و اگر از آنان بپرسند شهر مقدس مکه و مدینه را از روی نقشه جهان بشناسانند که در کدام نقطه است، در می‌مانند، تا چه رسد به اینکه بدانند این دو شهر پیش از ظهور اسلام چه وضعی داشته و چگونه اداره می‌شده و اسلام چه تغییرهای بنیادی در آن پدید آورده است.

بیشتر حاجیان نمی‌دانند چه رژیمی بر این منطقه حکومت دارد.

نمی‌دانند مردم این شهرها بر چه مذهبی هستند. آنان که آشنایی مختصری

ص: ۵۲

به تاریخ داشته باشند، شنیده‌اند که مکه و مدینه جزء عربستان سعودی است. و مذهب سعودیان، وهابی است. اما سعودیان کیستند و وهابی چیست؟ جزء مذهب‌های اسلامی است و یا خود مذهبی ابداع شده است؟ پاسخ می‌دهند به ما چه مربوط است. چرا باید این چیزها را بدانیم.

ما آنچه در کتاب مناسک نوشته شده و یا آنچه روحانی کاروان بگوید انجام می‌دهیم و برمی‌گردیم، ما می‌خواهیم حاجی بشویم و برگردیم.

دانستن تاریخ مکه و مدینه به چه کار می‌آید؟ عربستان سعودی چه نوع حکومتی داشته باشد و چگونه اداره شود به ما چه؟ شاید این پاسخ‌ها تا حدی درست باشد، اما حج چنان که می‌دانیم عبادت است، جهاد است، رکنی از ارکان اسلام است. مجاهد در میدان جهاد باید از همه سو مواظب حمله دشمن باشد و بنیانگذار رکن، باید تا آنجا که می‌تواند پایه را استوار سازد.

حج، عبادتی واجب است و در هر عبادت باید مراقب بود که با محظوری بر خورد نکند، چه اگر چنین برخوردی پیش آید، تکلیف دشوار خواهد شد. اما متأسفانه کمتر سالی است که دشواری‌هایی برای حاجیان پیش نیاید. گاهی هم ممکن است کار از مرحله دشواری بالاتر رود و با فاجعه‌ای دلخراش پایان یابد چنان که نمونه‌هایی از آن را در عمر خود دیدیم.

ص: ۵۳

ص: ۵۴

حوادث تاریخی مکه

حوادثی که در طی قرنهای گذشته در مکه اتفاق افتاده است.

نوشته: هادی امینی

ترجمه: محسن آخوندی

خانه کعبه، که خداونـد آن را حرم امن و مقدّس و هدایت کننده جهانیان قرار داده، شاهد حوادث ناگواری بوده که هر یک در پی دیگری به ویرانی و خرابی آن انجامیده است. در کنار سیلها و تند بادهای ویرانگری که به کشته شدن هزاران نفر از زائران و از بین رفتن کالاها و دارایی‌های آنان، و ویران شدن خانه‌های مجاور کعبه و متوقّف شدن رفت و آمد بازرگانی منجر گردیده و خسارتهای فراوان و مصیبتهای بزرگ را در پی داشته، عنایت خداوندی هماره شامل بیت‌اللّه‌الحرام بوده، مردان با همّتی به تجدید بنای آن قیام کرده‌اند. در اینجا تنها به ذکر حوادثی که در عهد اسلام واقع شده اشاره می‌شود، این حوادث را می‌توان به دو قسمت تفکیک کرد:

۱- حوادث و آفات طبیعی

۲- حوادث ناشی از تعصبات جاهلیّت و بی‌بندوباریها

ص: ۵۵

۱- حوادث و آفات طبیعی

موقعیت جغرافیایی مکّه به گونه‌ای است که اطراف آن را کوهها احاطه کرده است و در گذشـته هر گاه بارانهای تنـد می‌بارید، آب باران از کوهها به سوی مکّه سـرازیر شده و در بسیاری از مناطق آن، دریاچه‌ها و گردابهایی را به وجود می‌آورد که خانه‌ها در میان آنهـا به صورت جزیره‌ای جلوه‌گر می‌شـد و مسـجدالحرام که چنـدین مـتر پـایین‌تر از سـطح آب قرار گرفته، هنگـام طغیـان سـیل به دریاچه عمیق و گودی مبدّل می‌شد.

بدین جهت، از قدیم در اطراف آن خانه‌هایی بنا شده تا خانه کعبه را از طغیان سیل، حفظ کند. سیل‌های مکّه، حوادث مصیبت‌بار و خسارتهای فراوانی را باعث شده است که در ذیل آنها را شرح می‌دهیم:

۱- ۳۵ سـال پس از تولّـد پیـامبر، مکّه را سـیل فرا گرفت، به گونه‌ای که پایه‌هـای کعبه را برانـداخت. در میـان کعبه، چاهی بود که امـوال و نـذورات و هـدایایی را که از طرف مردم، داده می‌شـد، در آن نگاهـداری می‌کردنـد. مردی به نـام «دویـک» این اموال (یا قسمتی از آن را) بدزدید، قریش دستش را بریدند، سپس برای مشورت گرد آمده، تصمیم به بازسازی آن گرفتند.

امواج دریا یک کشتی را به بنـدر جدّه افکنده بود، کشتی درهم شکسـته شده بود، قریش آن را اوراق کرده، چوبش را جهت تعمیر خانه استفاده کردند. آن روزها در مکّه یک نفر نجّار قبطی سکونت داشت. او این چوبها را آماده ساخت تا خانه را به بلندی هیجده ذراع بنا کردند.

در کتاب کافی با سـندهای مختلف از علی بن ابراهیم و دیگران، روایت شده است که: قریش کعبه را فروریختند، زیرا سیل از بالای مکّه، به درون آن سـرازیر می‌شـد. کعبه، شـکاف برداشـته بود و غزالی زرین که پاهایش ازگوهر بود به دلیل کوتاه بودن دیوارهای کعبه به سرقت رفت. این واقعه، سی‌سال قبل از بعثت پیامبر اتفاق افتاد.

قریش تصـمیم گرفتند کعبه را فرو ریزند و دوباره بسازند و بر مساحتش بیفزایند، امّا در عمل ترسیدند که با تیشه زدن به آن، عذابی بر ایشـان نـازل شـود. «مغیرهٔ بـن مغیره» به آنهـا گفت: بگذاریـد من این کـار را شـروع کنم، اگر خداونـد از این کـار راضـی باشـد، صدمه‌ای به من نخواهد رسید و اگر مورد رضایت خداوند نباشد ما را از این عمل باز خواهد داشت.

پس بر کعبه بالا رفت و سـنگی از آن را بجنبانیـد، ماری از آن بیرون آمد و قرص آفتاب بگرفت. مردم چون این بدیدند، بنای گریه و زاری و نیایش گذاشتند و گفتند:

خدایا! جز نیّت خیر و صلاح نداریم، پس مار پنهان شد و آنان کعبه را خراب کردند و

ص: ۵۶

سنگهایش را در اطرافش چیدند تا به پی ساختمان که ابراهیم (ع) کار گذاشته بود، رسیدند.

چون خواستند بر پهنای کعبه بیفزایند و پایه‌هایی را که ابراهیم (ع) بنیان کرده بود، تکان دادند، زلزله‌ای سهمناک درگرفت و تاریکی همه جا را گرفت، پس دست از آن کشیدند. بنای ابراهیم (ع)، طولش سی‌ذراع و عرضش بیست و دو زراع و ارتفاعش نه ذراع بود. قریش گفتند: پس بر ارتفاعش می‌افزاییم، با این تصمیم، به بنای آن پرداختند. چون ساختمان به محلّ حجرالاسود رسید، بین قریش در کارگذاری آن مشاجره درگرفت، هر قبیله مدّعی شد که در انجام این کار سزاوارتر از دیگران است و این کار به عهده اوست. وقتی مشاجره بالا گرفت و به طول انجامید بدین رضا دادند که هر کس از باب بنی‌شیبه داخل شود، سخن و قضاوت او را در این امر بپذیرند. اتفاقاً پیامبر (ص) سر رسید قریش گفتند:

«این امین است که آمده است» و او را داور و حاکم ساختند. پیامبر (ص) ردای خویش را گسترد و حجرالاسود را بر آن نهاد و گفت: «از هر طایفه قریش مردی بیاید».

«عتبهٔ بن ربیعهٔ بن عبد شمس» و «اسود بن المطلب» از بنی اسد بن عبدالعزّی، و «ابوحذیفهٔ بن المغیره» از بنی فخروم، و «قیس بن عدی» از بنی سهم آمدند و چهار گوشه ردای رسول‌اللَّه (ص) را برگرفتند و بلند کردند، پیامبر (ص) سنگ را برگرفت و بر جایش نهاد.

پادشاه روم، یک کشتی از چوب و ابزارآلات و پوشش سقف، همراه جمعی کارگر، به جانب حبشه روانه ساخته بود تا در آنجا صومعه‌ای بنا کنند. طوفان، کشتی را به ساحل افکند، قریش خبردار شدند، رو به ساحل نهادند و چوب و تخته و زیورآلاتی را که به درد ساختمان کعبه می‌خورد، خریدند و به مکّه آوردند. مقدار چوبها درست برابر با بنای کعبه (به استثنای حجرالاسود) بود و چون کعبه را بنا کردند، آن را با جامه‌هایی پوشاندند.

در اصول کافی از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمود:

«قریش در عصر جاهلیّت، خانه کعبه را فرو ریختند و چون خواستند دوباره بنایش کنند، امر مرموزی مانع آنها می‌شد وترس درونشان را فرا می‌گرفت تا آنکه یکی از آنان گفت: باید هر کدامتان، پاکترین مالتان را بیاورید و مبادا مالی بیاورید که از راه حرام به دست آمده و یا در جریان کسب آن، احترام پیوند خویشاوندی رعایت نشده باشد. پس چنین کردند و بر اثر آن، مانع بر طرف شد و به تجدید بنای آن موفق شدند تا به محل

ص: ۵۷

حجرالأسود رسیدند. بر سر اینکه چه کسی حجرالأسود را در مکانش قرار دهد، اختلاف و مشاجره در گرفت و نزدیک بود فتنه‌ای بر پا شود که در این هنگام پذیرفتند نخستین کسی را که از درِ مسجد در آید داور و حاکم قرار دهند، در همین موقع رسول‌خدا (ص) داخل شد و فرمود تا جامه‌ای گستردند و سنگ را در میان آن نهاد و قبیله‌های مختلف، اطراف آن جامه را گرفته، بلند کردند و رسول‌خدا (ص) سنگ را برگرفته، به جای خود نهاد، بدینسان، آن افتخار را، خداوند مخصوص وی گرداند» (۱).

این خلاصه حادثه‌ای بود که ۲۰۷۵ سال پس از ساخته شدن کعبه توسط ابراهیم خلیل (ع) رخ داد (۲).

۲- سیل امّ نهشل؛ در زمان خلافت عمر بن خطاب، از جانب شمال مکّه سیلی داخل مسجدالحرام شد، این سیل امّ‌نهشل دختر عبید بن سعید بن عاص بن امیّه را با خود برد و در پایین مکّه، جسد او یافت شد. این سیل را به نام او، «امّ‌نهشل» نامیده‌اند.

این سیل، مقام ابراهیم را از بنیان کند و با خود برد و در پایین مکّه یافت شد و اثر جای آن نیز از بین برفت. پس آن را در کنار کعبه قرار دادند و در این‌باره به عمر بن خطاب نوشتند. پس او نیز با پریشانی آمد تا اینکه مقام را در مکان خود قرار داد.

در همان سال، آب بندی بنا شد که «آب‌بند عمر»، خوانده می‌شود و آن آب‌بند، بندی است که از سرای «جحش بن رباب» که به آن «دارابان بن عثمان» نیز گویند، تا سرای «ببه» کشیده شده است. این آب‌بند با صخره و سنگهای بزرگ و ساروج بنا شد و رخنه‌های آن گرفته شد، از هنگام ساخته شدن این آب‌بند، هیچ سیلی از ارتفاع آن تجاوز نکرد، با آنکه سیل‌های بزرگی بعد از آن آمدند (۳).

۳- سیل حجاف: این سیل همه چیز را ربود و با خود برد و از این رو «حجاف» (رباینده و ضرر رساننده) نام گرفت، این سیل، حاجیان بسیار و شتران باربر و مردان و زنان فراوانی را با خود برد و کسی توانایی نجات آنان را نداشت. آب، عده زیادی را غرق کرد و آنچنان بالاـ آمد تا تمام کعبه را فرا گرفت. این واقعه در روز ترویه (هشتم ذی‌الحجه) سال ۸۰ هجری، در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، اتفاق افتاد. و حاجیان صبح کردند و با احساس امنیّت، به وادی مکّه فرود آمدند. باران بسیار کم و ملایمی بر آنان بارید، امّا بارندگی تند در شمال وادی، جریان داشت.

ابوالولید گوید: نیای من، از سفیان بن عینیه، از عمرو بن دینار، نقل کرد: بارانی که در سال حجاف، بر مکّه بارید بسیار اندک

۱- کافی ج ۴ ص ۲۱۷.

۲- شهداء الفضیلهٔ ص ۱۸۹.

۳- اخبار مکّه ج ۱ ص ۳۹۴.

ص: ۵۸

بود و شدّت آن در بالای وادی بود، سپیده دم روز ترویه قبل از نماز صبح، ناگهان سیل جاری شد و مردم و متاعشان را ببرد و به مسجد داخل شد و کعبه را فرا گرفت. سیل، ناگهانی آمد و خانه‌ها و خیابانهای اطراف دره را، ویران ساخت و مردم بسیاری را کشت و دیگران به کوهها پناه بردند.

عبداللَّه بن ابی عماره، درباره این واقعه چنین سروده است:

لم ترعینی مثل یوم الاثنین

اکثر محزوناً وابکی للعین

اذ خرج المخبئات یسعین

سواندا فی الجبلین یرفین

«هرگز، چشمان من همانند روز دوشنبه، اینقدر انسانهای محزون و گریان را مشاهد نکرده است، آن هنگام که زنها، در پی پیدا کردن پناهگاهی روی به دو کوه آوردند و از آن بالا می‌رفتند».

به عبدالملک بن مروان، واقعه را نوشتند.

بیمناک گردید و پول زیادی فرستاد و فرمانروای خود در مکّه (عبداللَّه بن سفیان مخزومی، و برخی حارث بن خالد مخزومی را فرمانروای مکه گفته‌اند) را مأمور ساخت که سدّها و سیل‌بُرهایی، برای خانه‌های اطراف درّه، از آن مال به وجود آورد. و او نیز آب‌بندهایی بر دهانه‌های راههای آب به وجود آورد تا بدین گونه خانه‌های مردم را، از خطر سیل حفظ کند و یک مهندس نصرانی را برای ساختن آب‌بندهایی در اطراف مسجدالحرام، و در دو جانب وادی برای حفظ خانه‌های مردم، برگماشت.

آب‌بند «خرامیه» بر دهانه خط خرامیه و آب‌بندی که به نام آب‌بند «بنی جمح» خوانده می‌شد از جمله آنها است، اگر چه آب‌بند بنی جمح از آنِ آنان نبود و برای بنی قراد بود امّا به این نام، شهرت یافت.

باز گوید: عبدالملک به کارگزار خویش دستور داد که صخره‌های بزرگ را بکار گیرد و او نیز با ارّابه‌ای سنگها و صخره‌ها را درآورد و پیرامون خانه‌های مردم را حفر کرد و سیل برهای محکمی را با آن سنگها بنا کرد.

گویند: آن ارّابه به وسیله شتران و گاوانی کشیده می‌شد. این کار خرج بسیاری برداشت و چه بسا برای حفظ خانه‌ای کوچک، چندین برابر قیمت آن، خرج می‌شد. از آن سیل‌برها که از سرای ابان بن عثمان، تا خانه ابن‌الجوار، کشید شده بود، هنوز آثاری باقی است. تمام این سیل‌برها، از همان مال فرستاده شده از جانب عبدالملک، ساخته شد.

از سیل‌بر بنی جمح که از جانب چپ مکّه تا پایین آن کشیده شده است، نیز آثاری باقی است. امّا سیل‌بر داراویس که در پایین مکّه

ص: ۵۹

در گلوگاه درّه واقع شده، امر آن بر ما مشتبه شده چرا که بعضی آن را نیز کار عبدالملک می‌دانند، و امّا برخی دیگر گویند که آن کار معاویهٔ بن ابی‌سفیان است (۱)

۴- سیل مَخبل: در سال ۸۴ هجری، مکّه را سیلی فرا گرفت که به دنبال آن، عوارض ناگواری بر پیکر و زبان مردم آن دیار، ایجاد شد و دچار سرگشتگی و چیزی شبیه خبل (جنون) گردیدند، بدین جهت سیل مَخبل، نام گرفت. این سیل، سیل عظیمی بود که به مسجدالحرام، سرازیر و کعبه را فرا گرفت.

۵- سیل ابی‌شاکر: در سال ۱۲۰ هجری در زمان خلافت هشام‌بن عبدالملک، در مکّه آمد که مغازه‌ها و خانه‌های بسیاری را ویران و ضررهای فراوانی رساند. ازآن جهت، نام آن را، سیل ابی‌شاکر نهادند که درآن سال، ابی‌شاکر، مسلمهٔبن هشام‌بن عبدالملک، برای حجّ، به‌مکّه آمده‌بود (۲).

۶- سال ۲۰۸ هجری، در ماه شوال، سیل عظیمی در مکّه آمد و مردم را غافلگیر ساخت و آب، پشت سدّی که در «ثقبه» واقع بود لبریز شده و سرازیر گردید و سدّ را ویران ساخت و با سیلی که از جانب سده و منی، سرازیر شده بود مسجدالحرام و کعبه را فرا گرفت و به باب و حجرالاسود رسید و مقام را از جای کند و بیش از هزار خانه را ویران و بیش از هزار نفر را طعمه خویش ساخت و مسجد را از گِل و سنگ پر کرد و صندوقها، و دکّه‌های فروشندگان را با خود برد و به پایین مکّه انداخت. آن زمان، حاکم مکّه، عبداللّه بن حسین بن عبداللّه بن عباس بن علی بن ابیطالب بود. او از مأمون خلیفه عباسی، کمک خواست و نوشت: «ای امیرالمؤمنین! ساکنان حرم الهی و مجاورین بیت خدا و انس گرفتگان به مسجد او و آبادکنندگان بلاد او، از سیل بنیان کنی که خانه‌ها و اموال بسیاری را طعمه خود کرده و مردان و زنان بسیاری را هلاک گردانیده، به دامن احسان تو پناهنده شده‌اند. سیل، هیچ خوراک و پوشاکی را برای مردم، باقی نگذاشته و آنان در پی پیدا کردن غذا، روانند وفرصت آن ندارند تا عقده دل را با گریه کردن بر مادران و فرزندان و پدران و اجدادشان بگشایند. ای امیرالمؤمنین! آنان را در سایه عطوفت و احسان خود پناه ده که خداوند را پاداش دهنده و مردم را سپاسگزار خواهی یافت.»

مأمون، اموال زیادی برای آنان فرستاد و نوشت: «شکایت تو، در مورد وضع اهل حرم، به امیرالمؤمنین رسید و با دیده رقّت، بر آنان گریست و با باران نعمتهای خود، به یاری آنان بپا خاست. به دنبال نیز، کمکهایی خواهد آمد، اگر خداوند، خلیفه را بر عزم و نیّتش ثابت بدارد» (۳).

۷- سال ۲۵۳ هجری، سیل عظیمی در

۱- البدایه و النهایهٔ ج ۹ ص ۳۱؛ اخبار مکهٔ ج ۱ ص ۳۹۵؛ تاریخ طبری ج ۷ حوادث سال ۸۰ هجری.

۲- تاریخ طبریٔ ج ۸ ص ۳۴۷؛ المنتقی فی اخبار امالقریٔ ص ۳۰۲.

۳- مرآهٔالحرمینٔ ج ۱ ص ۱۹۸؛ اخبار مکهٔ ج ۱ ص ۳۹۷؛ شذوات‌الذهبٔ ج ۲ ص ۲۰.

ص: ۶۰

مکّه آمد و کعبه را فرا گرفت و تا نزدیکی حجرالاسود رسید خانه‌های بسیاری را ویران و مسجد را از گل‌ولای انباشت، بگونه‌ای که برای پاکسازی آن، ارّابه‌ها به کار گرفته شد (۱).

۸- سال ۲۹۷ هجری. مسعودی گوید: به مدینه، خبر رسید که چهار ستون بیت‌اللّه‌الحرام، در آب فرو رفته و چاه زمزم، لبریز و جاری شده است و حال آنکه چنین امری در گذشته سابقه نداشته است (۲).

۹- سال ۵۲۸ هجری، در ماه جمادی‌الاول و در سال ۵۴۹ در مکّه، بارانی فرود آمد همراه با تگرگهایی که به بزرگی تخم‌مرغ بودند و چون با ترازو وزن شدند، وزن هر تگرگ معادل صد درهم بود.

و در سال ۵۶۹ هجری سیلی آمد که به داخل دارالاماره سرایت کرد. و نیز در سال ۵۷۰ در هشتم ماه صفر سال ۵۵۳ هجری، سیل به داخل کعبه راه یافت و یکی از لنگرهای باب ابراهیم را کنده و منا بر خطابه و پلّه کعبه را با خود برد. سطح آب، بسیار بالاتر از قندیلهای وسط مسجد رسید. و نیز در سالهای ۵۹۳ هجری و ۶۲۰ هجری و ۶۵۱ هجری و چهاردهم شعبان سال ۶۶۹ هجری، سیل وارد بیت‌اللّه‌الحرام شد و آنچه سر راه بود برداشت، و در حرم انباشت و در نیمه شعبان، حرم مانند دریایی شده بود که منبر حرم در آن موج می‌زد.

در آن شب، صدای اذانی شنیده نشد.

مردم آن چنان از بیم و هول هلاکت در سیل، مدهوش و مضطرب شده بودند که چه بسا، بسیاری از مردم، نمازهای واجب خود را فراموش کرده باشند. پس چگونه ممکن بود که به نماز مستحب نیمه شعبان بپردازند و حال آنکه خانه‌هاشان، ویران و یا تباه شده بود (۳).

۱۰- سال ۷۳۸ هجری، روز پنجشنبه دهم جمادی‌الاول، سیل‌هایی از جوانب مختلف به راه افتاد که عظیم‌ترین آنها، از وادی ابراهیم سرازیر شده بود که همراه با ابرهای تیره و رعد و برقهای سهمگین و بارانهای تند بود. سیل، از جمیع جهات و از تمامی درها وارد حرم شد و پیرامون ستونهایی که در طریقش قرار گرفتند ستونی همانند آن به بلندی دو قامت و بیشتر به وجود آورده بود که اگر پایه‌های آن محکم نبودند آنها را از اساس، ویران می‌کرد.

قطعه‌هایی از درهای حرم کنده شده همراه با منابر خطابه، هر کدام در جهتی طواف می‌کردند، ارتفاع آب کنار کعبه افزون از قامت آدمی بود و آب از شکافهای در، داخل کعبه شد و سطح آن بیش از دو وجب از آستانه آن بالاتر قرار گرفت و به قندیلهای مطاف رسید و در برخی از آنها، از بالای آن نیز گذشت. بعضی از زنهایی که در اطراف بر

۱- مرآةالحرمین ج ۱ ص ۱۹۹.

۲- مروج الذهب ج ۴ ص ۳۰۷.

۳- المنتقی فی اخبار امالقری ص ۳۰۵- ۳۰۱.

ص: ۶۱

سکّوها نشسته بودند، غرق شدند و خانه‌های بسیاری ویران شد و بسیاری جان سپردند.

هم چنین در سالهای ۷۵۰، ۸۰۲، ۸۲۵، ۹۷۱، ۹۸۳، ۱۰۲۱، ۱۰۲۴، ۱۰۳۳، ۱۰۳۹، ۱۰۷۳، ۱۰۹۱، ۱۰۹۳ و ۱۳۲۵، سیل کعبه را فرا گرفت که تفاصیل آن در کتابهای تاریخ ذکر شده است.

«حج» در سیمای ادب فارسی

محمود شاهرخی

اذ قالَ ابْراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذَاالْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِی وَ بَنَّی انْ نَعْبُدَالأَصْنام.

«سوره ابراهیم، آیه ۳۵»

ص: ۶۲

یارب این کعبه مقصود تماشاگه کیست که مغیلان طریقش گل و نسرین من است

مکه مکرمه و کعبه معظمه را از دیر باز نزد جمیع طوایف و امم، حرمت و مرتبتی والا و ارجمند بوده و ملل مختلف، کعبه را مقدس و محترم می‌شمرده‌اند و در روایات آمده: نخستین کس که به زیارت کعبه آمد آدم- علیه‌السلام- بود و پس از او سلسله جلیله انبیا، آن خانه را

میعادگاه راز و نیاز و پرستشگاه خالق یگانه بی انباز قرار داده‌اند.

در قرآن کریم آمده است:

«انَّ اوَّلَ بیْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّۀَ مُبارکاً وُ هُدیً لِلعالَمین، فیه آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقام ابراهیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ امِناً.»

«نخستین خانه‌ای که برای مردمان بنا نهاده شد خانه‌ای است در مکه که مبارك و وسیله هدایت است برای جهانیان، در آن آیات و نشانه‌های روشن و مقام ابراهیم است هر کس بدان درآید ایمن باشد».

در کلام مجید از مکه به «بکّه»، «امّ‌القری» و «بلدامین» یاد شده و از حرمت و شرف آن همین بس که خداوند بدان سرزمین مبارك قسم می‌خورد، چنان که در سوره مبارکه تین آمده «وهذاالبلدالأمین» «سوگند بدین شهر که جایگاه امن و امان است» و نیز در سوره بلد فرماید «لااقسم بهذاالبلد» یعنی «سوگند می‌خورم بدین شهر (مکّه).» کعبه شریف را خداوند، بیت عتیق خواند و چنان که یاد شد اولین پرستشگاه حضرت حق است بر روی زمین.

قرآن خبر می‌دهد که خدای متعال به پیشوای یکتا پرستان، ابراهیم، فرمان داد تا خانه کعبه را بنا کند و مردمان را صلا دردهد و از اطراف و اکناف عالم بسوی حج فرا خواند تا در آن مکان مقدس، هم شاهد منافع و مصالح خویش باشند و هم خدای متعال را یاد کنند، چنان که فرماید:

«لیشهدوا منافع لهم و یذکر و اسماللّه.»

ابراهیم، فرمان خدا را امتثال کرد و خانه را با معاونت اسماعیل، بنا نهاد و آن را معبد موحدان و پرستشگاه یکتا پرستان قرار داد و امت

ص: ۶۳

حنیف را از هر گونه شرک و اعمال شرک آمیز بیم داد و برحذر داشت.

اما چون ابراهیم به ملکوت اعلی پیوست، چندی نگذشت که دین و شریعت پاك او متروك ماند و خانه خداوند، جایگاه بتهای گوناگون

گشت و مشرکان و بت‌پرستان متولیان خانه شدند چنان که نقل است پس از ابراهیم و اسماعیل، چون عمرو بن لحی، بر مکه مسلط گشت و ریاست خانه را به دست آورد، بت‌هایی را در خانه نصب کرد و خلق رابه پرستش و ستایش آنها فرا خواند و اولین بت موسوم به «هُبل» بود که آن را از شام به مکه آورد و بت‌پرستی را در آن دیار مقدس مرسوم و رایج ساخت.

«شحنهٔ بن خلف» در مذمت و نکوهش عمرو بن لحی گوید:

یا عمرو انک قد احدثت آلهه‌شتی بمکهٔ حول‌البیت انصابا

وکان للبیت ربّ واحد ابدافقد جعلت له فی‌الناس اربابا

لتعرفن بانّاللَّه فی مهل‌سیصطفی دونکم للبیت حجّابا

یعنی «ای عمرو همانا تو در مکه پیرامون خانه خدا، خدایان گوناگونی پدید آوردی، حال آنکه این خانه را همیشه پروردگاری واحد و یگانه بوده است. تو در کعبه برای مردم خدایان و مالکان متفرق و متعددی قرار دادی، تو خود یقین می‌دانی که خداوند، اکنون شما را مهلت داده، اما زود باشد پرده دارانی جز شما را برای خانه خود برگزیند.»

بدینسان دین حنیفِ ابراهیم به شرك مبدل گشت و کعبه معظمه، جایگاه اصنام و محل بت‌های رنگارنگ و معبد مشرکان شد. تا آنگاه که به فضل و عنایت خداوند و مشیت بالغه او، مهر جهانتاب اسلام از افق جزیرهٔ‌العرب برآمد و خداوند از بطن ام‌القری و میان مشرکان، اشرف انبیاء و اعظم سفرای خود را برانگیخت تا ندای جانفزای توحید دردهد و با نیروی عزم و اراده خود، اساس بت و بت‌پرستی را از بنیان برافکند و رسم شرك را از میان بردارد، آن برگزیده خدای سبحان با شعار «قولوا لااله الااللَّه تفلحو» خلق را به یگانه پرستی و تبری و بیزاری از شرك فراخواند و در راه تحقق و استقرار حکومت الهی انواع رنج و آزار را تحمل کرد و جمیع مصائب و بلایا را به جان پذیرا گشت تا پس از بیست و سه سال

ص: ۶۴

تلاش سرانجام رسم بت و بت پرستی را برانداخت و خانه مقدس کعبه را از لوث بتان، پاک ساخت و مؤمنان و مسلمانان را از هرگونه کردار شرک آلود بیم داد، و فرمود: «هیچ چیز نزد خداوند مبغوض‌تر از شرک نیست» و قرآن کریم برائت خدا و رسولش را از مشرکان اعلام داشت و آنان را که برای خداوند شریک و انباز قرار می‌دهند ناپاکانی خواند که گناهشان درخور بخشایش نیست.

نبی‌اکرم و رسول‌معظم، حق رسالت خویش را ادا کرد و راه رشد و فلاح و طریق سعادت و کمال را به مردمان آموخت. دین، اکمال یافت و نعمت اتمام پذیرفت و هدایت از ضلالت ممتاز گردید، اما چون آن داعی الی‌اللّه و سراج منیر، به رفیق اعلی پیوست، چندی نگذشت که جاهلیت زخم خورده نیرو گرفت و بر آن شد تا انتقام خویش را از اسلام بازستاند، لیکن نه بصورت آشکار و دشمنی رویاروی، بلکه در هیئت دین و کسوت شریعت. مشرکان و منافقان و دنیاداران کوشیدند تا حقیقت آیین را مسخ کنند و آن را از درون مایه خود تهی سازند وخصیصه مبارزه با شرک و منکر و فساد و پیکار با ستم و طغیان و بیداد را از آن سلب کنند تا خود زمام امور مسلمین را به دست گیرند و بر مردم فرمانروا گردند و چنین کردند. و چون بر اریکه قدرت برآمدند، همه نیرو و توان خود را به کار بستند تا دین را از حقیقت خود عاری کنند، عناصر فاسد و فاسق و بیدادگری چون امویان و عباسیان، زمامدار مسلمین گشتندو به نام خلیفه اسلام بر مسند خلافت، تکیه زدند و بر قلمرو پهناور اسلام به جور و ستم فرمان راندند و از هیچ جرم و جنایتی فروگذار نکردند. این مفسدان و نیرنگبازان با بهره‌گیری از عالمان سوء، چنان وانمود کردند که دین و معنویت با دنیا سازگار نیست و مؤمنان حقیقی و راستین آن کسانند که از دنیا اعراض کنند و زهد پیشه سازند و به امور عبادی بپردازند و کاری به امر حکومت نداشته باشند. علمای دنیا پرست، که روزی خور دستگاه حاکمه بودند، به کار برخاستند و هر طاغی ستمگر بی‌دینی را اولوالامرو واجب الاطاعه خواندند و سرپیچی از فرمان او را تخلف از حکم خداوند

ص: ۶۵

قلمداد کردند. این حیلت درگرفت و جدایی دین از سیاست به صورت اصلی مسلم در آمد و سبب شد که دین داران، عرصه را برای خلفای جور خالی گذارند و خود عزلت گزینند و به زوایای معابد و مساجد رو آورند و خود کامان و سرکشان بکنند آنچه کردند.

در قرون اخیر دول استعماری که مرادشان تاراج ذخایر و منابع سرزمین‌های اسلامی بود، بیشتر به القای این معنی دامن زدند و در تحکیم و تثبیت این امر کوشیدند که دین از سیاست جداست و علمای جاهل و ساده دل از روی عدم آگاهی و خائنان و دست نشاندگان استعمار از راه خیانت این اصل را مسلم دانستند و از آنچه در جوامع اسلامی از جور و ستم و اشاعه فساد و غارت و یغمای ذخایر آنان دیدند، چشم پوشیدند و دول استعماری تنها بدین حد بسنده نکردند بلکه به کار مذهب‌سازی برخاستند و در جای، جای کشورهای اسلامی هرجا به نوعی مذهبی جعل کردند تا بذر اختلاف و تفرقه را در میان امت اسلام بیفشانند و آنان را رودر روی هم قرار دهند و چنین کردند و از آن حاصل فراوان گرفتند که شرح و تاریخ آن خود حدیثی است دردناك و واقعه‌ای جانگداز.

این رویه بر امت اسلام، جریان داشت تا به عنایت و نصرت خداوند، بزرگ‌مردی از تبار پاکان و از سلاله برگزیدگان درین دوران سیاه به فرمان خداوند قیام کرد و از پی تجدید حیات اسلام و عظمت آیین و شریعت قد برافراشت و امتی فداکار و ایثارگر، ندای ایزدی وی را لبیك گفت و با نثار خون به پیکار با کفر و طغیان برخاست؛ نخست طاغی زمان را از سرزمین خویش بیرون راند و سپس با مشرکان و یغماگران در آویخت و به

فرمان رهبر خویش فریاد برائت از مشرکان در فضای گیتی، طنین‌انداز ساخت و در مکه و قرب کعبه چونان عهد رسول معظم بانگ بیزاری و تنفر خود را به گوش جهانیان رسانید، این فریاد حیات بخش، کران تا کران گیتی را در نور دید و ملت اسلام را از خواب سنگین قرون، بیدار ساخت فریاد برائت حجاج ایرانی در موقف حج سبب بیم و خشم استعمارگران و مستکبران گردید و آن طاغیان یغماگر این ندای شکوهمند را بر نتافتند و

ص: ۶۶

برای خاموش ساختن آن کردند آنچه کردند.

اما نور خداوند، خاموش شدنی نیست و این فریاد مستدام خواهد بود و حج پس از این، چنان برگزار خواهد شد که در عهد رسول خدا. گرد آمدن مسلمانان از اطراف و اکناف عالم در مجمع حج از پس منظوری عالی و مقصودی بزرگ بوده است، حج را جز جنبه عبادی، منافع و مصالحی اجتماعی و دنیوی است که قرآن کریم در این‌باره فرمود: «تا شاهد منافع خویش باشند.» این حضور بزرگ، سبب تبادل نظر و تعاطی فکر، میان مسلمانان می‌گردد تا برای بهبود اوضاع عالم اسلام و ایجاد وحدت و یگانگی و تحکیم اساس دوستی و برادری بکوشند و درین کنگره جهانی بیزاری و برائت خویش را از مشرکان و طواغیت اعلام دارند و درین موقف از پی پیکار باستمگران و دشمنان اسلام، روشی متین و استوار اتخاذ کنند، که اگر این امور تحقق یابد و مسلمین با یکدیگر متحد و متفق شوند، جبهه کفر و استکبار، هرگز قادر نخواهد بود تا بر بلاد اسلامی فرمان راند و گستاخانه در کلیه شئون آن دخالت کند و فرمانروایانی برده و دست نشانده خود بر مسلمانان حاکم سازد تا ذخایر و منابع آنان را به یغما برد، اگر مسلمانان چون عهد پیامبر، راه اتحاد و اتفاق و برادری را بپیمایند و گرد تفرقه و اختلاف نگردند، هیچ دشمن نیرومندی بر آنان چیره و غالب نخواهد شد، (انماالمؤمنون اخوة)

مؤمنان معدود لیک ایمان یکی جسمشان معدود لیکن جان یکی

همچو آن‌یک نور خورشید سما صد بود نسبت به صحن خانه‌ها

جان گرگان و سگان ازهم جداست متحد جانهای شیران خداست

اینک به فضل و عنایت خدای متعال، روح برادری و برابری در کالبد مناسبات مسلمانان، حلول کرده و مهر جهانتاب اسلام، دیگر بار از زیر

ص: ۶۷

ابرهـای متراکمِ غرض و خیـانت سربرکشـیده و می‌رود که بـا فروغ هستی بخش خود، آفاق و اکناف عالم را روشن سازد و بشـریت درمانـده در منجلاـب جور و سـتم و فسـاد و تبـاهی را رهـایی بخشـد و انسـان سـتمدیده و تازیـانه خورده را از بردگی زورمنـدان و زرپرستان رها سازد و آنان را به سر منزل فلاح و سعادت و کمال موعود رهنمود آید.

اکنون وظیفه جمیع مسـلمانان آگـاه عـالم است که با درایت تمام و سپردن راه اتحاد و برادری، زمینه جهانشـمول شـدن اسـلام- این دین حنیف رهایی بخش- را فراهم آورنـد و با اتحاد و اتفاق در برابر جبهه کفر و اسـتکبار چون ید واحده قیام کنند و با طواغیت و بت‌های قرن به پیکار برخیزند و با فداکاری و ایثار از حریم آیین و ارزشـهای متعالی آن دفاع کنند و مطمئن باشند که خداوند یار و مددکار آنان خواهد بود.

ما پنج برادریم و از یک پشتیم‌در پنجه روزگار پنج انگشتیم

چون باز شویم در نظرها عظیم‌چون جمع شویم بردهنها مشتیم

به امیـد آن روز که دیگر بـار، آفتـاب حیـات بخش دین حنیف اسـلام، کران تـا کران عالم را با انوار فروزان خویش روشن سازد و بشریت را از سلطه جباران و ستمگران و بتهای قرن، رهایی بخشد و مجد و عظمت دیرین مسلمین تجدید شود.

حج، این فریضه الهی و سـفر نادر و اسـتثنایی، چنان ارجمند و عظیم است که بابی وسیع و فصلی گسترده در ادبیات اسلامی گشوده است و آثاری بس زیبا و فاخر و مطالبی نافذ و مؤثر در این باب به وجود آمده است. در شعر و ادب پارسی، حج جایگاهی خاص و مرتبتی عظیم و والاـ دارد و سـخنوران و ادیبان از زوایای مختلف بـدان نگریسـته و از جنبه‌های متفاوتی بـدان پرداخته‌انـد، برخی در وجهه معنـوی و عرفـانی آن، غـور کرده و آثـاری بـدیع و شورانگیز عرضه داشـته‌اند و بعضـی به مسائـل اجتمـاعی و امور ظـاهر آن پرداخته، یادگارهای جاویدان و ارزشمندی بر جای گذاشته‌اند. درین مقام و مقال به علت تنگی فرصت و مجال، به مختصری

ص: ۶۸

از آن به عنوان نمونه بسنده می‌شود که دانه‌ای است از خروار و قطره‌ای از بحار. نکته‌ای که سخت جالب و درخور تأمل است اینکه گویا از دیر باز پرده‌داران و متصدیان حرم با زائران خانه خدای، روش و سلوک مطلوبی نداشته و با خشونت و بی‌مهری با آنان رفتار می‌کرده‌اند. خواجه شیراز را بیتی است که مضمون و مفهوم آن بر این معنی دلالت دارد:

چو پرده‌دار به شمشیر می‌زند همه راکسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند

همچنین خاقانی شروانی با صراحت تمام از این خشونت و بدرفتاری یاد می‌کند و از بی‌حرمتی متصدیان حرم با حجاج بیت، در قصاید خود سخن می‌گوید، قصیده‌ای دارد بدین مطلع:

شب روان درصبح‌صادق کعبه جان دیده‌اندصبح را چون محرمان کعبه، عریان دیده‌اند

سپس گوید:

کعبه در دست سیاهان عرب دیده چنانک‌چشمه حیوان به تاریکی گروگان دیده‌اند

آنچه دیده دشمنان کعبه، از مرغان به سنگ‌دوستان کعبه در غوغا دو چندان دیده‌اند

بهترین جایی به دست بدترین قومی گرومهره جاندار و اندر مغز ثعبان دیده‌اند

نی زایزد شرم و نی از کعبه آزرم ای دریغ‌جای شیران را سگان سور، سکان دیده‌اند

نیز قصیده بدین مطلع دارد:

صبح خیزان بین به صدر کعبه مهمان آمده‌جان عالم دیده و در عالم جان آمده

سپس درین معنی گوید:

گر حرم خون گرید از غوغای مکه حق اوست‌کز فلاخنشان فراز کعبه غضبان آمده

برخلاف عادت از اصحاب فیل است ای عجب‌بر سر مرغان کعبه سنگ باران آمده

مکیان چون ماکیانی بر سر خود کرده خاک‌کز خروس فتنه‌شان آواز خذلان آمده

بو قبیس آرامگاه انبیاء بوده مقیم‌باز غضبانگاه اهل بغی و طغیان آمده

من به چشم خویش دیدم کعبه را از زخم سنگ‌اشکبار از دست مشتی نابسامان آمده

کرده روح‌القدس پیش کعبه پرها را حجاب‌تا بر او آسیب سنگ اهل طغیان آمده

بوقبیس از شرم کعبه رفته در زلزال خوف‌کعبه را از روی ضجرت عزم نقلان آمده

چنین می‌پندارم که اگر محقق و صاحبنظری در متون نظم و نثر استقصا کند، در آثار گذشتگان از اهل ادب مواردی ازین دست بسیار یافت شود، چنان که اشارت رفت برخی از شاعران و عارفان حج را از وجهه معنوی و جنبه باطنی آن مورد عنایت و نظر قرار داده و نکات و لطایفی زیبا و بدیع درین معنی آورده و حقایق و معارفی دلپذیر از خود به یادگار گذاشته‌اند، ابتدا قصیده معروف ناصر خسرو قبادیانی را زیب و زیور این مقال می‌داریم:

حاجیان آمدند با تعظیم‌شاکر از رحمت خدای رحیم

آمده سوی مکه از عرفات‌زده لبیک عمره از تعظیم

خسته از محنت و بلای حجازرسته از دوزخ و عذاب الیم

یافته حج و عمره کرده تمام‌باز گشته بسوی خانه سلیم

من شدم ساعتی به استقبال‌پای کردم برون زحد گلیم

ص: ۶۹

ص: ۷۰

مرمرا در میان قافله بوددوستی مخلص و عزیز و حکیم

گفتم او را به کوی چون رستی‌زین سفر کردن به رنج و به بیم

شاد گشتم بدانکه حج کردی‌چون تو کس نیست اندرین اقلیم

باز گو تا چگونه داشته‌ای‌حرمت آن بزرگوار حریم

چون همی خواستی گرفت احرام‌چه نیت کردی اندر آن تحریم؟

جمله بر خود حرام کرده بدی‌هر چه مادون کردگار عظیم

گفت نی، گفتمش زدی لبیک‌از سر علم و از سر تعظیم

می‌شنیدی ندای حق و جواب‌باز دادی چنان که داد کلیم؟

گفت نی، گفتمی چو در عرفات‌ایستادی و یافتی تقدیم

عارف حق شدی و منکر خویش‌به تو از معرفت رسید نسیم؟

گفت نی، گفتمش چو می‌رفتی‌درحرم، همچو اهل کهف و رقیم

ایمن از شر نفس خود بودی‌در غم حرقت و عذاب الیم؟

گفت‌نی، گفتمش چوسنگ جمارهمی انداختی به دیو رجیم

از خود انداختی برون یکسوهمه عادات و فعلهای ذمیم؟

گفت نی، گفتمش چو می‌کشتی گوسفند از پی اسیر و یتیم

قرب حق دیدی اول و کردی‌قتل و قربان نفس دون لئیم؟

گفت نی، گفتمش چو گشتی تومطلع بر مقام ابراهیم

کردی از صدق و اعتقاد و یقین‌خویشی خویش را بحق تسلیم؟

گفت نی، گفتمش به وقت طواف‌که دویدی به هروله چو ظلیم (۱)

از طواف همه ملائکیان‌یادکردی به گرد عرش عظیم؟

گفت‌نی، گفتمش چو کردی سعی

از صفا سوی مروه بر تقسیم‌دیدی اندر صفای خود کونین

شد دلت فارغ از جحیم و نعیم؟گفت نی، گفتمش چو گشتی باز

مانده از هجر کعبه بر دل ریم (۲)کردی آنجا به گور مر خود را

همچنانی کنون که گشته رمیم؟گفت ازین باب هر چه گفتی تو

من ندانسته‌ام صحیح و سقیم‌گفتم ای دوست پس نکردی حج

نشدی در مقام محو مقیم

۱- شترمرغ.

۲- چرک زخم.

ص: ۷۱

رفته و مکه دیده آمده بازمحنت بادیه خریده به سیم

گرتوخواهی که حج کنی پس‌ازین‌این چنین کن که کردمت تعلیم

مولانا گوید:

حج زیارت کردن خانه بودحج ربّ‌البیت مردانه بود

کعبه جبریل جانها سدره‌ای کعبه عبدالبطون شد سفره‌ای

کعبه مردان حق اعمال نیک‌قبله نا اهل جهل مرده ریگ

قبله زاهد بود فیض نظرقبله طامع بود همیان زر

یکی از آثار جاویدان و ذخایر ارزشمند گنجینه ادب پارسی تفسیر «کشف الاسرار و عدهٔالابرار» رشیدالدین میبدی است که الحق از نظر

زیبایی نثر کم نظیر می‌باشد، او در مواضع مختلف ازین تفسیر مطالب دقیق و لطایف رقیق در مورد حج و اسرار آن دارد، از باب نمونه به نقل مختصری مبادرت می‌شود.

او در ترجمه حدیثی چنین گوید:

خداوند بزرگوار کردگار نامبردار، به آدم صفی، وحی فرستاد که ای آدم منم خداوند جهان و جهانیان آفریدگار همگان، پادشاه کامران، منم خداوند بکّه، نشینندگان در آن، همسایگان منند. و زوّار آن وفد من‌اند و مهمانان من‌اند و درپناه من‌اند، به اهل آسمان و زمین آن را آبادان دارم و بزرگ گردانم تا از هر سویی و هر قطری جوق، جوق می‌آیند. مویهایشان از هم برکرده، رویها، گرد گرفته از رنج راه، تکبیر گویان و لبیک زنان، روی بدان صحرای مبارك نهاده و به خون قربان زمین آن رنگین کرده، ای آدم هرکه این خانه را زیارت کند و در آن مخلص بود وی مهمان من است و از کسان من است و از نزدیکان به من است، سزای جلال من آن است که وی را گرامی دارم و با تحفه رحمت و عطاء و مغفرت بازگردانم، ای آدم در فرزندان تو پیغامبری است نام وی ابراهیم، خلیل من و گزیده من، به دست وی بنیاد این خانه بر آرم، و عمارت فرمایم و شرف آن آشکار کنم و سقایت آن پدید آورم و حرم آن را نشان کنم و پرستش خود را در آن بیاموزم، پس از وی جهانیان را فراعمارت آن دارم و توقیر و تعظیم آن

ص: ۷۲

دردلشان نهم، تا نوبت به محمد (ص) عربی رسد، خاتم پیغامبران و چراغ زمین و آسمان و مولد و منشأ وی گردانم. مهبط وحی، منزل کرامت وی کنم. سقایت و نقابت آن به دست وی مقرر کنم آنگه مؤمنان را از اطراف عالم، عشق آن در دل نهم تا سروپای برهنه، ضیاع و اسباب بگذاشته جان بر کف دست نهاده رویها گرد گرفته همی روند و گرد آن خانه طواف کنند و از ما آمرزش خواهند، ای آدم هر که ترا پرسد از ما که با ایشان چه کنم؟

گوی که من با علم با ایشانم و حاضر دل ایشانم و درد ایشان را درمانم و از دیده‌هاشان نهانم اما جانهای ایشان را عیانم.

اندر دل من بدین عیانی که توییوزدیده من بدین نهانی که تویی

و در جنبه باطنی و معنویِ حج و مراتب افراد و اشخاص گوید:

«حجّ عوام» دیگر است و «حج خواص» دیگر، حج عوام قصد کوی دوست و حج خواص قصد روی دوست، آن رفتن بسرای دوست و این رفتن برای دوست.

دردم نه ز کعبه بود کز روی تو بودمستی نه زباده بود کز بوی تو بود

عوام به نفس رفتند در و دیوار دیدند، خواص به جان رفتند گفتار و دیدار یافتند او که به نفس رود رنج یابد و بار کشد تا گرد کعبه بر آید و این که به جان رود بیار آمد و بیاساید و کعبه خود گرد سرایش برآید.

خواجه عبداللَّه انصاری گوید:

بدان که خدای تعالی در ظاهر، کعبه‌ای بنا کرده که از سنگ و گل است و در باطن، کعبه‌ای ساخته که از جان و دل است؛ آن کعبه، ساخته ابراهیم خلیل است و این کعبه، بنا کرده رب جلیل است، آن کعبه منظور نظر مؤمنان است و این کعبه، نظرگاه خداوند رحمان است، آن کعبه، حجاز است و این کعبه راز است، آن کعبه اصناف خلایق است و این کعبه، عطای حضرت خالق است، آنجا چاه زمزم است و اینجا آه دمادم است، حضرت محمد مصطفی آن کعبه را از اصنام پاک کرد تو این کعبه را از بتان هوی وهوس پاک گردان.

ص: ۷۳

نگرشی کوتاه به:

«تبیین حج»

محمد جواد حجتی کرمانی

کلمه «حج» و عناوین «مناسک حج» خود گویای محتوای والای این فریضه الهی پر راز و رمز و آکنده از اشاره و کنایه است.

حج این لفظ کوتاه و خوش آهنگ که به معنای آهنگ و عزم و تصمیم است، معنائی به بلندای تاریخ معنوی بشر دارد. تاریخ معنوی‌ایکه نظام بخش زندگی اجتماعی، سیاسی جامعه انسانی، بر محور حق و عدل است.

حج که در یک نگرش کلی از عناصر سکون و تأمل و تدبر و تفکر و حرکت و تلاش و پیکار ترکیب یافته، دارای اشاراتی جامع و فراگیر به سنن جاری پروردگار در تکوین و تشریع است.

زبان حج، زبان «سمبولیک» است و اعمال آن، به تعبیری خودمانی‌تر به «پانتومیم» پرمحتوائی می‌ماند که می‌تواند حکایتگر و تجسم‌بخش تاریخ انبیاء و نشأه دنیا و نشأه آخرت باشد.

حج، این فریضه رمزوار و اشارت شعار، از زوایای گوناگون و با دیدهای متفاوت از سوی نویسندگان، بحّاثان و تحلیلگران از

ص: ۷۴

ص: ۷۵

لحاظ «فردی و اجتماعی»، «عبادی و سیاسی»، «اجتماعی و نظامی» و «بین‌المللی و جهانی» مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است که پاره‌ای نسبتاً جامع و پاره‌ای تک‌بعدی و با دیدی یک جامعه است.

آنچه در تحلیهای یکسویه، از آن غفلت شده است، جامعیت حیرت‌انگیز و احیاناً متناقض نمای حج است که زهدگرایان عبادت پیشه خسته از دنیا، و اجتماع و سیاست را از یک جنبه‌اش غافل می‌سازد و سیاست‌پیشگان و دست اندرکاران اداره جوامع اسلامی را، از جنبه دیگرش ...

از این رو، در این مقال کوتاه سعی بر آن است که در نهایت اجمال به جامعیت حج اشاره‌ای گذرا شود که البته اهل فضل و اطلاع، بدین مختصر بسنده نخواهند کرد و بلکه در تصحیح و تکمیل و تشریح آن خواهند کوشید.

*** حج را می‌توان از یک دیدگاه گردهم‌آئی پاکان و نیکان، وارستگان معنویت‌گرا و از دنیا رستگان آخرت‌گرا بشمار آورد.

اجتماعی به پاکی قدوسیان ملأ اعلی و فرشتگان عالم بالا، که در «اشهر معلومات» بر گرد اولین خانه‌ایکه برای «همه مردم جهان» نهاده شده فرا گردهم آیند و اقیانوسی جوشان وخروشان پدید آرند که هر فرد حاجی، قطره‌ای از این دریاست. در این گردهم‌آئی حاجیان از آن دم که به نیت حج، از خانه و دیار و همه پیوندهای دنیائی می‌گسلند، تا آنگاه که در میقات احرام بر می‌بندند، تا طواف، تا وقوف، تا رمی، تا ذبح ... همه جا و همه جا، خدا را می‌جویند و در طلب وصال اویند.

مناسک حج یکایک تبلور حالات گوناگون انسان خدا جوی عاشق پیشه بیقراری است که کوبکو روبه سوی او دارد و نشان از او می‌جوید و بوی او می‌بوید ...

عاشقِ از فراق معشوق بجان آمده‌ایکه عنان اختیار از کف فروهشته، در راه وصال یار، گاهی با تأمل و قرار و گاهی با اضطراب و بی‌قرار به اینسو و آن سو می‌رود، در کوه و بیابان، شب و روز، آرام نمی‌گیرد و همه جا نشان از بی‌نشان می‌خواهد.

حج در این نگرش، یک سیر معنوی انسانی است که یکجا و یک زمان توسط انسانهایی فراهم آمده از چارسوی جهان به مقصد تقرب به مبدأ، والای آفرینش صورت می‌پذیرد.

حج از این دیدگاه، کنگره مخلصین و متقین و صالحین و عابدین و قانتین روی زمین است.

مجامع و کنگره‌های جهانی و بین‌المللی،

ص: ۷۶

به اشکال گوناگون و بر محورهای مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی، تاریخی، ادبی، هنری (و حتی دینی) بسیار فراوان است. اما کنگره «توحید» و «اخلاص» و «عبادت»، کنگره «دعا» و «مناجات»، کنگره مجاهده با نفس و بریدگی از دنیا و تمرین آمادگی برای سفر آخرت، کنگره تمرین سیر الی‌اللّٰه و مجاهده و مراقبه و مکاشفه، در هیچ کجای دنیا نیست. کنگره‌ایکه «فرد» و «جمع» را در یکدیگر ذوب می‌کند: عمل فردی را در فضای جمعی و فضای جمعی را در عمل فردی محو می‌کند بدانگونه که هر «حاجی» در ایام حج، در اندیشه خویشتن‌یابی و حدیث نفس و راز و نیاز و تصفیه باطن خویش است، کاریکه همانند رهبانیت راهبان از خلق گسسته نیاز به خلوت و تنهائی وجدائی از خلق دارد ... و در عین حال، فردیت هر فرد، در جای، جای مواقف عظیم حج و با شکوهتر از همه، در عرفات، در کل جمع نابود می‌گردد ... این محو «فردیت» در کار «جمعی» در تخطیط خطوط سیاسی اجتماعی و جمع کل امت عظیم اسلامی نیز صورت می‌گیرد که بدان اشاره خواهیم داشت.

حج، از سوی دیگر نشان از ژرفای تاریخ نورانی انبیا و اولیای الهی دارد ... از آدم، از نوح، از ابراهیم، از سلیمان، از موسی، از عیسی، از محمد و اصحاب و آل محمد، در حج، تاریخ پرخاطره و مخاطره انبیای الهی و اولیای خدا بازسازی و بازنگاری می‌شود.

حج، در این نگرش بازنگاری تاریخ انبیا است.

حج نمایشی است از اعمال و رفتاری که بنا بنقل کتاب و سنت، (و از طریق برادران شیعه و سنی) پایه تشریع آن در زمان آدم ابوالبشر گذاشته شده و پیامبران بعدی تا آخرین پیامبر، همگی بر گرد همین خانه چرخیده‌اند و مناسکی در همین سرزمین مقدس، در همین عرفات و مشعر و منی انجام داده‌اند.

حج، بویژه ناظر بر بازسازی، تجدید نظام سازمان فرو پاشیده توحید توسط ابوالانبیاء حضرت ابراهیم خلیل است که بنقل قرآن قواعد بیت را بالا برد و خانه را برای طائفان و عاکفان و راکعان و ساجدان پاکیزه و مطهر ساخت، فداکاریها و گذشتها و ایثارها و سخت کوشیها و هیجانات روحی و بیم و امیدهای ابراهیم و هاجر و اسماعیل در یکایک مناسک حج بگونه‌ایکه بدان اشاره خواهد رفت بازنگاری می‌شود و در حقیقت، ابراهیم قهرمان توحید، در کل قالب مناسک حج و به توسط میلیونها حاجی عاشق و شیدا هر ساله چهره پردازی می‌شود و حیات مجدد می‌یابد.

ص: ۷۷

بیاد داشته باشیم که ابراهیم پدر انبیای توحیدی: موسی و عیسی و محمد است و از میان سه امت موحد و اهل کتاب جهان یعنی یهود و نصاری و مسلمین، تنها امت اسلام و مسلمین جهانند که پاس پیشوای توحید را این چنین در خور مقام ارجمند او می‌دارند و یاد گرامیش را نه تنها در گفتار که در مناسکی عظیم و پرشکوه نگه می‌دارند. در اشاراتی که به محتوای یکایک مناسک حج خواهیم داشت بدین بازنگاری و بازسازی اشاره خواهیم کرد.

*** حج، از جنبه دیگر، یک آموزش تمرینی همه جانبه و یا باصطلاح معمول و مرسوم، یک «مانور» جامع الاطراف سیاسی-عقیدتی، نظامی برای تحریک روح حماسی و زنده ساختن غیرت و حمیت دینی واسلامی در جامعه اسلامی است. آیا منظور از مانورهای نظامی یا آموزشهای تمرینی‌ایکه برای نجات غریق یا اطفای حریق و یا برای مقابله با حوادث و سوانح گوناگون هوائی، زمینی و دریائی گسترده یا محدود صورت می گیرد، چیست؟ در یک مانور نظامی یا یک عملیات نجات، صحنه کاملًا فرضی و از پیش ساخته است، اما اگر همین تمرین محدود و چند روزه انجام نگیرد، کارآئی نظامی و آمادگی رزمی و چستی و چالاکی و سرعت انتقال و سرعت تصمیم و سرعت عمل که لازمه این گونه فعالیتهای حیاتی مهم و سرنوشت‌ساز است، پیدا نخواهد شد و این است نقش حج در ترسیم راه و رسم زندگی و تخطیط خطوط حیات فردی و اجتمای انسانی که آکنده است از کار، پیکار، تلاش و پیگیری ... و ملازم است با کفّ نفس و خویشتن‌داری و مخالف است با تن‌آسانی و راحت طلبی و تن‌پروری ...

حج، یک تمرین است، یک مانور است یک آموزش چند روزه است برای آماده‌سازی فرد تا در پهنه زندگی برای پیکاری بی‌امان، تمرین دیده و آموزش دیده باشد ...

در حج به آدمی می‌آموزند که در راه زندگی پرافتخار و انسانی و اسلامی باید از دیار و مال و زن و فرزند و همه علقه‌های زندگی برید و سختی سفر و بیخوابی و دوندگی و اضطراب و دربدری و بی‌خانمانی را تحمل کرد و هر چه را که موجب خودآرایی و بخود بستگی است از لباس و زیب و زیور باید از خود دور ساخت و باید تنها به مبدأ لایزال، پاسخ مثبت داد و دعوتهای گوناگون را نشنیده گرفت و باید بر محور حق و عدل چرخید و در زندگی، محور و مقصدی جز طهارت و پاکی و راستی و

ص: ۷۸

درستی نداشت و باید وقوف و تأمل را با سیر و حرکت در هم آمیخت که سکونها و تأملها و توقفها، هم باید حرکت آفرین باشد و حرکتها و تلاشها و فعالیتها همه، مبتنی و متوقف بر تأمل و پیش‌بینی و حساب و کتاب ... که «تأمل بی‌حرکت» و «حرکت بی‌تأمل» هر دو آفت دین و دنیای انسان است.

در حج، در روزهائی اندک، این مراحل را به انسان می‌آموزند که سرمشق همه زندگی او در سراسر دوره زندگیش باشد.

*** حج، از نگرش دیگر، باز ساخت عرصات قیامت است، مجسم‌سازی حشر خلق، همه یکسو و بی‌هیچ امتیاز، روی بسوی بهشت یا جهنم، حشری عظیم در پهنه دنیا که نمونه‌ای کوچک از حشر اکبر در سرای آخرت است.

... جدائی از خانه و کاشانه، در این نمایش به «مرگ» می‌ماند که سرفصل حیات اخروی است و مواقف و مناسک حج، یکایک نشان از مواقف عبد در برابر مولی در روز قیامت دارد که سرانجام آن «رد» یا «قبول» است: فریق فی‌الجنه و فریق فی‌السعیر. حاجی با این توجه، و در این نگرش، پیوسته در التهاب است و در میان بیم و امید که رو بکدام سو دارد و در چه فریقی است؟ چون پاره‌ای از حاجیان را نیز چون مبعوثان حشر، به سوی دوزخ می‌برند و نتیجه حجشان جز خسران و تباهی نخواهد بود ...

شرح مواقف حج و مواقف قیامت و تطبیق رسا و زیبای این مواقف با یکدیگر به مقالی دیگر نیاز دارد و در اینجا همین اشاره کافی است: اشاره‌ایکه برای مرگ آگاهان بیدار دلی که، پیوسته در اندیشه سرای آخرتند و بقول قرآن مجید از «سوء حساب» و «سوء دار» می‌ترسند، بسنده است.

*** و بالاخره حج در یک نگرش عمیق‌تر، صعود انسان است در برابر هبوط تاریخی او و تسالم و تعاون بقاست در برابر تنازع بقای ریشه‌دار و پرماجرای انسان.

این نگرش، تأملی درخور را می‌سزد و لذا لختی در این مرحله درنگ می‌کنیم.

سقوط و هبوط آدمی از آنجا آغازید که بشر بحکم نیاز طبیعی و فطری بسوی ضروریات زندگی دست یازید و طبیعت را برای ادامه «زندگی» باستخدام گرفت. این استخدام طبیعت، بزودی، آدمی را فریفته طبیعت کرد و خیال افزون جوئی او را بر آن داشت که زیاده طلبد و این آغاز هبوط آدمی بود. و اینکار را نه در آغاز که کم‌کم، با درگیری و

ص: ۷۹

مبارزه با همنوعان خود دنبال کرد و هبوطی مضاعف یافت ... «الهیکم التکاثر ...» و همین یک نکته منشأ همه جنگهای طولانی و خانمانسوز بشر در طول تاریخ پرفراز و نشیب اوست.

و اما حج، آموزش و آزمایش موقت و نمونه‌واریست که بشر را به کنترل نیروهای زیاده طلب و افزون خواه او وا می‌دارد تا برای همه عمر از این آموزش محدود، سود جوید.

این نگرش نیز به حج به عنوان یک مکتب سازنده و نیرومند اخلاقی و معنوی می‌نگرد که با تهذیب نفس و تزکیه اخلاق و بازسازی روحی انسان، او را از آلودگیهای روحی و آز و طمع و تفاخر و تکاثر و تکالب می‌رهاند و از هبوط و سقوط نجاتش می‌دهد و او را بطرف بالا می‌آورد و اوج می‌دهد.

این اوج متعالی انسانی گرچه در محتوای خود، اخلاقی و عرفانی و عبادی است اما برای صاحب نظران روشن است که همین محتوای روحانی و اخلاقی و معنوی، پایه و مایه اصلی پیروزی انسان در جبهه‌های مختلف زندگی اعم از سیاسی، نظامی، اقتصادی و ... است.

*** حج از سوی دیگر- در یک مقیاس بلند مدت چنانکه بسیار گفته شده است- تمرین است برای تأسیس حکومت جهانی واحد و برداشتن مرزهای جغرافیائی و اداره جوامع بشری تحت یک حاکمیت عادل و دانا و توانا و چنانکه می‌دانیم حاکمیت واحد جهانی ایده بسیاری از متفکران و جامعه‌شناسان و سیاستمداران و فلاسفه جهان است. هر چند تحقق چنین ایده‌ای در قرون حاضر که شاید بتوان اواخر دوران بلوغ بشرش نامید، میسور نیست ولی تحقق ایده‌های الهی و پیاده شدن آرمانهای والا و آسمانی، با کل تاریخ بشری سنجیده و مدت‌گزاری می‌شود. از این رو، نمایش وحدت سیاسی اجتماعی بشرهای چهارگوشه جهان در مراسم حج، خود، یکی از عوامل تحقق بخش نهائی این وحدت خواهد بود. در این زمینه نیز بسیار می‌توان سخن گفت اما فعلًا همین اشاره کافی است.

*** حج در یک مقیاس محدود و کوتاه مدت، نیز در کار آن است که مسائل و مشکلات جامعه اسلامی را در روابط داخلی و خارجی در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی مورد بحث و بررسی قرار دهد و برای مقابله با دشمنان سوگند خورده و دیرینه اسلام و مسلمین، طرحهائی بریزد و

ص: ۸۰

دست اندرکاران اداره جوامع اسلامی و نیز صاحب نظران و متفکران و مصلحان و مورخان و جامعه شناسان و سیاستمداران و عالمان دینی و رهبران مذهبی از چهار سوی جهان در مراسم حج فراگرد هم آیند و در ضمن تجدید عقد اخوت اسلامی و تحکیم مراتب مودّت و محبت و آشنائی روز افزون به روحیات و اخلاقیات و آداب و مراسم و افکار و عقاید و نظرات و طرحها و پیشنهادهای گوناگون و با بحث و بررسی و مشاوره و مداقه به صورت دسته جمعی و هم آهنگ و با توجه به همه مقتضیات و تحولات عصر، راه حلهای مناسب و جامع و مرتبط بیابند و در بازگشت به مراکز اصلی و وطنهای خود، دست آوردهای خود را از این سفر پربرکت باطلاع مردم خودشان برسانند و از دیگر مطلعان و صاحبنظران که در کشورهای مختلف اسلامی اقامت دارند و نیز مسلمانانیکه در سایر کشورهای غیر اسلامی جهان پراکنده‌اند، نظر خواهی کنند و این پیوند و کسب اطلاع و مراوده و مطالعه و بررسی دسته جمعی را سازمان دهی کنند و برای آن نظم و ترتیب و سیاق شناخته شده و مقبول برقرار دارند ... تا بدین‌سان، هم روابط بین‌المللی اسلامی تقویت گردد و هم راه برای وحدت آینده و آرمانی جهان اسلام هموار شود.

*** حج در عین حال و با حفظ همه این جهات معنوی و سیاسی و اجتماعی، یک زاویه دیگر نیز دارد و آن «رویه اقتصادی» حج است. حج در این دیدگاه یک بازار مکاره بین‌المللی اسلامی است. رشد اقتصادی کشورهای اسلامی در گرو تبادل فرآورده‌های صنعتی و دست آوردهای علمی و محصولات کشاورزی آنهاست. اگر هر کشور اسلامی، در داخل خود محبوس بماند و رشته مبادلات اقتصادیش با سایر کشورهای اسلامی سست و گسسته گردد، یا عقب خواهد ماند و یا بصورت «قمر» یکی از قدرتهای اقتصادی جهان در خواهد آمد.

حج، در صورت فعلی، البته، از جنبه اقتصادی، آنگونه که باید با آرمان اقتصادی اسلامی هم آهنگ نمی‌نماید و بیشتر نمایشگاه و فروشگاه و تجارتگاه کشورهای غیر اسلامی است، اما این عارضه‌ای است مربوط به کل مشکلات سیاسی تاریخی موجود در جهان اسلام و ربطی به حج ندارد.

حج، خود، یک باشگاه اقتصادی بین‌المللی اسلامی است که بدون شک در تسریع رشد اقتصادی و خودکفائی صنعتی و علمی و کشاورزی دنیای اسلام نقش قاطع و تعیین کننده دارد.

ص: ۸۱

*** و با همه آنچه گذشت، حج عملًا و تجربه یک عمل بهداشتی درمانی برای تأمین سلامتی افراد است! چه بدون شک، مسافرتی این چنین متحرک و جاندار و با روح، علاوه بر آنکه بر اثر جوش و خروش و تحرک فراوان، بسیاری از سموم بدن را دفع می کند و گردش خون را تنظیم می کند و به فعالیت قلب و مغز و اعصاب کمک می‌رساند، نشاط و روح و معنای حج که حاجی را در یک فضای معنوی سازنده و خلاق قرار می‌دهد و صفای جان و آرامش دل حاکم بر فضای معطر حج، به تندرستی آدمی کمک می کند. این نکته را همه کسانی که به این سفر پاک و مطهر توفیق یافته‌اند تجربه کرده‌اند.

سخن کوتاه: حج هم «رهبانیت اسلام» است هم «قوام دین و دنیا»، هم «منافع» است، هم «ذکر خدا».

هم «عبادت» است، هم «سیاست». هم «سیاحت» است، هم «زیارت». هم «اقتصاد» است، هم تندرستی. هم «فرد» است، هم «جامعه». هم «ماده» است، هم «معنا». هم «دنیا» ست، هم «آخرت»، مثل خود عالم، مثل خود آدم که ترکیبی دوگانه‌اند از جسم و روح و تن و جان!

و نکته اصلی شایان دقت و توجه این است که اگر حاجی به «خود» نپردازد و از «خودبینی» رها نشود و به «تزکیه» و «تصفیه» همت نکند، و به رموز و اسرار «حج» دست نیابد و از «احرام» تا تقصیر و طواف نساء، خود را نپالاید و از لوث رذایل و پلیدیهای اخلاقی و روحی پاکیزه نشود، به هیچ یک از مقاصد چند گانه حج دست نخواهد یافت.

نه در سیاست و نه در اقتصاد و نه در جبهه جهاد با دشمن و نه در اقتصاد و نه در تبادل افکار ...، در هیچکدام، زیرا تا انسان بر دشمن درونی خود یعنی «نفس» که در هر فرد انسانی بکار دشمنی با اللَّه و مظاهر اللَّه و راه مستقیم اللَّه مشغول است، پیروز نشود، پیروزی بر دشمن بیرونی یعنی تبلور و تجسم و تجمع همان نیروهای ضد الهی که در نفسانیت هر کدام از خود ماها نیز هست، پیروزی واقعی نیست، که دشمن، از درون خودِ ما، سر برمی‌دارد. در حقیقت هر کدام از ما، در خود یک ستون پنجم از لشکر دشمن داریم! که همان «خودپرستی» و نفسانیت «ما» و «من» ماست. اگر این ستون پنجم که به تعبیر دقیق‌تر، ستاد فرماندهی اصلی دشمن است، نابود نشود، انسانیت، هیچگاه از شر دشمن رهائی نخواهد یافت.

غرض آنکه اهمیت دادن به جنبه والای معنوی حج و تکیه بر زوایای عرفانی و

ص: ۸۲

آخرت گرایانه و معانی و رموز و اشارات و سیر و سلوک مستتر در حج، نباید مانع از نگرش جامعه شناسانه، و سیاست‌گرایانه و جنبه‌های دنیائی و فواید سیاسی و اجتماعی حج باشد.

۲- نگرشی کوتاه به:

«تبیین (مناسک) حج:»

در این بخش از سخن بر سر آنیم که آنچه بنحو کلی در بخش نخستین گفتار بیان کرده‌ایم، تا حدی که در خور این مقاله است، در مورد به مورد مناسک حج بازخوانی کنیم:

پس از: «کعبه» می‌آغازیم ...:

خانه‌ایکه به تعبیر قرآن «اول بیت وضع للناس» (۱) است. خانه ساده سنگی‌ای که با معماری‌ای ابتدائی و بیگانه از هر گونه آرایش و پیرایش ظاهری، رمز وحدت بشری و الگوی امن و امان در جامعه انسانی است.

این خانه کهن و باستانی‌ترین معبد روی زمین که بدست ابراهیم خلیل بازسازی شده، پناهگاه و ملجاء و منجای دینی و کهف حصین اجتماعی تمامی مردم روی زمین است. در هیچ نقطه جهان، برای هیچ ملت و قوم و قبیله و نژاد و طایفه‌ای چنین مرکزی با این اوصاف و با این معنویت و جذبه و حرمت و تقدس، وجود ندارد. مراکز امن بین‌المللی و «کشورهای بی‌طرف اعلام شده» که پناهگاه ستم دیدگان و یا حتی مجرمانند، ابداعی است که تازگیها و در قرون اخیر، به دست بشر صورت پذیرفت و به تعبیر طنطاوی خدا به مردم الهام کرد که کاری انجام دهند که خدا از طریق وحی بر ابراهیم فرو فرستاد.

حرم:

بر محور کعبه از شش گوشه، منطقه ممنوعه، یا حرم امن الهی است. در این منطقه که حد آن در کتابهای مربوطه کاملًا مشخص است، وظایفی بر عهده حاجیان محرم و یا حتی افراد دیگر است از جمله عدم تعرض به گیاه و صید حرم و پناهندگان حرم که ناشی است از: امن بودن گیاه حرم، امن بودن حیوان حرم، امن بودن پناهنده به حرم، حرام بودن جنگ در حرم و ... و این همه، نگهداری حریم مطهر خانه خدا و بسط و گسترش دادن معنویت و تقدس و احترام بیت‌اللَّه الحرام و به وجود آوردن جایگاهی نسبتاً وسیع است که نسبت به همه امکنه کره زمین مزیتی تام و تمام بنفع زندگی مادی و معنوی انسانها داشته باشد، منطقه صلح کامل و امنیت کامل و دوستی و تعاون کامل و کنترل کامل آدمی حتی از تعرض به گیاه و حیوان ... تا چه رسد بهم نوعش، انسان! ...

۱- آل عمران: ۹۶.

ص: ۸۳

احرام:

از جمله، برای ورود به حرم بایـد احرام بست و چه زیبـاست وحـدت ریشه‌ای «حرم» و «احرام» که به یک تعبیر دقیق می‌توان «احرام» را بازسازی «حرم» در وجود «مُحرم» شـمرد: حاجی که احرام بر می‌بنـدد، گویا «حرم امن خدا» را در «وجود خود» بوجود می‌آورد و منطقه وجود خودش را منطقه ممنوعه و منطقه صـلح و آرامش و منطقه امن و امان اعلام می‌دارد و راستی در واقعِ امرهم، یان، بدین منوال است ... که پس از احرام ۲۴ مورد بر حاجی حرام می‌شود:

حاجی حق نـدارد حتی موی خود را- یک موی خود را- بکنـد. حق نـدارد دنـدان خود را در آورد، حق ندارد خون از بدن خود یا دیگری در آورد، حق نـدارد به حیوان و حتی حشـره‌ایکه در بـدن یا لباس اوست و یا در حرم است، تعرض کند، حق ندارد با فردی ولو غیر حاجی به مجادله و «لا واللَّه و بلی واللَّه» گوئی بپردازد و محرماتی دیگر از این مقوله ...

از سوی دیگر حق ندارد بر گرد محور شهوت بگردد، حتی بر گرد مقدمات آن:

خواسـتگاری رفتن برای خودش یا دیگری، عقـد کردن برای خودش یا دیگری، هر گونه نگاه شـهوت آلود یا کار شـهوت آلود (چه قبلًا حلال بوده یا نه) حتی عطر زدن، بوی خوش بازار عطر فروشـها را استشـمام کردن، بینی خود را از بوی بـد گرفتن، از آفتاب به سایه رفتن، سر پوشیدن، پشت پا را پوشیدن ...

غرض بر شـماری همه محرمـات احرام نیست، و بلکه منظـور از این بر شـماری اشـاره وار تجسم بخشـیدن به حـالت پر معنویت و پر تقدس محرم است که از وجود او یک حرم امن الهی ساخته است ... سخن کوتاه کنیم:

حـاجی پس از احرام، حـالتی فرشـته گون می‌یابـد: پـاک از آلودگیهـای مادی، از شـهوت، از غضب و از هر چه که ممیزات حیوانی اوست ... و چنین حالتی برای همه آینده آدمی بیاد ماندنی و فراموش ناشدنی است و از این رو سرمشق گرفتنی و پندآموز است.

برای تعلیم آدمی، بایـد بروشـی دست زد که برای همیشه بیـادش بمانـد. و بـدین علت است که به حـاجی دسـتور داده‌انـد که لباس دوخته‌اش را از خود دور کند ...

حاجی به نشانه جدائی از وابسـتگیها و پیوستگیها و فروهشتن همه نمودارهای امتیاز و برتری جوئی و فخر فروشی، لباس از تن بیرون می‌آورد و به دو جـامه سپیـد سـاده بسـنده می‌کنـد تـا تمـام امتیازاتی را که مـدسازان و طراحان و خیاطان در هزار هزار مـد لباس از نظامی و روحانی و نژادی و قبیله‌ای و لباسهای مخصوص پادشاهان متکبر و زمامداران پر ادعا، اختراع کرده‌اند زیر پا

ص: ۸۴

گذارنـد تا از تمامی ملل و اقوام و همه شئون و مقامات و پستها و حاکمیتها و محکومیتها، یک واحـد تمام عیار خالص و مخلص و بی غل و غش در کمال یگانگی و برادری و برابری در شکلی واحـد و ظاهر و طاهر، سپید و درخشنده و خدائی ... در پهن دشت بیکرانـه سرزمین توحیـد و حرم مقـدس امـن الهی به نمـایش گذاشـته شـود ... این نمـایش، برای همیشه، در ذهن و حـافظه فرد فرد حاجیان حاضـر در صحنه و نیز در حافظه کل جامعه اسلامی و نیز کل جامعه بشری به عنوان یک منظره بدیع و بی‌نظیر و الهام بخش و آکنده از پیام صلح و دوستی و معنویت و اخلاص و یکتا پرستی خواهد ماند ...

تلبیه:

«لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمه لک والملک لا شریک لک لبیک.»

تنها واجب حج که از مقوله «لفظ» است و «کلام»، بجز نماز طواف که همان نماز معمولی شناخته شده است، همین کلمات پر طنطنه و پر جلال و شکوه است! در سراسر حج، حاجی هیچ سخن و ذکر و ورد و دعای واجبی بجز همین «لبیک» های واجب ندارد.

در حقیقت حج نمایش بیشترین «عمل» است همراه با «کمترین» و «کوتاهترین» گفتار!

فقها فرموده‌اند: مقدار واجب تلبیه، همان چهار لبیک اول است، اثر این نوای هم آهنگ و با شکوه که حاجیان در اخلاصی بی‌نظیر بـا صـدای بلنـد، هم آوا تکرار می‌کننـد در تلقین روح اطـاعت و پیروی از فرمـان خـدا و اجـابت دعوت پروردگار، چیزی نیست که بوصف آیـد یا قلم و بیانی بتوانـد به ژرفای آن برسـد و بازگو کند. سـخن در این باره‌ها بسـیار فراوان‌تر از این است که با اسف، در مجال این مقال نیست.

عرفات:

عرفـات، سـرزمین شـناخت، سـرزمین اولین انسـان، که هبوط کرد و دوبـاره راه صـعود بازگرفت ... سـرزمین آدم و ابراهیم و محمد (ص)، سـرزمین تجلی کامـل جبرئیـل بر پیغمبر، سـرزمینی بر و برهوت، بی‌هیـچ نشـانه و ساختمانی ... در اینجا انسان است و زمین و آسـمان ... کـدام سـرزمین است که آدمی را بدینگونه در متن خلقت طبیعی و حقیقی‌اش قرار دهد؟ ... عصـر درخشـنده بازگشت و توبه و انابه ... در عهد بازسازی و تکوین شخصیت جدید ... اینجا جایگاه اعلام ابدی احکام و اسلام توسط آخرین سفیر وحی الهی است.

در اینجا آدمی در هاله‌ای از عظمت و سکوت، الهام و معنویت، اندیشه و تامل، راز

ص: ۸۵

و نیاز و مناجات و دعا و عبادت محو می‌شود. پیغمبر فرمود: «الحج عرفه». حج، همان عرفه است. اگر در این اولین منزل حج، روح و قلبت دگرگون شد و انقلابی و تحولی یافتی و وقوف در عرفات، تو را به درنگ و تفکر و تدبر واداشت، و نیز وقوف به مشعر این حالت را به کمال رساند و «وقوفین» بدرستی انجام یافت، زیر بنای سایر مناسک مستحکم و خلل ناپذیر شده است. قبلًا اشارت رفت که تدبر و تأمل، باید پایه حرکت و جنبش باشد. «وقوفین» مبدأ و پایه و مایه همه مناسک شریف و ارجمند حج است. و لذا در تمامی اعمال حج، رکنی نداریم که حتی ترک سهوی و غیر عامدانه و بدون تقصیر آن نیز موجب بطلان حج گردد. (۱)

در عرفات، حاجی از زمین و آسمان، الهام می‌گیرد، از جان تطهیر یافته و منزه شده خودش الهام می‌گیرد، از این خلق یکرنگ فراهم آمده از سراسر جهان که با زبانها و رنگها و نژادهای گوناگون به باز شناخت خویش و جهان خویش و خدای خویش مشغولند، الهام می‌گیرد ... نکته بسیار تأمل کردنی دیگر آنکه در صحرای عرفات، بالخصوص، صحرای محشر تصویر می‌شود و حاجی با تداعی قیامت و حساب و کتاب الهی، حالتی از انقطاع و تضرع پیدا می‌کند که براستی از او انسانی تحول یافته، متعالی و متکامل و رو به آخرت و در خور «وصال» و تشرف به «حرم» می‌سازد.

مشعرالحرام:

«فاذا افضتم من عرفات فاذکروا اللَّه عندالمشعرالحرام»

این آیه کریمه برای حاجیانی که غروب روز نهم، به سوی مشعرالحرام کوچ می‌کنند رنگ و بو و تلألؤ و درخشندگی و جذبه و حال و هوای ویژه‌ای دارد ... «مشعر»، حرم است، «عرفات»، حرم نیست، تو برای ورود به حرم، از حرم، احرام بستی و برای آنکه لایق حرم شوی، بیرون از حرم در صحرای عرفات، خود را باز شناختی و بازساختی و اینک شبانه عازم حرم خدائی، مشعر، حرم است، منی حرم است، مکه حرم است، و تو مرحله به مرحله اجازه ورود می‌یابی ... شب را در مشعر طبق آنچه در آیه مبارکه گذشت بذکر خدا می‌گذرانی و طبق سنت و رویه معمول، بکار تجهیز نیرو و تهیه سلاح برای نبرد با شیطان می‌پردازی، سنت است که سنگریزه‌های رمی جمرات را از سرزمین مشعرالحرام گردآوری ... این تعلیم: آماده سازی افراد برای مقابله با دشمن است ...

شبانه و در آرامش و بحال پنهانی و نیمه پنهانی ... این حالت پنهانی و نیمه پنهانی برای آنها که شب دهم در مشعرالحرام بوده‌اند، کاملًا محسوس است. منطقه

۱- رجوع شود به رساله‌های علمیه.

ص: ۸۶

کوهستانی و پرفراز و نشیب مشعر، که بر خلاف عرفات، بسی ناهموار است، هزاران هزار حاجی را شاهد است که همه، راز گونه و «در گوشی» وار، نقطه به نقطه، تنها و دو نفره و چند نفره ... به فراهم آوری سنگ برای نبرد فردا مشغولند. و به یاد داشته باش که بدون تهذیب نفس و (وقوف) در عرفات و مشعر و بدون دریافت و بازیافت شخصیت معنوی جدید، صلاحیت و لیاقت و آمادگی برای نبرد فردا را نخواهی یافت.

منی:

منی سرزمین آرزوها، سرزمین ناوردگاه پیروزمند ابراهیم، که بیشترین و سخت‌ترین مناسک حج در مدتی بیش از همه مدت حج (در کوتاهترین فرض) انجام می گیرد ...

سرزمین نبرد با شیطان و قربانی و تقصیر و شب را به روز آوردن در حالت بیم و امید و با ذهنیت و روحیه و اندیشه مجاهد خستگی ناپذیریکه سه روز متوالی به نشانه حدیث و پشتکار و تداوم نبرد تا مرحله نهایی پیروزی قطعی بر دشمن، جهاد خود را با نشاط و امید و سخت کوشی و پایداری ادامه می‌دهد.

در این سرزمین، با «تقصیر» بسیاری از محرمات احرام به تفصیلی که در کتب فقهی آمده است حلال میشود و حاجی، در اینجا پس از قربانی لباس عادی خود را می‌پوشد و آماده برای وصل یار و ورود به حریم معبود و طواف خانه خدا و سعی صفا و مروه می‌شود ... در منی جهاد روزانه و تأملات شبانه تواماً انجام می گیرد و این هر دو مکمل یکدیگرند. و بسیارند حاجیانیکه پس از قربانی، راهی مکه می‌شوند و طواف و سعی را بجا می‌آورند و باز به منی باز می گردند و تو می‌توانی این سه روز و دو شب را در منی بمانی و عصر دوازدهم یکسر، برای اتمام مناسک به مکه بازآئی ...

(نکته: در روال جاری عصرما کنفرانسها و گردهم‌آئیها و بحث و تبادل نظر در مسایل دنیای اسلام، در منی صورت می‌پذیرد که از نظر کلی پسندیده می‌نماید بشرط آنکه شکل بی‌محتوا و حرف بی‌عمل و از این بدتر، خدای ناکرده در جهت خلاف رضای خدا و مصالح مسلمین نباشد).

رمی جمرات:

تمرینی زیبا برای تلقین روح جهاد با دشمن ... جمرات ثلاث، الگوهای پلیدی و ناپاکی‌اند. در اینجا ابراهیم خلیل (ع) با وسوسه شیطان (درباره حج و یا ذبح اسماعیل) در آویخت و با او نبرد کرد و او را مغلوب ساخت. این، سنگ پرانی بی‌معنا، به یک جرثومه برآمده بدترکیب نیست، این، آماده‌سازی نمونه‌وار بشر، برای نبردهای

ص: ۸۷

سهمگین و همیشه مکرر و روزانه در عرصه زندگی است. «رمی» به تعبیر «حافظ عامربیک» محل سازی «دست جنگی» است. «رمی» در دست تو، ملکه کارآئی و دشمن یابی و نشانه‌گیری درست و دقیق ایجاد می‌کند ... که چنین دستی برای آینده زندگیت بسیار کارساز و مشکل گشا خواهد بود.

قربانی:

سنت بزرگ ابراهیم خلیل و یادگار همیشه جاوید فدای اسماعیل ... بیاد داشته باش که: فردی سالخورده که سالیان پربرکت عمرش را در تلاش و رزم و هجرت و ترک مال و اولاد گذارنده، اینک در اواخر عمر، که تمام امیدش در فرزند دلبندش که ناامیدانه و بر سر پیر شمع شبستان زندگیش شده متبلور است مأمور می‌شود او را برای خدا قربانی کند ... و وقتی ابراهیم، بر سر مأموریت خود کام صدق برداشت و با تمام جان از سر فرزند گذشت و بر گلویش کارد کشید، بفرموده قرآن:

«ونادیناه ان یا ابراهیم. قد صدقت الرویا انا کذلک نجزی المحسنین و فدیناه بذبح عظیم ... (۱)» برایش فدا آمد و مأمور به ذبح گوسفند بجای فرزند شد ...

و بدینسان، قربانی که آخرین عملِ در حال احرام حاجی است، ضمن تجدید خاطره فدای عظیم ابراهیم در برابر آن فداکاری مدهوش کننده و عقل ربا، به حاجی تعلیم فدا کردن مال در راه خدا می‌دهد ...

فدائیکه برای خودش و برای خلق خدا سود مادی نیز در بر دارد: «فکلوا منها و اطعموا الباس الفقیر» (۲).

و بر مسلمین جهانست که با همکاری و همفکری پروژه تحسین برانگیز تجمید و کنسروسازی گوشتهای قربانی در حج را بگونه‌ای که بشود آیه قرآن را به طور کامل بکار بست و از اسراف و تباه سازی و به خاک سپاری گوشت قربانی جلوگیری کرد، تکمیل کنند و از این راه از پایمال شدن و ضایع شدن یکی از حکمتهای احکام حج مانع شوند.

تقصیر:

یکی از مناسک حج که در عمره، به معنی پایان عمره در حج، پایان یک مقطع از اعمال حج است «تقصیر» است یعنی مقداری از موی سر و صورت را کوتاه کنی و یا ناخن بگیری ... این عمل، بخش بزرگی از محرمات احرام را بر تو حلال می‌کند ولی هنوز کاملًا «مُحِل» نشده‌ای، هنوز نمی‌توانی نیازهای شهوانی عمده خود را برآوری.

«عطر» و «زناشوئی» همچنان بر تو

۱- صافات: ۱۰۷- ۱۰۵- ۱۰۴.

۲- حج: ۲۸.

ص: ۸۸

حرامست ... تقصیر می‌تواند نشانه‌ای از آن باشد که در مرحله شستشوی تن و جان تا حدی موفق بوده‌ای و اینک باید برای موفقیت نهائی هم در منی و هم در مکه، بخشی دیگر از مناسک را به پایان رسانی، پس «امید» و «آرزو» در اینجا تجلی ویژه‌ای دارد. آیا «منی» را بدین خاطر «منی» خوانده‌اند؟

امام محمد غزالی در احیاءالعلوم و فیض کاشانی در محجهٔالبیضاء مطالبی آورده‌اند که برگزیده‌ای از محتوایش این است:

طواف، نماز است. مراتب تعظیم و تکریم و بیم و امید و محبت را مراعات کن.

تو اینک همچون فرشتگانی هستی که برگرد عرش الهی طواف می‌کنند «گمان مکن که مقصود، طواف جسم و بدنت در اطراف «خانه» است بلکه مقصود، طواف قلبت بذکر «صاحب خانه» است هیچ ذکری را جز به نام او آغاز مکن و به پایان مبر، همانگونه که طواف را به خانه آغاز می‌کنی و به خانه پایان می‌بری و بدانکه طواف اساسی طواف قلب است به پیشگاه الهی و «خانه» مثال ظاهری است در این عالم ملک برای حضرت ربوبی که به چشم ظاهر دیده نمی‌شود. همانطورکه بدن مثال ظاهری است در عالم شهود برای قلب (۱) و باید دانست که عالم ملک و شهود (عالم حس) برای کسی که در، به روی او گشاده است پله به پله بالا می‌رود ... اینکه در اخبار آمده است که «بیت‌المعمور» در آسمانها در مقابل «کعبه» قرار گرفته و ملائکه در اطراف آن مانند مردم در اطراف کعبه طواف می‌کنند اشاره به همین موازنه و هماهنگی عالم «ملک» و «ملکوت» است.

و چون مرتبه غالب مردم از چنین طوافی قاصر است مأمور شده‌اند تا حد امکام به آنها تشبه نمایند ... (پایان برگزیده محتوای کلام غزالی).

بدنیسان طواف، شاه بیت پرطراوت و دلنواز غزل شیوا و شکوهنده حج است.

طواف تبلور مقام قرب و وصل عبد و معبود است- طواف تنها منسکی است از مناسک حج که به همراه نمازش باید با طهارت انجام گیرد. شرط هیچیک از اعمال حج، آن نیست که حاجی با وضو باشد. یا اگر غسلی بر او واجب است، غسل کرده باشد و یا زن در عادت ماهیانه نباشد، تمام اعمال حج بجز طواف و نماز طواف بدون طهارت صحیح است. طواف دور خانه خدا، بدنبال همسان و هم وزن نماز است ... آری: نماز، همان طواف است که به صورت ساکن و رو به خانه انجام می‌شود و طواف همان نماز است که به صورت متحرک و بدور خانه انجام می‌شود.

برای تصویر بیشتر این تصور، کعبه را مرکز دایره‌هائی فرض کن که در شعاعهائی

۱- مراد از قلب در این موارد همان جوهره نفسانی و مجرد با روح و جان آدمی است.

ص: ۸۹

متفاوت و محیط بر یکدیگر از «مطاف» (نزدیکترین و کوچکترین دایره‌ای که بر محور بیت با طواف ترسیم می‌گردد) تا اقصی نقاط مختلف کره ارض، این دایره‌ها که همیشه بطور محیط برهم در پهنای کره زمین ترسیم می‌شود، از نمازگزارانی تشکیل می‌گردد که از چارسوی جهان، در وطنهای خود رو به خانه کعبه نماز می‌گذارند، اگر نمازگزارانِ یک دایره از این دایره‌های محیط را در نظر بگیری، می‌بینی حالت یک طواف را دارند، منتها طوافی ساکن به صورت نماز ...!

از لحاظ دیگر، طواف کنندگان بر محور بیت، نیز دایره‌ای را ترسیم می‌کنند که گویا همه دایره‌های ترسیم شده از نمازگزاران سراسر گیتی را در طواف خود به نمایش می‌گذارند. نمازگزاران سراسر گیتی، هر کدام در هر قوس از هر دایره، نمایشگر طواف طواف کنندگان بیت‌اند و طواف‌گران بیت، ترسیم کنندگان نماز نمازگزاران سراسر گیتی.

تو هر جا که هستی وقتی به نماز می‌ایستی قوسی از دایره‌ای هستی که قوسهای دیگر آن، در شعاع تو، به نماز ایستاده‌اند و قوسهای این دایره، در حقیقت، از دور دست‌ترین فاصله به کعبه، با نماز خود، دایره کوچک طواف را در مقیاسی بزرگ و بزرگتر بازسازی می‌کنند. و طائفان متحرک حاضر در مسجدالحرام نیز، تجسم بخش دایره‌های بسیار مکرر طائفان ساکن غایب، در سراسر جهانند ...!

با این تصویر، طواف دور خانه خدا منحصر به حاجیان نیست و بلکه نمازگزاران در سراسر گیتی، در هر شعاعی که باشند و هر دایره‌ای را کوچکتر یا بزرگتر تشکیل دهند، گوئی از دورترین نقطه برگرد خانه طواف می‌کنند: طوافی ساکن در صورت نماز ...!

در یک کلام: «طواف»، «نمازِ» متحرک است و «نماز»، «طوافِ» ساکن ...

نماز و طواف، یک عبادتند در دو شکل یا یک روحند در دو کالبد و در توضیح بیشتر آن می‌توان گفت که جذبه و عشق، بدوگونه در اعمال و حرکات عاشقِ مجذوب تجلی می‌کند: یا با آرامش و تامل و بگوشه‌ای نشستن و زمزمه عشق سرودن ... و یا برخاستن و بجنبش در آمدن و از خود بی‌خود شدن ...

تجلی نخستین، نماز است و تجلی دوم طواف. طواف و نماز نمایانگر مطهرترین و مقدس‌ترین و پرشکوه‌ترین و پر جذبه‌ترین و روحانی‌ترین و ملکوتی‌ترین حالات یک انسان است (الصلوه معراج المؤمن) آدمی در هیچ حالتی، تا بدین حد از قرب و وصال و نزدیکی تام و تمام به راز آفرینش و کُنْه هستی و معشوق همه جهان و معبود کل هستی، بهره‌مند نمی‌گردد.

ص: ۹۰

*** طواف، از سوی دیگر نمایشی از گردش دایره‌وار کل نظام خلقت برمحور خالق است که از او می‌آغازند و بدو می‌انجامند. طواف باز ساخت سیر حیرت‌انگیز و سرگردانی و چرخش دایره‌ای ذره ذره عالم هستی است.

طواف، در عین حال، آغاز یک گردش جدید و یک «محور یابی» جدید است که زندگی انسانِ جدایِ از حقیقت و- پیوسته گردند بر محورهای فانی و باطل دنیا را بر محور حق وعدل و طهارت و پاکی بگردشی مجدد می‌اندازد. محور ما در اعمال و حرکاتمان، مگر جز همین آزها و طمعها و همین هدفهای مادی و فانی دنیوی است؟ طواف، دگرگونسازی محور چرخش زندگی ماست ...

طواف یک رمز دیگر دارد و آن آنست که انسانِ تک‌نگر و تک بعدی را به همه سونگری فرا می‌خواند و توجه او را از یک جهت به همه جهات سوق می‌دهد.

*** طواف، سیری است در بی‌نهایت و گردشی است که «از حق» و «به سوی حق» است، تو در این سیر، انسانی میشوی که هدفی جز حق ندارد و بر محوری جز حق نمی‌چرخد ... طواف، همچون نماز معراج مؤمن است ... طواف، در نمایش حرکت و بیقراری از نماز فراتر می‌نماید و نماز در تجسم بخشی به آرامش و تأمل ...

حجرالاسود:

یک سنگ سیاه معمولی، که بی‌هیچ مزیت طبیعی و ساخت رمزوار و ناشناخته، بعنوان «یمین اللَّه» معرفی شده است.

حجرالاسود، بمَثَل، چونان پرچمی است که در بافت و ساخت ظاهری، تفاوتی با نظایر خود ندارد، اما رمز و نشانِ گویایِ همگی تاریخ و موجودیت و شرافت یک ملت است. پاره‌ای، استلام حجر را چون احترام به پرچم یا سلام به آن تصور کرده‌اند که در بین ملل عالم مرسوم و معمول است. این تصوری درست می‌نماید که با روایات «مصافحه با خدا» و امثال آن هم سوئی دارد ...

حجر در تصوری دیگر قلب بیت است که گوئی هر چه قدس و حلال و معنویت و جذبه و شکوه است از همین عضو کوچک بسراسر بیت تزریق می گردد .. و بیت نیز به نوبه خود نسبت به مسجد و مسجد به مکه و مکه به حرم و حرم بسراسر جهان همین موقعیت را دار است ... قلب معنویت در «حجر» می‌زند و از آنجا به بیت جریان می‌یابد ... کعبه خود قلب تپنده مسجد می‌شود و مسجد قلب شهر مقدس مکه است که خون معنویت و تقدس

ص: ۹۱

بعروقش می‌رساند و شهر مکه، محدوده حرم را اشراب می‌کند و از این مرکز مطهر و منور است که سراسر گیتی از شراب ناب توحید سرمست می‌گردند ...

*** «حجر» بادیدی دیگر رمز وحدت همه بشریت است: گوئی انسانهای همه روی زمین با استلام حجر وحدت در خاک و کشور را اعلام می‌دارند. همه یک سرزمین دارند و حد ومرزی بین خاک وطنها نیست ... در «حجر» تمام مردم ازیک نژاد و یک خاک و یک طبیعت اعلام می‌شوند (۱).

سعی بین صفا و مروه:

سنت است حاجی پس از طواف، به سوی زمزم رود و از آب زمزم بنوشد و آنگاه به سوی کوه صفا رود و سعی خود را به سوی مروه، با دعاهای بلند و با شکوهی که یادآور روح ملکوتی آخرین سفیر وحی الهی است آغاز کند.

صفا، یادگار نخستین فریاد اعلام نبوت خاتم انبیاء حضرت محمد (صلی‌اللّٰه علیه و آله و صحبه‌المنتجبین) است. و سعی از این کوه تا آن کوه، ضمن تجدید خاطره پی جوئی جان فرسای هاجر مادر اسماعیل در جستجوی آب برای فرزند خردسالش، نمایشگر حالت بیم و امید و خوف و رجاء حج گذار است. در هیچ کجای عالم، در فاصله هیچ دو کوهی چون صفا و مروه این همه خاطرات روحانی و ملکوتی و سیر انفسی وجود ندارد ... در سعی بین صفا و مروه چه می‌خواهی؟ کوبکو بدنبال دوست گشتن و بی‌تاب و مضطرب در جستجوی قرب بودن، حالت حیرت و سرگشتگی را پس از تقرب یافتن در طواف، مجسم کردن ...

حاجی در سعی، کوشش پیگیر و مکرر خود را برای ادامه راه وصال به نمایش می‌گذارد و اضطراب خود را نشان می‌دهد و بخصوص در «هروله» جزر و مد روحی و انعکاس این جزر و مد در تمامی اعضاء بدن و سراسیمه شدن و بی‌تاب شدن ... به خوبی تجلی می‌یابد. و بخصوص هروله، از سوئی موجب فرو ریختن بارهای سنگین کبر و خود بینی و انانیت و خودپرستی است. در روایت آمده است که «خداوند هیچ منسکی را بیش از سعی دوست ندارد زیرا همه جباران و گردنکشان در اینجا ذلیل می‌شوند» (۲).

۱- عمر حافظ بیک- فلسفه حج.

۲- علل البرایع.

ص: ۹۲

ص: ۹۳

تقریب بین شیعه و سنی در مناسک حج

عبدالکریم بی‌آزار شیرازی

ایادی استعمار آنچنان میان شیعه و سنی در مناسک حج بیگانگی و تفرقه ایجاد کرده بودند که در موسم حج سال ۱۳۲۲ در مکه- حرم امن و امان و جایی که حتی حشرات و وحوش از تعرض در امانند- یک نفر شیعه را به حکم قاضی‌القضاتِ حجاز، به اتهام نجس کردن خانه خدا گردن زدند؛ به گمان اینکه حج شیعه، کربلا و نجف است و شیعه به مکه می‌آید تا خانه خدا را نجس کند. حالت تهوع آن مرد شیعه را حمل بر نجس کردن خانه خدا کردند! در صورتی که اگر این مرد، شیعه نبود این سوء تفاهم پیش نمی‌آمد و اگر شیعه را آنطور که هست می‌شناختند، این فاجعه تأسف‌انگیز روی نمی‌داد.

این واقعه، یک فاجعه فردی نبود و بلکه نمونه‌ای بود از احساسات بی‌اساس مخالف و نحوه دادرسی اهل سنت نسبت به شیعه و زنگ خطری برای خطرات بزرگتر به همین

ص: ۹۴

خاطر چند سال شیعیان از رفتن به مکّه خودداری کردند. ملک سعود بن عبدالعزیز پادشاه سابق عربستان به تهران آمد، و ملاقات مهمی میان وی و دبیر کل دارالتقریب صورت گرفت. و طی چندین ساعت گفتگو ملک سعود را به سوء تفاهمات بی‌اساس علمای وهابی و اهداف تقریب، واقف کرد. ملک سعود برای جبران فاجعه‌ای که علمای وهابی مرتکب شده بودند چمدانی پر از هدایا که در آنها ۱۵ جلد قرآن کریم و قطعاتی از روپوش خانه کعبه ضمیمه شده بود برای حضرت آیت‌اللّٰه‌العظمی حاج آقا حسین بروجردی (ره) فرستاد.

آیت‌اللّٰه بروجردی بجز قرآنها و قطعات پرده خانه خدا، بقیه هدایا را همراه با نامه‌ای که اینک از نظر می‌گذرانید توسط سفیر عربستان در تهران پس فرستادند و هدیه ملک سعود را با حدیث مفصلی که وحدت بخش شیعه و سنی در مراسم حج است، پاسخ دادند:

«بسم‌اللّٰه الرحمن الرحیم. سلام‌اللّٰه علیکم و رحمته- أما بعد: فقد بلغنا کتابکم مع السید یوسف بوعلی، و معه حقیبهٔ کبیرهٔ ذکرتم أنها تحتوی علی خمس عشرهٔ نسخهٔ من‌القرآن الکریم، و علی قطع من حزام ستار الکعبهٔ الشریفهٔ، و علی ...

... و أن جلالهٔ الملک أمر بإرسالها إلیّ، فتحیرتُ فی الأمر لأن سیرتی عدم قبول الهدایا من الملوک و العظماء، ولکن اشتمال هذه الهدیهٔ علی‌القرآن الکریم و ستارالکعبهٔ الشریفهٔ؛ ألزمنی قبولها، فأخذت نسخ‌القرآن الکریم و القطع من حزام ستارالکعبهٔ الشریفهٔ، و أرسلت الحقیبهٔ «بما بقی فیها» إلی جنابکم هدیهٔ منی إلی شخصکم، لأکون علی ذکر منکم فی أوقات الصلوات و الدعوات، و لما کان أمر الحج فی هذه السنین بید جلالهٔ الملک؛ أرسلتُ حدیثاً طویلا فی صفهٔ حج رسول‌اللّٰه صلی‌اللّٰه علیه وآله وسلم، رواها مسلم فی صحیحه و أبو داود فی سننه و یستفاد منه أکثر أحکام الحج إن لم یکن کلها، لترسله الی جلالهٔ الملک هدیهٔ منی إلیه، و تبلغه سلامی و تحیاتی، و أسأل اللّٰه عز شأنه أن یؤلف بین قلوب المسلمین، و یجعلهم یداً واحدهٔ علی من سواهم، و یوجههم إلی أن یعملوا بقول اللّٰه تعالی: «و اعتصموا بحبل‌اللّٰه جمیعاً ولا تفرقوا» و أن یجتنبوا التدابر و التباغض و اتباع‌الشهوات الموجبهٔ لافتراق الکلمهٔ، و أن یلتزموا بقول‌اللّٰه. «یأیها الذین آمنوا إذا ضربتم فی سبیل‌اللّٰه فتبینوا، ولا تقولوا لمن ألقی إلیکم السلام لست مؤمناً تبتغون عرض‌الحیاهٔ الدنیا».

والسلام علیکم و رحمهٔ‌اللّٰه.

ص: ۹۵

حسین بروجردی

*** بسم‌اللّه‌الرحمن الرحیم

سلام و درود خداوند بر شما باد اما بعد:

نامه شما همراه با چمدانی بزرگ که نوشته بودید محتوی ۱۵ نسخه قرآن کریم و تکه‌هایی از پرده کعبه شریف و هدایای دیگر است توسط آقای «یوسف بوعلی» رسید. مرقوم داشته بودید که جناب ملک، دستور داده‌اند که آنها را برای من بفرستید. در این امر تعجب کردم زیرا روش من این نیست که هدایای پادشاهان و بزرگان را بپذیرم، ولی از آنجا که این هدیه مشتمل بر قرآن کریم و پرده کعبه شریف بود ملزم به قبول آن شدم و نسخ قرآن کریم و قطعات پرده کعبه شریف را برداشتم و چمدان را با محتویاتش هدیه‌ای باشد به جنابعالی از سوی من، باشد که مرا در اوقات نماز و دعا یاد کنید.

و چون امر حج در این سالها به دست جناب ملک است، حدیثی طولانی در وصف و چگونگی حج پیامبر خدا (ص) را می‌فرستم، که آن را مسلم در صحیحش و ابوداود در سننش روایت کرده است و بیشتر احکام حج از آن استفاده می‌شود؛ اگر نگوییم تمامی احکام حج، تا هدیه‌ای باشد از جانب من برای جناب ملک. از خداوند عز شأنه می‌خواهم که دلهای مسلمانان را به یکدیگر پیوند دهد و آنان را در برابر بیگانگان، ید واحده قرار دهد، و متوجه عمل به فرموده خدای تعالی گرداند که می‌فرماید:

«واعتصما بحبل‌اللّه جمیعاً ولا تفرقوا»

«همگی به ریسمان محکم الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید.»

و از پشت کردن به یکدیگر و دشمنی و پیروی از هواهای نفسانی که موجب افتراق کلمه می‌شود اجتناب ورزند، و همگی به گفته خداوند ملزم شوند که می‌فرماید:

«یأیها الذین آمنوا إذا ضربتم فی سبیل‌اللّه فتبیّنوا، ولا تقولوا لمن ألقی إلیکم السلام لست مؤمناً تبتغون عرض‌الحیاة الدنیا».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام برمی‌دارید نسبت به طرف مقابل تحقیق کنید، و به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویید: مسلمان نیستی، آن هم به طمع اینکه سرمایه ناپایدار دنیا را به غنیمت گیرید.»

والسلام علیکم و رحمةاللّه (۱)

حسین بروجردی

حدیث اهدایی آیت‌اللّه بروجردی به برادران اهل سنت

حجةالاسلام والمسلمین واعظزاده خراسانی دبیر کل «مجمع التقریب» درباره حدیث حج پیامبر (ص) اهدایی

۱- به نقل از مجله رسالة الاسلام قاهره سال ۸ شماره ۱ جمادی‌الآخر ۱۳۷۵ ص ۱۰۷- ۱۰۵.

ص: ۹۶

آیت‌اللَّه‌العظمی بروجردی رساله‌ای تحقیقی تحت عنوان «حج در سنت» نوشته‌اند که به فارسی و عربی چاپ و منتشر شده است.

این حدیث طولانی که مجامع حدیثی شیعه و سنی بجز بخاری آن را نقل کرده‌اند حدیثی است مشترک بین شیعه و سنی که همگی آن را از امام صادق و امام باقر (ع) از جابر صحابی رسول‌خدا نقل کرده‌اند. در این حدیث، حج تعلیمی پیامبراکرم (ص) در حجةالوداع از اول تا آخر توصیف شده است و محور و منبعی برای اکثر احکام حج بلکه تمامی آن، میان همه مذاهب اسلامی اعم از شیعه و سنی است.

از جمله منابعی که مناسک حج پیامبر (ص) را در حجةالوداع از امام باقر و امام صادق نقل کرده‌اند عبارتند:

۱- صحیح مسلم (۲۰۴- ۲۶۱ ق) ج ۸، ص ۱۷۰.

۲- سنن ابو داود (۲۰۲- ۲۷۵ ق) ج ۱.

۳- سنن دارمی (۱۸۱- ۲۵۵ ق) ج ۲، ص ۴۴.

۴- سنن ابن ماجه (۲۰۷- ۲۷۵ ق) ج ۲، ص ۱۰۲۲.

۵- مسند احمد بن حنبل (۱۶۴- ۲۴۱ ق) ج ۳، ص ۳۲۰.

۶- سنن نسائی (۲۱۵- ۳۰۳ ق) ج ۵.

۷- السنن الکبری بیهقی (۳۸۴- ۴۵۸ ق) ج ۵، ص ۶.

۸- الکافی، کلینی ج ۴، ص ۲۴.

۹- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی ج ۵، ص ۴۵۴.

۱۰- من لا یحضره‌الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۵۳ و ۱۵۵.

۱۱- الموطاء، مالک (۹۳- ۱۷۹ ق) ص‌ص ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۶.

۱۲- طبقات‌الفقهاء، و اقدی (۱۶۸- ۲۳۰ ق) ج ۲، ص ۱۷۷، ۱۸۶.

۱۳- جامع ترمذی، ج ۴، ص ۳۰، ۳۳، ۸۸، ۹۰، ۹۴، ۹۹.

۱۴- المستدرک علی‌الصحیحین، حاکم‌نیشابوری (۳۲۱- ۴۰۵ ق) ج ۱، ص ۴۵۵.

ابن کثیر در کتاب «البدایة والنهایة» خود، بیشتر احکام حج را از این حدیث (حجةالوداع) استنباط کرده که مورد استفاده اهل سنت است.

متن حدیث جابر به نقل از سنن ترمذی

(۸۴) باب حجة رسول‌اللَّه صلی‌اللَّه علیه وسلّم

۳۰۷۴- حدَثنا هِشَامُ بْنُ عَمَّار. ثنا حَاتِمُ بْنُ إسْمَاعِیلَ. ثنا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبیه؛ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَی جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ فَلَمَّا انْتَهَیْنَا إلَیْهِ سَألَ عَنِ

ص: ۹۷

الْقَوْم. حَتَّى انْتَهَى إلَيَّ. فَقُلْتُ: انا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحسَيْنِ. فَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى رَأْسِى فَحَلَّ زِرِّى الْأعْلَى. ثُمَّ حَلَّ زِرَّى الْأسْفَلَ. ثُمَّ وَضَعَ كَفَّهُ بَيْنَ ثَدْيَيَّ، وَ أَنَا يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ شَاب. فَقَالَ مَرْحَباً بِك.

سَلْ عَمَّا شِئتَ. فَسَألْتُهُ، وَ هُوَ أعْمى. فَجَاء وَقْتُ الصَّلَاةِ فَقَامَ فِي نِسَاجَةٍ مُلْتَحِفاً بِهَا. كُلَّمَا وَضَعَهَا عَلَى مَنْكِبِهِ رَجَعَ طَرَفاها الَيْهِ، مِنْ صِغَرِهَا، وَ رداؤُهُ إلَى جَانِبِه عَلَى الْمِشْجَب. فَصَلَّى بِنَا.

فَقُلْتُ: أخْبِرْنَا عَنْ حَجَّةِ رَسُولِاللَّهِ صَلَّىاللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقَالَ بِيَدِهِ، فَعَقَدَ تِسعاً وَ قَالَ: إنَّ رَسُولَاللَّهِ صلىاللَّه عليه وسلم مَكثَ تِسْعَ سِنِينَ لَمْ يُحَجّ.

فَأَذَّنَ فِي النَّاسِ فِي الْعَاشِرَةِ: أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلىاللَّه عليه وسلم حَاجٌّ. فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ بَشَرٌ كَثِيرٌ.

كُلُّهُمْ يَلْتَمِسُ أنْ يَأْتَمَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلىاللَّه عليه وسلم وَ يَعْمَلَ بِمِثْلِ عَمَلِهِ. فَخَرَجَ وَ خَرَجْنَا مَعَهُ.

فَأتَيْنا ذَاالْحُلَيْفَةِ. فَوَلَدَتْ أسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ مُحَمَّدَ بْنَ أبِى بَكْرٍ فَأرْسَلَتْ الَى رَسُولِ اللَّهِ صلىاللَّه عليه وسلم: كَيف أَصْنَعُ؟ قَالَ «اغْتَسِلِى وَ اسْتَنْفِرى بِثَوْبٍ وَ أَحْرِمِي». فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلى اللَّه عليه وسلم فِي الْمَسْجِدِ ثُمَّ رَكِبَ الْقَصْوَاءَ. حَتَّى إذَااسْتَوَتْ بِهِ نَاقَتُهُ عَلَى الْبَيْدَاء (قَالَ جَابِرٌ) نَظَرْتُ إلَى مَدّ بَصَرِى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، بَيْنَ رَاكِبٍ وَ مَاشٍ. وَ عَنْ يَمِينِه مِثْلُ ذلِك، وَ عَنْ يَسَارِهِ مِثْلُ ذلِك وَ مِنْ خَلْفِهِ مِثْلُ ذلِك. وَ رَسُولُ اللَّهِ صلىاللَّه عليه وسلم بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَ عَلَيْهِ يَنْزِلُ الْقُرْآنُ وَ هُوَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَهُ. مَا عَمِلَ بِهِ مِنْ شَيْءٍ عَمِلْنَا بِهِ. فَأَهَلَّ بِالتَّوْحِيدِ «لَبَّيْك اللَّهُمَّ لَبَّيْك، لَبَّيْك لَا شَرِيك لَك لَبَّيْك، إنَّ الْحَمْدَ وَ وَالنعمَةَ لَك وَالْمُلك، لَا شَرِيك لَك». وَاهَلَّ النَّاسُ بِهاالَّذِى يُهِلُّونَ بِهِ. فَلَمْ يَرُدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلىاللَّه عليه وسلم عَلَيْهِمْ شَيْئاً مِنْهُ. وَلَزِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلىاللَّه عليه وسلم تَلْبِيَتَهُ. قَالَ جَابِرٌ: لَسْنَا نَنْوِى إلَّاالْحَجَّ، لَسْنَا نَعْرِفُ الْعُمْرَةَ. حَتَّى إذَا أَتَيْنا الْبَيْتَ مَعَهُ، اسْتَلَمَ الرُّكْنَ. فَرَمَلَ ثَلَاثاً، وَ مَشَى أَرْبَعاً. ثُمَّ قَامَ إلَى مَقَام إبْرَاهِيمَ فَقَالَ «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَام إبْرَاهِيمَ مُصَلًّى». فَجَعَلَ الْمَقَامَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْبَيْتِ. فَكَانَ أَبِى يَقُولُ (وَلَا أَعْلَمُهُ إلَّاذَكَرَهُ عَنِ النبِيِّ (صلىاللَّه عليه وسلم): إنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ فِى الرَّكْعَتَيْنِ: «قلْ يَا ايُّهَاالكَافِرُونَ» وَ «قُلْ هُوَاللَّهُ أَحِدٌ.» ثُمَّ رَجَعَ إلَى الْبَيْتِ فَاسْتَلَمَ الرُّكْنَ. ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ إلَى الصَّفَا. حَتَّى إذَا دَنَا مِنَ الصَّفَا قَرَأَ «إنَّ الصَّفَا وَالْمَروَةَ مِنْ شَعَائِرِاللَّهِ.» نَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ فَبَدَأَ بِالصَّفَا، فَرَقِىَ عَلَيْهِ، حَتَّى رَأَى الْبَيْتَ، فَكَبَّرَاللَّهَ وَ هَلَّلَهُ وَ حَمِدَهُ وَ قَالَ «لَا إلهَ إلَّااللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيك لَه، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لَا إلهَ إلَّااللَّهُ وَحْدَهُ، لَاشَرِيك لَه، انْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ».

ثُمَّ دَعَا بَيْنَ ذلِك وَ قَالَ مِثْلَ هذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. ثُمَّ نَزَلَ إلَى الْمَرْوَةِ فَمَشَى حَتَّى إذَا انْصَبَّتْ قَدَمَاهُ، رَمَلَ فِي بَطْنِ الْوَادِى، حَتَّى إذَا صَعِدَتَا (يَعْنِى قَدَمَاهُ) مَشَى حَتَّى أَتَى الْمَرْوَةَ. فَفَعَلَ عَلَى الْمَرْوَةِ كَمَا فَعَلَ عَلَى الصَّفَا. فَلَمَّا كَانَ آخِرُ طَوَافِهِ عَلَى الْمَرْوَةِ قَالَ «لَوْ أَنِّى اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِى مَا اسْتَدْبَرْتُ لَمْ أَسُقِ الْهَدْىَ، وَ جَعَلْتُهَا عُمْرَةً فَمَنْ

ص: ۹۸

كَانَ مِنْكُم لَيسَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحْلِلْ وَ لْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً». فَحَلَّ النَّاسُ كُلُّهُمْ وَ قَصَّروُا، إلَّا النَّبيَّ صلى‌اللَّه عليه وسلم وَ مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ. فَقَامَ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِك بْنِ جُعْشُم فَقَالَ: يَا رَسُولَ‌اللَّهِ! أَلِعَامِنَا هذَا أَمْ لِابَدِ الْأَبَدِ؟ قَالَ، فَشَبَّکَ رَسُولُ‌اللَّهِ صلى‌اللَّه عليه وسلم أَصَابِعَهُ فِي‌الْاخْرَى وَ قَالَ «دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي‌الْحَجِّ هكَذا» مَرَّتَيْنِ «لَا، بَلْ لِابَدِ الْأَبَدِ». قَالَ وَ قَدِمَ عَلِيٌّ بِبُدْنِ النبيَّ صلى‌اللَّه عليه وسلم، فَوَجَدَ فَاطِمَةَ مِمَّنْ حَلَّ وَ لَبِسَتْ ثِيَاباً صَبِيغاً واكْتَحَلَتْ. فَأنكَرَ ذلِك عَلَيْهَا عَلِيٌّ. فَقَالَتْ:

أَمَرَنِي أَبِي بِهذَا. فَكَانَ عَلِيٌّ يَقُولُ، بِالْعِرَاقِ:

فَذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى‌اللَّه عليه وسلم مُحَرِّشاً عَلَى فَاطِمَةَ فِي‌الَّذِى صَنَعَتْهُ. مُسْتَفْتِياً رَسُولَ اللَّهِ صلى‌اللَّه عليه وسلم فِي‌الَّذِى ذَكَرَتْ عَنْهُ، وَ انْكَرْتُ ذلک عَلَيْهَا. فَقَالَ: «صَدَقَتْ.

صَدَقَتْ. مَاذَا قُلْتَ حِينَ فَرَضْتَ الْحَجَّ؟». قَالَ:

قُلْتُ: اللَّهُمَّ! إنِّى أَهِلُّ بِمَا أَهَلَّ بِهِ رَسُولُک صلى‌اللَّه عليه وسلم. قَالَ «فَإنَّ مَعِىَ الْهَدْىَ، فَلَا تَحِلُّ». قَالَ: فَكَانَ جَمَاعَةُ الْهَدْيِ الَّذِى جَاءَ بِهِ عَلِيٌّ مِنَ الْيَمَنِ وَالِذى أَتَى بِهِ النَّبِيُّ صلى‌اللَّه عليه وسلم مِنَ الْمَدِينَةِ مِائَةً. ثُمَّ حَلَّ النَّاسُ كُلُّهُمْ وَ قَصَّروُا، إلَّا النَّبيَّ صلى‌اللَّه عليه وسلم وَ مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ. فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ وَ تَوَجَّهُوا إلَى مِنىً، أَهَلوُّا بِالْحَجِّ فَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌اللَّه عليه وسلم فَصَلَّى بِمِنىً الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاء وَالصُّبْحَ. ثُمَّ مَكَثَ قَلِيلًا حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ. وَ أَمَرَ بِقُبَّةٍ مِنْ شَعَرٍ فَضُرِبَتْ لَهُ بِنَمِرَةَ.

فَسَارَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌اللَّه عليه وسلم. لَا تُشُکُّ قُرَيْشٌ الا انَّهُ واقِفٌ عِنْدَ المَشْعَرِالحرام اوِالْمُزْدَلَفة كما كانَتْ قُرَيْش تَصْنَعُ فِي‌الْجَاهِلِيَّةً اتى عَرَفَةَ فَوَجَدَ الْقُبَّةَ مِنْ شَعَرٍ فَاحازَ رسوُل اللَّه صلّى اللَّه عليه و سلّم حتّى ضُرِبَتْ لَهُ بِنَمِرَةَ، فَنَزَلَ بِها. حَتَّى إذَا زَاغَتِ الشَّمْسُ، أَمرَبِالْقَصْوَاءِ فَرْحِلَتْ لَهُ.

فَرَكِبَ حَتَّى أَتَىْ بَطْنَ الْوَادِى. فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ «إنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هذَا، فِي شَهْرِكُمْ هذَا، فِي بَلَدِكُمْ هذَا. أَلَا وَ انَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِالْجَاهِلِيَّةِ مَوْضوُعٌ تَحْتَ قَدَمَيَّ هَاتَيْنِ. وَ دِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ، وَ أَوَّلُ دَمٍ اضَعُهُ دَمٌ رَبِيعَةَ بْنِ الْحارِثِ (كَانَ مُسْتَرْضِعاً فِي بَنِى سَعْدٍ، فَقَتَلَتْهُ هُذَيْلٌ). وَ رِبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ، وَ أَوَّلُ رِباً أَضَعُهُ رِبَانَا، رِبَا الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَإنَّهُ مُوْضوُعٌ كُلُّهُ. فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، فَإنَّكُمْ أَخَذْتُموُهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ وَ اسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ. وَ انَّ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَايوطِئْنَ فُرُشَكُمْ أَحَداً تَكْرَهُونَهُ، فَإنْ فَعَلْنَ ذلِک فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْباً غَيْرَ مُبَرِّحٍ. وَ لَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ. وَ قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَمْ تَضِلوُّا إن اعْتَصَمْتُمْ بِهِ: كِتَابُ‌اللَّهِ. وَ أَنْتُمْ مَسْئُولُونَ عَنِّى، فَمَا انْتُمْ قَائِلُونَ؟» قَالُوا: نَشْهَدُ انَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ وَ ادَّيْتَ وَ نَصَحْتَ. فَقَالَ بِإصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ الَى السَّمَاءِ، وَ يَنْكُبُهَا إلَى النَّاسِ «اللّهُمَّ! اشْهَدْ. اللَّهُمَّ! اشْهَدْ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. ثُمَّ أذَنَ بِلَالٌ. ثُمَّ أقَامَ فَصَلّى الظُّهْرَ. ثُمَّ أقَامَ فَصَلّى الْعصْرَ، وَ لَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئاً. ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ‌اللَّهِ صلى‌اللَّه

ص: ۹۹

علیه وسلم حَتَّی أتَی الْمَوْقِفَ فَجَعَلَ بَطْنَ نَاقَتِهِ إلَی الصَّخَرَاتِ وَ جَعَلَ حَبْلَ الْمُشَاةِ بَیْنَ یَدَیْهِ وَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَهَ. فَلَمْ یَزَلْ وَاقِفاً حَتَّی غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَ ذَهَبَتِ الصُّفْرَهُ قَلِیلًا. حَتَّی غَابَ الْقُرْصُ. وَ أرْدَفَ أُسَامَهَ بْنَ زَیْدٍ خَلْفَهُ، فَدَفَعَ رَسُولُاللَّهِ صلیاللَّهِ علیه وسلم وَقَدْ شَنَقَ الْقَصْوَاءَ بِالزِّمَام حَتَّی إنَّ رَأْسَها لَیُصِیبُ مُوْرِک رَحْلِهِ. وَ یَقُولُ بِیَدِهِ الْیُمْنَی «ایُّهَا النَّاسُ! السَّکِینَهَ، السَّکِینَهَ». کُلَّمَا اتَی حَبْلًا مِنَ الْجِبَالِ أَرْخَی لَهَا قَلِیلًا حَتَّی تَصْعَدَ.

ثُمَّ أَتَی الْمُزْدَلِفَهَ فَصَلَّی بِهَا الْمَغْرِبَ وَ الْعِشاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَ إقَامَتَیْنِ، وَ لَمْ یُصَلِّ بَیْنَهُمَا شَیْئاً. ثُمَّ اضْطَجَعَ رَسُولُاللَّهِ صلیاللَّه علیه وسلم حَتَّی طَلَعَ الْفَجْرُ. فَصَلَّی الْفَجْرَ حِینَ تَبَیَّنَ لَهُ الصُّبْحُ، بِأَذَانٍ وَ إقامَهٍ. ثُمَّ رَکِبَ الْقَصْوَاءَ حَتَّی أتَی الْمَشْعَرَالْحَرَامَ.

فَرَقِیَ عَلَیْهِ فَحَمِدَاللَّهَ وَ کَبَّرَهُ وَ هَلَّلَهُ. فَلَمْ یَزَلْ وَاقِفاً حَتَّی أسْفَرَ جِدّاً. ثُمَّ دَفَعَ قَبْلَ أنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ. وَ أرْدَفَ الْفَضْلَ بْنَ الْعَباسِ، وَ کَانَ رَجُلًا حَسَنَ الشَّعْرِ، أبْیَضَ، وَ سِیماً. فَلَمَّا دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلیاللَّه علیه وسلم، مَرَّالظُّعُنُ یَجْرِینَ فَطَفِقَ یَنْظُرُ إلَیْهِنَّ. فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلیاللَّه علیه وسلم یَدَهُ مِنَ الشِّقِّ الآخَرِ. فَصَرَفَ الْفَضْلُ وَجْهَهُ مِنَ الشِّقِّ الآخَرِ یَنْظُرُ. حَتَّی أتَی مُحَسِّراً، حَرَّک قَلِیلًا، ثُمْ سَلَک الطَّرِیقَ الْوُسْطَی الَّتی تُخْرِجُک إلَی الْجَمْرَهِ الْکُبْرَی. حَتَّی أتَی الْجَمْرَهَ الَّتِی عِنْدَالشَّجَرَهِ.

فَرَمَی بِسَبْعِ حَصَیاتٍ، یُکَبِّرُ مَعَ کُلِّ حَصَاهٍ مِنْهَا، مِثْلِ حَصَی الْخَذْفِ، وَ رَمَی مِنْ بِطْنِ الْوَادی. ثُمَّ انْصَرَفَ إلَی الْمَنْحَرِ فَنَحَرَ ثَلَاثاً وَ سِتِّینَ بَدَنَهً بِیَدِهِ، وَ أعْطَی عَلِیّاً، فَنَحَرَمَا غَبَرَ، وَ أشْرَکَهُ فِی هَدْیِهِ. ثُمَّ أمَرَ مِنْ کُلِّ بَدَنَهٍ بِبَضْعَهٍ فَجُعِلَتْ فِی قِدْرٍ فَطُبِخَتْ.

فَأکَلَا مِنْ لَحْمِهَا وَ شَرِبا مِنْ مَرَقِهَا. ثُمَّ أفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ صلیاللَّه علیه وسلم إلَی الْبَیْتِ. فَصَلَّی بِمَکَّهَ الظُّهْرَ. فَأتَی بَنِی عَبْدِالْمُطَّلِبِ وَ هُمْ یَسْقُونَ عَلَی زَمْزَمَ. فَقَالَ «انْزِعُوا بَنِی عَبْدِالْمُطَّلِبِ! لَوْلَا أنْ یَغْلِبَکُمُ النَّاسُ عَلَی سِقأیَتِکُمْ لَنَزَعْتُ مَعَکُمْ».

فَنَاوَلُوهُ دَلْواً فَشَرِبَ مِنْهُ.

جالب اینکه فریقین دو طواف واجب بعد از قربانی و تقصیر بجا می‌آورند که با یکی زنان حلال می‌شوند منتها شیعه آن را «طواف نساء» می‌نامد و اهل سنت آن را «طواف افاضه» و آنگاه بعضی به جهت اختلاف در اسم طواف، حج یکدیگر را باطل یا ناقص می‌پندارند، در صورتی که از نظر مراجع شیعه چون امام خمینی (رضوان‌اللَّه علیه) اگر برادران اهل سنت حج خود را مطابق با مکتب خود درست بجا آورند، حجشان صحیح است و اعاده ندارد:

«اگر شخصی که سنی و مخالف شیعه است، حج بجا آورد و آنگاه حقانیت شیعه برایش روشن شود، واجب نیست که حج خود را اعاده نماید بشرط اینکه مطابق با مذهبش حجش را صحیح بجا آورده باشد، هر چند که در مذهب ما صحیح نباشد و در این مورد فرقی میان مذاهب اسلامی نیست.» (۱)

۱- امام خمینی تحریرالوسیله؛ مناسک حج چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی ص ۱۲۸ و اینکه نظر امام خمینی این است که شیعه باید برای شیعه ذبح کند به این جهت است که هر کس باید اعمالش را طبق مذهب مورد اعتقادش آن هم بطور صحیح انجام دهد و در مسأله ذبح و تسمیه شرایط بعضی از فرق اهل سنت با شیعه فرق می‌کند والا امام خمینی صریحاً ذبیحه برادران اهل سنت را حلال می‌دانند و در تحریرالوسیله ج ۲۰ ص ۱۵۴ می‌فرمایند:

<در اینکه آنچه در دست مسلمان گرفته می‌شود مباح است فرقی ندارد که مسلمان شیعه باشد یا سنی که معتقد به طهارت پوست مردار با دباغی است و ذبح اهل کتاب را حلال می‌داند و شرایطی را که ما در ذبح معتبر می‌دانیم رعایت نمی‌کند<.

ص: ۱۰۰

آیا براستی داستان اختلاف ما مسلمانان همچون داستان آن چهار نفر، فارس و ترک و رومی و عرب نیست که همه انگور می‌خواستند و هر کدام با لفظی آن را ادا می‌کردند، و ندانسته به جان هم افتاده بودند؟

ص: ۱۰۱

جایگاه «حج» در اندیشه اسلامی

سیدعلی قاضی عسکر

حج از دیرباز تاکنون از اهمیّت ویژه‌ای در بین مسلمانان برخوردار بوده است، همه ساله صدها هزار مسلمان مشتاق از گوشه و کنار جهان، بسوی سرزمین مقدس مکه و مدینه حرکت کرده، با تمامی سختیها و مشقتها خود را به میقات می‌رسانند و لبیک‌گویان آماده انجام فریضه حج می‌شوند.

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «... ما من مَلِكٍ ولاسُوقَةٍ يصل الى

ص: ۱۰۲

الحج الّا بمشقّهٔ فی تغییر مطعم او مشرب او ریح او شمس لا یستطیع ردّها و ذلک قوله عزّوجلّ: و تحمل اثقالکم الی بَلَدٍ لَمْ تکوُنوُا بالغیه الّا بِشِقِ الأَ نْفُسِ انَّ ربّکم لرؤف رحیم». (۱)

«هیچ پادشاه و هیچ رعیتی به خانه خدا نمی‌رسد جز با مشقت و ناگواری در آب و غذا، و تحمل باد و توفان و تابش خورشید و این است معنای کلام خداوند عزّوجل که فرمود: چارپایان بارهای شما را بر پشت کشیده، به شهر می‌رسانند که اگر آنها نبودند شما جز با مشقت و جان کندن به مقصد نمی‌رسیدید همانا پروردگار شما رئوف و رحیم است.»

و نیز هشام ابن حکم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «... و ما احد یبلغه حتی تناله المشقه». «هیچ‌کس بدون زحمت و مشقت به مکه نمی‌رسد.» (۲)

در گذشته، طولانی بودن راه، نداشتن وسیله نقلیه مناسب و مطمئن، نبود امکانات رفاهی و درمانی، ناامنی و وجود سارقین مسلّح ... همه و همه عواملی بودند که حجاج را با خطر مواجه می‌کردند. بسیاری از آنها در بین راه می‌مردند و هرگز به وطن باز نمی‌گشتند. در سال ۴۰۲ گروهی از حجاج گرفتار توفان شدند، باد سیاهی برآنها وزیدن گرفت، در نتیجه راه آب را گم کرده، عدّه زیادی از آنها مردند. در سال ۴۰۳، سارقین بیابانگرد، قبل از رسیدن کاروان به محلّ آب، در آنجا فرود آمده برخی از آبگیرها را پرکردند و در برخی حنظل ریخته، در کمین حجاج نشستند و پس از ورود، از آنان پول گزافی مطالبه کردند. عطش، زندگی را بر حاجیان تنگ نمود و نزدیک به ۱۵ هزار نفر از آنان مردند و تنها تعداد کمی نجات پیدا کردند. (۳)

برخی «بنی خفاجه» را از حاجی آزارترین قبایل عرب در این دوران

دانسته، در باره آنها می‌گویند: تعدادی از حجاج را اسیر و آنان را وادار به

۱- نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۱، ح ۱۵.

۲- وسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۲.

۳- تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۳۵۷.

ص: ۱۰۳

چوپانی کردند، پس از گذشت دو سال، مأمورین دولتی توانستند حاجیان را از دست دزدان آزاد کنند. (۱)

در سال ۴۰۵ از بیست هزار حاجی، تنها شش هزار نفر زنده ماندند و بر افراد باقیمانده نیز بحدی شرایط سخت شد که شتران سواری و مورد نیاز خود را کشته از گوشت آنها برای رفع گرسنگی استفاده کردند. گاهی اوقات حاجیان، گرفتار سیل و خشم طبیعت می‌شدند چنانکه در سال ۳۴۹ وقتی حجاج مصر به کشورشان بازمی‌گشتند شب هنگام، سیل عظیمی آمد و بسیاری از آنان غرق شدند، آب جنازه‌ها و اثاثیه‌شان را به دریا برد. (۲)

با توجه به دوری راه و خطرات گوناگونی که بر سر راه حاجیان وجود داشت آنان که جان سالم بدر برده، و به سلامت برمی‌گشتند با عزت و تکریم فراوان به شهر و روستای خویش وارد می‌شدند، و مردم از آنها تجلیل فراوان می‌کردند.

در باره حاجیان بغدادی نوشته‌اند که هنگام ورود در «یاسریه» (حومه بغداد) شب را می‌خوابیدند و صبح هنگام وارد شهر می‌شدند تا مردم بتوانند از آنها بخوبی استقبال کنند.

حجاج شرق نیز که از بغداد به وطن خود بازمی‌گشتند در این شهر از طرف شخص خلیفه مورد استقبال قرار می‌گرفتند. (۳)

لیکن در برابر این همه ارزش و عظمت، معاندین با اسلام و عناصر نادان و متحجر، با تبلیغات مسموم خود در طول تاریخ، تلاش کرده‌اند تا از اهمیّت و نقش عظیم حج بکاهند و مردم را نسبت به این فریضه مهم بی‌رغبت کنند.

ابراهیم بن میمون برای امام صادق (ع) نقل کرده و می‌گوید: در حضور ابوحنیفه نشسته بودم مردی آمد و از او پرسید: کسی که حج واجب

را انجام داده، آیا باز هم اگر به حج برود، بهتر است یا آنکه با هزینه حج، بنده‌ای خریده او را در راه خدا آزاد کند؟ ابوحنیفه پاسخ داده بود: آزاد

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

ص: ۱۰۴

کردن بنده بهتر است!

امام صادق (ع) پس از نقل این مطلب فرمودند: به خدا سوگند که ابوحنیفه دروغ گفته و فتوای ناحق داده است، به خدا سوگند که حج خانه خدا بهتر است از خریدن و آزاد کردن یک بنده و بنده دیگر تا برسد به ده بنده، سپس فرمود وای بر ابوحنیفه، آزاد کردن کدام بنده به طواف کعبه و سعی صفا و مروه و فیض عرفه و سرتراشیدن و رمی جمرات خواهد رسید؟ اگر آنگونه که ابو حنیفه گفته، باشد (و این مطلب شهرت پیدا کند) مردم حج خانه خدا را تعطیل خواهند کرد. (۱)

در حدیثی دیگر عمر بن یزید می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: «حج از آزاد نمودن ده برده بالاتر است و شمردند تا به هفتاد بنده رسید سپس فرمود یک طواف و دو رکعت نمازش از یک بنده آزاد کردن بالاتر است». ۸(۲)

از برخی روایات استفاده می‌شود که در آن زمان بر اثر تبلیغات غلط، این اندیشه در اذهان تعدادی از متدینین نیز نفوذ کرده بود.

سعید سمّان می‌گوید: من همه ساله به حج مشرف می‌شدم در یک سالی که مردم دچار قحطی و سختی شدند یاران من گفتند: اگر امسال هزینه سفرت را در راه خدا صدقه دهی از حج افضل و برتر است. من به آنها گفتم شما مطمئن هستید؟ گفتند آری، من هم هزینه سفر حج را به مستمندان داده و آن سال در خانه ماندم، لیکن در شب عرفه خوابی دیدم که در نتیجه از کار خود پشیمان شده و با خود گفتم از این پس به سخن کسی گوش فرا نمی‌دهم و حج خانه خدا را ترک نمی‌گویم ... سال بعد به حج رفته و در منی خدمت امام صادق (ع) رسیدم و داستان خود را شرح

دادم، حضرت پس از بیان مطالبی سه مرتبه فرمود: «وانّی له مثل الحجّ؟» انسان با کدام طاعت دیگر می‌خواهد به پاداش حج دست یابد؟ ... (۳)

این مسأله بحدی در جامعه جدی شد که برخی به خود اجازه داده

۱- فروع کافی، ج ۴ ص ۲۵۹.

۲- ثواب الاعمال ج ۱ ص ۱۱۳.

۳- فروع کافی، ج ۴ ص ۲۵۷.

ص: ۱۰۵

رسماً به امامان شیعه اعتراض می‌کردند:

ابوحمزه ثمالی نقل می‌کند که شخصی به امام سجاد (ع) گفت: شما جهاد در راه خدا را که کاری مشکل و سخت است رها کرده و حج را که کاری ساده و آسان است انتخاب کرده‌اید؟

راوی می‌گوید امام در آن هنگام تکیه داده بودند، یک مرتبه نشستند و به آن شخص فرمودند: وای بر تو آیا آن مطلبی که رسول خدا (ص) در حجهٔالوداع فرمود به تو نرسیده است؟ پیامبر (ص) هنگام وقوف به عرفه و در حالی که خورشید غروب می‌کرد به بلال فرمودند تا از مردم بخواهد ساکت شوند، آنگاه که مردم سکوت کردند فرمود: خداوند، امروز شما را مورد عنایت قرار داده، نیکوکارتان را آمرزید و شفاعت نیکوکاران را در حق گنهکارانتان پذیرفت، پس با آمرزش گناهان کوچ کنید، و از برای آنان که جرمهایی دارند خشنودی خود را ضمانت کرد. (۱)

برخی از قصّه‌پردازان نیز در دامن زدن به این طرز تفکر سهیم بوده‌اند؛ عبدالرحمن ابی عبدالله می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم عده‌ای از قصّاص می‌گویند اگر کسی حج واجب را انجام داده و پس از آن بجای رفتن به حج، صدقه بدهد برای او بهتر است. امام فرمودند: «دروغ گفته‌اند! اگر مردم چنین کنند این بیت تعطیل خواهد شد و حال آنکه خداوند عزوجل این خانه را وسیله قیام برای مردم قرار داده است». (۲)

پس از آنکه بنی‌امیه، پایه‌های حکومت خویش را تحکیم بخشیده، بر مردم مسلط شدند، با یک برنامه حساب شده مسجد جامع اموی را در دمشق بنا کردند تا مردم را از مدینه منوره و مکه مکرمه منصرف نموده، به

آنجا متوجه کنند و بلکه به جای کعبه معظمه به حج آن وادار سازند. (۳)

عبدالملک بن مروان نیز مردم شام را از رفتن به حج باز می‌داشت، مردم به فریاد آمده، به وی گفتند: ما را از حج و زیارت بیت‌اللّه‌الحرام که یک واجب شرعی است باز می‌داری؟ پاسخ داد محمد بن شهاب زهری

۱- ثواب الاعمال ج ۱ ص ۱۱۱.

۲- وسائل ج ۱۱ ص ۲۲.

۳- سفرنامه حج لطف‌الله صافی ص ۵۲.

ص: ۱۰۶

از رسول خدا (ص) نقل کرده که آن حضرت فرموده است: بار سفر، بسته نمی‌شود مگر بسوی سه مسجد: «مسجدالحرام»، «مسجد من» و «مسجد بیت‌المقدس»، سپس گفت: بیت‌المقدس برای شما به جای مسجدالحرام است و این سنگی که بر حسب روایت، چون پیامبر (ص) می‌خواست به معراج رود پای خود را بر روی آن گذاشت، برای شما به جای کعبه است، آنگاه بر آن صخره، قبه‌ای بنا کرد و پرده‌های دیبا بر آن آویخت و خدمتگزارانی نیز برای آن قرار داده و از مردم خواست همان‌گونه که پیرامون کعبه طواف می‌کنند برگرد آن بنا طواف نمایند. و در روز عید، قربانی کرده، سر خود را بتراشند این رسم در دوران بنی‌امیه برقرار بود. (۱)

ناصر خسرو پیرامون حوادث قرن پنجم می‌نویسد: گروهی از اهل شام در موسم حج به قدس آمده مراسمی داشته، گوسفند قربانی می‌کنند و گاهی در یک سال بیش از ۲۰ هزار نفر آنجا حاضر می‌شوند ... (۲)

حجاج بن یوسف ثقفی که از کارگزاران سفّاك و مشهور این دوران است از زائرین قبر رسول‌خدا (ص) می‌خواست به جای قبر پیامبر (ص) گرداگرد قصر عبدالملك طواف کنند. (۳)

متوکل، خلیفه عباسی نیز برای شکستن حرمت حج و بی‌اعتبار ساختن آن در جامعه، بنایی در سامرّا شبیه کعبه ساخت و در نزدیکی آن، سرزمینهایی را به نام‌های منا و عرفات و ... نامگذاری کرد و آنگاه که امیران او درخواست رفتن به حج داشتند به آنان پیشنهاد می‌کرد در همین جا حج گذارده، طواف کنند. (۴)

در همین دوران نیز تعدادی از صوفیه با ایجاد انحراف در اذهان عمومی، مردم را از رفتن به حج برحذر داشته، به کاری دیگر ترغیب می‌کردند. یکی از آنان به مریدی از مریدانش می‌گوید: «به جای رفتن به مکه، به خانه‌ات برگرد و به مادرت خدمت کن.» (۵)

۱- تارُخ ُعقوبی؛ ج ۲ ص ۱۶۱.

۲- همان ص ۳۵۷.

۳- الصحیح من سیرةالنبی ص؛ ج ۱ ص ۲۱.

۴- تمدن اسلامی؛ ج ۲ ص ۳۵۸.

۵- همان.

ص: ۱۰۷

ابو حیـان توحیـدی متکلم معتزلی مشـرب، کتـابی نوشـته بنـام «الحـج العقلی اذا ضـاق الفضاء عن الحـج الشـرعی» در آن کتاب نقل می‌کند:

نظام الملک وزیر ملکشاه، عازم حـج شـد، چون در کنار دجله خیمه زد فقیری که سـیمای صوفیان داشت به چادر وزیر آمده نامه‌ای دربسـته را به او داد. وقـتی وزیر نـامه را گشود در آن نوشـته شـده بود که: پیـامبر (ص) را به خواب دیـدم فرمود برو به حسن (نظام الملک) بگوی چرا به مکه می‌روی؟ حـج تو همین جاست مگر ترا امر نکرده بودیم که پیش این ترک (ملکشاه) بایستی حاجتمندان امت را یاری کنی؟ نظام‌الملک پس از خواندن این نامه از حج منصرف گشته به شهر خویش مراجعت کرد! (۱)

در قرن اخیر نیز پاره‌ای از به اصـطلاح روشـنفکران غربزده و دل به دنیای دیگران بسـته، درصدد برآمدند با اسـتفاده از شـعر، قصه و داسـتان و طنز و غیره از ارزش حـج کاسـته آن را در اذهان عمومی، عملی غیر مهم جلوه دهنـد. گاهی می‌گفتند اگر حاجی به جای رفتن به مکه و طواف خانه خـدا پول آن را خرج مسـتمندان و فقیران جامعه بنمایـد ارزش بیشتری دارد، گاهی می‌گفتند، چرا پول و ارزی که با این زحمت بدست آمده است را در اختیار اعراب قرار داده به حلقوم آنان بریزیم و ...

لیکن برخلاف اینگونه حرکتها که از دیرزمان آغاز و تا عصـر ما نیز ادامه یافته، ائمه معصومین (ع) کوشـیده‌اند این تفکر را تخطئه و مردم را از برکات و ثمرات عظیم حج آگاه سازند.

معاویهٔ بن عمّار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

هنگـامی‌که رسول خـدا (ص) از عرفـات کوچ نمود در «ابطـح» یکی از اعراب بیابانی به حضور آن حضـرت شـرفیاب شـده، عرضـه داشت: من مردی ثروتمندم، قصد حج داشتم هنگام حرکت مانعی پیش آمد و نتوانستم به حج مشرف شوم حال شما امر فرمایید من با این مال کار نیکی انجام دهم که ثواب حج را درک کنم!

۱- همان.

ص: ۱۰۸

حضرت بسوی کوه ابوقبیس رو کرد و فرمود: «اگر به مقدار این کوه طلای سرخ داشته باشی و همه را در راه خدا انفاق کنی به ثواب و بهره‌ای که حاجیان رسیده‌اند نخواهی رسید». (۱)

باز عمر بن یزید می‌گوید که از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: حج از هفتاد بنده آزاد کردن ارزشش بالاتر است، پرسید: «ما یعدل الحج شئ»؟

قال: «ما یعدله شئ» آیا ارزش چیزی با حج برابری می‌کند؟ فرمود: چیزی با او برابری نمی‌کند. (۲)

در روایت دیگر آمده است: نماز واجب ارزشش از بیست حج بالاتر است و حج از خانه پر از طلائی که انسان تمامی آنرا در راه خدا انفاق کند ثواب و ارزشش بالاتر است. (۳)

همچنین از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: «... لیس شیی افضل من الحج الا الصلوة و فی الحج هیهنا صلوة و لیس فی الصلوة قبلکم حج ...»

مرحوم صدوق، نکته لطیفی در تبیین این روایت و روایات مشابه آن دارد، می‌فرماید: اگر نماز واجب را به تنهایی با حج مقایسه کنیم نماز واجب از بیست حج منهای نماز، ارزشش بالاتر است، لیکن حجی که در آن نماز هم هست از نماز به تنهایی افضل است. (۴)

در روایت دیگری حج از نماز و روزه افضل و بالاتر دانسته شده است. (۵)

جالب توجه است که بدانیم در برخی اوقات حج از جهاد در راه خدا

نیز افضل و برتر شمرده شده است.

محمد بن عبدالله می‌گوید: به امام رضا (ع) عرض کردم: پدرم برای من نقل کرده که به اجداد شما- علیهم‌السلام- گفته شده در همسایگی ما شهری به نام قزوین وجود دارد که پایگاه مرزی است و در برابر آنان دشمنی بنام «دَیْلَم» وجود دارد آیا اجازه می‌دهید که با دشمن جهاد نموده و یا در حال آماده باش دفاعی باشیم؟ و اجداد شما پاسخ داده‌اند

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۸.

۲- وسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۱.

۳- همان ص ۱۱۲.

۴- همان.

۵- همان، حدث ۱۴۳۷۴.

ص: ۱۰۹

که «علیکم بهذا البیت و حجوه» بر شما باد که راه مکه را در پیش گرفته و خانه خدا را زیارت کنید.

پدرم سه مرتبه این مطلب را تکرار کرده و همان پاسخ را شنیده است و در آخرین مرتبه آباء بزرگوار شما این سخن را نیز افزوده‌اند که: «آیا شیعه ما رضایت نمی‌دهد که در خانه خود بنشیند و دارائی خود را برای اهل و عیال خود خرج کرده و منتظر فرمان ما بماند؟ ...» در پایان می‌پرسد آیا این حدیث که نقل شده صحیح است؟ امام رضا (ع) فرمودند:

آری صحیح است و سخن حق همان است که بازگو کرده است. (۱)

تأکید ائمه معصومین (ع) بر این بوده که از عظمت حج کاسته نشود و همیشه این مراسم عظیم عبادی سیاسی با شکوه هر چه تمامتر برگزار گردد، لذا از هر فرصتی استفاده کرده و مردم را به انجام حج ترغیب می‌فرموده‌اند:

عذافر می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: چه چیز مانع شده که همه ساله به حج نروی؟ گفتم: فدایت گردم، زن و فرزند! می‌گوید امام صادق (ع) به من فرمود هنگامی که از دار دنیا رفتی چه کسی آنها را اداره می‌کند؟ به همسر و فرزندانت سرکه و زیتون بخوران و با مازاد آن همه ساله به حج مشرف شو. (۲)

امام صادق (ع) با افراد دیگری نیز، همین برخورد را داشته‌اند. عیسی

بن ابی منصور می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای عیسی اگر می‌توانی نان را با نمک بخوری و همه ساله به حج بروی این کار را بکن. (۳)

ترغیب و تشویق مردم بحدی است که امام صادق (ع) می‌فرماید:

«لیس فی ترک الحج خیره» برای ترک حج، استخاره جایز نیست و حتی برای نرفتن به حج نباید مشورت کرد.

اسحاق بن عمار می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم: مردی ضعیف الحال

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۶۰.

۲- وسائل، ج ۱۱، ص ۱۳۴.

۳- همان، ج ۱۱، ص ۱۳۵.

ص: ۱۱۰

با من در مورد حج مشورت کرد به او گفتم حج نرود آنگاه امام فرمود: «ما اخلقك ان تمرض سنة» و اسحاق بن عمارمی گوید یک سال پس از آن مریض بودم. (۱)

یکی از شرایط انجام حج استطاعت مالی است لیکن در روایات حتی کسانی که مستطیع هم نیستند برای انجام این فریضه الهی تشویق شده‌اند.

معاویهٔ بن وهب از افراد مختلفی نقل می‌کند که به امام صادق (ع) گفته‌اند ما مقروض هستیم آیا پول قرض کرده و حج انجام دهیم؟ امام فرموده‌اند: آری [حج وسیله خواهد بود که] دین او زودتر ادا شود. (۲)

در پاره‌ای از روایات از تجّار خواسته شده تا در طول سال مقداری از سود حاصله از تجارت را برای حج کنار گذاشته از آن برای انجام فریضه حج استفاده نمایند. (۳)

عیسی بن ابی منصور می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای عیسی دوست می‌دارم خداوند در فاصله بین حج گذشته و آینده همیشه تو را در حالتی ببیند که برای حج [آینده] آماده می‌شوی. (۴)

امامان معصوم (ع) تنها به تشویق و ترغیب مردم بسنده نکرده، کسانی را که خانه خدا را ترک نموده تنها بگذارند به هلاکت و نابودی تهدید کرده‌اند:

علی بن ابیطالب (ع) در واپسین لحظات زندگی به فرزندانش وصیت کرده می‌فرماید:

«اللّه اللّه فی بیت ربکم لاتخلوه مابقیتم فانه ان ترك لم تناظروا».

«فرزندانم تا زنده هستید حج خانه خدا را ترک نکنید که در چنین صورتی مهلت داده نخواهید شد.» (۵)

و بالاخره اگر با این همه تشویق، مسلمانان به حج خانه خدا بی‌توجهی کنند برحاکم اسلامی واجب است تا مردم را برای رفتن به حج مجبور

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۱.

۲- وسائل، ج ۱۱، ص ۱۴۰.

۳- همان، ص ۱۴۳.

۴- همان، ص ۱۵۰.

۵- نهج‌البلاغه.

ص: ۱۱۱

نماید.

عبداللّه بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«اگر مردم خانه خدا را متروک بگذارند بر امام زمان [حکومت اسلامی] واجب است آنان را به زیارت حج مجبور کند، چه بخواهند چه نخواهند، چرا که خانه خدا برای حج و زیارت برپا شده است. (۱)

اهمیت این امر بحدّی است که اگر مردم هزینه سفر هم نداشته باشند، باید از بودجه حکومت اسلامی مخارج سفر آنان تأمین و به حج اعزام شوند. «... فان لم یکن لهم اموال انفق علیهم من بیت مال المسلمین ...». (۲)

در قرآن کریم نیز تارکین حج مورد تهدید جدّی قرار گرفته‌اند ... «و من کفر فانّ اللّه غنیّ عن العالمین.» (۳)

امید آنکه این مراسم عظیم دینی هر سال پرشکوهتر از گذشته برگزار و مسلمانان جهان بتوانند در تحقق حج ابراهیمی که امام راحل و فقیدمان حضرت امام خمینی- قدس‌سره- برای اقامه آن تلاش فراوان فرمود بیش از پیش موفق گردند.

۱- فروع کافی، ج ۴ ص ۲۷۲.

۲- همان.

۳- آل عمران: ۹۷.

ص: ۱۱۲

ص: ۱۱۳

آیا غیرمسلمان می‌تواند در جزیرهٔالعرب سکونت کند؟

یعقوب جعفری

در کتابهای فقهی برای سرزمین «جزیرهٔالعرب»، که خاستگاه نور اسلام و مهبط وحی الهی است، احکام ویژه‌ای بیان شده است که مهمترین آنها این است: «که در این سرزمین، غیر مسلمان از مشرکین و یهود و نصاری و پیروان سایر ادیان، حق سکونت ندارند. آنها یا باید اسلام را بپذیرند و یا از آنجا کوچ کنند».

در این زمینه، روایات متعددی از طریق فریقین وارد شده که ما نخست بعضی از آنها را نقل می‌کنیم و سپس نظرات و اقوال فقها و دانشمندان شیعه و سنی را می‌آوریم و آنگاه محدوده جزیرهٔالعرب را، که متعلق این حکم قرار گرفته است، مورد بحث قرار می‌دهیم و در پایان نظر خود را ابراز می‌داریم:

۱- عن ام سلمه ان رسول اللّٰه اوصی عند وفاته: «ان تخرج الیهود و النصاری من جزیرهٔالعرب.» (۱)

«پیامبر در هنگام وفات خود وصیت کرد که یهود و نصاری از جزیرهٔالعرب اخراج شوند.»

۲- علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر قال: «سالته عن الیهود و النصرانی و المجوسی هل یصلح لهم ان یسکنوا فی دار الهجرهٔ؟ قال:

امّا ان یلبثوا بها فلا یصلح و قال ان نزلوا بها نهارا

۱- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۱۰۱.

ص: ۱۱۴

و اخرجوا منها باللیل فلا بأس. (۱)

علی بن جعفر می گوید: «از برادرم موسی بن جعفر پرسیدم که آیا صلاحیت دارد که یهود و نصاری و مجوس در دارالهجرهٔ (مدینه) سکونت کنند؟ فرمود: اینکه در آنجا توقف کنند روا نیست ولی اگر روز، به آنجا وارد شوند و شب از آنجا بیرون روند، اشکال ندارد.»

۳- عن ابی عبداللّٰه علیه‌السلام انه قال: «لا یدخل اهل الذمه الحرم و لا دار الهجره و تخرجون منها.» (۲)

امام صادق فرمود: «اهل ذمه داخل حرم و دارالهجره نشوند و از آنجا اخراج گردند.»

۴- عن ابن عباس قال قال رسول‌اللّٰه:

«اخرجوا المشرکین من جزیرهٔ‌العرب.» (۳)

پیامبر فرمود: «مشرکین را از جزیرهٔ‌العرب بیرون کنید.»

۵- عن رسول اللّٰه قال: «لأخرجنّ الیهود و النصاری من جزیرهٔ‌العرب حتی لا ادع الّا مسلماً.» (۴)

پیامبر (ص): «یهود و نصاری را از جزیرهٔ‌العرب بیرون خواهم کرد، تا جائی که غیر مسلمانی در آن باقی نگذارم.»

۶- عن ابی هریرهٔ قال: «بینما نحن فی المسجد خرج النبی (ص) فقال: انطلقوا الی یهود فخرجنا حتی جئنا بیت‌المدارس فقال: اسلموا تسلموا و اعلموا انّ الارضِ‌للّٰه و رسوله و انّی ارید ان اجلیکم من هذه الارض فمن یجد منکم بماله شیئا فلیبعه و الّا فاعلموا انّ الأرضِ للّٰهو رسوله. (۵)

ابوهریره می گوید: «ما در مسجد بودیم که پیامبر خارج شد و فرمود: به طرف یهود بروید.

همگی خارج شدیم و به خانه مدرس آنها رفتیم، حضرت فرمود: مسلمان شوید تا در امان باشید و بدانید که زمین از آن خدا و پیامبر اوست و من اراده کرده‌ام که شما را از این زمین بیرون کنم، پس هریک از شما چیزی از مال خود را یافت بفروشد وگرنه بدانید که زمین از آن خدا و پیامبر اوست.»

الف- نظرات علمای شیعه

۱- محقق حلی:

«بنا به قول مشهور جایز نیست که اهل ذمه در حجاز اقامت کنند و گفته شده است که منظور از «حجاز»، مکه و مدینه است و در جواز عبور و حمل طعام، تردید است و کسی که اجازه داده، آن را محدود به سه روز کرده است و نیز اهل ذمه نمی‌توانند در جزیرهٔ‌العرب سکونت کنند». (۶)

۲- شیخ طوسی:

«بر هر مشرکی ممنوع است که در حرم حجاز از جزیرهٔ‌العرب، اخذ وطن کند و اگر صلح شد بر اینکه در آنجا سکونت کند آن صلح باطل است، زیرا از ابن عباس روایت

۱- همان.

۲- مستدرک‌الوسائل ج ۲ ص ۲۶۲.

۳- صحیح بخاری ج ۴ ص ۲۱۲.

۴- سنن ابی‌داود ج ۲ ص ۴۳؛ المنتقی ص ۴۰۷.

۵- التاج الجامع للاصول ج ۴ ص ۴۰۳.

۶- شرایع الاسلام ص ۹۴.

ص: ۱۱۵

شده که پیامبر به سه چیز دستور داد: یکی هم اینکه فرمود مشرکین را از جزیرهٔالعرب بیرون کنید». (۱)

۳- شهید اوّل:

«برای ذمی جایز نیست که در حجاز و جزیرهٔالعرب سکونت کند و حد آن از عدن تا عبادان از لحاظ طول و از تهامه تا شام از لحاظ عرض است.» (۲)

۴- علامه حلی:

«بر مشرک از ذمی و حربی جایز نیست که در حجاز سکونت کند و اجماع بر آن قائم است، زیرا ابن عباس از پیامبر نقل کرده که به سه چیز وصیت نمود از جمله فرمود: مشرکین را از جزیرهٔالعرب اخراج کنید و فرمود: دو دین در جزیرهٔالعرب جمع نمی‌شود. (۳) باز علامه حلی می‌گوید: جایز نیست برای کافر حربی و یا ذمی که در حجاز ساکن شود اجماعاً.» (۴)

۵- شهید ثانی:

«قول به اینکه اهل ذمه نمی‌توانند در حجاز سکونت کنند به مشهور نسبت داده شده و از طرق ما روایتی در این مورد در دست نیست اما در تذکره برای این مسأله، ادعای اجماع شده است بنابراین، عمل به آن متعین است و اقوی این است که سکونت آنها در مطلق حجاز حرام است که شامل مکه و مدینه وطایف و شهرهای میان آنها می‌شود.

چون عرف و لغت به آن دلالت دارد». (۵)

۶- صاحب جواهر:

«وطن گرفتن یهود و نصاری در حجاز بنا به مشهور جایز نیست بلکه در «منتهی» ادعای اجماع شده و از مبسوط و تذکره هم نقل اجماع شده است و همان حجت در مسأله است به علاوه سیره قطعیه داریم که ممکن است از آن نیز استفاده اجماع شود.

مضافاً بر اینکه خبر دعائم (۶) و خبر ابن‌جراح که از طریق عامه نقل شده بر آن دلالت دارد». (۷)

ب- اقوال علمای سنی

۱- ابن قدامه:

«جایز نیست برای احدی از کفار که در حجاز ساکن بشوند. مالک و شافعی نیز همین عقیده را دارند جز اینکه مالک گفته است که آنها باید از همه ارض عرب، کوچ داده شوند، زیرا که پیامبر خدا فرموده دو دین در جزیرهٔالعرب جمع نمی‌شود». (۸)

۲- ابوالحسن ماوردی:

«مشرک از ذمی و معاهد نمی‌تواند در حجاز سکونت کند. البته ابوحنیفه آن را جایز

۱- المبسوط ج ۲ ص ۴۷

۲- دروس ص ۱۶۳.

۳- منتهی‌المطلب ص ۹۷۱.

۴- تذکرةالفقها ج ۱ ص ۴۴۵.

۵- مسالک الافهام ج ۱ ص ۱۲۴.

۶- منظور از خبر دعائم همان روایت امام صادق که ما به عنوان روایت سوم از مستدرک نقل کردیم.

۷- جواهرالکلام ج ۲۱ ص ۲۸۹.

۸- مغنی ابن قدامهٔ ج ۱۰ ص ۶۰۳.

ص: ۱۱۶

دانسته اما روایت شده است که آخرین چیزی که پیامبر به آن وصیت نمود این بود که دو دین در جزیرهٔالعرب جمع نشود. عمر بن خطاب اهل ذمه را از حجاز کوچ داد و برای کسانی از آنها که به عنوان تاجر یا صنعتگر به حجاز می‌آمدند، اجازه سه روز اقامت می‌داد و پس از سه روز اخراج می‌شوند». (۱)

۳- ابن قیم جوزیه:

«مالک گفته است که کفار باید از همه جزیرهٔالعرب کوچ داده شوند و شافعی گفته که آنها از حجاز منع می‌شوند و آن عبارت است از مکه و مدینه و یمامه و اطراف آنها. اما غیر حرم از آن، حکمش این است که کافر کتابی و غیرکتابی از سکونت و اقامت در آن منع شود. البته با اجازه امام و به جهت مصلحتی می‌توانند داخل شوند، مانند رسانیدن نامه و یا حمل کالاهایی که مسلمانان به آن احتیاج دارند». (۲)

۴- ابن اثیر:

«طبری گفته است بر امام است که هرکسی را که مسلمان نیست از هر شهری که مسلمانان در آنجا غلبه دارند و تسلط یافته‌اند بیرون کند؛ البته در صورتی که مسلمانان به آنها احتیاج نداشته باشند، مانند کار کردن در زمین و غیر آن و به خاطر همین احتیاج بود که عمر آنها را در عراق و شام تثبیت کرد.

طبری گمان کرده است که حکم مخصوص جزیرهٔالعرب نیست، بلکه هر جایی که حکم آن را داشته باشد ملحق به جزیرهٔالعرب می‌شود». (۳)

از نمونه‌هایی که نقل گردید بخوبی روشن می‌شود که تقریباً اکثریت قاطع مسلمانان معتقد به عدم جواز سکونت و اقامت غیرمسلمانان در حجاز و یا جزیرهٔالعربند و تنها ابوحنیفه در این مسأله حکم به جواز داده است.

در میان فقهای شیعه، با توجه به اجماعی که علامه حلی در دو کتاب منتهی و تذکره، ادعا نموده است و نیز با توجه به اینکه نقل خلافی از فقها نشده است به نظر می‌رسد که حکم مسأله واضح و روشن است، اما باید دید که محدوده حجاز و جزیرهٔالعرب تا کجاست و آیا این حکم را که خلاف قواعد و عمومات است می‌توان بطور گسترده در کلیه مواردی که احتمال شمول عام در آن وجود دارد قبول کرد و یا باید به قدر متیقن، اکتفاء کرد؟ و قدر متیقن کجاست؟

در تعریف جزیرهٔالعرب و حجاز، سخنان بسیاری گفته شده است؛ محقق از بعضی نقل می‌کند که مراد از حجاز، مکه و مدینه و مراد

۱- ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۶۷

۲- احکام اهل الذمه، ص ۱۸۴.

۳- فتح‌الباری، ج ۶، ص ۲۷۲.

ص: ۱۱۷

از جزیرۀالعرب، مکه و مدینه و یمن و توابع آنهاست. و از برخی دیگر نقل می کند که منظور از جزیرۀالعرب منطقه‌ای است که طول آن از عدن تا آبادان و عرض آن از تهامه تا نزدیکیهای شام است. (۱)

علامه حلی معتقد است که مراد از جزیرۀالعرب همان حجاز است و حجاز عبارت است از مکه و مدینه و یمامه و خیبر و ینبع و فدک و اطراف آنها. و به این علت، این منطقه را «حجاز» می گویند که میان نجد و تهامه، حاجز است. علامه اضافه می کند علت اینکه گفتیم منظور از جزیرۀالعرب حجاز است آن است که اگر چنین نباشد، باید اهل ذمه را از یمن هم اخراج کرد در حالی که این طور نیست. (۲)

شوکانی می گوید: اصمعی گفته است که جزیرۀالعرب از نظر طول از عدن تا عراق و از نظر عرض از جده تا نزدیکیهای شام است و علت اینکه به این منطقه جزیره گفته می‌شود این است که دریای هند و دریای فارس و حبشه آن را دربرگرفته و صاحب قاموس گفته، جزیرۀالعرب منطقه‌ای است که آن را دریای هند و دریای شام و دجله و فرات دربرگرفته است یا بگوییم از عدن تا اطراف شام و از جده تا سبزه‌زارهای عراق است. (۳)

صاحب جواهر پس از نقل کلام اصمعی و چند قول دیگر می گوید: می‌توان گفت که مراد اینان فقط تفسیر کلمه است وگرنه سیره، دلالت دارد بر اینکه کفار را از همه این مناطق بیرون نمی کردند و علت اینکه جزیرۀالعرب به این نام، نامیده شده، این است که دریای هند (که همان دریای حبشه است) و دریای فارس و فرات آنجا را احاطه کرده و اینکه به عرب نسبت داده شده به این جهت است که عربها در آنجا سکونت کرده‌اند. (۴)

در اینجا سخنی هم از یاقوت حموی و ابن منظور نقل می کنیم و سپس به تحقیق مسأله می‌پردازیم. یاقوت در مورد حجاز می گوید: حجاز عبارت است از رشته کوههایی که میان تهامه و نجد کشیده شده است. و سپس از اصمعی نقل می کند که مکه، تهامی است و مدینه و طایف حجازی. (۵)و در مورد جزیرۀالعرب می گوید: علت اینکه به آنجا جزیرۀالعرب گفته می‌شود این است که دریاها و نهرها از هر طرف آنجا را احاطه کرده و سپس می گوید: جزیرۀالعرب پنج قسمت است تهامه و حجاز و نجد و عروض و یمن. (۶)

ابن منظور در تحدید جزیرۀالعرب اقوالی

۱- شرایع الاسلام، ص ۹۴.

۲- منتهی، ص ۹۷۱.

۳- نیل الاوطار، ج ۸، ص ۶۵.

۴- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۹۱.

۵- معجم‌البلدان، ج ۲، ص ۲۱۸.

۶- همان مدرک ص ۱۳۷.

ص: ۱۱۸

را نقل می‌کند از جمله آنکه طول آن از گودال ابوموسی تا آخر تهامه و عرض آن از ریگزار یبرین تا آخر سماوه است. سپس اضافه می‌کند که مالک بن انس گفته جزیرةالعرب همان مدینه است. (۱)

تحقیق در مسأله

با بررسی روایات و اقوال علما معلوم می‌شود که از نظر فقه اسلامی، سکونت و اقامت کفار در جزیرةالعرب و حجاز، جایز نیست و می‌توان گفت که از مسلمات فقه است. عمده این است که بدانیم این حکم بر چه مناطقی شامل است؟

در این باره می‌گوییم که این حکم، یک حکم خلاف قاعده و خلاف اصل است و لذا باید به قدر متیقن اکتفاء نمود و عام را بر خاص حمل کرد. قدر متیقن در اینجا شهرهای مکه و مدینه است و چون این دو شهر، مهبط وحی و مرکز حکومت اسلامی هستند و قداست ویژه‌ای دارند چنین حکمی در باره آنها صادر شده است، بخصوص از نظر فقه شیعی نمی‌توان حکم را به غیر از حرمین شریفین تعمیم داد زیرا دلیل ما برای این حکم (تعمیم) دو چیز است:

۱- اجماع ادعایی علامه حلی.

۲- چند حدیث که بعضی از آنها از لحاظ سند و بعضی دیگر از لحاظ دلالت، قصور دارد.

اجماعی که علامه حلی در دو کتاب خود ادعا کرده، اجماع منقول است و مهمتر اینکه دلیل اجماع هم ذکر شده و آن یک حدیث از طرق عامه است که از ابن عباس نقل کرده‌اند (متن حدیث را قبلًا آورده‌ایم) چنین اجماع مستندی نمی‌تواند مطلب را ثابت کند و بر فرض قبول اجماع و تایید آن با سیره قطعیه- که به گفته صاحب جواهر می‌توان از آن هم استفاده اجماع نمود- باید بگوییم که علامه تنها درباره حجاز ادعای اجماع کرده و نه جزیرةالعرب، و اطلاق حجاز بر مکه و مدینه، امر شایعی است و چون حکم، یک حکم خلاف اصل است، لذا لازم است که به همان اکتفاء کرد.

و اما روایات مسأله که در کتابهای روایی شیعه وارد شده، تنها روایتی که در آن جزیرةالعرب آمده روایت ام سلمه است که صاحب وسائل آنرا از مجالس ابن الشیخ که همان امالی طوسی است نقل فرموده است و بسیاری از رواهٔ آن مجاهیل هستند و بعضی از آنها حتی در کتب رجالی عنوان نشده‌اند. به نظر می‌رسد که این روایت همان روایت عامه

۱- لسان العرب، ج ۴، ص ۱۳۴.

ص: ۱۱۹

است که از ابن عباس نقل کرده‌اند و به این صورت به کتابهای ما هم راه یافته است.

و اما دو روایت دیگری که از طریق خاصه نقل شده و ما قبلًا آنها را آوردیم (یعنی روایت علی بن جعفر و روایت دعائم‌الاسلام) هر چند از نظر سند می‌توان آنها را قبول کرد، بخصوص روایت علی بن جعفر که در تهذیب شیخ هم وارد شده است، لیکن دلالت آنها بر اخراج کفار از همه جزیرةالعرب یا حتی حجاز، ممنوع است زیرا روایت علی بن جعفر سکونت کفار را فقط در دارالهجرة که همان مدینه است منع می‌کند و روایت دعائم‌الاسلام، دارالهجره و حرم یعنی مدینه و مکه را ذکر می‌کند.

البته حرمت ورود مشرکین به مکه از آیه شریفه «انما المشرکون نجس فلایقربوا المسجد الحرام». (۱) نیز مستفاد می‌شود. البته نه بدین جهت که همه شهر مکه را می‌توان مسجدالحرام گفت چنانچه بعضی احتمال داده‌اند. (۲) بلکه از این جهت که فرموده «لایقربوا» یعنی به مسجدالحرام نزدیک نشوند و ورود به مکه نزدیک شدن به مسجدالحرام به حساب می‌آید.

هر چند که ما احتمال می‌دهیم که این آیه مربوط به ورود یا سکونت و اقامت مشرکین در مکه نیست بلکه آیه شریفه در مقام منع مشرکین از شرکت در مراسم حج است که از سال نهم هجرت و پس از خواندن سوره برائت به وسیله امیرالمؤمنین علی- علیه‌السلام- این حکم اعمال گردید.

مطلب دیگر اینکه شهید ثانی فرموده است که روایتی در مسأله از طریق ما وارد نشده است. (۳) در حالی که دیدیم که از طریق ما هم روایاتی نقل شده است، مگر اینکه منظور شهید ثانی این باشد که ما روایتی که در آن، لفظ حجاز و جزیرةالعرب آمده باشد نداریم، که در این صورت حق با ایشان است.

به هر حال ما تصور می‌کنیم که با توجه به منطوق دو روایتی که ذکر شد و با توجه به اینکه حکم مسأله خلاف قاعده و خلاف اصل است و نباید از قدر متیقن تجاوز نمود، حکم اخراج کفار فقط شامل مکه و مدینه می‌شود اما احتیاط اقتضا می‌کند که آنها از تهامه و حجاز و نجد و حتی از کل جزیرةالعرب اخراج شوند.

۱- توبه: ۲۸.

۲- طبرسی مجمع‌البیان ج ۵ ص ۳۲.

۳- مسالک الافهام ج ۱ ص ۱۲۴.

ص: ۱۲۰

ص: ۱۲۱

مزار بقیع

علی اکبر حسنی‌این مبارک بقعه را، حاجت‌به نور ماه نیست‌در دل هر ذره، خورشیدی نهان دارد بقیع بقیع: مقدس‌ترین و با فضیلت‌ترین «شفق» مکانها، پس از قبر پیامبر گرامی اسلام (ص) در مدینه است. این مکان مقدس که محلّ دفن چهار امام معصوم-علیه‌السلام-، همسران و فرزندان رسول خدا (ص)، جمع کثیری از صحابه و یاران آن حضرت و تعداد زیادی از علما، شهدا و بزرگان اسلام است، از دیدگاه تاریخی و معنوی، دارای ارزش فوق‌العاده‌ای است. و همین نکته موجب شد، تا در اولین شماره این مجلّه، جهت آشنایی خوانندگان محترم به شناخت و معرفی این مکان شریف و بزرگانی که در آن مکان آرمیده‌اند، بپردازیم. بقیع و معانی آن قبرستان بقیع را که قدیمی‌ترین قبرستان مدینه است «جنهٔ‌البقیع» هم می‌نامند. و از آنجا که در این مکان مقدس، درختی به نام «غرقد» بوده، به «بقیع الغرقد» نیز معروف است. بقیع در زبان عرب، به جایگاه وسیع، یا مکانی که در آن درخت و ریشه‌های درخت باشد اطلاق می‌شود. در مجمع‌البحرین آمده است: «البقیع من الارض: المکان المتّسع (قیل) و لا یسمّی بقیعاً الّا فیه شجرا و اصولها، و منه، بقیع الغرقد». بعضی می گویند: بقیع به معنی توتستان، و بقعه، و مزرعهٔ نیز آمده است. در کنار بقیع الغرقد، قطعه دیگری، به نام «بقیع العمّات» بوده است که در این اواخر دیوار بین دو بقیع را برداشته، و هر دو قسمت را به صورت یک قبرستان درآورده‌اند. بقیع در کجا واقع شده است؟ بقیع در سمت شرقی مسجدالنبی (ص)، و در حال حاضر تقریباً در وسط شهر مدینه واقع شده، که از شمال به شارع عبدالعزیز، و از شرق به شارع ستین، و از جنوب به شارع

ص: ۱۲۲

باب العوالی، و از غرب به شارع ابی‌ذر، محدود شده است. در گذشته، دیوارهای بقیع، از گل و خشت خام درست شده بود، که بعداً دورتا دور این قبرستان را با بلوک‌های سیمانی دیوار کشیده و روی دیوار نیز نرده‌ها و پنجره‌هایی، نصب کردند. متأسفانه تا چند سال پیش، درب بقیع تنها برای دفن جنازه‌ها باز می‌شد و در غیر آن، بسته بود. ولیکن از سال ۱۳۶۵ شمسی و به دنبال درخواست مردم مسلمان ایران و اقدامات مسؤولین ایرانی، در ساعاتی از روز، درب آن به روی زائران گشوده می‌شود. فضیلت بقیع پیامبر اکرم (ص) فرمود: سرزمین بقیع، نخستین مکانی است که در روز قیامت شکافته می‌شود، و مدفونین آن سر از خاک بیرون می‌آورند، و پس از آن زمین مکّه. و در روز قیامت، هفتاد هزار نفر از بقیع، در صحرای محشر حاضر می‌گردند که صورتشان مانند ماه شب چهارده می‌درخشد، و بدون حساب نیز داخل بهشت می‌شوند. به گواهی تاریخ، پیامبر اسلام (ص) بارها و حتی در نیمه‌های شب به زیارت بقیع می‌رفت و برای خفتگان در آن، طلب مغفرت می‌کرد و می‌فرمود: خدایا اهل بقیع را بیامرز. و نیز می‌فرمود: مأموریت دارم تا بر اهل بقیع درود بفرستم: «انّی بعثت الی اهل البقیع لأصلّی علیهم». گنجینه‌های گرانقدر در خاک بقیع چنان که گفتیم بقیع، قبرستان قدیمی مدینه است که بهترین عزیزان پیامبر (ص) و سربازان فداکار اسلام، در آنجا مدفونند؛ اینک به نام برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱- مرقد چهار امام معصوم از ائمه شیعه (ع): امام‌مجتبی (ع)، امام سجاد (ع)، امام‌باقر (ع) و امام صادق (ع). ۲- (بنابه‌نقلی) قبرپنهان فاطمه زهرا (س). ۳- قبور فرزندان پیامبر (ص) مانند

ص: ۱۲۳

ابراهیم، زینب، ام‌کلثوم و رقیّه. ۴- قبور همسران آن حضرت. ۵- قبر فاطمه بنت اسد مادر علی بن ابی طالب (ع).

۶- قبر عباس عموی پیغمبر (ص).

۷- قبر صفیّه و عاتکه، عمه‌های پیامبر (ص).

۸- قبرحلیمه سعدیه، مادر رضاعی آن حضرت.

۹- قبر عقیل برادر علی (ع)، و عبداللّه بن جعفر، همسر زینب کبری (س).

۱۰- قبر سعد بن معاذ، و ابوسعید خدری.

۱۱- قبر اسماعیل فرزند امام صادق (ع).

۱۲- قبر امّ‌البنین مادر حضرت ابی‌الفضل (ع).

۱۳- قبر عثمان بن مظعون، و سفیان بن الحارث بن عبدالمطلب.

۱۴- قبر جمعی از شهدای احُد و شهدای واقعه حرّه که محل آنها معلوم و مشخص است.

۱۵- قبور برخی از فرزندان ائمه و بستگان پیامبر گرامی اسلام (ص) و برخی از صحابه بزرگوار آن حضرت.

۱۶- قبور گروهی از راویان حدیث، و عده‌ای از علما، شهدا و قرّاء و مبلغین بزرگ اسلام. و سرانجام بسیاری از شخصیتهای برجسته و افراد والامقام که از صدر اسلام تاکنون، در این سرزمین مقدس آرمیده‌اند و قبورشان مجهول است. قبوری که چنانچه، هر یک از آنها در دیگر بلاد اسلامی قرار داشت، آنچنان آباد و مجلل می‌بود که چهره آن شهر را عوض می‌کرد. سمهودی در «وفاءالوفاء» از مالك روایت کرده که: در این آرامگاه ده هزار نفر از صحابه گرامی و اکابر اسلام مدفونند، لیکن قبور تعدادی از آنها مخفی، و برخی دیگر هم که معلوم بوده به مرور زمان از بین رفته، و متأسفانه بسیاری از آنها را هم در این قرن اخیر از میان برده‌اند.

«رفعت پاشا» نویسنده «مرآةالحرمین» عقیده دارد: بیش از دو هزار نفر از اصحاب و تابعین، در این قبرستان دفن شده‌اند.

ص: ۱۲۴

صحابه مدفون در بقیع گروهی از صحابه که در این مکان شریف مدفونند عبارتند از:

۱- مقداد بن الاسود.

۲- مالک بن حارث.

۳- مالک اشتر نخعی.

۴- خالد بن سعید.

۵- خزیمهٔ ذوالشهادتین، که پیامبر (ص) شهادت و گواهی او را به جای دو شاهد عادل می‌پذیرفت.

۶- زید بن حارثهٔ. (پسرخوانده پیامبر «ص») ۷- سعد بن عباده.

۸- ابو دجانه انصاری.

۹- جابر بن عبداللّه انصاری.

۱۰- مالک بن نویره.

۱۱- زید بن ارقم.

۱۲- حسّان بن ثابت.

۱۳- قیس بن سعد بن عباده.

۱۴- اسعد بن زاره ... مورخین نوشته‌اند: نخستین کسی که از انصار در بقیع مدفون شد، اسعد بن زراره بود، وی از بیعت کنندگان با پیامبراسلام (ص) در عقبه اول و دوم (پیش از هجرت) در سرزمین منی بوده است و نخستین کسی که از مهاجرین در بقیع مدفون شد، عثمان بن مظعون است که به حبشه و مدینه هجرت کرد و همو بود که سرپرستی گروه مهاجران اول به حبشه را عهده‌دار بود. علاوه بر افراد یاد شده، تعداد دیگری از بستگان پیغمبر (ص) و فرزندان ائمّه- علیهم‌السلام- نیز در اینجا دفن شده‌اند، از جمله:

۱- محمد حنفیه، فرزند علی (ع).

۲- حسن مثنی و جعفر و زید فرزندان امام مجتبی (ع).

۳- چهار تن از فرزندان امام سجّاد (ع) به نامهای عمرالاشرف، عبداللّه باهر، حسین اکبر، حسین اصغر (حسین اصغر متولی موقوفات جدش علی (ع) بوده که از موقعیّت والایی نیز برخوردار بوده است).

۴- از فرزندان امام باقر (ع): ابراهیم، عبداللَّه، زینب و امّ سلمه.

۵- از فرزندان امام صادق (ع): اسماعیل و عبداللَّه افطح.

۶- عبیداللَّه و اسحق از فرزندان امام‌کاظم (ع).

۷- فرزندان حضرت ابوالفضل (ع).

۸- امام زادگان دیگری چون عبداللّه

ص: ۱۲۵

امیرالعارفین از فرزندان حسین اصغر، حسن مثلث فرزند حسن مثنی و ... بعلاوه بقیع، مرقد گروهی از راویان و قرّاء و مبلغان نیز می‌باشد، مانند:

۱- عبداللّه بن مسعود.

۲- معاذ بن جبل.

۳- سالم.

۴- ابوالحسین یحیی النسابهٔ العقیقی، او نخستین کسی است که در انساب سادات، کتابی تدوین نموده، تألیفات بسیاری دارد، و در کتب رجال نیز مورد تمجید و تقدیس قرار گرفته است.

۵- سید الُمهنابن سنان الحسین اعرجی، او کسی است که سؤالهایی از مدینه منوره به حضور «علامه حلی (ره)» ارسال نمود، و علامه هم به سؤالهای وی جواب داد و اکنون آن جوابها، به «اجوبهٔالمسائل المهنائیهٔ» معروف است.

لازم به یادآوری است که در گذشته بقیع و مرقد امامان معصوم (ع) عموماً دارای بقعه و گنبد و بارگاه بوده و لیکن در سالهای اخیر همه آنها تخریب گردیده و هم اکنون هیچ آثاری از آنها جز چند قطعه سنگ که در بالا و پائین قبور گذاشته شده، وجود ندارد.

(۱) در حالی که اغلب این قبور چنانکه محمد بن محمود نجّار متوفای ۶۴۳ هجری (در کتاب اخبار مدینهٔالرسول) ابن جبیر متوفای ۶۱۴ هجری و ابن بطوطه متوفای ۷۷۹ آنها را مشاهده و خصوصیات آن را شرح داده‌اند، دارای کتیبه و سنگ‌های نوشته شده، بوده است.

و نیز میرزا حسین فراهانی در سال ۱۳۲۰ و ۱۳۰۲ هجری این آثار را دیده و در سفرنامه خود آنها را شرح داده است. (۲) مظلومترین و اندوهناکترین صحنه بقیع در بقیع صحنه‌های اندوهبار و حزن‌انگیز فراوانی است که از همه آنها اندوهبارتر، قبور چهار امام مظلوم و معصومی است که چون خورشیدی، در دل خاک مستور مانده‌اند:

۱- پیشوای دوم امام حسن مجتبی (ع).

۲- پیشوای چهارم امام زین‌العابدین (ع).

۳- پیشوای پنجم امام محمّد باقر (ع).

۴- پیشوای ششم امام جعفر صادق (ع). بدیهی است بیان علّت شهادت و دفن آن بزرگواران در بقیع و ماجرای تشییع و تدفین هر یک از آنها، خود کتابی مستقل و مقالاتی

۱- راهنمای حرمین شریفین ج ۵ ص ۱۴۲.

۲- مدینه شناسی از محمد باقر نجفی.

ص: ۱۲۶

جداگانه می‌طلبد که باید در جای دیگر به آن پرداخت و این مختصر را گنجایش آن نیست. و اینک قسمتی از بیوگرافی و شرح اجمالی زندگانی برخی از بزرگان مدفون در بقیع را ذکر می کنیم:

۱- فاطمه بنت اسد: فاطمه دختر اسد: فرزند هاشم، همسر ابوطالب و مادر علی (ع)، جعفر، عقیل و هانی و طالب است. وی که از مهاجرین نخستین و بیعت کنندگان با حضرت محمد (ص) می‌باشد به پاکی و پرهیزکاری مشهور است و تنها کسی است که در خانه کعبه وضع حمل نمود و مولود کعبه علی (ع) را به دنیا آورد. او در زمان حیات پیامبر (ص)، جهان را بدرود گفت، آن حضرت در مرگ وی تأثر و اندوه فراوان از خود نشان داد، و سرانجام بر جنازه‌اش نماز خواند، و او را در میان قبر نهاد. برخی قبر او را در کنار قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند پیامبر دانسته‌اند ولی مشهور این است که نزدیک قبر چهار امام معصوم (ع) قرار دارد که اهل سنت آن را قبر فاطمه زهرا (ع) می‌دانند! این قبر قبلًا قبه و بارگاه داشته است.

۲- عباس، عموی پیامبر (ص) عباس فرزند عبدالمطلب عموی پیامبر (ص) و مادرش نتیله دختر خبّاب است. او دو تا سه سال از پیامبر اسلام (ص) بزرگتر بود. عباس از بزرگان و سادات قریش و بنی‌هاشم بود که پیش از ظهور اسلام منصب سقایت حاجیان و عمارت مسجدالحرام را به عهده داشت. او به دستور پیامبر اکرم (ص) در مکه ماند و فعالیتهای ضد اسلامی قریش را به پیامبر (ص) گزارش می کرد. و نیز او بود که خبر حمله قریش به مدینه را در جنگ احد و خندق به پیامبر (ص) اطلاع داد. عباس، دو ماه قبل از فتح مکه به سوی مدینه هجرت کرد. و از آن پس مستقیماً جزء یاران و صحابه پیامبر (ص) درآمد و از مهاجران شمرده شد. وی مورد توجه و عنایت خاص پیامبر (ص) بود، در جنگ حنین نیز فداکاری‌های زیادی انجام داد. عباس در سال ۳۳ هجری در عصر خلافت عثمان دار دنیا را وداع گفت. و در

ص: ۱۲۷

قبرستان بقیع در کنار قبر فاطمه بنت اسد دفن شد.

۳- عبداللّه بن جعفر پس از مهاجرت گروهی از مسلمانان، به سرپرستی جعفر بن ابی‌طالب از مکّه به سوی حبشه و اقامت در آنجا، خداوند به جعفر فرزندی داد که نامش را عبداللّه گذاشت.

عبداللّه اولین مولود مسلمانی بود که در حبشه به دنیا آمد. پدرش جعفر، در سال هفت هجری از حبشه به مدینه بازگشت و در سال هشتم، به فرماندهی سپاهی که زید بن حارثه و عبداللّه بن رواحه فرمانده دوم و سوم آن بودند عازم موته شد و در آنجا شهید گردید ... رسول خدا (ص) با نشان دادن عکس‌العمل شدید نسبت به شهادت او و همراهانش، ایثار و فداکاری جعفر را ستود و برای تسلیت به خانواده‌اش به منزل وی رفت و بشارت خدا را نسبت به جعفر بدینگونه اعلان کرد که: خداوند متعال به جای دو بازوی جدا شده او در جنگ موته، دو بال به او داده است تا در بهشت همانند فرشتگان پرواز کند و بدین جهت او را «جعفر طیّار» لقب داده‌اند. و امّا عبداللّه پسر جعفر هم مورد محبت پیامبر (ص) بود، او کسی است که در کودکی با پیامبر (ص) بیعت کرد و پیامبر (ص) نیز با آنکه معمولًا بیعت کودکان را نمی‌پذیرفت بیعت او را پذیرا شد. عبداللّه همسر بانوی بزرگ اسلام حضرت زینب کبری (س) است. او مردی سخاوتمند و جوانمرد و از حامیان علی بن ابیطالب (ع) بود که در سال ۸۰ هجری و در نود سالگی در مدینه فوت کرد، و او را در قبرستان بقیع کنار قبر عمویش عقیل دفن کردند.

۴- امّ‌البنین مادر ابوالفضل (ع) امّ‌البنین دختر حزام بن خالد همسر علی بن ابی طالب (ع) بود، او مادر چهار پسر یعنی حضرت عباس، جعفر، عثمان و عبدالله است که تمامی این فرزندان در کربلا شهید شدند.

این بانوی گرامی به امام حسین (ع) بیش از فرزندان خود علاقه داشت. هر چند نام او فاطمه بود، ولیکن به احترام فاطمه زهرا (ع) کمتر به این نام‌خوانده می‌شد. و فقط او را به خاطر

ص: ۱۲۸

فرزنـدانش «امّ‌البنین» (مادر پسـران) می‌خواندند. وی در مدینه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد، قبر او در کنار قبر عمه‌های پیامبر (صـفیه و عاتکه) قرار دارد. ۵- حلیمه حلیمه از قبیله بنی سـعد بن بکر و دختر ابو ذُوَیب، عبـداللّه بن حـارث است. وی مـدتی دایه و مادر رضاعی پیامبر اکرم (ص) بوده است. او نیز در بقیع مدفون، و قبرش معروف است. علی بن موسـی مؤلف کتاب «وصـف المدینه المنوره» می‌نویسد: قبر او در جهت شمالی قبر عثمان قرار دارد که در سال ۱۳۰۳ هجری دارای گنبد و بارگاه بوده است. ۶- اسـماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع) اسـماعیل بزرگترین فرزند امام صادق (ع) و مورد علاقه شدید آن حضرت بود. مادرش فاطمه دختر حسین بن علی (ع) است. درزمان امام صادق (ع) در سال ۱۳۳ هجری فوت کرد. امام (ع) در فوت اسماعیل شدیداً گریست و بدون کفش و عبا به استقبال جنازه وی که از منطقه عُریض به مدینه حمل می‌شد، رفت. در بین راه چندین بار جنازه را به زمین نهاد و صورتش را باز کرد و سـپس او را در بقیع دفن نمود. و این عمل بـدین جهت بود که برخی خیال نکنند او (اسـماعیل) امام بوده و نمرده است. ولی با این حال، عـده‌ای از طرفـدارانش او را مهـدی موعود پنداشـته و امامت را حق مسلّم او و فرزنـدانش بعـد از امام ششم می‌دانند و شیعیان اسماعیلی از این طایفه‌اند.

«سـمهودی» قبر او را در مقابل قبر عباس در سـمت مغرب آن می‌داند ... مقبره او دارای بقعه‌ای بوده است که پس از خیابان کشی از قبرستان جدا، و سپس تخریب شد.

۷- محمـد بن حنفیه اسم او محمـد اکبر، پسـر علی بن ابیطالب (ع) است. وی نیز در قبرسـتان بقیع دفن شـده است. محمّد با آنکه به امامت علی بن الحسـین (ع) معتقـد بود ولی پس از قیام مختار برخی او را امام و حتی مهـدی موعود خوانده‌اند. مورخین مرگ او را در سال ۸۱ هجری ذکر کرده‌اند.

ص: ۱۲۹

۸- قبور عمه‌های پیامبر (ص) دو تن از عمه‌های پیامبر اکرم (ص) به نامهای «صفیه» و «عاتکه» در بقیع دفن شده‌اند و برخی معتقدند که سه تن از عمه‌های آن حضرت در آنجا مدفونند. شرح حال مختصر آنان: الف- صفیه دختر عبدالمطلب: او با حمزه سیدالشهداء از جهت پدر و مادر یکی بودند.

وی همسر عوام بن خویلد برادر حضرت خدیجه و مادر زبیر بن عوام است. صفیه در نبرد احد حضور داشت و آنگاه که در کنار جسد مثله شده برادرش قرار گرفت سخنانی سوزناک و پرمعنی ایراد کرد. در جنگ خندق همراه حسان بن ثابت و دیگران، در کوشک فارع، به حراست شهر و نگهبانی از خانه‌ای که زنان و کودکان به دستور پیامبر (ص) در آن جمع بودند، پرداخت، می‌نویسند: او یک یهودی مهاجم را نیز با شمشیر از پای درآورد، و بدین خاطر، مورد تقدیر پیامبر قرار گرفت. صفیه در سال ۲۰ هجرت در مدینه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد. ب- عاتکه دختر عبدالمطلب: عاتکه و دو خواهرش امیمه و بره از مادر دیگری به نام فاطمه بنت عمر و بن عاید بن عمران بودند.

همسر عاتکه امیهٔ بن مغیرهٔ بن عبداللّه بود.

وی از او دو پسرداشت: به نام‌های «زهیر» و «عبداللّه». ظاهراً زهیر اسلام نیاورد و لیکن عبداللّه با ابوسفیان بن حارث و عباس مسلمان شد و به حضور پیامبر (ص) رسید. به هر حال عاتکه پیش از وقوع جنگ بدر، شکست قریش را در رؤیا دیده بود. و سرانجام به مدینه هجرت کرد و در آنجا از دنیا رفت و در کنار قبر خواهرش صفیه به خاک سپرده شد. ۹- ابوسفیان بن حارث ابوسفیان نوه عبدالمطلب و پسر عموی پیامبر اسلام (ص) است، او شبیه‌ترین افراد به پیامبر بود و پیش از فتح مکه، مسلمان شد. در جنگ حنین هنگامی که پیامبر (ص) در تنگه حنین به محاصره درآمد، و یارانش‌پا به فرار گذارده بودند، او با اخلاص فراوان به دفاع از اسلام و پیامبر (ص) پرداخت، حضرت او را مورد تجلیل قرار داد و از اهل

ص: ۱۳۰

بهشت معرفی کرد. (۱)

وی در سال ۲۰ هجری در مدینه فوت کرد و در کنار مقبره‌ای در بقیع که بعدها به مقبره عقیل شهرت یافت، دفن گردید. ۱۰- عقیل پسر ابوطالب و برادر علی (ع) او فرزند ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد می‌باشد که ده سال از جعفر و بیست سال از علی (ع) بزرگتر بود. سه فرزند او به نامهای مسلم، عبداللّه و عبدالرحمن در کربلا و کوفه شهید شدند. نسل عقیل تنها از فرزند دیگرش محمد بن عقیل ادامه یافت. عقیل در علم انساب عرب شهرتی بسزا داشت. وی در جنگ بدر مسلمان شد، و در جنگ حنین فداکاری‌های زیادی نمود.

عقیل در نزد پیامبر (ص) محبوب بود، و حضرت بدو چنین فرمود: تو را به دو جهت‌دوست دارم: ۱- به خاطر قرابت و خویشاوندی با من. ۲- به خاطر محبت عمویم ابوطالب به تو. او در آخر عمر نابینا شد و پیش از کشتار و قتل عام مدینه توسط یزید در واقعه «حرّه» در مدینه از دنیا رفت و در دار عقیل سمت غربی قبرستان بقیع که بعداً عبداللّه جعفر و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب نیز در آنجا دفن شدند، به خاک سپرده شد. این مقبره قبلًا قبه و بارگاه داشت، که از بین رفته است. همسران پیامبر (ص) الف- زینب بنت جحش: او و برادرش عبداللّه جحش از مسلمانان نخستین هستند، وی به اصرار پیامبر (ص) به عقد زید بن حارثه پسر خوانده پیامبر (ص) که از بردگان آزاد شده بود درآمد و شاید رسول خدا (ص)، می‌خواست با این کار، رسم جاهلی را که اشراف با بردگان آزاد شده ازدواج نمی‌کردند، بشکند. می‌گویند زینب در آغاز خواستگاری، تصور کرده بود که پیامبر (ص) او را برای خود خواستگاری کرده است و لذا تمایل فراوان نشان داد، ولی بعداً که معلوم شد حضرت او را برای زید خواستگاری نموده است، به احترام پیامبر پذیرفت. این ازدواج تا سال پنجم هجری ادامه

۱- مستدرک حاکم ج ۲ ص ۳۱۸ و مدینه‌شناسی.

ص: ۱۳۱

داشت. ولیکن زندگی آنان، بی‌اندازه سرد و بی‌فروغ بود. و سرانجام منجر به طلاق گردید.

و از سوی دیگر طبق سنّت غلط جاهلی، ازدواج مرد با همسر پسر خوانده خود ممنوع بود، ولی قرآن این سنّت را منسوخ کرد زیرا اصولًا پسر خوانده پسر واقعی انسان نیست و آثار حقوقی فرزند انسان را ندارد ولی شکستن این سنّت غلط، کار آسانی نبود. از این رو بنابه دستور وحی، این سنّت شکنی به عهده پیامبر (ص) نهاده شد. و حضرت پس از طلاق گرفتن زینب، به امر خدا با او ازدواج کرد. و قرآن نیز در آیه ۳۷ از سوره احزاب به این قضیه تصریح کرده است.

«فلما قضی زید منها و طراً زوّجناکها ...» «هنگامی که زید او را طلاق داد، ما او را به همسری تو درآوردیم ...» زینب در سال ۲۰ هجری در سن پنجاه سالگی از دنیا رفت و در مراسم تشییع جنازه او، رجال صحابه حاضر بودند و در بقیع به خاک سپرده شد. ب- عایشه بنت ابی بکر: عایشه دختر ابوبکر در سال چهارم بعثت متولد شد، مادرش ام رومان دختر عامر بود که در سال دوم هجرت و پس از گذشت پنج سال از وفات حضرت خدیجه با پیامبر (ص) ازدواج کرد. وی با آنکه طبق شواهد مسلّم تاریخی (۱) مردم را به قتل عثمان تحریک می‌کرد ولی پس از خلافت علی (ع) و بیعت عموم مردم با آن حضرت، به تحریک بعضی از افراد به عنوان خونخواهی عثمان، جنگ جمل را با همکاری طلحه و زبیر رهبری کرد و از سپاه علی (ع) شکست خورد. او در سال ۵۸ هجری (و به نقلی در ۵۷) درگذشت. و ابوهریره بر جنازه‌اش نماز خواند و در بقیع مدفون شد. (۲)ج- حفصه دختر عمر بن خطاب: وی هیجده سال پیش از هجرت (۵ سال قبل از بعثت) از مادرش زینب بنت مظعون متولد شد. او با خنیس بن حذافه ازدواج کرد و پس از مرگ وی در سال دوم یا سوم هجرت به عقد پیامبر (ص) در آمد. (۳)می‌گویند: پیامبر او را طلاق داد و پس از مدتی، به دلایلی که خیلی روشن نیست رجوع کرد. به نقل واقدی او در سال ۴۵ هجری در

۱- تاریخ یعقوبی چاپ نجف ج ۲ ص ۱۴۲ و نیز ج ۲ ص ۱۶۵؛ الکامل ابن اثیر ج ۳ ص ۲۰۶؛ الفتوح ج ۲ ص ۲۴۸ و ..

۲- مدینه شناسی ص ۳۶۵

۳- مدینه شناسی ص ۳۶۶

ص: ۱۳۲

مـدینه از دنیا رفت و مروان بر جنازه‌اش نماز خوانـد، و در بقیع در کنار مقبره همسـران پیامبر (ص) دفن شد. د- ام سـلمه: نام او هند بنت ابی امیهٔ بن مغیرهٔ، و مادرش عاتکه بنت عمر کنانیه بود.

او که از مسـلمانان اولیّه بود، با ابو سـلمه عبداللَّه بن عبدالأسد که وی نیز تازه به اسلام گرایش پیدا کرده بود، ازدواج کرد. و هر دو جزء نخستین گروه مهاجران، به حبشه بودنـد. ام سـلمه در حبشه فرزندی به دنیا آورد که وی را «برّه» نام نهاد ولی پیامبر (ص) بعدها او را زینب نامیـد. ابوسـلمه در جنگ بـدر و سـپس احـد شـرکت کرد ولیکن در جنگ احد بر اثر جراحات جنگ شـهید شد. پیامبر (ص) پس از شهادت ابوسلمه، با ام سلمه ازدواج کرد. ام سلمه خواهر رضاعی عمار یاسر بود.

او به خاطر ایمانش، در میان زنان پیامبر (ص) از موقعیت ممتازی برخوردار بود. وی همواره مـدافع اهل بیت (ع) بود. و حتی چندین بار عایشه را از مخالفت با علی (ع) و حرکت برای جنگ جمل برحـذر داشت ولی سودی نبخشـید. ام سـلمه تا پس از شـهادت امام حسـین (ع) زنده بود. و او اولین کسـی بود که با گریه‌اش بر امام حسین (ع)، مدینه را در عزا و ماتم فرو برد. وی در سال ۶۱ هجری وفـات کرد. و دو فرزنـدش عمر و سـلمه او را در بقیـع و در کنـا مقـبره دیگر همســران پیـامبر (ص) دفـن کردنـد. ه- مـاریه قبطیـه: می‌نویسـند «مقوقس» پادشاه مصـر در پاسـخ نامه پیامبر اکرم (ص) نامه‌ای را در سال شـشم هجری، همراه با هدایایی به مدینه ارسال داشت که از جمله هـدایا، کنیز جوانی به نام ماریه (ماری/ مریم) دختر شـمعون قبطی مصـری بود، ماریه در بین راه توسط نامه رسان پیامبر (ص) «حاطب ابن ابی بلتع» مسـلمان شد. پس از مسلمان شدن، پیامبر اسلام (ص) او را به همسری خود انتخاب کرد که از وی فرزنـدی به نام ابراهیم به دنیا آمد. و به همین جهت نیز مورد حسادت برخی از همسـران پیامبر (ص) واقع شد زیرا رسول خدا (ص) تنها از دو همسر دارای فرزند ذکور شد یکی خدیجه، که قاسم و عبداللّه را و دیگر ماریه که ابراهیم را به دنیا آوردند. ولی متأسفانه قاسم در مکه فوت کرد و ابراهیم نیز در سن ۲۲ ماهگی در مدینه از دنیا رفت و در بقیع دفن شد.

ص: ۱۳۳

و سرانجام ماریه در سال ۱۶ هجری، در عصر خلافت عمر بن خطاب در مدینه فوت کرد و در بقیع دفن گردید. و- رمله بنت ابی سفیان (ام حبیبه) او مسلمانی پاک و با اخلاص بود، که با همسرش عبیداللّه بن جحش در یک حرکت قهرآمیز به حبشه مهاجرت نمودند. همسرش در آنجا به دین نصاری گرایش یافت، و در همانجا از دنیا رفت ولی رمله به اسلام پای‌بند باقی ماند. به هر حال او که زنی مؤمن و از خاندان اموی بود، در حالی که از وطن رانده و در غربت مانده بود و در شرایط بسیار سختی قرار داشت، پیامبر اکرم (ص)، از راه تفقد و دلجویی توسط نجاشی، پادشاه حبشه، از وی خواستگاری کرد، و سرانجام با اعلان رضایت به عقد پیامبر (ص) درآمد. این ازدواج از لحاظ عاطفی و سیاسی و مصلحتی اهمیت فراوانی داشت. رمله یا ام حبیبه همچنان در حبشه بود تا آنکه در سال ۷ هجری همراه با آخرین گروه مهاجران، به مدینه بازگشت. وی در سال ۴۴ یا ۴۶ هجری در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد. ز- زینب بنت خزیمهٔ: او دختر خزیمه بنت حارث است، وی زنی مهربان و رئوف بود که به او امّ‌المساکین (مادر مسکینان) لقب داده بودند، او نخست همسر عبداللّه بن جحش بود که پس از شهادتش در جنگ احد به همسری پیامبر (ص) درآمد. وی در حالی که بیش از سی سال نداشت در حیات پیامبر (ص) و در ماه ربیع‌الاخر سال ۴ هجری در گذشت. برخی نوشته‌اند که بیشتر از دو تا سه ماه با پیامبر (ص) زندگی نکرد و پس از فوت در بقیع به خاک سپرده شد. ح- صفیّه: او دختر حی بن اخطب یهودی بود که نخست با «ابو عبید سلام بن مُشکم» ازدواج کرده بود و سپس از او جدا شد. و همسر «کنانهٔ بن ابی الحقیق» شد. وی پس از شکست خیبر به اسارت اسلام درآمد و سپس به همسری پیامبر (ص) درآمد. ابن اسحاق و دیگران گفته‌اند او پیش از شکست خیبر در رؤیا دیده بود که به همسری پیامبر آخرالزمان درآمده است و در این انتظار بود، تا آنکه به عقد پیامبر (ص) درآمد ...

ص: ۱۳۴

وی در سال ۵۰ یا ۵۲ هجری در مدینه فوت کرد و در بقیع به خاک سپرده شد. ط- سوده بنت زمعه: پدرش زمعهٔ بن قیس به عبد شمس و نام مادرش شموس بنت قیس بن زید بود. وی نخست با «سکران بن عمرو» ازدواج کرد و با همسرش به حبشه مهاجرت نمود. ولیکن در فوت همسرش در حبشه یا مکّه اختلاف است. بهرحال پس از فوت همسرش، پیامبر (ص) او را به همسری خود برگزید. او دومین زن پیامبر اسلام (ص) و اولین زنی است که آن حضرت پس از فوت خدیجه (ع)، با او ازدواج کرده است. وی در سال ۵۰ یا ۵۴ هجری در مدینه وفات نمود و در قبرستان بقیع دفن شد. ی- ریحانه بنت زید: وی از قبیله بنی‌نظیر بود و قبلًا با مردی از بنی‌قریظه به نام «حکم» ازدواج کرده بود ولی پس از اخراج یهودیان بنی‌قریظه از مدینه مسلمان شد و در سال ششم هجری به عقد پیامبر (ص) درآمد.

طبق نقل مورخان وی در حیات پیامبر (ص) درگذشت ولیکن به نقل ابن سعد در طبقات، پس از مراجعت پیامبر (ص) از حجهٔالوداع فوت کرد و حضرت او را در بقیع دفن نمود. ک- جویره دختر حارث: از بنی مصطلق بود. او در جنگ مُرَیسَع (یا جنگ بنی‌مصطلق) همراه پدرش اسیر شد، وی به درخواست «ثابت بن قیس بن شماس» رئیس طایفه بنی‌مصطلق به ازدواج پیامبر (ص) درآمد. و از برکت این ازدواج اسیران بنی‌مصطلق- که یکصد خانوار بودند- آزاد شدند. او بیست ساله بود که در سال ۵ یا ۶ هجرت به ازدواج پیامبر (ص) درآمد و در سال ۵۰ یا ۵۶ هجرت، در ایام خلافت مروان بن حکم در مدینه فوت کرد و در بقیع مجاور قبور دیگر همسران پیامبر (ص) دفن شد. (۱) ۱۲- فرزندان پیامبر (ص) الف- ام کلثوم: ام کلثوم یکی از دختران رسول خدا بود که با یکی از دو پسر ابولهب به نام عتیبه ازدواج کرده بود، با نزول سوره:

«تبّت یدا ابی لهب ...» و قطع رابطه ام‌جمیل و ابولهب با پیامبر (ص)، ابولهب فرزندش را به طلاق دادن ام کلثوم مجبور کرد، از آن پس وی در خانه پدر، همراه فاطمه (ع) بود که تا پس از مرگ «رقیه» (دختر دیگر پیامبر و

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۹۵؛ اعلام الوری و تاریخ یعقوبی و طبقات الکبری و مدینه‌شناسی ص ۳۷۵ تا ۳۶۵.

ص: ۱۳۵

همسر قبلی عثمان بن عفان) بنا به نقلی به همسری عثمان درآمد. وی تا سال نهم هجری زنده بود ولیکن فرزندی برای عثمان به دنیا نیاورد و پس از آن درگذشت. اسماء بنت عمیس و صفیه بنت عبدالمطلب او را غسل دادند و در بقیع، در مقبره بنات رسول‌اللّه (ص) دفن شد. ابن حجر در «الاصابه» می‌نویسد که:

علی (ع) و فضل بن عباس و اسامهٔ بن زید وارد قبر شدند تا او را دفن کنند و امّا از حضور عثمان در دفن او خبر و سندی در دست نیست. ب- زینب: مورخین: او را بزرگترین دختر حضرت رسول (ص) و خدیجه (ع) می‌دانند که پیش از بعثت متولد شد. او همسر ابوالعاص فرزند ربیع و مادر ابوالعاص نیز «هاله» خواهر خدیجه بود. زینب بعد از ظهور اسلام مسلمان شد ولیکن شوهرش به شرک باقی بود، وی بعد از هجرت پیامبر (ص) با شوهرش در طائف ماند. ابوالعاص در جنگ بدر اسیر شد، مقرر گردید هر اسیری برای آزادی خود فدیه‌ای بدهد، و آنگاه این خبر به گوش زینب رسید.

گلوبندی را که مادرش حضرت خدیجه به او داده بود، برای مسلمانان فرستاد، پیامبر (ص) با دیدن گلوبند خدیجه متأثر شد و پیشنهاد آزادی او را مطرح فرمود، مسلمانان هم به احترام پیامبر (ص) ابوالعاص را بدون فدیه آزاد ساختند. و بنا شد که ابوالعاص، دختر پیامبر (ص) را، طلاق داده، به مدینه بفرستد که او نیز موافقت کرد. سرانجام زینب به مدینه هجرت کرد، و ابوالعاص نیز بعدها به مدینه آمد و مسلمان شد. و چون تاجر پیشه بود به مکّه برگشت و اموال مردم را رد کرد و پس از تصفیه حساب، به مردم چنین گفت: من مسلمان شدم. و سپس به مدینه آمد و مجدّداً با زینب ازدواج کرد. به هر حال زینب در سال ۸ هجری از دنیا رفت و پیامبر (ص) بر او نماز گذارد و دربقیع دفن شد. ج- رقیّه: رقیه دختر رسول خدا (ص) که به نقلی همسرش «عتبه» پسر ابولهب بود و او (مانند برادرش عتیبه) با فشار پدرش ابولهب، او را طلاق داد. و بعد از مدتی رقیه با عثمان ازدواج، و با او به حبشه هجرت کرد، و سپس همراه پیامبر (ص) به مدینه بازگشت

ص: ۱۳۶

و در سال دوم هجرت در مدینه فوت نمود و در بقیع دفن شد. می‌گویند: او از عثمان فرزندی در حبشه به دنیا آورد که نامش را عبداللّه نهاده بودند ولی در سال چهارم هجرت براثر بیماری فوت کرد و از آنجا که «عثمان بن مظعون» نخستین مسلمانی بود که در مدینه درگذشت، پیامبر اسلام (ص) پس از فوت رقیه خطاب به وی فرمود: «الحقی بسلفنا عثمان بن مظعون» آنگاه دستور داد او را در مجاورت قبر عثمان بن مظعون دفن کنند. ابن عباس می‌گوید: پیامبر (ص) کنار قبر وی نشست، در حالی که فاطمه زهرا (س) هم در کنارش بود و می‌گریست، و آن

حضرت اشک چشم فاطمه (س) را با لباس خود پاک می‌کرد. «و قعد رسول‌اللّه (ص) علی شفیر القبر و فاطمهٔ جنبه تبکی فجعل النبی (ص) یمسح عین فاطمه بثوبه رحمهٔ لها». (۱) چنان که اشاره شد، عثمان بن مظعون نخستین فرد از مسلمانان بود که در بقیع دفن شد. و پس از آن قبرش نشانی برای مسلمانان گشت تا مردگان خود را در همان حوالی به خاک سپارند. د- ابراهیم: او از فرزندان حضرت‌محمد (ص) و مادرش، ماریه قبطیه بود، در ذی‌الحجه سال ۸ هجری قمری، به دنیا آمد.

قابله‌اش «سلمی» و دایه‌اش «امّبرده» دختر منذر بن زید از بنی‌نجار بود. پیامبر (ص) به وی علاقه زیادی داشت. او یک سال و ده ماه در کنار پدر بزرگوار و مادرش بود و سپس در سال دهم هجرت فوت کرد، و در بقیع دفن شد. رسول خدا (ص) در فوت او بسیار ناراحت گردید و بر حسب اتفاق، خورشید در آن روز گرفت، و مردم نیز آن را معلول مرگ ابراهیم پنداشتند، ولی پیامبر (ص) فرمود:

این چنین نیست، هرگز خورشید و ماه، برای مرگ یا حیات کسی گرفته نمی‌شود و شما در صورت مشاهده «کسوف» یا «خسوف» باید به نماز بایستید.

۱- ترجمه>: پیامبر ص برکنار قبر نشست و فاطمه س در کنار او بود و می‌گریست پیامبر ص با رحمت و لطف اشکهای فاطمه را با لباس خود پاک می‌نمود<.

ص: ۱۳۷

اصحاب صفه

ترجمه: جواد محدثی

«اصحاب صفه» عنوان جمعی از مسلمانان پاکباخته و تهیدستی است که در صدر اسلام و زمان پیامبر اسلام (ص) در رکاب آن حضرت بودند و چون در مدینه خانه و آشیان و آشنایی نداشتند، در گوشه‌ای از مسجد، سکویی ساخته شده بود که در همان جا روزگار می‌گذراندند و به عبادت مشغول بودند، هنگام جهاد هم به میدان رزم می‌شتافتند.

آنچه پیش‌رو دارید، ترجمه فشرده‌ای است از جزوه «اصحاب الصفه» تألیف «ابوتراب‌الظاهری» که در عربستان چاپ شده است. گرچه درباره این مسلمانان فداکار و حاضر در صحنه، باید کاوشی عمیق‌تر انجام گیرد تا روحیات و رفتار آنان «اسوه» مسلمانان تهیدست و جانباز قرار گیرد، لیکن فعلًا به همین حد اکتفا می‌شود تا به یاری خدای بزرگ در آینده گامهای بلندتری برداشته شود و در این زمینه تحقیقات جامع‌تری صورت گیرد. (مترجم)

در روایت است که «اصحاب صفه»، گروهی تهیدست بودند. رسول خدا (ص) به یاران خود فرمود:

«هر کس در خانه غذای دو نفر را داشته باشد، سومی را ببرد و هر کس به اندازه چهار نفر غذا دارد، پنجمی و ششمی را ببرد.»

ابوبکر، سه نفر را برد و رسول خدا (ص)، ده نفر را.

و به نقل دیگری آن حضرت فرموده است: «اهل صفه» مهمانان اسلامند، بی‌خانمان و تنگدستند.

هرگاه «صدقه» ای به دست آن حضرت می‌رسید، خود از آن بر نمی‌داشت و همه را برای آنان می‌فرستاد، ولی هرگاه «هدیه» ای برای پیامبر می‌آوردند، هم خود بر می‌داشت و هم برای آنان می‌فرستاد.

طلحهٔ بن عمرو می‌گوید:

هرگاه کسی به حضور پیامبر می‌رسید، اگر در مدینه آشنایی داشت، به خانه او می‌رفت

وگرنه، به جمع اهل صفه می‌پیوست.

و گفته است: من در میان اهل صفه بودم، همراه با مردی دیگر، هر روز از سوی پیامبر به اندازه یک «مد» خرما برای ما می‌رسید.

«ابورافع» نقل کرده است:

چون حضرت فاطمه، حسین را به دنیا آورد، روزی عرضه داشت: یا رسول‌اللَّه! آیا برای فرزندم عقیقه‌ای بدهم؟

حضرت فرمود: نه، ولی موی سرش را بتراش و هموزن آن را به بینوایان و مساکین اهل صفه، صدقه بده.

فضالهٔ بن عبید گفته است:

آنگاه که پیامبر اسلام با مردم به جماعت نماز می‌خواند، گروهی از مسلمانان (اهل صفه) از ضعف و ناتوانی خم می‌شدند، تا حدّی که برخی بادیه نشینان آنان را دیوانه می‌پنداشتند.

برخی گفته‌اند: هفتاد نفر از اهل صفه بودند که هیچ یک، ردا نداشتند. روایت است که حضرت رسول (ص) نزد اصحاب صفه آمد و پرسید:

حالتان چطور است؟

خوبیم یا رسول‌اللَّه- امروز خوبید، روزی هم خواهد آمد که برای هر یک از شما ظرفی از غذا بیاورند و ظرفی ببرند و آن گونه که کعبه پوشش دارد، خانه‌های شما هم پرده خواهد

ص: ۱۳۸

داشت.

ای پیامبر، آیا ما در حال دینداری به اینها خواهیم رسید؟

آری.

پس آن روز، ما خوبیم. صدقه می‌دهیم و بنده آزاد می کنیم.

نه، امروز شما بهترید؛ هرگاه به دنیا برسید، بر یکدیگر حسادت خواهید داشت و رابطه‌ها قطع و آمیخته به دشمنی خواهد شد.

و نیز آورده‌اند: در کنار مسجد پیامبر، سکویی برای مسلمانان تهیدست ساخته شد.

مسلمانان هر چه در توان داشتند، به آنان خیر و احسان می‌رساندند. پیامبر خدا نیز می‌آمد و خطاب به آنان می‌فرمود:

سلام بر شما ای اهل صفه.

و درود بر تو، ای رسول خدا.

چطورید؟

خوبیم، یا رسول‌اللّه.

امروز، شما بهتر از آن روزید که ظرف‌های غذا را برای شما بیاورند و ببرند و لباسهای گوناگون داشته باشید و خانه‌هایتان را پرده‌پوش کنید.

آن روز بهتریم، خداوند به ما عطا می کند و ما هم شکر می کینم.

نه! امروز بهتر از آن روزید.

ابو نعیم در حُلیهٔ‌الاولیاء گفته است:

تعداد اصحاب صفه، به اقتضای شرایط و زمانها متفاوت بوده است. گاهی غریبه‌های بی‌خانمان که به آنجا می‌آمدند، کم بودند و گاهی تعدادشان فزونی می گرفت. ولی حال اغلب آنان تنگدستی و فقر بود. آنان فقر را برگزیده بودند. هرگز دو لباس و دو نوع غذا نداشتند ...

گاهی جمعی از آنان برای نماز، یک لباس داشتند، لباس بعضی تا زانو می‌رسید و برخی بلندتر.

«واثلهٔ بن اسقع» گفته است: من خود از اصحاب صفه بودم و هیچ یک از ما لباس کاملی نداشتیم.

محمد بن سیرین نقل کرده است:

شب که می‌شد، پیامبر عده‌ای از اهل صفه را میان اصحاب تقسیم می کرد؛ بعضی یک نفر برخی دو نفر و برخی سه نفر تا ده نفر را به خانه می‌بردند. «سعد بن عباده» گاهی شبها هشتاد نفر از آنان را برای غذای شام به خانه‌اش می‌برد.

به نقل عقبهٔ بن عامر: پیامبر نزد ما آمد، ما در صفه بودیم، فرمود: کدام یک از شما دوست دارد هر روز به «بطحا» و «عقیق» برود و دو ناقه کوهاندار بیاورد، بی‌آنکه گناه یا قطع رحم کرده باشد؟ گفتیم: همه ما این کار را دوست داریم ای رسول خدا. فرمود:

چرا به مسجد نمی‌روید تا دو آیه قرآن بخوانید یا قرآن بیاموزید، که این از دوشتر

ص: ۱۳۹

برایتان بهتر است.

نویسنده «حلیهٔالاولیاء» در پی نقل این کلام، می‌افزاید:

از این حـدیث چنین برمی‌آید که پیامبر اسـلام، با این سـخن می‌خواست آنان را از انگیزه‌های دنیاگرایی باز دارد و به آنچه برایشان مفیدتر و به حالشان مناسب‌تر است وا دارد.

ابو سعید خدری آورده است:

ما جمعی از مسلمانان ناتوان اهل صفه بودیم. و مردی بر ما قرآن می‌خواند. پیامبر اکرم (ص) نزد ما آمد. افراد اهل صفه، پشت هم پنهان می‌شدند، چون بدون لباس کافی بودند و خجالت می‌کشـیدند. پیامبر با دستش اشاره کرد و همه دایره‌وار جمع شدند و به دور او حلقه زدند.

فرمود: چه می‌کردید؟

مردی از ما قرآن و دعا برای ما می‌خواند.

به کار خویش ادامه دهید. سپس فرمود:

خدا را شـکر که در میان امتم کسانی را قرار داده که مرا دسـتور فرمود تا همراه آنان صبر و شـکیبایی و مقاومت کنیم ... بشارت باد فقیران بـا ایمـان را که روز قیـامت پانصـد سال پیش از توانگران نجات یافته و در بهشت، متنعم می‌شونـد و هنوز ثروتمنـدان گرفتار حسابند.

سلمان فارسی می‌گوید:

«عینیه» و «اقرع بن حابس» و همراهانشان (که از اشراف پولدار بودند) نزد پیامبر آمدند و عرضه داشتند: یا رسول‌اللّه، کاش در بالای مسجد می‌نشستی و این فقیران تهیدست را (منظورشان ابوذر و سلمان و

مسـلمانان فقیر بـود) از خـود طرد می‌کردی، اگر چنین کنی مـا دور تـو را می‌گیریم و بـا تـو خـالص شـده، به سـخنانت دل و گوش می‌دهیم!

خداوند این آیه را نازل فرمود:

«و اتـل مـا اوحی الیك من کتاب ربك لا مبـدل لکلماته ولن تجـد من دونه ملتحـدا واصبر نفسك معالـذین یـدعون ربهم بالغـداهٔ و العشی یریدون وجهه ...»

در این آیه خداونـد متعال پیامبر را دعوت کرده است به تلاوت آیات قرآن، و صبر و تحمل در کنار آنان که صـبح و شام، خـداوند را می‌خوانند و رضای او را می‌جویند.

پس از نزول این آیه پیامبر برخاست و در پی آنان رفت. آنان را در آخر مسجد یافت که

ص: ۱۴۰

مشغول ذکر خداوند بودند. فرمود: حمد خدایی را که من نمردم تا آنکه فرمانم داد خویش را به همراه گروهی از امتم صابر سازم. زندگی با شماست، مرگ هم با شماست (یعنی در هر حال با شما و در کنار شما هستم).

خباب بن ارت می گوید:

آن دو نفر (اقرع و عینیه) پیامبر خدا را دیدند که با «بلال» و «عمار» و «صهیب» و «خباب» در جمع مؤمنانی بی‌بضاعت نشسته است. چون آنان را دیدند به دیده حقارت در این گروه نگریستند.

در خلوت به پیامبر گفتند: دوست داریم برای ما در مجلس خود جای خاصی قرار دهی، تا عرب برتری ما را ببینند، چرا که گروههایی از عرب به حضور شما می‌آیند و ما خوش نداریم که ما را با این برده‌ها و ضعفا ببینند. وقتی ما پیش تو می‌آییم، آنها را از پیش خود طرد کن، وقتی کار و حرف ما تمام شد، اگر خواستی دوباره آنان را نزد خود بنشان.

و درخواست کردند که پیامبر چنین عهدنامه‌ای میان خود و آنان بنویسد، ... که آیه نازل شد:

«ولا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداهٔ و العشی یریدون وجهه».

«آنان را که صبح و شام خدا را می‌خوانند و در پی رضای اویند، از خود طرد مکن».

پس از آنکه خدمت آن حضرت رسیدیم، زانو به زانوی وی نشستیم و پیامبر هم با ما می‌نشست تا وقتی که می‌خواست برخیزد و به کار خود برسد و اگر کاری نداشت، با ما آنقدر می‌نشست که ما برخاسته، برویم ...

و روایت شده از «عائذ بن عمرو» که:

ابوسفیان بر سلمان و صهیب و بلال عبور کرد. آنان گفتند: «هنوز شمشیرها، بهره خود را از گردن این دشمن خدا نگرفته‌اند.» ابوبکر به آنان گفت: آیا به رئیس قریش این گونه می گویید؟ و نزد پیامبر آمد و سخن آنان را برای حضرت باز گفت.

پیامبر فرمود: شاید تو خشمگینشان کرده‌ای. به خدا سوگند، اگر تو آنان را غضبناک کرده باشی، خدا را به خشم آورده‌ای، ابوبکر نزد آنان رفت و گفت:

برادران! نکند من ناراحتتان کرده‌ام؟

گفتند: خیر ...

نام اصحاب صفه:

در کتابهای تاریخ، نام برخی از این مسلمانان باایمان و فداکار و تهیدست چنین آمده است:

۱- اوس بن اوس ثقفی، که در سالهای آخر، همراه گروهی از «ثقیف» به مدینه آمد.

۲- اسماء بن حارثه اسلمی، که به اتفاق

ص: ۱۴۱

برادرش هند، خدمتگزار پیامبر بودند و در سال ۶۰ هجری در بصره درگذشت، در حالی

که هشتاد سال عمر داشت.

۳- بلال بن رباح، از مسلمانان پیشتاز و شکنجه شده در راه خدا که مؤذّن و خزانه‌دار پیامبر بود و در جنگ بدر هم حضور داشت.

۴- براء بن مالک انصاری (برادر انس بن مالک) که در جنگ احد و دیگر معرکه‌ها هم حضور داشت و دلیر و تکسوار بود. همو بود که در جنگ مسلمانان با مسیلمه کذاب، پیشنهاد کرد مرا داخل سپر گذاشته و با نیزه‌ها بلندم کنید و داخل باغی که سنگر دفاعی دشمن است بیاندازید. او را از این طریق به داخل باغ انداختند و او در داخل با آنان جنگید تا آنکه در را گشود و در این حادثه بیش از هشتاد زخم برداشت. خالد، یک ماه به مداوای زخمهای او مشغول بود.

۵- ثوبان، غلام پیامبر که از وفاداران قانع و عفیف بود. روایاتی هم از رسول خدا (ص) نقل کرده است. روزی پیامبر خدا (ص)

فرمود: هر کس یک چیز را از من قبول کند من هم ضامن بهشت او می‌شوم.

وی گفت: من حاضرم یا رسول‌اللَّه. پیامبر

فرمود: شرط من آن است که از هیچ کس چیزی طلب نکنی.

گفته‌اند: گاهی که ثوبان سوار بر مرکب خود بود و تازیانه‌اش به زمین می‌افتاد، هرگز از کسی درخواست نمی‌کرد که به او بدهد، خودش پائین می‌آمد و برمی‌داشت.

۶- ابوذر غفاری (جندب بن جناده) چهارمین نفری بود که مسلمان شد. وقتی به مدینه آمد تنها بود و عبادت پیشه و خدمتگزار پیامبر بود. چون فراغت می‌یافت، به مسجد می‌رفت و به اهل صفه می‌پیوست.

وی از بهترین یاران رسول‌اللَّه بود و زبانی حقگو و صریح داشت. در زمان عمر بن خطاب در فتح بیت‌المقدس هم شرکت کرد.

۷- جُعَیل بن سراقه ضمری، که مورد عنایت رسول‌اللَّه بود.

۸- حُذیفه بن یمان، او و پدرش از مهاجرین بودند. اهل شناخت و بصیرت و علم و عبادت بود. پیامبر او را بین هجرت و نصرت مخیّر ساخت. او انتخاب کرد که بماند و از یاوران پیامبر گردد.

از سوی پیامبر، به مأموریتهای ویژه می‌رفت. پیامبر، مخفیانه نام منافقان را به وی گفته بود.

۹- حارثهٔ بن نعمان انصاری، او در جنگ

ص: ۱۴۲

«بـدر» هم حضور داشت و در جنگ «حنین» نیز یکی از هشـتاد نفری بود که فرار نکردنـد و در یاری و دفاع از پیامبر اسـتقامت نشان دادند. وی در جنگ جمل در بصره هم حضور داشت و در آن، مجروح شد. در آن روزگار، آخر عمر خود را می‌گذراند.

حارثه از بهترین افراد نیکوکار نسبت به مادرش بود. در دوران پیری و نابینایی هم به دست خود، به مساکین کمک می‌کرد.

۱۰- حنظلة بن ابی عامر (حنظله غسیل الملائکه) که در جنگ احد به شهادت رسید.

۱۱- حکم بن عُمیر ثمالی، که بعدها ساکن شام شد. حدیثهای حکمت‌آمیزی از رسول‌خدا (ص) روایت کرده است.

۱۲- خبّاب بن ارَتّ، که از مسـلمانان نخستین (به قولی، ششـمین مسـلمان) و از مهاجرین زجر دیده و شـکنجه شده صدر اسلام بود. آثار شکنجه آن دوران، تا مدّتها در بدنش باقی بود. از مجاهدانی بود که در جنگ بدر و سایر جنگها شرکت داشت.

۱۳- ابو ایوب انصـاری (برخی او را اهـل عقبه دانسـته‌اند، نه اصـحاب صـفه) نامش «خالـد بن یزیـد» بود. همان که خانه‌اش در آغاز هجرت پیامبر، مدّتی محّل اقامت آن حضرت بود تا آنکه مسجدالنبی ساخته شد.

در جنگ بدر نیز حضور داشت. در قسطنطیّه از دنیا رفت.

۱۴- دکین بن سعید مزنی، به روایتی وی همراه چهارصد نفر به حضور پیامبر آمدند.

بعدها ساکن کوفه شد.

۱۵- ابولبابه انصاری (رفاعه) در جنگ بدر حضور داشت.

۱۶- سلمان فارسی وی از صحابه برجسته رسول‌اللّه و از خردمندان روزگار و عابدان بزرگ بود.

۱۷- سـعید بن عـامر جمحی، از مهـاجرانی بود که فقر را برگزیـد. در مـدینه خـانه‌ای نـداشت. از دنیا و کالای فانی آن خود را آزاد ساخته بود.

۱۸- ابو سعید خدری (نامش سعد بن مالک بود). صبر و عفاف را برگزید، هر چند می‌توانست توانگر باشد و مرّفه.

۱۹- سالم، غلام ابو حذیفه، که در یمامه شـهید شد و در آن جنگ، پرچمدار بود و دستش قطع شد. وی از مسلمانان با سابقه بشمار می‌رفت.

۲۰- شداد بن اسید، که از مهاجران بود و هنگامی که نزد رسول‌خدا آمد، آن حضرت وی را در «صفّه» جای داد.

۲۱- صفوان بن بیضاء، از مجاهدان بدر

ص: ۱۴۳

بود و پیامبر او را همراه سریه «عبداللّه بن جحش» به مأموریت نظامی فرستاد. برخی شهادتش را در جنگ بدر دانسته‌اند.

۲۲- صهیب بن سنان. گفته‌اند او از مسلمانان نخستین بود که برای اسلام آوردن به حجاز هجرت نمود.

۲۳- طخفه بن قیس. ساکن مدینه شد و در صفّه هم جان سپرد. او از اصحاب صفه‌ای بود که مهمان پیامبر می‌شد.

۲۴- طلحهٔ بن عمرو بصری. چون در مدینه کسی را نداشت، ساکن صفه شد و از سوی پیامبر به او طعام داده می‌شد.

۲۵- عبداللّه بن مسعود که از مسلمانان اولیه و اصحاب قرآن شناس پیامبر بود. وی در روزگار عثمان از دنیا رفت.

۲۶- عبداللّه بن ام مکتوم. پس از جنگ بدر به مدینه آمد و ساکن صفه شد.

۲۷- عبداللّه بن عمرو بن حرام، که در جنگ احد به شهادت رسید.

۲۸- عقبهٔ بن عامر. همنشین با اهل صفه بود. به مصر رفت و همان جا درگذشت.

۲۹- عمرو بن عوف. در جنگها شرکت داشت. روایاتی هم از رسول‌خدا (ص) نقل کرده است.

۳۰- ابوالدرداء. وی از عالمان عابد و صحابه وارسته بود و پیشوای قاریان و قاضی دمشق بود. و از کسانی بود که آیات قرآن را بر پیامبر بازخوانی می‌کرد و در حال حیات پیامبر، از گردآورندگان قرآن بود.

۳۱- عُکاشه بن مِحصَن اسدی. از بدریان نخستین بود و در جنگهای گوناگون شرکت داشت و در ایّام جنگ با «اهل ردّه» کشته شد.

۳۲- عرباض بن ساریه. چشمی گریان داشت و اهل جهاد و عبادت بود و در فضیلت او و جمعی دیگر از مسلمانانی که عاشق جهاد بودند ولی امکانات جنگ را نداشتند و گریه می‌کردند، آیه نازل شد.

۳۳- فضالهٔ بن عُبید انصاری. رسول خدا (ص) به او و جمعی دیگر از اصحاب صفّه می‌فرمود: اگر بدانید که نزد خدا چه پاداشی دارید، از این وضع تهیدستی ناراحت نمی‌شوید و دوست می‌دارید که تنگدست‌تر باشید.

۳۴- مصعب بن عمیر، جوان مهاجری بود که به خاطر ایمان، از پدر و مادر جدا شد و به مسلمانان پیوست. پیامبر اسلام پیش از هجرت، او را به عنوان معلّم قرآن به سوی مردم یثرب فرستاد.

۳۵- مسعود بن ربیع، که اهل قرائت قرآن

ص: ۱۴۴

بود.

۳۶- وابصهٔ بن معبد جهنی، وی با فقرا نشست و برخاست می‌کرد و می‌گفت: اینان برادران من در دوران رسول‌اللّه (ص) بودند.

و ... گروهی دیگر.

نام اصحاب صفه بیش از اینهاست؛ برای رعایت اختصار، به همین اندازه اکتفا شد.

ص: ۱۴۵

ص: ۱۴۶

خاندان ابوسعد ورامینی

و تلاش برای:

آبادانی حرمین شریفین

رسول جعفریان

یکی از شـهرهای شیعه‌نشـین که از قدیم‌الأیام، مرکزیتی برای شـیعیان داشـته، شـهر ورامین است. این شهر به مناسبت نزدیکی به قم، ری و طبرسـتان، و نیز سـکونت برخی از سادات در آن به تشیع گرایش یافته و به همین عنوان نیز شناخته می‌شده است. منتجب‌الدین در «فهرست» نام جمعی از علمای شیعه را یاد می‌کند که به ورامینی شهرت داشته‌اند (۱).

عبدالجلیل قزوینی نیز در «نقض» به طور مرتب شهر ورامین را در

کنار شهرهای شیعه‌نشینی چون آبه، قم و کاشان می‌آورد.

قاضی نوراللّه نیز تشیع ورامین را از قدیم‌الأیام دانسته است (۲). عمران و

۱- رک: تاریخ گسترش تشیع در ری، ص ۱۰۶.

۲- مجالس‌المؤمنین، ج ۱، ص ۹۴.

ص: ۱۴۷

آبادی وسیعی که از قرن چهارم تا ششم در ری و نواحی آن صورت گرفت باعث رشد شهر ورامین نیز شده و به همت جمعی از خاندانهای شیعه، تعدادی مدرسه و مسجد در این شهر ساخته شد.

یکی از این خاندانها، خاندان «رضی‌الدین ابوسعد ورامینی» است که برای رونق تشیع در این شهر، بسیار کوشیدند؛ از جمله در خصوص «بنیاد مسجد جامع و مدرسه رضویه و فتحیه با اوقاف معتمد و مدرسان عالم و متدین و فقهای طالب مجد» (۱). فعالیت خستگی ناپذیری کردند.

شخصیت ابوسعد ورامینی و نیز فرزندش حسین، کاملًا در ایران و نیز دنیای اسلام شناخته شده بوده است، دلیل این امر رسیدگی وی به امور حرمین شریفین و انفاق زیادی است که وی برای حجاج و نیز آبادانی مکه و مدینه کرد.

سمعانی در ذیل عنوان «ورامینی» می‌نویسد: در زمان ما، در ورامین رئیس ثروتمندی وجود دارد که به عمران حرمین شریفین پرداخته و بر آنجا انفاقاتی دارد. فرزند او حسین نیز از کسانی است که فراوان به حج مشرف شده و در خیرات و مبرات رغبت فراوانی دارد، جز آنکه در تشیع غلو دارد (۲)!

عبدالجلیل قزوینی از خاندان «ابوسعد» با عنوان کسانی که «خیرات ایشان در حرمین شریفین؛ مکه و مدینه و مشاهد ائمه از شمع نهادن و برگ فرستادن، ظاهر است» یاد کرده است (۳).

وی در جای دیگری در شمارشِ «خواجگان و رؤسا که در عداد اعتبار و التفات آیند» از جمله از رضی‌الدین ابوسعد ورامینی یاد می‌کند و از او به عنوان «معمار حرم خدای و رسول» و کسی که «به چند موقف

باستاده عمارت مشاهده فرموده و مدارس کرده» ستایش کرده است.

آنگاه از فرزندان وی «با خیرات و احسان بی‌مر» یاد کرده و بویژه «عمادالحاج و الحرمین‌الحسین بن ابی‌سعد عالم و زاهد و محسن و خیر» (۴).۶

وی در جای دیگر نیز از شهرت جمال‌الدین موصلی مشهور به

۱- نقض ص ۲۰۰.

۲- الانساب ج ۵ ص ۵۸۷.

۳- نقض ص ۲۰۰.

۴- نقض ص ۲۲۲.

ص: ۱۴۸

«جواد اصفهانی» و نیز «رضی‌الدین» در عالم اسلام یاد کرده که «این همه آوازه نیکنامی جمال‌الدین موصلی و رضی‌الدین بوسعد ورامینی در اطراف عالم، نه از برای زینت کعبه و حله روضه مصطفی است؟ علماء و عقلاء و فضلای طوایف اسلام ایشان را به آل، مَحْمدت می‌کنند که کعبه و خطیر مصطفی (ص) را در زر و نقره و مشک و عبیر می‌گیرند» (۱).

جمال‌الدین موصلی به آبادانی مساجد موجود در حرمین شریفین، شهرت فراوانی داشته و در اغلب کتابهای مربوطه از وی یاد شده است.

شهرت ورامینی نیز در حدّ وی بوده اما از آنجا که وی شیعی بوده شاید کمتر مورد عنایت مورخان اهل سنت قرار گرفته و لذا اطلاعات زیادی از وی در دست نداریم.

از دیگر کسانی که وی یاد کرده شاعر شیعی «رازی» است با شهرت «قوامی». وی در دیوان خود چندین نوبت از وی یاد کرده و اورا مورد ستایش قرار داده است، وی در شعری در ستایش او می‌گوید:

اختیار کعبه کرده سخت نیک‌بختیاری کاختیار این کرده‌ای

چون توانی شد به کعبه کز سخاکعبه عالم ورامین کرده‌ای (۲)

وی در یک ترجیع بند بلند از «حسین بن ابی‌سعد» مدحی فراوان کرده و از جمله اشاره به خدمات او برای زائران خانه خدانیز کرده است.

آن امیر لطیف آزاده‌محترم نفس و محتشم‌زاده

صدرنیکو خصال گردون‌قدربدر خورشیدزاد آزاده

... در بهاران شادی عدلش‌داده باد صبا بگُلْ باده

... سجده‌ها برده از سیاست اوشیر نر پیش آهوی ماده

... وز پی زائران بروز و بشب‌خوان نهادست و دست بگشاده

به ورامین ز بهر خدمت اودولت از ری مرا فرستاده

تاج آزادگان امیر حسین‌که ندارد نظیر در کونین (۳)

قوامی، شعر بلند دیگری نیز در مدح وی سروده که البته بخش عمده آن، در توحید و عدل خداوند است، آنگاه به ستایش امام امیرالمؤمنین-

---

۱- همان ص ۵۷۹.

۲- دیوان قوامی رازی ص ۱۹۹.

۳- همان ص ۱۰.

ص: ۱۴۹

علیه‌السلام- پرداخته و پس از آن ستایش از منتجب‌الدین حسین بن ابی‌سعد ورامینی کرد است.

می گوی دلا منقب صاحب صفین‌واندرعقبش مدح اجل منتجب‌الدین

و باز:

مفتاح فرج منتجب‌الدین هنوروفرزانه حسین بن ابی‌سعد مظفر

ای بر همه احرار جهان گشته مقدم‌در غایت اقبال تو را ملک مسلم

در حضرت پاک تو ز فضل ملک‌العرش‌تأیید پیاپی شد و توفیق دمام

جاه تو رفیع است و دَرَجهای تو عالی‌عهد تو درست است و سخنهای (تو) محکم

ای نامه انصاف ز عنوان تو زیباوی حله اسلام زخیرات تو مُعْلَم

دلشاد بدیدار تو خلقان زمانه‌خشنود زکردار تو دارنده عالم

دست تو رسیده‌ست سوی تربت احمدپای تو سپرده‌ست ره کعبه اعظم

پیران نکنند آنچه تو کردی به جوانی‌از چون تو خلف مادر دین را نبود غم

(۱)

از مجموع این اخبار چنین به دست می‌آید که ابوسعد و فرزندش حسین، از کسانی بوده‌اند که به عنوان «معمارالحرمین» شهرت داشته و مبالغی فراوان در مکه و مدینه برای آباد ساختن حرم خدا و رسول صرف کرده و علاوه بر آن، به زائران خانه خدا نیز خدمات شایسته‌ای کرده‌اند.

۱- همان ص ۱۷۰.

ص: ۱۵۰

چنین خاطره‌ای افتخاری است برای جامعه شیعه بویژه شیعیان ورامین که چنین یادگار پرارجی، در تاریخ تشیع و تاریخ حرمین شریفین از خود بر جای گذاشته‌اند.

ص: ۱۵۱

حج در قلمرو فرهنگ جامعه

سیدعلی موسوی گرمارودی

همراه با کاروان ابراهیم خلیل (ع)، در کنار حریم یار و در میان خیل عاشـقان و مشـتاقانی که به زیارت بیت‌اللَّه‌الحرام آمـده بودند تا پروانه‌وار بر گرد خـانه محبـوب و معبود خویش طواف کننـد، دیـداری دوسـتانه و صـمیمی و مصـاحبه‌ای کوتـاه بـا شـاعر معاصـر، و نویسـنده متعهد و گرانقدر، آقای سـیدعلی موسوی گرمارودی داشتیم که ضمن تشکر از ایشان ذیلًا توجه خوانندگان عزیز را به این مصاحبه جلب می‌نمائیم:

میقات- جناب آقای موسوی! با توجه به نقش مهم حج در هدایت جامعه

اسلامی به سوی یک جامعه نمونه انسانی و قرآنی لطفاً بفرمائید:

برای گسترش فرهنگ حجّ در سطح افکار عموم مردم و اتّخاذ روشی که

ص: ۱۵۲

عنوان «حاجی» در جامعه، یک ارزش تلقّی گردد، چه باید کرد؟

بسم‌اللَّه الرحمن‌الرحیم، طیّ شصت- هفتاد سال اخیر، در جامعه ما، از سوی عوامل تهاجم فرهنگی داخلی و خارجی، اقداماتی عموماً در راستای اسلام زدایی و خصوصاً در تخفیف و کوچک شماری حجّ، صورت می گرفت. به دو سه نمونه آن می‌توان اشاره کرد:

نخست کتاب «حاجی آقا»، نوشته صادق هدایت که با نثری شیرین و استوار و طیّ داستانی پرکشش و همراه با طنزی گزنده و مؤثّر، چهره‌ای کریه از «تیپ حاجی» در جامعه ما بدست می‌دهد و می‌توان آن را مؤثرترین اقدامی دانست که در اقشار باسواد کشور، تا مدّتها، [شاید تا کنون نیز در گوشه و کنار] تأثیر منفی داشته است.

دو دیگر، فیلمی سینمایی بود که در ایّام طاغوت با نام «محلّل» روی پرده سینماها رفت و از سوی اردوی‌الحادی روشنفکران نیز جانبداری شد [و تنها کسی که با آن به مبارزه مؤثّر از طریق یکی از رسانه‌ها، پرداخت شهید آگاه بزرگوار استاد مطهّری بود]. منظور اصلی این فیلم، اگر چه به مسخره گرفتن حکمی دیگر از احکام اسلامی بود ولی در آن هم، اگر درست به یادم مانده باشد، کسی که «قهرمان منفی» داستان است یک «حاجی آقا» ست.

سه دیگر: موردی است که ضمن مجموعه‌ای، از تلویزیون پخش شد به نام «مَثَل آباد». در یکی از بخشهای آن مجموعه، داستانِ مردی به تصویر در می‌آید که «کربلائی» بوده است و سپس حجّ می گزارد و «حاجی» می‌شود؛ امّا تمام همّ و غم او این است که پس از ادای حج، او را «حاجی‌علی» صدا کنند و نه «کربلائی‌علی» ... بعدهم، به صورت

نمایشنامه رادیویی، از رادیو پخش شد (آنهم در بخش اطفال و نوجوانان).

راه حل به نظر من این است که با ارائه متونی در جهت عکس آن اقدامات و تهاجمات؛ اقدام گردد امّا حتماً باید با همان قوّت، بلکه قوی‌تر، ارائه شود تا شکوه حجّ و جنبه‌های روحانی آن، از طرق گوناگون، در ذهنِ مردم، جای آن تصویرهای منفی قبلی را بگیرد.

ص: ۱۵۳

یکی از بهترین اقدام‌ها شاید این باشد که وسائلی فراهم آید تا اقشار خلّاق و هنرمند جامعه، هر ساله در حجّ حضور یابند (هر سال یکدسته)، تا در بازگشت، از طریق هنرهای خویش اعّم از نثر، شعر داستان، گرافیک، نقّاشی، سرود و ... آنرا به جامعه باز تابند.

میقات- جایگاه زیارت و توسّل به پیامبراکرم (ص) و اهل بیت علیهم‌السّلام را در اسلام و تأثیر آنرا در ایجاد تحوّل روحی و معنوی، بیان فرمایید.

جایگاه بلند دعا و مناجات با دوستِ اعلی و درگاه ربوبی، در قرآن کریم و نیز جایگاه والای زیارت و توسّل به ائمه اطهار در متون روایی ما، بر هیچ مسلمانِ فرهیخته‌ای، پوشیده نیست. دعا ویژه ارتباطهای درونی انسان با خداست یعنی همان غایةالقُصوایِ آفرینشِ ما که «خداگون شدن» باشد.

این حدیث قدسیِ زیبا را لابد شنیده‌اید که می‌گوید: در بهشت، نخستین چیزی که از سوی خداوند به مؤمن، می‌رسد نامه‌ای است که عنوان آن مطرّز و مزیّن به این نوازش رحمت الهی است:

«مِنَ الملك الحیّ الذی لا یموت، الی الملك الحیّ الذی لا یموت» (۱).

«از پادشاه زنده نامیرا به پادشاه زنده نامیرا. و این سند خداگون شدن آدمی در بهشت است.»

تنها راهی که آدمی را به این مقصودِ متعالی، رهنمون می‌تواند شد،

ارتباط معنوی او با خدا، از طریق دعاست زیرا فطرت او (اگر دست مالی نشود) راهبر او به همین سو است و از درون او راهی به دوست اعلی هماره گشوده است؛ به قول غزالی مشهدی:

من دانم و من، که چیست در سینه من (۲).

اغلب متون و آثار بر جسته در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام، در بخش‌های دعاست، از کمیل امیر سخنوران علی (ع)، تا عرفه سیّد عارفان حسین (ع) تا صحیفه صفحه‌آرای کتابِ دل عابدان، سجّاد (ع) ذوالثفنات و ...

۱- البته عنایت دارید که این تعبیر زیبا نشانه خداگون شدن اوست و بس و آدمی همچنان بنده می‌ماند زیرا که اگر چه ابدی شده است اما ازلی نبوده است.

۲- تمام رباعی غزالی چنین است:

سلطان گوید که: نقدی گنجینه من صوفی گوید که: دلقی پشمینه من

عاشق گوید که داغ دیرینه من من دانم و من که چیست در سینه من

ص: ۱۵۴

تمام این بزرگواران، جدّی‌ترین و پربارترین بخشهای زندگی خود را در راز و نیاز و توسّل و اشک در درگاه الهی گذرانده‌اند.

خوشا کسانی که شیوه بشکوه و بلند آنان را همان از ایام جوانی سرمشق خود قرار می‌دهند که بقول میرابوطالب ترشیزی:

آنکس که همیشه دیده تر دارداز خرمن عمر بیشتر بردارد

از گریه ایّام جوانی مگذرباران بهار، فیض دیگر دارد.

بقول صائب:

به‌ذوق مطرب و می، روزها به‌شب کردی‌شبی به ذوق مناجات کردگار مَخْسب

میقات- شاعران و نویسندگان و هنرمندان چه رسالتی در گسترش فرهنگ حج دارند و به طور کلّی جنابعالی سیمای حج را در ادبیات فارسی تا کنون، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

باید عرض کنم که در ادبیّات گذشته ما، شعرهایی وجود دارد که یا گویندگان آنها خود، به پیروی از اباحیگری و با روحیّه «صلح کل»، نسبت

به واجبات از جمله حجّ کم توجّهی بلکه بی‌لطفی کرده‌اند و یا خوانندگان چنین برداشتهایی از آن اشعار می‌کنند.

در دسته اوّل باید شعرهایی نظیر این شعر سحابی استرآبادی را نام برد:

هر چیز که جز خدای، نامی چند است‌نامی چند است و بهر عامی چند است

تکلیف و نماز و حجّ و هر چیز که هست‌جوشی ز پیِ پختن خامی چند است

از دسته دوّم، می‌توان مثال‌های بیشتری ذکر کرد؛ گویندگان آنها هم، عرفا یا دانشمندان بزرگ بوده‌اند و مقصود آنان از شعری هم که سروده‌اند، با مقصود شعرهایی که در دسته اول ذکر کردیم، فرق ماهوی دارد؛ امّا در نزد برخی پخته‌خواران و خام فکران، برداشتِ نادرست می‌تواند داشت؛

ص: ۱۵۵

از این جمله است شعر یقینی لاهیجی:

در مذهب ما، سبحه و زنّار یکی استبتخانه و کعبه، مست و هشیار، یکی‌است

گر همچو «یقینی» زخودی باز رهی‌دانی که دراین‌چمن، گُل‌وخار، یکی‌است

یا این شعر خواجه نصیر طوسی:

گر چشم یقین تو نه کج مج باشدترسا به کلیسیا رود، حج باشد

هر چیز که هست آنچنان می‌بایدابروی تو گر راست بود، کج باشد

و یا این رباعی از خواجه عبداللَّه انصاری:

مست توام، از باده و جام آزادممرغ توام از دانه و دام، آزادم

مقصود من از کعبه و بتخانه، توئی‌ورنه من از این هر دو مقام، آزادم

[که شیخ بهایی نیز در شعر مشهور خود: «مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه»، متأثّر از همین رباعی خواجه عبداللَّه است].

گذشته از آنچه ذکر شد، البته مواردی داریم که شعرای ما گاه با لحنی خطابی و پندآموز و گاه با تأثری عمیق و شاعرانه، از حجّ یا از زیارت حرم رسول‌اللَّه، سخن گفته‌اند که برای دسته اوّل، بهترین نمونه قصیده مشهور ناصر خسرو و علوی قبادیانی است و برای دسته دوّم، قصائد پرشور خاقانی، ابن حُسام خُوسْفی و ...

ص: ۱۵۶

از همان راه‌که رسول خدا از مدینه به تبوک رفت

محمد حسین مشایخ فریدنی

روز چهار شنبه ۲۵/ ۳/ ۴۵، که هوای حجاز در بحبوحه گرما بود، برای استفاده از مرخصی و برای تقدیم گزارشهای مأموریت، عازم تهران شدم. منتهی این بار تصمیم گرفتم راه عراق را با اتومبیل طی کنم و از همان راه که رسول خدا از مدینه به تبوک رفته است یا همان راه که «ابو عبیدهٔ جراح» برای فتح شام، با سپاهیان مجاهد اسلام رفته است، بروم.

بعد از غروب آفتاب، همراه با یکی از همکارانم با اتومبیل شخصی از جده به سوی مدینه به راه افتادیم، حدود پنجاه فرسنگ راه جده به مدینه، در مدت چهار ساعت طی شد.

راه بسیار خوب و آباد بود. نزدیک ساعت ۲۳ وارد مدینه شده و شب را در مهمانخانه «تیسیر» گذراندیم. از اطاق خود که در طبقه دوم مهمانخانه بود کوه احد را هنگام طلوع صبح و روشن شدن هوا دیدم و همه خاطرات تاریخی و یاد مجاهدان اولیه اسلام که همه مانند همان کوه محکم و پا برجا بودند، در

ص: ۱۵۷

قلبم زنده شد. وقتی در کنار پنجره به آن منظره می‌نگریستم، مسلمانان مدینه را هم دیدم، در همان تاریک روشن، به سوی مسجد نبوی روانند تا فریضه را به جماعت در آن حرم مقدس بگزارند. وه که چه خوب است ایمان! و چقدر انسان را آرام و قلب را استوار و زندگی را شیرین و پرامید می‌سازد.

من هم وضو ساختم و رهسپار مسجد شدم.

اینقدر این تنهایی و خاطرات مدینه در من اثر کرده بود که به راستی در حال جذبه و خود باختگی فرو رفته بودم. اگر ایمان نباشد و اگر این کیفیات معنوی نباشد، زندگی مادیِ یکنواخت و اسیر بودن در دست غریزه و کوشش مدام، برای ارضای آن چه فایده دارد؟

تا طلوعِ آفتاب در مسجد نبوی بودم و از اینکه کسی مرا نمی‌شناخت و از تعارفات دیپلماتیک خبری نبود، لذت می‌بردم.

ساعت ده روز پنجشنبه ۲۶/ ۳/ ۴۵ با «شیخ عبدالعزیز بن باز» رئیس دانشگاه اسلامی مدینه دیدار کردم و یک جلد قرآن به وسیله او به آن جامعه اهداء نمودم. «بن باز» که امروز مفتی بزرگ سعودی است کور مادر زاد است. «شیخ محمد بن ابراهیم» مفتی آن روز سعودی هم کور بود. این هر دو از اعقاب «شیخ محمد بن عبدالوهاب» امام عقیدت وهابی هستند که خانواده او تا امروز زعامت امور علمی و دینی را در دست دارند و «آل شیخ» خوانده می‌شوند. «بن باز» با من دم از دوستی می‌زد و سؤالات بسیاری درباره مذهب تشیع داشت که هیچ یک از جوابهای مرا قبول نکرد. حتی بعضی کتابهای تشیع مانند «تجریدالعقاید» و شرح تجرید و نیز «مختلف» علامه را که از من گرفت و برایش خواندند مسخره می‌کرد و جز مذهب حنبلی سایر مذاهب را باطل و کفر می‌دانست. مفتی اعظم، شیخ محمد بن ابراهیم نیز همین عقیده را داشت. از او استفتاء کرده بودند که آیا دزدیدن اموال شیعیان جایز است؟ گفته بود:

«اینها همه چیزشان بر مسلمانان حلال است اما در حجاز که برای حج می‌آیند مهمان ما هستند و حدیث پیغمبر است که مهمان را بزرگ بدارید و محبت کنید گرچه کافر باشد، در این جا کاری به آنها نداشته باشید اما در خارج عربستان هر کار می‌خواهید بکنید!»

ساعت چهار صبح روز جمعه ۲۷ خرداد در حالی که سر را با «یاشماق» (کوفیّه) سرخ رنگ به رسم عربهای اردنی پیچیده بودم به خدا توکل کرده سر در بیابان عربستان نهادیم و به سوی شام راهِ شمالی مدینه را در پیش گرفتیم.

بین مدینه و قلاع خیبر حدود ۲۵۰ کیلومتر است که طی سه ساعت پیموده شد و حوالی هفت صبح بود که به خیبر رسیدیم.

ص: ۱۵۸

چند قلعه کوچک خیبر را بازسازی کرده‌اند و خانه‌ها گلی است، قلعه «قموص» دری سنگی دارد که در خیبر است؛ روز فتح خیبر علی (ع) آن را از جای کنده و به منزله سپر در دست می گرداند.

منطقه خیبر و فدک، خوش آب و هوا و کوهستانی و پر از سبزه و درخت است. مرا به یاد «خوانسار» انداخت با همان چشمه‌سارها و همان سبزه زارها و همان نسیم خنکی که از لابلای درختها و جویبارها به مشام می‌خورد و آدم را تر و تازه می کند.

چندی در آن قلاع گشتم. مسکون نیست و قصبه خیبر در جایی دورتر از قلعه‌ها ساخته شده است.

همه یهودیان را پیغمبر (ص) بعد از فتح خیبر در سال هفتم از خیبر بیرون کرد و بعدها از عربستان نیز بیرون رانده شدند. «فرانکلین روزولت» با «عبدالعزیز» مذاکره کرد که این ناحیه را به مبلغ ۲۰ میلیون پوند استرلینگ به خاطر همسرش «النور» که یهودی است بخرد ولی آن ملک مسلمان با کمال نیازی که آن زمان (قبل از کشف نفت ظهران) به پول داشت حاضر به این معامله نشد.

باری صبحانه را در خیبر خوردیم و به سوی «تیماء» رهسپار شدیم. «تیماء» تا مدینه ۴۰۰ کیلومتر مسافت دارد. از قدیم محل تجمع اعراب بادیه در فصل تابستان و ییلاق ایشان بوده که در اشعار خود از آن بسیار یاد کرده‌اند؛ مخصوصاً مجنون عامری آنجا را میعاد عشاق یاد کرده است.

در «تیماء» آثار ویرانه‌ای هست که گویند باقی مانده قلعه «ابلق سموئل» است.

این قلعه در دامنه کوهی بسیار کوتاه و تپه مانند واقع است. «سَمَوْئل بن عادیا» شاعر یهودی عصر جاهلی به این کوه بسیار می‌نازد و می گوید:

«لنا جَبَلٌ یَحتلّه من نجیُرهُ.»

«ما کوهی داریم که هر کس را بخواهیم در آن پناه می‌دهیم.»

«منیع یَرُدُّ الطرفَ وَ هوَ کلیل.»

«این کوه آنقدر بلند است که نگاه را از خود خسته باز می گرداند.»

و در حقیقت این کوهی را که شاعر با این عظمت از آن یاد کرده، تپه کم ارتفاعی بیش نیست ...

چاهی نیز در این محل هست که منسوب به سموئل است و بسیار بزرگ و پرآب و به نام «چاه سموئل» معروف است. خود سموئل درباره آن چاه و قلعه تیماء گفته است:

«و فیتُ بادرع الکندی انی.»

«به زره‌های «امرؤالقیس» کندی وفا کردم.»

«اذا ما خان اقوام وفیت.»

«اگر اقوام دیگری خیانت کردند من به عهد

ص: ۱۵۹

خود وفا کردم.»

«بنی لی عادیا حصناً حصیناً.»

« (پدر بزرگم) عادیا برای من قلعه محکمی بنا کرد.»

«و بئراً کلما شئت استقیت.»

«و چاهی که هر وقت می‌خواستم از آن آب برمی‌داشتم.»

«و اوصی عادیا یوماً بان لا تهدّم یا سموئل ما بنیت.»

«و عادیا روزی وصیت کرد که ای سموئل:

آنچه را من ساخته‌ام تو ویران مکن.»

«چاه سموئل» سه دهانه دارد «هدّاج»، «ودّاج» و «وَجّد».

این راهم بگویم که سموئل در زبان عرب به «وفا» مثل است- «اوفی من سموئل»-.

گویند امرؤالقیس بن حجر کندی زره‌ها و بعض افراد خانواده و اموال خود را در قلعه سموئل به امانت نهاده بود. دشمنان امرؤالقیس آنها را از سموئل خواستند، او نداد. پسرش را به گروگان گرفتند و گفتند اگر آن زره‌ها و اموال را ندهی این پسر را می‌کشیم. ولی او حفظ امانت را بر جان پسر مقدم دانست. آنجا بود که سه بیت فوق را سرود.

در تاریخ ادبیات عرب درباره مذهب سموئل و صحت انتساب اشعار او سخن بسیار رفته است. دیوان کوچکی هم از اشعار منسوب به او به چاپ رسیده است.

آن روزناهار را در کنار چاه سموئل خوردیم. شتر چران فاضلی از اعراب آن روز ناهار با ما همراهی کرد و قصه‌های جالبی نقل کرد، وی گرچه سواد خواندن و نوشتن نداشت، اشعاری را حفظ داشت.

از «تیماء» رو به سوی شمال به طرف تبوک حرکت کردیم. این راه ۷۰۰ کیلومترِی مدینه به تبوک پیوسته مرا در یاد سفر رسول خدا هنگام هجرت از مدینه به تبوک می‌انداخت. از بیست مسجدی که آن حضرت در منازل بین راه بنیاد گذاشتند و در آنجاها- از منزل اولی یعنی «ثنیۀالوداع» تا منزل آخر یعنی تبوک، لااقل در بیست منزل نماز گزاردند و لااقل بیست شبانه روز درین راه بودند- نشانی به دست نیاوردم. لابد اسمها عوض شده یا تحقیق من ناقص و عجولانه بود.

در کنار مداین صالح؛ یعنی شهر صالح پیامبر که کافران عرب، ناقه او را آب ندادند و پی زدند، انسان حیرت می‌کند که صنعت سنگ‌تراشی در قدیم، تا چه حد ترقی داشته است. یادم آمد که رسول‌خدا، در سفر تبوک، وقتی به این محل که «حِجر» نام داشته رسید به مجاهدان اسلام دستور فرمود از آب چاه این محل نیاشامند و در خمیر و غذا به کار نبرند و خود شتر را به تندی از آنجا راند و رد

ص: ۱۶۰

شد و با جامه سر و روی خود را پوشانید چون این سرزمین شهر عاد و ثمود و شهری عذاب زده و طوفان زده بود. به مسلمانان فرمود زودتر باید از این محل گذشت. البته با اتومبیل از این محل از آن سریعتر که به تصور کسی در عهد رسول ممکن بود برسد، گذشتیم. ولی بسیار آرزو داشتم وقت می‌کردم و در ویرانه‌های مداین صالح، تحقیق می‌کردم. اگر کسی بخواهد در این باره اطلاع مبسوطی پیدا کند بهتر است به کتاب سودمند دوست بغدادی من دکتر جواد علی به نام «تاریخ‌العرب» مراجعه کند. که هفت جلد مربوط به قبل از اسلام این کتاب را فرهنگستان عراق به این جانب هدیه کرده است.

کلمه «حجر» و «پترا» هر دو به معنای سنگ و دنیای سنگی است؛ وجوه اشتراک و شباهت بین این دو محل، که یکی در سعودی و دیگری در اردن است، از لحاظ کلمه نیز معلوم می‌گردد.

بهر تقدیر مسافتی که رسول‌خدا و سپاهیانش لااقل ظرف بیست روز پیمودند به برکت؛ جاده عالی آسفالته و اتومبیل سریع‌السیر یکروزه طی کردیم و هنوز آفتاب غروب نکرده بود که وارد شهر تبوک شدیم.

شهری کوچک و با ساختمانهای محقر و خیابانهای باریک ولی خوش آب و هوا.

جمعه شب را در تبوک ماندیم.

روز بعد اتومبیل را در کامیونی گذاردیم، چند لحاف نیز خریداری شد و به دیواره کامیون چسباندند که اتومبیل خراش برندارد و از «نفوذ» و «وادی الغول» آن را سالم به اردن و به جاده آسفالته برسانیم. بعد از اطمینان از دقت و محکم‌کاری در بستن اتومبیل، بغل دست راننده نشستیم و کامیون به راه افتاد.

از تبوک تا شهر «معان» که اول خاک اردن است همه‌اش رمل است و صحرا و ریگ روان و تپه و ماهور و دست‌انداز، نه آبست و نه آبادانی. بعد از تبوک چاه آبی است و قلعه‌ای که «بئرالهرماس»؛ یعنی چشمه شیر نام دارد و مرز سعودی است. بعد از آن محل دیگری است به نام «المدوَّره» که تعلق به اردن دارد. در وادی شام در عهد سلطنت هاشمی در حجاز راه آهن کشیده بودند ولی بعد از آمدن سعودیها به حجاز آن راه آهن تعطیل شده است. راه شوسه هم ندارد و ریگ روان هر اثری را در ظرف چند ساعت می‌پوشاند. مدتی است که سعودی و اردن و سوریه مذاکره می‌کنند بلکه راه آهن حجاز را دوباره بکار اندازند.

در «مدوّره» مُهر ورودی اردن به گذرنامه‌ها زدند چنانکه در «بئرهراس» مهر خروجی زده بودند. گردبادهای راه، باران و

ص: ۱۶۱

ابر غبار، مناظر مهیب صحرای بی‌فریاد و نبودن هیچ گونه راه و علامت در راه و افق خون آلود و درختان خار یا نخلهای سه شاخه و دو شاخه و بریدگیهای وحشت آوری که در تپه‌های دور دست «دهناء» و «وادی‌الغول» دیده می‌شد، واقعاً خوفناك یا لااقل تماشایی بود. بین تبوك و «معان» ۲۴۰ کیلومتر راهست که تمام روز مشغول به پیمودن این راه بودیم و راننـده کامیون راه را با هوش خود و علائمی که می‌شناخت می‌پیمود. در این راه این شعر عربی را که در کودکی در «شرح نظّام» خوانده بودم مکرراً زمزمه می‌کردم:

«کانّ هَجَّرالرامات ذیولَها.»

«گویی دامن کشی بادهای سخت.»

«علیه قضیمٌ عقّتد الصوانع.»

«بر این صحرا آن را به شکل پارچه‌ای چند رنگ، که زنان هنرمند بافته باشند در آورده است.»

نزدیـك غروب به معـان رسـیدیم. کرایه کـامیون را پرداخته اتومبیل خود را سوار شـدم و به سوی عَمّان به راه افتادیم (از چنـد سال پیش نام این شـهر را در فارسی «امان» می‌نویسند که غلط است). شب را در عمان ماندیم که خوش نگذشت چون در مهمانخانه‌های خوب شهر جایی نیافتیم و در یك مهمانخانه غیر مجهزی بیتوته کردیم.

روز یکشنبه ۲۹ خرداد در شهر قدس یا اورشلیم بودیم و ناهار را در رَمله یا «رام‌اللّه» صرف کردیم. چند ساعتی که در بازار اورشلیم و در مسجدالاقصـی و در مسـجد صـخره گذشت برای من بسـیار جالب و گیرنده بود. بازار قدس را باب زوار مسـیحی آراسـته‌اند و قـدمگاهها و منازل مسـیح و آنجا که آن حضـرت عشاء ربانی صـرف کرده و آنجا که او را از بین حواریین گرفتنـد و آنجا که او را محاکمه کردند و آنجا که او را به صـلیب کشیدند و آنجا که به زعم مسیحی‌ها او را دفن کردند و بعد از سه روز از گور به آسمان رفت و آنجـا که باز به زمین آمـد ... همه را با تابلوهای راهنما معین کرده‌انـد. کلیسای «قیامه» که قبر و یا محل صـلیب و رفع عیسـی بوده در جنب مسجد عمر واقع است، اینجا قدیمترین و معتبرترین معابد مسیحی است.

در قدس، دیوار ندبه بود که قسمت اردنی را از قسمت اسرائیلی جدا می‌کرد و یهود همیشه در پشت این دیوار گریه می‌کردند.

این مکان از نقاط مقـدس یهود است. امروز که یهود پایتخت خود را به اورشـلیم برده و تمام بیت‌المقدس از جمله مسجدالاقصـی و کلیسـای قیـامه (یـا قمامه) هم در اختیار ایشان است دیگر شایـد بهانه‌ای برای نـدبه و زاری نداشـته باشـند چون گریه برای تأسف از دوری از هیکل و مسجدالاقصی بود.

وقت غروب که نسیم ملایم صحرا وزیدن

ص: ۱۶۲

گرفته بود از قدس به سوی بغداد عزیمت کردیم. در «مفرق» که مرز بین اردن و سوریه و عراق است اندکی توقف کردیم و شام خوردیم. بعد از کنار لوله‌های نفت عراق از جاده معروف «تاپ لاین» عازم بغداد گشتیم.

هر چه از صافی آسمان صحرا و امنیت جاده‌ها و آبادی ایستگاهها بگویم کم گفته‌ام.

تمام شب را در راه بودیم گویی آسمان نزدیک زمین بود و با دست می‌شد ستاره‌ها را لمس کرد و نسیم بهشت می‌وزید ... یاد ایام نیک گذشته بخیر باد.

[روز دوشنبه ۳۰ خرداد ساعت ۳۰/ ۴ به اولین شهر عراق «رُطبَه» رسیدیم. منتظر من بودند و مقامات پلیس و امنیت عراقی از تأخیر ما اظهار ناراحتی می‌کردند. در مهمانخانه دولتی از ما پذیرایی کردند. بعد از ظهر به راه ادامه دادیم و اول شب به «رمادی» رسیدیم و در آنجا هم مأموران عراقی استقبال و پذیرایی کردند. بعد از رفع خستگی رهسپار بغداد گشتیم و حدود ساعت ۲۰ به هتل بغداد رسیدیم.]

افسوس می‌خورم که چرا یک روز وقت برای زیارت عتبات عالیات صرف نکردم و فقط به زیارت کاظمین (علیهماالسلام) بسنده نمودم. خیال می‌کردم همیشه می‌توان از این فرصتها برخوردار شوم ولی تا کنون که نزدیک پانزده سال می‌گذرد هنوز این توفیق نصیب نگردیده است.

روز سه شنبه ۳۱ خرداد از بغداد راهی تهران شدم. سفر بسیار خوش گذشت.

جاهایی که از صمیم قلب دوست داشتم دیدم و خاطراتی اندوختم که همیشه مرا شاد و خشنود می‌دارند.

ص: ۱۶۳

مسائل اجرایی حج

به منظور آگاهی و اطلاع بیشتر خوانندگان عزیز از دستگاه اجرائی سازمان حج و زیارت، مصاحبه‌ای را با برادر محمد حسین رضائی مسئول محترم سازمان حج و زیارت، ترتیب دادیم که ذیلًا از نظرتان می‌گذرد:

س: با تشکر از جنابعالی که در این مصاحبه شرکت نمودید، لطفاً درباره وظایف اصلی سازمان حج توضیحاتی بفرمایید.

ج: بسم‌اللّٰه الرحمن الرحیم، وظایف اصلی سازمان حج و زیارت عبارت است از:

نظارت و هدایت و اداره امور مربوط به حج و تورهای زیارتی و خروجی و هیئتهای سرپرستی و راهنمایان، ایجاد تأسیسات و ارائه خدمات در جهت تأمین رفاه زائران خانه خدا، اعتاب مقدسه، اماکن مذهبیِ داخل و خارج کشور. توجه به روابط مذهبی با سایر کشورهای مسلمان و مجامع اسلامی و بین‌المللی از طریق برنامه ریزیهای لازم و تحکیم مبانی ارزشهای اسلامی و شناساندن تحولات ناشی از انقلاب اسلامی ایران.

ص: ۱۶۴

برنامه‌ریزی میان مدت و بلند مدت در زمینه ثبت نام، انتخاب، اعزام، تغذیه اسکان و تهیه و تأمین سایر امور رفاهی و بهداشتی و خدماتی داوطلبان عزیمت به حج عمره، عتبات مقدسه در کشورهای عراق، سوریه و دیگر کشورهای اسلامی.

برنامه‌ریزی و پیش‌بینی‌های لازم در خصوص تشویق و ترغیب و نظارت بر ایجاد زائر سرا و هتل در شهرهای مبادی ورودی و خروجی حجاج و زائران و همچنین فراهم نمودن کلیه امکانات رفاهی و خدماتی در اماکن مذکور.

ایجاد دفاتر نمایندگی امور حج و زیارت در سایر کشورهای اسلامی به منظور بر قراری ارتباط و تبادل نظر و همفکری و همکاری با واحدهای حج و زیارت آن کشورها به منظور دستیابی به اهداف و نظرات مشترک در امور اجرایی مراسم عبادی- سیاسی حج و همچنین بررسی و مطالعه و گسترش فعالیتهای برون مرزی و جلب مسلمانان سایر کشورهای اسلامی جهت زیارت و دیدار از اماکن مقدسه و متبرکه در کشور جمهوری اسلامی ایران از طریق برقراری و اجرای تورهای زیارتی در ایران.

بـه کـارگیری منـابع مـالیِ سازمـان حـج و زیـارت در زمینـه تهیـه و اجرای طرحهـا و پروژه‌هـای اقتصـادی از طریـق مشـارکت و سرمایه‌گذاری در احداث و یا خرید هتل زائر سرا و مهمانسرا در شهرهای داخل و خارج کشور که اماکن زیارتی دارند. مطالعه و بررسی و ایجاد سرویس حمل و نقل زمینی و هوایی و خرید وسایل ترابری مورد نیاز و همچنین مشارکت در امور با زرگانی مربوط به تهیه و تأمین ابزار و وسایل و مواد غذایی مورد نیاز اداره امور زائران ایرانی در خارج از کشور و زوّار سایر کشورهای اسلامی در ایران.

گسترش فعالیتهای صندوق رفاه حجاج و زائران در زمینه خدمات رفاهی، بهداشتی، درمانی، انواع بیمه و گسترش سایر تسهیلات لازم برای حجاج و زائران.

ایجاد و راه اندازی و بهره‌برداری از سیستم کامپیوتری در جهت بالا بردن سطح کارآیی و سرعت بخشیدن به کلیه امور مربوط به حج و زیارت.

بررسی و تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات لازم در مورد سرپرستان کاروانهای حج و زیارت و انتخاب افراد واجد شرایط جهت سرپرستی امور حجاج و زائران.

صدور اجازه‌نامه، جهت مدیران و سرپرستان کاروانهای حج، عمره و اعتاب مقدسه زیارتی و نظارت دقیق بر فعالیت آنها.

ایجاد هماهنگی در برنامه‌های مربوطه

ص: ۱۶۵

به منظور حسن انجام وظایف محوله با سایر سازمانهایی که فعالیت آنان بنحوی مربوط به حج و زیارت می‌شود.

نظارت بر انجام امور مربوط به وصول و ایصال ماترک زائران متوفی در خارج از کشور.

س: انگیزه تفکیک سازمان حج از سازمان اوقاف چه بود و روندکار پس از تفکیک به نظر شما چگونه بوده است.

ج: نگاه اجمالی به تاریخچه سازمان حج و زیارت مشخص می‌کند که تاکنون جایگاه اجرایی آن چند نوبت تغییر کرده است، زمانی وابسته به شهربانی، زمانی به وزارت کشور و مدتی نخست‌وزیری و بالاخره اوقاف و وزارت ارشاد بوده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به حساسیت و توجه خاصی که برای امر حج مطرح بوده است گستردگی کار و کثرت داوطلبان سفرهای زیارتی بخصوص حج، لازم بود که جهت برنامه‌ریزی و بررسی و نظارت بر حسن اجرای امور ارگانی خاصی مسؤولیت آن را به عهده می‌گرفت. هم اکنون کلیه این وظایف به عهده سازمان حج و زیارت محول گردیده است که به علت خاص بودن وظایف دستورالعملهای آن، به صورت مستقل اجرای امور را به عهده دارد.

س: مشکلات عمده حج از لحاظ انتقال زوار از ایران به مکه و مدینه و نیز تدارکات و خدمات رفاهی در عربستان تاکنون چه بوده است و برای آنها چه اقداماتی صورت گرفته است.

ج: در خصوص تدارکات حج در گذشته، مواد غذائی و مصرفی حجاج به وسیله خود مدیران کاروانها تهیه می‌شد؛ این کار دو اشکال اساسی داشت: اول اینکه موادِ تهیه شده در کاروان‌ها از نظر کمی و کیفی اختلاف فاحشی داشت. ثانیاً چون خرید توسط مسؤولین کاروان‌ها به صورت روزانه انجام می‌شد مبالغ هنگفتی بابت کالاهای خریداری شده پرداخت می‌گردید لذا سازمان تصمیم گرفت تهیه ما یحتاج کاروانها را به صورت کلان و یکجا از بین بهترین مواد موجود تأمین و به صورت مساوی بین کاروانها تقسیم کند. که در نتیجه این اقدام، ضمن صرفه جویی فراوان ارزی، پذیرایی در کاروان‌ها با مواد غذایی یکسان انجام می‌گیرد.

مسکن حجاج هم وضعی شبیه تدارکات مواد غذایی و مصرفی داشت؛ در گذشته تعدادزیادی از مسؤولین کاروانها، جهت اجاره محل اقامت زائرین، به عربستان می‌رفتند و بطور همزمان وارد بازار استیجار منازل می‌شدند و با ایجاد رقابت موجب بالا رفتن قیمت‌ها می‌شدند و بسیار اتفاق

ص: ۱۶۶

می‌افتاد که یک ساختمان، چند بار توسط واسطه‌ها دست به دست می‌گردید و در نهایت با مبلغ گزافی توسط مسؤولین کاروانهای ایرانی اجاره می‌شد. و از طرف دیگر در خیلی از منازل استیجاری، حداقل امکانات لازم را جهت اقامت زائرین نداشت علی‌رغم پرداخت هزینه سنگین ساختمانهای نا مطلوبی را اجاره می‌کردند.

سازمان به منظور حل این معضل، از اجاره فردی ساختمانها جلوگیری کرد و هیئتهایی را جهت اجاره منازل در مکه معظمه و مدینه منوره از بین افراد مجرب انتخاب کرد و با صدور دستورالعمل‌های لازم و تعیین حداقل استانداردهای مورد قبول، جهت اجاره ساختمان‌های مورد نیاز زائرین ایرانی به عربستان اعزام نمود. هیئت‌های مذکور همه ساله ضمن رعایت دقیق ضوابط تعیین شده، بهترین منازل موجود را با حداقل قیمت، اجاره کردند. که در اثر اجرای این برنامه، ضمن صرفه جوییِ مبالغ هنگفتی ارز، در بهبود کیفی منازل حجاج اثرات مطلوبی داشته است.

سازمان به منظور ارائه خدمات درمانی و بهداشتی مطلوب به زائران، سالیانه اقدام به اعزام ۷۵۰ نفر نیروی متخصص و تأسیس ۴ بیمارستان و ۲۸ در مانگاه مجهز در مدینه، مکه عرفات و منی می‌کند که علاوه بر زائران ایرانی در مراسم حج، تعداد قابل توجهی از زائران سایر کشورهای مسلمان به مراکز درمانی ایران مراجعه می‌نمایند.

همچنین سازمان حج و زیارت به منظور جلوگیری از گم شدن زائرین و نیز راهنمایی زائران گمشده به کاروانهای خود در مکه، مدینه، عرفات، مشعر و منی، گروه امداد گمشدگان- که آموزشهای لازم را می‌بینند- تشکیل داده و در طول شبانه روز آماده کمک به هموطنان زائر خود می‌باشند.

سازمان، جهت راهنمایی زائران، اقدام به تهیه تابلوهای راهنما و پرچم جمهوری اسلامی ایران و آرم پشت چادری خواهران کرده است که وسایل مذکور، به مدیران تحویل می‌گردد تا پس از ثبت مشخصات کاروانِ خود، مورد استفاده قرار دهند.

چون در دوران فترت سه ساله حج، اغلب تشکها و بالشهای کاروان‌ها فرسوده وغیر بهداشتی شده بود سازمان در سال جاری به تعداد زائران، پتو و بالش از کارخانجات داخلی تهیه کرده و جهت استفاده زائران در اختیار کاروانها قرار داده است. علاوه بر اقلام فوق، سازمان در سال جاری مانند سنوات گذشته به هر یک از زائرین یک عدد ساک دستی اهداء کرد.

عمده مشکلات حمل و نقل حجاج از ایران به عربستان به شرح زیر است:

ص: ۱۶۷

۱- کمبود امکانات ترابری هوایی، مخصوصاً هواپیماهای بدنه وسیع که عامل مؤثری در تسریع و کاهش طول سفر حجاج از ایران به عربستان خواهد بود.

۲- کمبود فرودگاههای بین‌المللی و قابل استفاده هواپیماهای بدنه وسیع و کمبود نیروی انسانی متخصص و سالن و وسایل و امکانات فرودگاهی جهت توسعه و افزایش مراکز انتقال حجاج از ایران به عربستان که در حال حاضر از ۶ مرکز تهران، مشهد، شیراز اصفهان، تبریز و کرمان این انتقال انجام می‌شود.

۳- عدم قبول مقامات عربستان سعودی در ورود و خروج هواپیماهای حجاج در فرودگاه مدینه منوره که در صورت قبول از دوباره کاری و خستگی سفر زمینی حجاج مخصوصاً حجاج کهنسال ما جلوگیری می کرد.

۴- قدیمی بودن مدل اتوبوسهای سرباز (بدون سقف) و اتوبوسهای مسقف بعضی از شرکتهای اتوبوسرانی عربستان سعودی که مجموعه آنها تحت عنوان «نقابه» سرویس می‌دهند.

اهم اقدامات رفاهی و رفع مشکلات حمل و نقل هوایی و زمینی به شرح زیر است:

۱- تلاش و همکاری با هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران در فراهم آوردن زمینه حداقل اجاره هواپیماهای بدنه وسیع و افزایش ناوگان هوایی عملیات حج.

۲- کمک و همیاری با سازمان هواپیمایی کشوری در ساختن ترمینالهای مخصوص حجاج در کنار ترمینالهای موجود و برگزاری جلسات هماهنگی در ایجاد امکانات لازم برای توسعه فرودگاههای کشور تا ان شاءاللّه در آینده تعداد مراکز انتقال حجاج افزایش یابد.

۳- مذاکرات و مکاتبات مکرر با مقامات سیاسی و کشوری و هواپیمایی عربستان سعودی در راه رفع مشکلات فرودگاه بین‌المللی مدینه برای پذیرش و اعزام حجاج ایران.

۴- پافشاری و اصرار در حذف اتوبوسهای قدیمی و جایگزینی اتوبوسهای نو و آخرین سیستم توسط شرکتهای اتوبوسرانی طرف قرارداد ما در عربستان سعودی.

۵- فراهم کردن امکانات تغذیه و استراحت موقت در فرودگاه جده در هنگام ورود و خروج حجاج محترم.

۶- فراهم کردن امکانات رفاهی و پزشکی و حمل و نقل شهری در مراکز انتقال حجاج با کمک عزیزان سازمان هواپیمایی کشوری وهواپیمایی جمهوری اسلامی و کلیه

ص: ۱۶۸

ارگانهای مستقر در فرودگاههای بین‌المللی که در حال حاضر مرکز انتقال حجاج هستند.

س: بـا توجه به کثرت متقاضـیان زیارت بیت‌اللّه‌الحرام چه اقـداماتی برای افزایش تعـداد حجاج ایرانی انجام گرفته است و آیا امکان افزایش آن در سالهای آینده وجود دارد.

ج: همان طوری که می‌دانید چندین سال است که عربستان، محدودیتی را از نظر تعداد حجاج قائل شده است و علت را طرح توسعه حرمین شـریفین اعلاـم کرده است و چنین اظهار می‌دارد: چون تعـداد بیشـماری از منازل اطراف حرمین خراب شـده است لـذا منزل کافی برای اسـکان زائران در شـهرهای مکه و مـدینه وجود نـدارد و احتیاج به زمان است که به جای ساختمانهای قـدیمی در مناطق جدیدتر و مقداری دورتر از حرم ساختمان جدید ایجاد شود.

در این رابطه یک مهلت ۵ ساله را تعیین کرد که در سال جاری این مهلت خاتمه یافت، لیکن عربستان به قول خود وفا نکرد، در این باره چندین مذاکره طولانی با وزیر حج عربسـتان داشتم و در نهایت منجر به آن شده که طی نامه‌ای، تعداد حجاج باقیمانده ایرانی و اینکه چند سال در نوبت انتظار می‌کشـند و در خواست ایران در رابطه تعداد سـهمیه هر سال به وزیر حج منعکس شود تا عیناً به شاه سعودی (ملک فهد) ارائه دهد

نامه‌ای از طرف ما طی شـماره ۲۶۹۵۸/ ۵۰۰ مورخ ۲۹/ ۱۱/ ۷۰ به وزیر حج سـعودی منعکس شد که در این نامه به موارد زیر اشاره شده است:

۱- ۷۰۰ هزار نفر زائر ایرانی که در سال ۶۳ ثبت نام کرده‌اند همچنان در انتظار نوبت هستند.

۲- از سال ۶۳ تاکنون هیـچ گونه در خواست جدیـدی نپذیرفته‌ایم، مضافاً اینکه جمعیت ایران با ضـریب رشد بالایی که دارد حدود شصت میلیون نفر است.

۳- بیشترین سـرمایه‌گذاری نیروی انسانی برای زائران از طرف کشور ما انجام می‌شود که به تعداد بسـیار زیادی از مشـکلات شما را کم می‌کنـد، به طوری که زائر ایرانی هیـچ گونه مراجعه‌ای به واحـدهای شـما ندارد؛ یعنی هیچ گونه نیرویی برای سـرویس دهی به زائر ایرانی صرف نمی‌کنید، این نیروها که عبارتند از:

نیروهای سـتادهای جـده، مکه و مـدینه، امـدادگران گروه پزشـکی و درمانی، مـدیران، معاونین، آشپزها، آبدارچی، مأمور پذیرائی، روحـانی و ... که حـدود ۱۵ درصد سـهمیه ۱۱۵ هزار نفری سـال جـاری ما را نیروهای خـدماتی تشـکیل می‌دادنـد، بنابراین ما فقط یکصدهزار نفر زائر به عربستان می‌فرستیم.

امـا تاکنون هیـچ گونه پاسـخ مثبتی به خواسـته‌های ما نداده‌انـد و نماینـدگی ما در جـده شدیـداً پی‌گیرِ این موضوع است و از طریق وزارت خارجه هم اقداماتی صورت گرفته است.

ص: ۱۶۹

شنیدنیهای سفر حج

۱- مسئله صدور انقلاب

شب‌های کعبه دیدنی است

هوای خنکِ سَحَر می‌وزید، در کنار دوستان روبروی حِجر اسماعیل (ع) نشسته بودیم، گروهی مشغول طواف بودند، برخی نماز می‌خواندند و بعضی با خدای خود نجوی می‌کردند برادری از سیاهان آفریقا به ما نزدیک شد، ابراز احساسات شدیدی می‌کرد، با همه‌مان دست داد می‌خواست چیزی را به ما بفهماند.

مشکل او و ما این بود که زبان یکدیگر را نمی‌فهمیدیم.

سر به آسمان بلند کرد با دست خود حرکاتی را مرتّب به نمایش می‌گذاشت هر چه تلاش کردیم کمتر با مقصودش آشنا شدیم، خدایا چه می‌خواهد؟ چه می‌گوید؟

میان این همه آدم‌های رنگارنگ و جورواجور چرا ما ایرانی‌ها را انتخاب کرده است؟

آرام آرام دو کلمه‌ای را بگونه‌ای بیان کرد که برای ما آشنا بود «ایران» و «خمینی»- رحمهٔاللَّه علیه- و تازه نام امام عاشقان را نیز با سبکی تلفّظ می‌کرد که به زحمت فهمیدیم.

ص: ۱۷۰

دست بردار هم نبود و تلاش می کرد اهـداف خود را هر طور که هست بما بفهماند، ناگهان به انبوه طواف کنندگان خیره شد، گویا راه حلّی پیدا کرده است، بسـرعت رفت و کودکی را از آغوش برادر مسـلمان پاکستانی گرفت و به سوی ما آمد (برادران پاکستانی با خانواده خود به سفر حج می‌آیند) و بصورت تئوری، عملی بما فهماند که:

خداوند پس از سالها انتظار به من در دلِ آفریقا کودکی عطا فرمود که اسم او را گذاشتم خمینی- ره-».

تازه فهمیدیم که چه می گوید، اشک در چشمان ما حلقه زد، دوباره با او روبوسی کردیم و دستان گرم او را فشردیم، برادر روحانی که در جمع ما نشسته بود گفت:

این است صدور انقلاب، چقدر در ایران ما، احزاب سیاسـی و گروهکهای التقاطی بر سر مسأله صدور انقلاب، با هم نزاع می کردند و بشارت‌های امام را نادیده می گرفتند، لیبرال‌ها می گفتند مگر انقلاب یک کالاست که صادر شود؟!

گروهک‌ها می گفتند: صدور انقلاب معنی ندارد، انقلاب اسـلامی چیزی برای دنیا ندارد. امّا در این سـفر معنوی مشاهده کردیم که انقلاب اسـلامی ما صادر شـد و دانستیم که وحشت ابرقـدرت‌ها نیز از روی حساب است، سـرگرم بحث و گفتگو بودیم که صـدای اذان جان‌ها را نواخت.

در حالی که با امّت میلیونی اسلامی به نماز بر می‌خاستم یادم آمد که امام راحل- رحمهٔاللَّه علیه- فرموده بود:

«انقلاب اسلامی راه خود را باز کرده است و به دنیا صادر شده است».

و باز هشدار داده بودند که:

«انقلاب اسلامی ما بن‌بست ندارد شماها خودتان به بن‌بَست رسیده‌اید».

و حرکات تند و سریع برادر سیاه آفریقائی مرتّب مرا به فکر کردن وامی‌داشت که چگونه انقلاب ما به دنیا راه یافت؟ و عشق و شور امـامِ مـا در دل‌هـای همه آزادی خواهـان جهان روشـنائی آفریـد، در روزگارانی که همه به تقلیـد از تمـدّن وازده غرب سـعی دارند نام‌هـای غربی و شـرقی برای فرزنـدان خـود انتخـاب کننـد، چگـونه نـام خمینی، آرزوی عاشـقان آزادی می‌شود؟ همه روزنامه‌هـا و کانال‌های خبری و تلویزیون ها و بلندگوها، ما را می کوبند و علیه ما صف بسـته‌اند و در داخل و خارج به هم پیوسـته‌اند، آیا صدور انقلاب اسلامی یک‌معجزه نیست؟

۲- قدردانی از نعمت‌ها

هنگامه اذان مغرب بود در مسجدالحرام جائی برای نماز نیافتم، فوراً به طرف پلّکانی برقی دویدم و چند لحظه بعد در حالی که

ص: ۱۷۱

لباس روحانی داشتم در پشت بام مسجدالحرام به نماز ایستادم.

پس از نماز با دو برادر مسلمانی که در دو طرف من نشسته بودند دست دادم و ابراز محبّت نمودم یکی از آنها مصری بود دستم را فشرد و گفت: ایرانی هستی؟ پاسخ مثبت شنید با مهربانی خاصّی گفت ۲ صفحه قرآن بخوانید تا من استفاده نمایم، خواندم، آنگاه ادامه داد حال من می‌خوانم اگر غلطی دارم تذکّر دهید، در طول قرائت قرآن، یک مورد را تذکّر دادم پذیرفت در حالی که سخت مراقب اطراف خود بود و با اضطراب به صحبت‌های خود ادامه می‌داد گفت:

شایعات علیه شما ایرانی‌ها و شیعه فراوان است و همه به شما تهاجم دارند، امّا موفّق نمی‌شوند و شما روز به روز در دل‌های مسلمانان جهان بیشتر نفوذ خواهید داشت.

و در حالی که با کنجکاوی خاصّی اطراف خود را تحت‌نظر داشت از او پرسیدم:

چرا نگرانید؟ چرا با اضطراب به اطراف می‌نگرید؟

اینجا شهر مکّه است، شهر أمن و امان است، از چه کسی هراسناکید؟

گفت، شما ایرانی‌ها خون دادید، شهید دادید بر استعمار پیروز شدید، همه جا احساس ایمنی می‌کنید، امّا ما در شرایطی هستیم که همه جا برای ما نا أمن است، ما در کشورمان مصر، شهرمان، وطن‌مان، و همین جا که نشسته‌ایم، احساس نا امنی می‌کنیم، منظور او را دریافتم که از همراهان خود احساس ایمنی ندارد، می‌ترسد رابطه او را با یک ایرانی انقلابی گزارش کنند.

ناگهان چند نفر گویا مصری بودند و از کاروان ایشان، به ما نزدیک شدند با شگفتی دیدم این برادر مصری که با هم صحبت می‌کردیم حالتی به خود گرفت که گویا اصلًا ما را ندیده است، آشنا غریبه شد پس از آنکه همراهان رفتند، دوباره رو به من کرد و گفت:

آیا قدر این آزادی به دست آمده را شما ایرانیان می‌شناسید؟ و خدا را سپاس می‌گوئید؟ در خود فرو رفتم، بیاد دوران حفقان حکومت شاه و ساواک افتادم، از آن روزهای فریاد در سکوت و درخشش خون در سیاهی‌های ستم شاهی، از آن همه جنگ و گریزها، زندان‌ها و شکنجه‌گاهها و سپس رویش لاله‌ها، پیروزی خون بر شمشیر، و استقرار حکومت اللّه و در برابر سئوال غم آلود این برادر مصری قدر نشناسی‌ها، نق زدن‌های بیهوده، بی‌تابی‌های بچّه‌گانه گروهی از هموطنان ناآگاه در صفحه دلم گذشت که نعمت آزادی را قدر نمی‌شناسند و عظمت رهائی را درک نکرده‌اند، با خود زمزمه کردم:

«تو قدر آب چه دانی که در کنار

ص: ۱۷۲

فراتی؟»

برادری از ترکیه بما نزدیک شد و گفت، آیا می‌دانید که ما برای تشکیل جلسه قرآن مشکل داریم؟ و برای جلسات احکام و قرائت نماز باید اجازه بگیریم؟ و اگر معلّمی آزاده را کشف کنند با او چه می‌کنند؟

مخصوصاً اگر شیعه باشد؟

خدا می‌داند بر ما چه می‌گذرد، بچّه‌های ما که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به قُم رفتند و درس خواندند بعد از ۵ یا ۶ سال حق ندارند و نمی‌توانند به وطنشان برگردند.

دوباره همان غصّه‌ها، همان تلخی‌ها قلبم را فشُرد.

از مسلمان مصری پرسیدم:

وضع حکومت مصر و سردمداران آن که روشن است، امّا مردم مصر با انقلاب ما چگونه‌اند؟ برداشت آنها چیست؟ راجع به ایران و انقلاب ما چگونه قضاوت می‌کنند؟

کمی صبر کرد و پاسخ داد.

دل‌های مردم مصر با شماست، به شما و امام خمینی- ره- و انقلاب ایران عشق می‌ورزند، گرچه ممکن است اسلحه‌های خود را به زور به طرف شما گرفته باشند.

گفتم مرا به یاد اظهار نظر فرزدق شاعر انداختی، وقتی حضرت ابا عبداللّه- علیه‌السلام- از فرزدق پرسید مردم کوفه را با ما چگونه دیدی؟ پاسخ داد: دل‌های مردم کوفه با شما و شمشیرهایشان علیه شماست.

خندید و گفت همین طور است، الآن قدم اوّل برداشته شده، انقلاب شما مردم در بند اسارت را بیدار کرد، یک حرکت دیگر، یک قیام دیگر، یک کاردیگری باید انجام شود.

گفتم امیدواری؟ جواب داد نه، مشکل است.

در اینجا با خواندن چند روایت از ظهور حضرت مهدی (عج) سعی کردم امیدوارش کنم، با آمدن دوستانش آرام خداحافظی کرد و رفت.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹